



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

تنظیم فهرست

بررسی

سیاست‌های اصولی

حاکم بر برنامه توسعه

تحلیل و بررسی فشرده‌ای پیرامون

توانمندی روشهای برنامه‌ریزی در اجرای

سیاستهای مقام معظم رهبری

در خصوص توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی نظام اسلامی

تنظیم از: حجّت الاسلام و المسلمین صدوق

جلسه‌ی شماره ۱

ضرورت بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها از طریق مدل حاکم

۱. ضرورت بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها

۱/۱. ضرورت داشتن روش مستقل در بکارگیری تخصص موجود برای آرمان‌های دینی

۱/۲. متغیّر اصلی بودن دین در وحدت جامعه با توجه به حضور دو عامل دین دنیا و اختلاف مذاهب در

جامعه

۱/۳. ضرورت داشتن «فرض» برای تکامل جامعه و معرفی متغیّر اصلی در آن

۱/۴. فرض افزوده شدن رفاه و لذت‌ها به معنای تکامل مادی (اسلام امریکایی) برای وحدت جامعه

۱/۵. تکامل مادی (اسلام امریکایی) معرّف ساختارها؛ مبتلی‌به‌ها؛ و نیازمندی‌ها متناسب با خود

۱/۶. داشتن فرآیند در برنامه به معنای به وحدت رسیدن دین و دنیای مردم در تکامل جامعه و فریب

بودن تفکیک این دو حوزه از یکدیگر

۱/۷. قیمت اقتصادی (رهبری دین مردم بدست دنیا) یا تعیین قیمت‌ها در مکانیزم بازار روح کلی حاکم

بر نظام برنامه‌ها

۲. غفلت‌های فرهنگ مذهب نسبت به فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها
۲/۱ -

۲/۲. تعیین جنگ و صلح‌ها؛ حوادث اجتماعی؛ تخصیص قدرت‌ها بوسیله مکانیزم بازار و مغالطه بودن

وحدت «ارزش سوقیه» با مکانیزم «بازار»

۲/۳. عدم جریان احکام واحد در امور مشترک بین دو نظام الهی و کفر در سطح خرد

۲/۴. دوئیت فرآیند در تکامل الهی و تکامل مادی و احکام آن منشأ قبول دوئیت در ضرورت‌ها،

ساختارها، تخصیص‌ها و مبتلی‌به‌ها

۲/۵. عملکرد منطقی نظام اقتصادی بر اساس سیستم قیمت‌ها مبنای تعادل در نظام سرمایه‌داری

۳. ضرورت توجه به مدل جامعه شناختی در مطالعه برنامه‌ها (موضوع توسعه و ارتباط آن به نظام برنامه و

فرهنگ حاکم بر برنامه)

بررسی نظام سرمایه‌داری در دو سطح خرد و کلان

۱. تبعیت «قوانین تولید» از «قوانین تجمع سرمایه» و «قوانین کارائی تجمع سرمایه» مطالعه نظام

سرمایه‌داری در سطح خرد

۱/۱. ضرورت وجود برنامه منظم برای منابع اقتصادی (تبدیل مواد اولیه به ماده واسطه‌ای)

۱/۲. ضرورت وجود برنامه منظم در تولید کالاها (مواد واسطه‌ای به مواد قابل مصرف)

۱/۳. ضرورت وجود برنامه در نظام توزیع (عمده فروشان - خرده فروشان)

۱/۴. ضرورت وجود برنامه‌های تولید و توزیع حول افزایش ثروت جامعه

۱/۵. ارتباط قانون تجمع ثروت با افزایش ثروت

۱/۶. اصل شدن قدرت سرمایه در مدیریت سیاسی شرکت‌ها با سلب اختیار از افراد حقیقی به نفع

نهادهای حقوقی

۲. اصل بودن ثروت و رشد سرمایه در حرکت مکانیزم بازار (نه فقط واحدهای تولیدی)

۲/۱. «تقاضای مؤثر اجتماعی» تابع «قدرت خرید» بیشتر و حضور در نیازمندی‌های جامعه از طریق

تقاضای مؤثر اجتماعی

۲/۲. «تخصیص امکانات کشور» (نه امکانات یک سرمایه‌دار) تابع «تقاضای مؤثر اجتماعی»

۲/۳. تعریف تمثیلی از «اعتبار» به داشتن سرمایه و امکانات بیشتر در طلب امکانات کشور

۲/۴. بیان تمثیلی برای شرائط تمرکز ثروت بدلیل ساختارهای جامعه و ابزارهای انتقال ثروت

۲/۵. بیان ریاضی برای شرائط تمرکز ثروت

۲/۶. ضوابط حاکم بر نظم جامعه علت قدرت تأثیر حاکمیت به سرمایه داران؛ مدیران؛ کارگزاران

۲۷. روابط و ضوابط نظم اجتماعی حافظ «بازار سرمایه» بعنوان متغیر اصلی در مکانیزم قیمت‌ها

۲۸. شرایط کمی و کیفی حاکم بر مکانیزم بازار حول محور قوانین سود سرمایه علت تحمیل فقر؛

جهل؛ سلب اختیار از بقیه اقشار

۳. پاسخ به چند سؤال

- بیان قانون پیشنهادی در موضوع انفال برای تحقق عدالت اقتصادی اسلامی

- مقایسه نظام اقتصاد مادی و الهی در جهت‌گیری‌ها

- ژاپن و آلمان دو نمونه تاریخی برای نفی تکنیک آفرین بودن مدل توسعه سرمایه‌داری

جلسه‌ی شماره ۳

بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه از طریق

بررسی نسبت بین نظام موازنه قدرت با مکانیزم عرضه و تقاضا

۱. تحلیل از مکانیزم عرضه و تقاضا

۱/۱. تقاضای به معنای نیاز ابراز شده و عرضه به معنای وسیله بر آوردن آن نیاز (ارضای نیاز)

۱/۲. پایگاه قیمت طبیعی در نقطه تعادل بین کشش (نیاز طبیعی) و تنش (ارضای طبیعی)

۱/۳. تفاوت مکانیزم طبیعی عرضه و تقاضا با مکانیزم حقیقی عرضه و تقاضا به فرض عدم تجاوز

(قوانین حقوقی و پولی)

۱/۴. تبدیل تقاضای طبیعی به تقاضای مؤثر اجتماعی به دلیل محدودیت قدرت خرید در مؤثر شدن

تقاضاها

۱/۴/۱. انتقال مقدرات اجتماعی تابع نظام موازنه (شیب عرضه و تقاضا) در توزیع قدرت اجتماعی

۱/۴/۲. موازنه اجتماعی یا عدالت اجتماعی به معنای قدرت تأثیر در تکامل

- بیان تاریخی در تفاوت تکامل الهی و مادی علت پیدایش دو نظام انگیزشی در فعالیت‌های

اجتماعی

- اصل بودن «کار یا لذت» دو نمود مادی از اساس در انگیزه و فعالیت اجتماعی

۱/۵. تقاضای مؤثر اجتماعی و قوانین حقوقی در فرض تجاوز در موضوع کیفیت ارتباط

۱/۶. محدودیت در قدرت و مقدرات به معنای تعیین اولویت‌ها (الگوی مصرف) تعیین الگوی مبادله

۱/۷. میانگین تقاضای جامعه تعیین کننده سفارشات تولید

۱/۸. تعیین مکانیزم قیمت‌ها از نسبت مقدرات اجتماعی با تعریف تکامل

۲. تحلیل نظام موازنه قدرت به عنوان شرایط عملکرد نظام عرضه و تقاضا

۲/۱. بیان تمثیلی تفاوت ماهوی در نظام سیاسی گذشته و حال در نظام موازنه (توزیع) قدرت و گردش

آن

۲/۲. بررسی شرایط عملکرد مکانیزم عرضه و تقاضا

۲/۲/۱. تشریح ارکان نظام موازنه قدرت

۲/۲/۱/۱. نظام تعاریف حقوقی

۲/۲/۱/۲. نظام تنظیمات

۲/۲/۱/۳. نظام تخصیصات و مقدورات دولتی

۲/۲/۱/۴. کیفیت تخصیص منابع فردی به وسیله بانک‌ها

- تعریف اعتماد در نزد بانک‌ها به قدرت چرخش پول‌ها و قدرت مدیریت آن، نه ایمان افراد

۲/۲/۱/۵. قدرت مصرف بزرگترین وسیله جلب اعتماد عمومی برای قدرت تولید

۲/۲/۱/۶. «اسراف» اساس انتقال قدرت از مردم به قشر سرمایه دار

اعتبارات

- اسراف به معنای ابزار قدرت تولید (چرخش اعتمادات، کسب در آمد)

✓ - الگوی مصرف علت جلب قدرت مالی و اعتماد اجتماعی در نظام سرمایه‌داری

۲/۲/۲. جریان نظام تخصیص‌های بانکی در چارچوب تعاریف نظام سرمایه‌داری ✓

۲/۳. تبعیت مقدورات در مکانیزم عرضه و تقاضا از نظام موازنه قدرت ✓

۳. تعیین فرهنگ حاکم بر برنامه از نظام موازنه قدرت رابطه‌ی بین مکانیزم عرضه و تقاضا با تکامل

۳/۱. عدم هماهنگی فرهنگ اخلاق اسلامی در نظام موازنه قدرت مادی

۳/۲. تحرک روانی به نظام قانونگذاری؛ فرهنگ و ساختارهای توسعه متناسب با رفاه مادی (به عنوان

هدف اصلی در توسعه) در نظام سرمایه‌داری

۳/۳. تعارض تکامل الهی با تکامل مادی در ایجاد موضوعات توسعه؛ فرهنگ حاکم بر برنامه

۳/۳/۱. بیان ریاضی تفاوت تکامل الهی با تکامل مادی

۳/۴. تناسب عرضه و تقاضای اجتماعی با مکانیزم حقوقی، نظام سیاسی، نظام تکاملی

۳/۴/۱. تفاوت انسان مادی و انسان الهی در نظام تکامل اجتماعی

۳/۴/۲. اصل شدن مکانیزم عرضه و تقاضا در نظام تکامل اجتماعی مادی

بررسی تعریف توسعه مادی در تکامل اخلاق مادی

و جریان آن در پیدایش ساختارها و مدیریت اقتصادی متناسب با آن

۱. نظام موازنه اجتماعی بعنوان قوانین نسبیّت حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا

۱/۱. خیالی و ذهنی بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در شرایط غیر انسانی و اجتماعی

۱/۲. ارائه «تعریف؛ تنظیم؛ تخصیص» بر اساس قوانین تکامل اجتماعی

۱/۳. درگیری عرضه و تقاضای نظام تکامل اجتماعی الحادی با فرهنگ و تکامل اجتماعی اسلامی

۲. ارائه چند احتمال در پیدایش نظام «تعریف؛ تنظیم؛ و تخصیص» در نظام اجتماعی

۲/۱. فرض اول: اخذ ابزار «تعریف؛ تنظیم؛ و تخصیص» از شرع مقدس

۲/۲. فرض دوم: اخذ ابزار «تعریف» از شرع و ابزار «تنظیم و تخصیص» از عقلاء

۲/۳. فرض سوم: اخذ ابزار «تعریف» از شرع و ابزار «تنظیم و تخصیص» از عرف عقلاء

۲/۴. فرض چهارم: اخذ ابزار «تعریف؛ تنظیم؛ و تخصیص» از عقلاء

۳. تبیین قوانین تعریف به تنظیم و تخصیص

۳/۱. قوانین تعریف به ابزار تطبیق حقوق بر حسب اوصاف عمومی جامعه (قوانین عمومی)

۳/۲. قوانین تنظیم به ابزار تطبیق مجوزها بر حسب موضوعات گروه‌ها (قوانین گروهی)

۳/۳. قوانین تخصیص به ابزار تطبیق میزان و اندازه‌ها بر حسب مصداق‌ها (قوانین فرد حقیقی یا

حقوقی)

۴. سه دسته قوانین منشأ پیدایش جهت خاص حاکم بر مکانیزم عرضه تقاضا به تخصیص اجتماعی به

ایجاد نظام موازنه قدرت

۴/۱. «نظام موازنه قدرت» به معنای ساختار یا بستر جریان تمایلات عمومی و ابزار «تمرکز قدرت» و «تحمیل محرومیت‌ها»

۴/۲. بررسی نسبت تکامل مادی به قوانین توسعه سرمایه و اخلاق اجتماعی مادی

۵. تعریف توسعه در دستگاه مادی به تحوّل در اخلاق مادی در پیدایش ساختارهای جدید برای بالا رفتن تولید دائم‌التزاید اقتصادی

پاورقی - بیان تمثیلی برای توسعه الهی در قرب به رحمت الهی و تعریف نعمت به ظرف رحمت در سیر بظرف رضوان الهی

۵/۱. تناسب نظام مدیریت اقتصادی با تعریف توسعه مادی

۵/۱/۱. تنوع امیال مادی از طریق متنوع کردن شهوات انسان به کمک مجموعه‌های تحقیقاتی بزرگ

۵/۱/۲. تحریک شدید انگیزه‌ها (حرص بیشتر) بوسیله متنوع شدن شهوات اساس تحرک و تکامل

اجتماعی مادی

۵/۱/۳. قاعده‌مند کردن حرص اجتماعی از طریق طبقه‌بندی الگوی مصرف یعنی وصف حسد و

حقارت

۵/۱/۴. تناسب نظام مدیریت اقتصادی با نظام موازنه قدرت مادی و مکانیزم قیمت‌ها

۵/۱/۵. نظام موازنه اجتماعی به معنای تناسبات تکامل و تعریف از تکامل بر خواسته از تعریف

انسان و جامعه

۵/۱/۶. محور بودن اقتصاد نسبت به دو حوزه فرهنگ و سیاست در تکامل مادی

پاورقی - تحلیل تمثیلی از انسان‌شناسی الهی و ارتباط آن به جامعه‌شناسی

جلسه‌ی شماره ۵

شاخصه‌های تعریف مدل و نسبت آن به تعاریف، در نظام فکری و فلسفی و کیفیت کمی شدن اهداف توسعه

۳/۴. ساده بودن مکانیزم عرضه و تقاضا (انتظارات عمومی) زندگی مسلمانان در صدر اسلام و پیچیده

بودن روحیه‌ی سپاه اسلام در مقابل سپاه روم و ایران

۱. تعریف توسعه‌ی مادی و متغیرهای آن

۱/۱. تفاوت انگیزه‌ی اقتصادی (غرب) و انگیزه‌ی سیاسی (آلمان و ژاپن) به عنوان علت تحرک

اقتصادی و تولید تکنولوژی

۱/۲. تعریف «انسان»، «جامعه» و «توسعه‌ی مادی» بر محور انگیزه رفاه اقتصادی و نیازهای مادی

۱/۲/۱. هماهنگی تعاریف بر اساس تئوری منسجم از حرکت

۱/۲/۲. تعریف توسعه‌ی مادی بر اساس تعریف از «زیست»، «انگیزه و آگاهی» و «متد تحقیقات»

مادی

۱/۳. برنامه‌ریزی توسعه، طریق حاکمیت مکانیزم عرضه و تقاضا در جامعه

۲. مدل برنامه متکفل حاکم کردن «جهت»، «تعاریف» و «توسعه» مادی بر نظام موازنه‌ی قدرت

۲/۱. بررسی مطلوب‌های کمی از طریق میانگین هزینه‌ها و بررسی مطلوبیت‌های کیفی از طریق عوامل

تولید

۲/۲. تعریف آبرومندی برای اهل دنیا با اصل قرارداد بازار پول در عوامل تولید

۲/۳. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به عهده‌ی جلال و جمال مادی؛ و تبلیغ زهد کردن به دست علما، در

شرایط فعلی

پاورقی - تحلیل روانشناسان غربی از رفتار رهبری حضرت امام (ره) به: تبدیل عقده‌های اجتماعی به

رفتارهای بیمارگونه‌ی اجتماعی در مقابل رفتار قاعده‌مند تمدن امروز

پاورقی - تحلیل قرآن از بت‌پرستی مدرن امروز به اسیر توهمات عینی بودن وجدان عمومی بشریت

۲/۴. مطالعه‌ی «وضعیت موجود»، «اهداف مطلوب» و «مراحل انتقال» برای رسیدن به تکامل جامعه به

وسیله‌ی مدل برنامه

۲/۵. تعریف مدل به سه سطح:

۱. بخش فلسفی (بیان علت یا عوامل تکامل)

۲. بخش شیب ریاضی

۳. محاسبه‌ی ریاضی

۲/۶. ریاضی کردن مباحث انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نسبت به اقتصاد و بحث توسعه

۲/۷. نظام فکری و فلسفی به معنای معرفی عوامل اصلی تغییر و تکامل جامعه، شناخت جامعه و اقتصاد

۲/۸. مدل معرف نظام موازنه‌ی قدرت متناسب با مراحل رشد جامعه (با تکیه بر نظام فکری و فلسفی)

۲/۹. مدل معرف ایجاد شیب از محوری‌ترین عوامل جامعه‌شناختی دینی متناسب با پذیرش جامعه به

طرف مطلوبیت‌ها

۳. تفاوت فرهنگ اسلامی با فرهنگ مادی و کیفیت حکومت آن بر مدل برنامه

۳/۱. تبعی بودن جایگاه عرضه و تقاضا در نظام الهی

۳/۲. بیان تمثیلی تغییر مفهوم و منزلت عرضه و تقاضا در نظام الهی

۳/۳. بیان تمثیلی در مولد بودن نیروی انسانی، ایجاد اختراعات و ابتکارات، در فرهنگ اسلامی

بررسی موضوع اول توسعه: ساختار تمایلات یا نظام ارزشی

۱. وظیفه‌ی مدل برنامه‌ریزی توسعه

۱/۱. تحقق نظام موازنه از طریق «تعاریف»، «تنظیم‌ها» و تخصیص‌ها

۱/۲. تعیین رابطه‌ی اصول کمی با اصول کیفی به معنای به کارگیری کیفیت‌ها با نسبت خاص در مدل

۱/۳. شناسایی وضعیت موجود، مطلوب و مراحل انتقال به وسیله‌ی تعیین رابطه بین اصول کمی و

اصول کیفی

۲. ضرورت توجه به «موضوع»، «ساختارهای موضوع» و «جهت حاکم بر موضوع توسعه»

۲/۱. «اهداف توسعه» به معنای توسعه‌ی ساختارهای موضوع و منعکس شده در صورت‌های کمی و

کیفی

۳. بررسی توسعه ساختار تمایلات یا نظام ارزشی به عنوان یکی از موضوعات توسعه

۳/۱. تعریف عوض شدن محور اخلاق جامعه به نظام حساسیت‌ها در جهت حق و در جهت باطل

۳/۲. تعریف «توسعه» به برتری اسلام در موازنه‌ی جهانی در هر زمان و مکان

۳/۳. «توسعه‌ی آزادی‌ها» مبنای نظام ارزشی اسلام و محور برخورد با مبنای دموکراسی به عنوان معیار

تغییر مقیاس‌ها

۳/۳/۱. ضرورت ارایه‌ی مبانی اسلامی در حوزه‌ی قدرت فرهنگی، قدرت اقتصادی در موازنه‌ی

جهانی

۳/۴. عدم حساسیت در حکومت بر مقیاس‌های توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، علت

توسعه‌نیافتگی اخلاق اجتماعی جامعه

۳/۵. طرح نیازمندی‌های اقتصادی و رفاهی به جای برتری قدرت اسلام در مقابل آمریکا در برنامه‌ی توسعه‌های متداول

۳/۶. ضرورت عوض شدن محور خداپرستی از شکل فردی به محور خداپرستی در شکل اجتماعی در برنامه‌ی توسعه

۳/۶/۱. خداپرستی در شکل اجتماعی به معنای حل درد، رنج‌ها و مشکلات مردم جهان و طرح «زبان و بازوی انتقام» و دستگیری آنها در مقابل کفار

۳/۶/۲. ایجاد تقاضا در امور مادی و بازی کردن به معنای برتری جویی مادی به شکل مسالمت‌آمیز، هدف توسعه‌ی مادی به جای طرح جنگ با اخلاق رذیله

۳/۶/۳. اصل شدن سود در رقابت‌ها به معنای اصل شدن دنیاپرستی بر جهت برنامه‌ی توسعه

۳/۶/۴. شکستن صولت آمریکا، محور ایجاد اخلاق مبارزه برای شکستن ساختارهای توزیع قدرت

جهانی

۳/۶/۵. آیین مدیریت اقتصادی، موجد آبرومندی و قدرت مادی بر اساس تعریف سود حول محور

رفاه

۳/۶/۶. آیین مدیریت اسلامی، موجد آبرومندی و قدرت الهی بر اساس تنوع خدمتگزاری در

خیرات حول تقوا در نظام خلافت الهی

۳/۷. بیان ریاضی تغییر جهت‌گیری الحادی به جهت‌گیری الهی به وسیله‌ی «مدل انتقال»

۳/۸. تولید محبت سیاسی (جریان حبّ و بغض) حول نظام خلافت الهی از طریق هیئات مذهبی برای

بالا بردن ظرفیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام

- عوض شدن تعریف آبرومندی در جهت‌گیری الهی با جهت‌گیری مادی

جلسه‌ی شماره ۷

بررسی موضوع دوم توسعه: ساختار فرهنگی (تولید، توزیع، مصرف)

۱. بررسی خاستگاه سؤالات در فرهنگ مادی

۱/۱. روند تنوع و لذت جویی طبقاتی حاکم بر توسعه اجتماعی خاستگاه رشد علوم پایه

۱/۱/۱. هدف اصلی علوم پایه در اختیار گرفتن نیروهای طبیعت

۱/۲. ترسیم فرآیند و راندمان برای تحقیقات به معنای نفی پژوهشهای فردی و تحقق پژوهشهای

سازمانی با هزینه‌های تعریف شده

۱/۳. تعیین استراتژی برای تحقیقات در تأمین نیازمندی‌های تکامل فرهنگ جامعه متناسب با توسعه

ثروت

۱/۴. «توسعه امنیت اجتماعی» به «توسعه ارتباطات» به «بالا بردن قدرت بهره‌وری اقتصادی مصادیقی

از استراتژی تحقیقات

۱/۴/۱. ضرورت پاسخگو بودن علوم پایه نسبت به نیازمندی‌های توسعه اقتصادی در توسعه‌ی

ارتباطات به عنوان استراتژی تحقیقات

۱/۴/۲. اولین بهره‌وری توسعه ارتباطات در خدمت نظام مدیریت اقتصادی مادی

۲. تحمیل فقر فرهنگی در توزیع اطلاعات به وسیله حاکمیت سیستم سرمایه

۲/۱. بالا بودن نقش طبقه‌ی سرمایه‌دار در ایجاد نیازمندی‌های اجتماعی و مسموع بودن سفارشات

آنها به علوم پایه

۲/۲. تأثیر اتوماسیون شدن دستگاه‌ها در نظام تولید کشور بر وضعیت در آمد اقشار کارگر

۲/۳. کیفیت توزیع اطلاعات و سهم بهره‌وری فرهنگی از آنها به وسیله‌ی اقشار کم در آمد

۲/۴. تحمیل جهل با طبقاتی کردن بهره‌وری از اطلاعات تولید شده

۲/۵. تأثیر خصوصی و عمومی شدن ساختار نظام آموزشی در تحمیل جهل به اقشار کم درآمد

۲/۵/۱. ورزش ابزار تبرز هویت در کشورهای توسعه نیافته

۲/۵/۲. ورزش ابزار پرکردن اوقات فراغت در کشورهای توسعه یافته

۲/۵/۳. اثر باز دارندگی ورزش به عنوان ابزار تبرز هویت

۱/۵. خصوصی شدن مراکز تحقیقات و تجارت بر روی پروژه‌های تحقیقاتی و درآمدزا شدن پرورش

افراد در نظام آموزشی از تبعات فرهنگ مادی

۱/۵/۱. جایگاه تبعی فرهنگ نسبت به اقتصاد در تحلیل GMP

جمع‌بندی: تعریف توسعه مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا بین انسان و ماده به معنای سلب انتخاب انسان

به نفع نظام سرمایه‌داری

۱. تعریف توسعه به ارتقاء و وحدت و کثرت موضوعات در مقیاس جدید

۱/۱. بیان تمثیلی در تغییر مقیاس حساسیت‌های مادی در موضوع الگوی تغذیه عمومی

۱/۲. اثر اخلاقی (بمعنای تمایل بیشتر نسبت به دنیا با تحریک اضافه) از تغییر مقیاس در الگوی مصرف

۱/۳. طبقاتی شدن الگوی مصرف به معنای طبقاتی شدن جریان اخلاق رذیله

۱/۴. طبقاتی شدن تعاریف و اخلاق مادی به تبع طبقاتی شدن الگوی مصرف

۱/۵. تغییر مقیاس در «ادبیات»، «هنر»، «موضوعات» و «روابط» در جهت مادی به معنای تغییر مقیاس در

پرستش دنیا

۱/۶. توسعه ارضاء و نیاز مادی انسان به تبع تغییر مقیاس موضوعات تکامل رفاه

۲. ترجمه توسعه به معنای بالا رفتن لذت مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا در حوزه اقتصاد یعنی

بالا رفتن سرمایه متناسب با بالا رفتن قدرت بهره‌وری یا التذاذ بیشتر

۲/۱. انعکاس تعریف تکامل در مکانیزم عرضه و تقاضای چهار بازار به معنای بالا رفتن کارایی قدرت

پول (قدرت کمی شده اقتصادی)

۲/۲. توازن ارزی در بین الملل و روبرو شدن با موضوعات جدید در مقیاس جهانی به معنای افزایش

قدرت اقتصادی

۲/۳. ارتقاء تکنولوژی و وسیله ارتقاء توسعه اقتصادی در مقیاس جهانی برای رسیدن به لذت‌های مادی

۳. مادی شدن جهت حاکم بر ساختار موضوع توسعه با تعیین قیمت برای انسان‌ها به وسیله شاخص

توسعه قدرت اقتصادی

۳/۱. شدن انسان و سرمایه در قوانین نظام تعاونی‌ها

۳/۲. تکنولوژی برتر حاصل قوانین تحرک آدم در مقابل تحریک از ماده در مکانیزم عرضه و تقاضا

سرمایه داری

۳/۲/۱. تحلیل قوانین سرمایه داری از شکست قوانین نظام تعاونی‌ها

۳/۳. ماده پرستی بر مبنای مکانیزم عرضه و تقاضا موجد اخلاق و فرهنگ مادی از طریق ساختارهای

نظام اجتماعی

۳/۴. قوانین توسعه تحریک و تحرک موجد توسعه تکنولوژی و توسعه روابط انسانی متناسب با آن

۳/۴/۱. ناسازگاری قانون شرکت اسلامی به عنوان نرم افزار متناسب با نظام سرمایه داری به دلیل

مسلط کردن انسان بر مالش

۳/۵. توسعه تکنولوژی با صرفه جویی در مقیاس تولید در اقتصاد درگیر با تعریف کرامت انسانی

۳/۶. تعریف توسعه با توجه مکانیزم عرضه و تقاضا در سطح توسعه (نه خرد و نه کلان)

۳/۷. توسعه اخلاق و روابط اجتماعی برخاسته از توسعه مادی علت حذف قدرت انتخاب به نفع نظام

سرمایه داری

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان‌گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۴/۱۹

جلسه ۱

عنوان جلسه: ضرورت بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها از طریق مدل حاکم بر برنامه

۱. ضرورت بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها ۲
- ۱/۱. ضرورت داشتن روش مستقل در به‌کارگیری تخصص موجود برای آرمان‌های دینی ۲
- ۱/۲. ضرورت معرفی متغیر اصلی در وحدت جامعه با توجه به حضور دو عامل دین و دنیا ۲
- ۱/۳. ضرورت داشتن «فرض» برای تکامل جامعه و معرفی متغیر اصلی در آن ۲
- ۱/۴. فرض افزایش رفاه و لذت به معنای تکامل مادی برای وحدت جامعه (اسلام آمریکایی) ۲
- ۱/۵. تکامل مادی (اسلام آمریکایی) معرف ساختارها، مبتلی‌به‌ها و نیازمندی‌های متناسب با خود ۳
- ۱/۶. داشتن فرآیند در به وحدت رسیدن دین و دنیا در تکامل جامعه و فریب بودن تفکیک این دو حوزه از یکدیگر ۳
- ۱/۷. قیمت اقتصادی (رهبری دین مردم به دست دنیا) یا تعیین قیمت‌ها در مکانیزم بازار روح کلی حاکم بر نظام برنامه‌ها ۳
۲. غفلت‌های فرهنگ مذهب نسبت به فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها ۳
- ۲/۱. تعیین جنگ و صلح‌ها، حوادث اجتماعی، تخصیص قدرت‌ها به وسیله مکانیزم بازار و مغالطه بودن وحدت «ارزش ساقیه» با مکانیزم «بازار» ۳
- ۲/۲. عدم جریان احکام واحد در امور مشترک بین دو نظام الهی و کفر در سطح خرد به دلیل اختلاف منزلت‌ها ۴
- ۲/۳. دوئیت فرآیند در تکامل الهی و تکامل مادی و احکام آن منشأ قبول دوئیت در ضرورت‌ها، ساختارها، تخصیص‌ها و مبتلی‌به‌ها ۴
- ۲/۴. عملکرد منطقی نظام اقتصادی بر اساس سیستم قیمت‌ها مبنای تعادل در نظام سرمایه‌داری ۵
۳. موضوع بحث جلسه آینده: توجه به مدل جامعه‌شناختی در مطالعه برنامه‌ها (موضوع توسعه و ارتباط آن به نظام برنامه و فرهنگ حاکم بر برنامه) ۵

بسمه تعالی

عنوان جلسه: ضرورت بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها از طریق مدل حاکم بر برنامه

۱. ضرورت بررسی فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها

۱/۱. ضرورت داشتن روش مستقل در به‌کارگیری تخصص موجود برای آرمان‌های دینی

به هر حال راه چاره به نظر ما ابتدا، شناختن این امر است که اگر کار را به متخصصین واگذار نماییم، آن تخصص برآمده از چه چیزی است؟ و برای چه چیزی درست شده است؟ حداقل اگر بخواهید آن تخصص را به کار بگیرید می‌بایست روش به کارگیری آن از خودتان باشد؛ ولی اگر گفتید روش به کارگیری متخصصین را می‌خواهیم از خود آنها بدست آوریم خوب! زادگاه این تخصص جایی بوده که روشش هم مثلاً روشی است که با آن تناسب داشته و بانک جهانی روی آن روش نظر می‌دهد. آن روش‌ها، که برای شما درست نشده است؛ بلکه آن روش‌ها برای قطبهای توسعه جهانی است که آنها رهبران هدایت به طرف دنیا هستند. آنها خودشان ادعای این را ندارند که به طرف آخرت رهبری می‌کنند آنها نمی‌گویند ما توسعه ایثار ایجاد می‌کنیم هیچ کدامشان چنین چیزی را نمی‌گویند.

۱/۲. ضرورت معرفی متغیر اصلی در وحدت جامعه با توجه به حضور دو عامل دین و دنیا

به هر حال نکته مهمی که اینجا وجود دارد این است که جامعه یک واحد و یک موضوع است حالا یا مجموعه عواملی که در آن حضور دارد متغیر اصلی‌اش دین، می‌باشد که در این صورت رهبری دنیای مردم به دست دین است و یا عامل و متغیر اصلی‌اش دنیا می‌باشد که در این صورت رهبری دین مردم، به دست دنیا می‌شود

و هیچ کس هم برای یک مجموعه دو متغیر اصلی نشمرده است هیچ سیستم‌سازی و هیچ مجموعه‌سازی، دو متغیر اصلی مطرح نمی‌کند و علاوه بر این معنا ندارد که دو متغیر غیر وابسته بهم، در یک مجموعه تعریف شود مجموعه عوامل یک مجموعه از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند متغیر اصلی هم معین می‌کند که متغیرهای دیگر به چه نسبتی تابع باشند (توجه داشته باشید که این اصلی‌ترین بحثی است که شما دارید) جامعه یک مجموعه است، بنها با یکدیگر ارتباط دارند. مگر غیر از این است که هر فردی یک ارگانیزم است؟! جامعه هم، یک مجموعه است هر چه که در آن هست ما قبول داریم یعنی می‌گویید در این جامعه اقلیت مذهبی ضد دین، بی‌دین هست و مردم با اهواء مختلف هستند من وجود همه اینها را قبول دارم و آن را نفی نمی‌کنم؛

۱/۳. ضرورت داشتن «فرض» برای تکامل جامعه و معرفی متغیر اصلی در آن

ولی ما این وحدت ترکیبی را (که موجود است) می‌خواهیم به طرف تکامل ببریم، برای کمالش (یعنی برای تغییرش) می‌خواهیم «فرض» داشته باشیم لذا می‌خواهیم ببینیم برای تغییرش متغیر اصلی چیست؟

۱/۴. فرض افزایش رفاه و لذت به معنای تکامل مادی برای وحدت جامعه (اسلام آمریکایی)

اگر فرضتان این است که تکامل، یعنی تکامل دنیا و تکامل دنیائی را هم به افزودن شدن رفاه و لذتها، تعریف کردید

یعنی اگر تکامل، مادی تعریف شد خوب! طبیعی است که متغیر اصلی‌اش هم دنیا است که اگر متغیر اصلی‌اش طلب و تمایلات دنیائی مردم شد و اراده‌های مادی مردم به عنوان متغیر اصلی طرح شده و خواست‌ها و تقاضاهای مادی مردم متغیر اصلی فرض شود به معنای این است که لذت‌های مادی هم، واحد شده و هم‌های دیگر براساس آن تعریف شده است که به نظر ما این همان اسلام آمریکائی است.

۱/۵. تکامل مادی (اسلام آمریکایی) معرف ساختارها، مبتلی‌به‌ها و نیازمندی‌های متناسب با خود

اسلام آمریکائی، اسلامی نیست مگر آنکه ساختارهای خودش را حول محور دنیا تعریف می‌کند. می‌گوییم مبتلابه‌ها چیست؟ می‌گوید بستگی دارد به اینکه برای رشد دنیائی به چه چیزی نیازمند شده باشید می‌گوییم نیازمندی‌ها چگونه تعریف می‌شود؟ می‌گوید در راه توسعه دنیا توصیف می‌گردد.

۱/۶. داشتن فرآیند در به وحدت رسیدن دین و دنیا در تکامل جامعه و فریب بودن تفکیک این دو حوزه از یکدیگر

پس آن چیزی که باید برای مردم کاملاً تبیین شود این است که علی‌حده بودن دین و علی‌حده بودن دنیا معنا ندارد؛ بلکه هر کدام از اینها بردیگری سهم تأثیر داشته و روی هم یک فرایند و یک نتیجه را نتیجه می‌دهند و تکامل را فقط در فرایند می‌توانید تعریف کنید تکاملی که بریده بریده باشد این فریب دادن یکدیگر است و تکامل نیست این همانند بردن دوربین در مسجد، و دلخوش کردن مقدسین به آن چه را که دارند و خبر نداشتن از بیرون مسجد و فدا شدن بچه‌هایشان هست! فرایند (یعنی آنجا که به یک وحدت تبدیل می‌شود) تعریف می‌کند که تکامل به کدام طرف است. هم چنان که شما می‌گویید: بخش کشاورزی، صنعت و فلان داریم سپس می‌گویید نسبت تأثیر آنها در «جی ام پی» (تولید ناخالص ملی) چقدر است. آیا به این تخصیص بیشتر بدهم یا به آن؟ شما مجبورید که اینها را در آن جا به صورت مجموعه و نتیجه ببینید، لذا ما می‌گوییم عوامل و تمایلات و انگیزه‌ها را هم، باید به صورت مجموعه نگاه کنید،

۱/۷. قیمت اقتصادی (رهبری دین مردم به دست دنیا) یا تعیین قیمت‌ها در مکانیزم بازار روح کلی حاکم بر نظام برنامه‌ها

نمی‌توان گفت: مکانیزم بازار، قیمت‌ها را تعریف بکند و این جزء مثلاً اصول محوری برنامه باشد و چیزی هم از انقلاب در بین نباشد. در صفحه اول این جزوه (برنامه دوم توسعه) در قسمت نظام حاکم بر برنامه، هفت مطلب را به عنوان نظام حاکم بر برنامه ذکر کرده‌اند که در اینجا نظام حاکم بر برنامه، حول محور حکومت مکانیزم قیمت‌ها، تعریف شده که همان قیمت اقتصادی است که دقیقاً معنای آن این است که رهبری دین مردم بدست دنیای مردم باشد. طالبی است که در فصلهای دیگر وجود دارد.

۲. غفلت‌های فرهنگ مذهب نسبت به فرهنگ حاکم بر برنامه‌ها

۲/۱. تعیین جنگ و صلح‌ها، حوادث اجتماعی، تخصیص قدرت‌ها به وسیله مکانیزم بازار و مغالطه بودن وحدت «ارزش سوقیه» با مکانیزم «بازار»

حالا سؤال مهم این است که اگر ما آمدیم و رهبری دین مردم را به دست دنیای مردم قرار دادیم دیگر اینکه بگوییم ارزش سوقیه را اسلام امضاء کرده، یک مغالطه خواهد بود کی اسلام ارزش سوقیه را، رهبر جامعه قرار داده است؟! کی اسلام گفته است که جنگ و صلح را مکانیزم بازار تعریف کند؟! کی گفته است که حوادث اجتماعی را مکانیزم بازار تعریف کند؟! اگر مکانیزم بازار، ارزش سوقیه اسلامی باشد (که در واقع آن را در سطح خرد می‌دانید) این به معنای غفلت است. یعنی این غفلت است که کسی بگوید بازار آزاد مخصوص اسلام است. کدام بازار آزاد؟ آیا بازار آزادی که محور

حکومت شده و براساس مصلحت توسعه بازار اسلام، مصالح دینی مردم و تخصیص اموال عمومی، قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی تعریف شود، منظور است؟ که قطعاً چنین چیزی در اسلام وجود ندارد؛ بلکه مخصوص نظام سرمایه‌داری است. فاصله نظام سرمایه‌داری و اسلام هم در همین است. یعنی چیزی را که اسلام پائین پائین آورده و آن را به صورت تبعی قرار داده است شما آن را به بالای بالا برده و بالای سر رهبری قرار می‌دهید

۲/۲. عدم جریان احکام واحد در امور مشترک بین دو نظام الهی و کفر در سطح خرد به دلیل اختلاف منزلت‌ها

حالا شاید سؤال شود آیا با کفار مشترکاتی هم داریم؟ می‌گوییم بله حتماً! ولی آیا جایگاه مشترکی به مشترکات می‌دهیم؟ خیر! ابتدا این گونه نیست به مشترکاتی که با کفار داریم؛ جایگاه مشترک نمی‌دهیم یک مورد آن را هم ندارید و اگر مشترکات در جایگاه مختلفی قرار گرفت اعی نسبت به آن مختلف بوده و نظام ارزشی دیگری داشته باشد. در نظام ارزشی‌ای که حول محور بندگی خداوند و اخلاص در شکل اجتماعی، جایگاه اینها را متناسب با توسعه اخلاص و توسعه بندگی خدا، قرار می‌دهد همانند اخلاص فردی است، در اخلاص فردی که نمی‌توان «قصد وجهه الله» را برای به دنیا رسیدن وسیله قرار داد حتی در یک مورد هم نمی‌شود برای قصد وجهه‌ایی که برای رسیدن به دنیا باشد در اسلام توصیفی ارائه نشده است همانند اینکه گفته می‌شود من ریا را برای رسیدن به فلان درجه دنیا اصل می‌دانم «ولا تنفقوا اموالکم رثاء الناس کالذی لم یومن بالله».

کلاً نظام ارزشی اسلامی (که حول محور توسعه تعبد و اخلاص هست) در تعریف، هرگز حول محور دنیا دور نمی‌زند در جایگاهی هم که به اشیاء می‌دهد همین امر صادق است یعنی اگر به یک چیزی می‌گوید مباح است باید دید نسبت به چه چیزی مباح است؟ قطعاً نسبت به سیر الی الله، مکروه است نسبت به سیر الی الله، واجب است حالا اینکه اسلام این امر را مباح دانسته آیا کافر می‌تواند آن را واجب بکند؟! خیر! هرگز مسلمان ملتزم به این وجوب نمی‌شود اگر کافر بتواند به آن واجب بگوید مسئله تزاحم پیش آمده و مسأله از اباحه بیرون می‌آید تازه این در سطح خرد آن است.

۲/۳. دوئیت فرآیند در تکامل الهی و تکامل مادی و احکام آن منشأ قبول دوئیت در ضرورت‌ها، ساختارها، تخصیص‌ها و مبتلی‌به‌ها

در سطح ولایت و سرپرستی و مسئولیت چگونه می‌شود؟

نسبت به مسئله تکامل فرد، هیچ عارفی پیدا نمی‌شود که بگوید عمل هیچ گونه اثری در تکامل فرد ندارد (اگر چه شما چگونه برای تکامل اجتماعی، عمل غیر مؤثر را می‌توانید بیان کنید آن هم عمل در سیاست‌گذاری‌های بزرگ؟ مثلاً بگویید اسلام که درباره اقتصاد نظری ندارد که قطعاً این حرف معنا ندارد! این حرف یا از روی «جهل» است یا خدای ناخواسته از روی «غرض» است که کسی بگوید اسلام به سرپرستی دنیای مردم کاری ندارد خصوصاً این مطلبی که بیان شد جزء امور غیر قابل انکار است! یعنی «وحدت مجموعه» در «فرایند» امری «قابل انکار» نیست بلکه امری «غیر قابل انکار» است و هم چنین اینکه متغیر اصلی، نسبت تأثیر اصلی را در فرایند دارد، امری غیر قابل انکار است و نیز اینکه متغیر اصلی، تعریف اصلی تکامل و جهت اصلی تکامل را به عهده دارد، امری غیر قابل انکار است یعنی یا باید متغیر اصلی دین شده و توجه «الی الله» شده و نظام ارزشی‌اش متناسب با آن درست شود و یا متغیر اصلی باید دنیا باشد. یعنی یا رهبری دین مردم به دست دنیای مردم باشد و یا رهبری دنیای مردم به دست دین مردم باشد. و طبیعی است که انقلاب، رهبری دنیا را به دست دین می‌سپارد. کمیسیون عمران، رهبری دین را به دست چه کسی می‌سپارد؟ به دست دنیا می‌سپارد یعنی دقیقاً وارونه عمل می‌کند طبیعی است که هر کدامشان که رهبر شد تعریف ضرورت‌ها، تعریف ساختارها، تخصیص‌ها براساس آن بیان می‌شود و اینکه مبتلاء به کدام است؟ و چه موضوعی باید به نفع موضوع دیگر عوض شود؟ و اینکه کدام موضوع الان مبتلاء است که باید با عنوان ثانوی به کار رود؟ این امور را محور اصلی و متغیر اصلی، معین

۲/۴. عملکرد منطقی نظام اقتصادی بر اساس سیستم قیمت‌ها مبنای تعادل در نظام سرمایه‌داری

تا اینجا من بحث را به صورت بسیار کلی خدمتتان عرض کردم فعلا شما این هفت اصل را (که به عنوان محورهای اساسی خوانده شده است) مورد دقت قرار بدهید بعد به این نکته توجه داشته باشید که خدمات دولت و یا مردم، حول محور مکانیزم قیمت‌ها و سیستم قیمت‌ها تعریف شده یعنی تعادلهائی که در بودجه و مصرف گفته شده است و تعادلهایی که در تجمع سرمایه و سرمایه‌ای که پس‌انداز می‌شود مطرح شده و تعادل سرمایه‌گذاری و هم چنین تعادل در صادرات و واردات که گفته شده است. همه اینها به اصلی که در آخر قسمت سوم، نوشته شده است، بازگشت می‌کند که آنجا نوشته شده به «نحوی که عملکرد منطقی نظام اقتصادی، بر اساس سیستم قیمت‌ها ممکن گردد» که مطالب بعدی‌اش نوعاً یا خدمات را ذکر کرده است یا وضعیت مردم را ذکر کرده است؛ ولی همه اینها برای همان چیزی است که آن را اساس قرار داده است که در اینجا طبیعتاً اساس و مبنا و ریشه کار، نظام سرمایه‌داری است.

۳. موضوع بحث جلسه آینده: توجه به مدل جامعه‌شناختی در مطالعه برنامه‌ها (موضوع توسعه و ارتباط آن به نظام برنامه و فرهنگ حاکم بر برنامه)

در آینده انشاءالله می‌بایست به سه سطح پردازیم که آن را در بحث «ساختارهای موضوع توسعه» بررسی می‌نماییم که در آنجا می‌گوییم ابتدا وضعیت روانی مردم باید تغییر کند به نحوی که ساختارهای اجتماعی هم تغییر پذیرد، که در آنجا «ساختارهای اجتماعی» را رده سه دانسته و «نظام تمایلات عمومی» را رده یک و نظام تفاهم (یعنی سطح فرهنگ کلاسیک) را رده میانه می‌دانیم که این‌نامه توسعه هستند، که یکی بافت تمایلات و حساسیتهای عمومی مردم است و دیگری سطح فرهنگ کلاسیک خاصی است که می‌توانید به آن «نظام ادبی مردم» و نظام ادبی یک جامعه یا تفاهم یک جامعه گفته که در آن نظام ارزشی به تشکل رسیده است (یعنی تمایلات مشخص شده‌اند) البته به آن فرهنگ و یا ارتکازات هم می‌توانید بگویید یعنی نظام یافته و شکل گرفته است و هم نظام ارزشی شکل گرفته است یعنی قابل تعریف شده است چون در نظام ارزشی، نفس ارزشها در تمایلاها توسعه پیدا می‌کند؛ اما تعریف آن در فرهنگ هست در فرهنگ است که قابل تحلیل و تعریف شده و طرفداری از آن با برهان شده و مشخص می‌شود یعنی همانند تعریف دموکراسی و امثال آن تا به تعریف‌های اقتصادی و تعریف خود فرهنگ و مراتب و مدارج آن برسد

در قسمت سوم هم ساختارهای عینی جامعه بحث می‌شود که اینها موضوع توسعه هستند. برنامه توسعه نسبت به مجموعه عملیاتی که برای پیدایش موضوع توسعه است، طریقت دارد؛ یعنی برنامه توسعه، یک برنامه‌هایی را برای تخصیص ارائه داده و یک قوانینی را می‌گوید که این گونه تغییر دهید و یک محدودیت‌های کمی و کیفی قرار می‌دهد و دولت هم بر اساس آن یک کارهایی را انجام می‌دهد تا آن چیزی را که در جامعه تحت تصرفشان می‌باشد، تغییر یابد پس شیء تحت تصرف می‌شود همان موضوع توسعه! که موضوع توسعه از یک طرف می‌بایست به «نظام برنامه» مرتبط باشد و از طرف دیگر به «فرهنگ حاکم بر این برنامه» ارتباط داشته باشد.

« والسلاام علیکم و رحمۃ الله و برکاته »

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۴/۲۱

جلسه ۲

عنوان جلسه: بررسی نظام سرمایه‌داری در دو سطح خرد و کلان

۱. تبعیت «قوانین تولید» از «قوانین تجمع سرمایه» و «قوانین کارایی تجمع سرمایه» مطالعه نظام سرمایه‌داری در سطح خرد..... ۳
- ۱/۱. ضرورت وجود برنامه منظم برای منابع اقتصادی (تبدیل مواد اولیه به ماده واسطه‌ای)..... ۳
- ۱/۲. ضرورت وجود برنامه منظم در تولید کالاها (مواد واسطه‌ای به مواد قابل مصرف)..... ۳
- ۱/۳. ضرورت وجود برنامه در نظام توزیع (عمده فروشان، خرده فروشان)..... ۳
- ۱/۴. ضرورت وجود برنامه‌های تولید و توزیع حول افزایش ثروت جامعه..... ۳
- ۱/۵. ارتباط قانون تجمع ثروت با افزایش ثروت..... ۴
- ۱/۶. اصل شدن قدرت سرمایه در مدیریت سیاسی شرکت‌ها با سلب اختیار از افراد حقیقی به نفع نهادهای حقوقی..... ۴
- ۱/۷. اصل بودن ثروت و رشد سرمایه در حرکت مکانیزم بازار (نه فقط واحدهای تولیدی)..... ۴
- ۱/۸. ضوابط حاکم بر نظم جامعه اقتصادی علت قدرت تأثیر حاکمیت به سرمایه‌داران، مدیران، کارگزاران..... ۷
- ۱/۹. روابط و ضوابط نظم اجتماعی حافظ «بازار سرمایه» به عنوان متغیر اصلی در مکانیزم قیمت‌ها..... ۷
- ۱/۱۰. شرایط کمی و کیفی حاکم بر مکانیزم بازار حول محور قوانین سود سرمایه علت تحمیل فقر، جهل و سلب اختیار از بقیه اقشار..... ۷
۲. قوانین کارایی تجمع سرمایه..... ۵
- ۲/۱. «تقاضای مؤثر اجتماعی» تابع «قدرت خرید» بیشتر و حضور فاعلیت سرمایه (سرمایه‌دار) در نیازمندی‌های جامعه از طریق تقاضای مؤثر اجتماعی..... ۵
- ۲/۲. بیان تمثیلی «تخصیص امکانات کشور» (نه امکانات یک سرمایه‌دار) تابع «تقاضای مؤثر اجتماعی»..... ۵
- ۲/۲/۱. تعریف تمثیلی از «اعتبار» به داشتن سرمایه و امکانات بیشتر در طلب امکانات کشور..... ۵
- ۲/۳. بیان تمثیلی برای شرایط تمرکز ثروت به دلیل ساختارهای جامعه و ابزارهای انتقال ثروت..... ۶
- ۲/۳/۱. بیان تمثیلی ریاضی برای شرایط تمرکز ثروت..... ۶
۳. پاسخ به چند سؤال..... ۸
- ۳/۱. بیان قانون پیشنهادی در موضوع انفال برای تحقق عدالت اقتصادی اسلامی..... ۸
- ۳/۲. مقایسه نظام اقتصادی مادی و الهی در جهت‌گیری‌ها..... ۸
- ۳/۳. ژاپن و آلمان دو نمونه تاریخی برای نفی تکنیک‌آفرین بودن مدل توسعه سرمایه‌داری..... ۹

عنوان جلسه: بررسی نظام سرمایه‌داری در دو سطح خرد و کلان

برادر دیندار: در بحث گذشته (آن قسمتی که مربوط به تحلیل برنامه بود) این مطلب عنوان شد که: در قسمت پیش فرضهای تحلیل برنامه ابتدا ترکیبی بودن و حدت جامعه تأکید شده است که جامعه به عنوان یک وحدت ترکیبی مجموعه‌ای از عوامل را داراست؛ اما یکی از این عوامل حتماً متغیر اصلی است و این متغیر اصلی بنا به تغییرش قادر است که کارایی مجموعه را عوض کند وقتی که کارایی جامعه عوض شد می‌تواند برای هدف دیگری غیر از آن هدف اول به کار گرفته شود. سپس لزوم «واحد بودن متغیر» توضیح داده شد که اگر لازم باشد متغیر، واحد باشد و حتماً هم هست و اگر دین و دنیا به عنوان دو واقعیت و دو عامل مهم در مجموعه‌ای به نام جامعه وجود داشته باشد قطعاً یکی از آنها می‌تواند متغیر اصلی باشد. اگر دین متغیر دنیایی که در جامعه مؤثر هستند به تبع دین، نظام پیدا می‌کند و آنها هم به نسبت رهبری‌ای که دین بر آنها دارد در مجموعه و هدفی را که می‌خواهد محقق کند سهم تأثیر پیدا می‌کنند. ولی اگر دنیا اصل بشود و متغیر اصلی قرار بگیرد دین و همه عوامل دینی در جامعه، سهم تأثیرشان به تبع عوامل دنیایی، نظام پیدا می‌کند. این مطلب نیز توضیح داده شد که این عوامل، چه عوامل دینی باشد و چه عوامل دنیایی، هیچ کدام واقعیتی نیستند که بتوانیم از آن چشم‌پوشی کنیم، نه می‌توانیم از دین چشم‌پوشی کنیم و نه می‌توانیم از دنیا چشم‌پوشی داشته باشیم. اینها هر دو در تکامل جامعه و در یک فرایند مؤثرند؛ یعنی هر کدام سهم تأثیر خودشان را دارند. نهایت امر این است که ما کدام را متغیر اصلی قرار بدهیم و کدامیک به تبع دیگری می‌تواند در این فرایند تکامل، سهم تأثیر داشته باشد. هم چنین گذشت که اگر تکامل دنیایی تعریف شود یعنی رفاه طلبی و خواستهای تبع دنیا در این فرایند، مؤثر خواهد بود و بالعکس.

بعد از این پیش‌فرضها روی خود برنامه آن هم بند چهارم یا سوم خط مشی‌های حاکم بر برنامه، قسمتی تحت عنوان عملکرد منطقی نظام اقتصادی براساس سیستم قیمت‌ها مطرح شده است که اگر سیستم قیمت‌ها بر برنامه توسعه، حاکم باشد در این صورت آیا دین حاکم می‌شود یا دنیا؟ طبیعی است که «مکانیزم قیمت‌ها» یعنی حاکمیت دنیا بر برنامه توسعه اگر چنین باشد درست مقابل اسلام است و این در حقیقت در نظام سرمایه‌داری است که بازار می‌تواند نقش عمده را در تنظیم سیاستهای مردم، در معاش روزمره مردم و در عوامل دیگر داشته باشد. اگر هم اسلام به ارزش سوقیه و ارزش قیمت‌ها اهمیت داده، اهمیتش در حد تبعی است که به تبع دین باید تنظیم شود نه اینکه دین در تبعیت از دنیا بخواهد جامعه را تنظیم کند. در قسمت آخر جلسه هم همین دو نظام با هم مقابله شده است که اگر نظام سرمایه‌داری باشد چطور می‌شود و اگر نظام سیاستهای دینی حاکم باشد چه تبعاتی دارد؟ در آخر این نتیجه گرفته شده است که اگر متغیر اصلی در هر جامعه‌ای وجود دارد و باید واحد هم باشد و اگر همه عوامل باید تحت الشعاع متغیر اصلی قرار بگیرند در صورت حاکمیت مکانیزم بازار بر توسعه، حاکمیت با دین و رهبری انقلاب اسلامی نخواهد بود. در آن صورت حاکمیت با دنیا خواهد بود و تمام مسائل و عوامل دینی تحت الشعاع مکانیزم بازار و اقتصاد (که پائین‌ترین ارزش را در نظام اسلامی دارد) قرار خواهد گرفت. این ماحصل شد و من اینجا نکته‌ای را که می‌خواستم عرض کنم این است که بعضی محورها که توضیح داده شد به لحاظ اختصارش برای کسانی که بحثهای فرهنگستان را ندیده باشند به نظر می‌آید سنگین است؛ مثل همین ساختارهای جامعه، متغیرها و ساختارهای موضوع برنامه و... حال اگر بخواهیم اختصارش را حفظ کنیم باید از سنگینی مطلب کم کنیم و اگر بخواهیم از سنگینی کم کنیم باید از اختصار صرف‌نظر کنیم، یعنی آن را شرح و بسط بدهیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: من سعی می‌کنم این را در نحوه صحبت کردن اصلاح کنم. و شما هم متناسب با

بحثی که می‌کنیم شرح و بسطش بدهید.

(س): یعنی هر دو را رعایت کنیم؟

(ج): بله! اما متناسب با بحث. الان مقدماتی برای تحلیل برنامه داریم (اما نه مقدمات فلسفی) در باره اینکه سیاست‌گذاری حق کیست، بلکه در تحلیل خود برنامه مقدماتی را داریم سیر می‌کنیم که بعد می‌رسد به این نکته که محورهای صحبت را روی موضوعاتی مشخص متمرکز کنیم.

بحثی را که در باره تحلیل برنامه داریم در یک مقدمه‌اش «نظام سرمایه‌داری» را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- سطح خرد ۲- سطح کلان ۳- سطح توسعه.

حال در اقتصاد سرمایه‌داری آن هم در سطح خردش، چه چیزی روی می‌دهد؟

۱. تبعیت «قوانین تولید» از «قوانین تجمع سرمایه» و «قوانین کارایی تجمع سرمایه» مطالعه نظام سرمایه‌داری در سطح خرد

یک شرایطی برای «تجمع سرمایه» درست می‌شود، شرایطی که باید سرمایه متمرکز پیدا کند. اما یک دسته از قوانین می‌آید و یک سری از محدودیتها و یک سری از ضوابط را تنظیم می‌کند تا این تجمع، کارآ شود. پس هم «تجمع» و هم «کارایی تجمع» می‌گوید «شرایط قانونی تولید» چیست؟

۱/۱. ضرورت وجود برنامه منظم برای منابع اقتصادی (تبدیل مواد اولیه به ماده واسطه‌ای)

مثلا ذکر می‌کند که باید یک امتیاز و پروانه‌ای برای استخراج یک معدن صادر شود. ظاهر این موضوع، زیباست. می‌گویند بایستی نظم باشد و تشتت نباشد تا نزاع پیدا نشود. مثلا شما یک معدن نمک، سنگ، زغال سنگ، سیلیس و... را شناسایی و اکتشاف می‌کنید. حالا چه وزارتخانه باشد و چه بخش خصوصی، در هر صورت باید برنامه و نظمی داشته باشد و بشود در جایی آن را ثبت کرد. نقشه هم باید باشد که این معدن در کجا واقع شده است و ابعاد و خصوصیات و جنس آن چیست؟ هکذا برای زمین کشاورزی هم می‌گویند که این را باید ثبت کنید تا نظمی داشته باشد. یعنی می‌گویند منابع اقتصادی باید در یک برنامه منظم در اختیار تولید کننده قرار بگیرد تا ماده اولیه به ماده واسطه تبدیل شود.

۱/۲. ضرورت وجود برنامه منظم در تولید کالاها (مواد واسطه‌ای به مواد قابل مصرف)

خوب حالا کسی می‌خواهد ماده واسطه‌ای را تبدیل کند. آن را هم می‌گویند باید نظمی داشته باشد. اگر نظم نداشته باشد به ضرر افراد و یا جامعه تمام می‌شود. چرا که جایی ممکن است اقدام در باره اموری خالی بماند ولی جایی ممکن است چیزهایی زیاد تولید شود لذا می‌گویند یک نظمی لازم است اما بعدا این نظم را مواج می‌کنیم. یا می‌خواهیم بیاییم چیزی را بفروشیم که ابتدائاً آن را تولید برسد. سپس آن را بدست مصرف کننده می‌رسانیم.

۱/۳. ضرورت وجود برنامه در نظام توزیع (عمده فروشان، خرده فروشان)

خوب نظام توزیع هم نظمی می‌خواهد؛ یعنی اینکه چند عمده‌فروشی لازم است و چند خرده‌فروشی، از مسائلی است که بایست لحاظ شود.

۱/۴. ضرورت وجود برنامه‌های تولید و توزیع حول افزایش ثروت جامعه

اما این نظمی را که شما می‌خواهید برقرار کنید باید حول چه محوری باشد؟ می‌گویند حول محور «بالا رفتن

سود» و «توسعه سرمایه» و افزایش ثروت. لذا نظمهایی را که می‌خواهیم ایجاد کنیم باید افزایش ثروتمندی یک جامعه را بالا ببرد. بنابراین اگر ما می‌گوئیم سرفعلی باشد و امتیاز و شبکه توزیع و تولید دارای نظم باشد باید برای نظم، محوری قائل باشیم.

۱/۵. ارتباط قانون تجمع ثروت با افزایش ثروت

خوب اگر بخواهیم چنین کاری را بکنیم پس قانون تجمع ثروت باید با قانون افزایش ثروت رابطه داشته باشد. می‌خواهیم دو نفر با هم برای درست کردن یک شرکت تولیدی یا توزیعی شریک شوند اما به گونه‌ای که سود آن متناسب با سرمایه است. مثلاً شما که ده هزار تومان آورده‌اید با بنده که هزار تومان آورده‌ام و روی هم یازده هزار تومان شده است اگر در این معامله‌ای که کردیم و سود بردیم باید اول سرمایه‌مان به ما برگردد و بعد هم هر چه باقی مانده است به نسبت ۱۱ سهم تقسیم شود که ۱۰ تا آن برای ۱۰ هزار تومان سرمایه و یکی هم برای هزار تومان دیگر.

۱/۶. اصل شدن قدرت سرمایه در مدیریت سیاسی شرکت‌ها با سلب اختیار از افراد حقیقی به نفع نهادهای حقوقی

اما مدیریت سیاسی چگونه می‌شود؟ یعنی حق تصمیم‌گیری در باره نحوه خرید و فروش برای هر دو آیا به نحو «اشاعه» هست یا تنها برای کسی است که سرمایه بیشتری دارد؟

در نظام اسلامی برای هر دو می‌باشد لذا اگر چه شما ۱۰۰۰ تومان دارید و اگر راضی هم نباشید که این جنس خریده و یا این طور فروخته شود باید شرکت بلافاصله سهم شما را به نحو اشاعه در خود کالا به رسمیت بشناسد. مشاع کار، شرکت است و حق مدیریت مساوی است لذا حضور هم به نحو اشاعه است؛ لذا اگر هر دو نفر شما شریک در یک دستگاه وانت، یک انبار و مقداری کالا بودید نمی‌توانند بگویند آقا شما یک میلیون پول طلب داری بگیر و برو! چرا که شما به نحو اشاعه، هم در کالا و هم در انبار و هم در آن یک دستگاه وانت حضور داری لذا هر گونه رشد یا نقصانی که داشته باشد در اختیار هر دو نفر شما است.

حالا آیا باید این حقوق را این گونه به رسمیت بشناسیم یا بگوئیم «شرکت»، شخصیتی حقوقی است که خودش موضوعیت دارد لذا باید «مدیریت» به نفع توسعه ثروت انجام گیرد؟ و اصلاً چه نظمی را می‌تواند قبول کند؟ آیا نظمی که رشد سرمایه را نتیجه بدهد؟! در این صورت مدیریت از آن افراد نیست بلکه از آن سهام است. شما در شرکت، نماینده در سهم هستید و فلان کس در شرکت، نماینده یک سهم است. آن کسی که در شرکت، قدرت واقعی را داراست خود «سرمایه» است که نماینده‌اش آنجا می‌آید و از موضع نمایندگی سخن می‌گوید یعنی حدود و وظایف و اختیاراتش این است که نماینده چقدر مال باشد. اگر نماینده ۵۱ درصد از سهام شد حق تعیین مدیر عامل ورد. و کسی که تا ۴۹ درصد سهم دارد این حق را ندارد! و باید بپذیرد که به تبع ایشان در این شکل سیر کند.

۱/۷. اصل بودن ثروت و رشد سرمایه در حرکت مکانیزم بازار (نه فقط واحدهای تولیدی)

خوب آیا این فقط در داخل یک واحد تولیدی یا توزیعی انجام می‌گیرد یا اصلاً «مکانیزم بازار» برای این قانون حرکت می‌کند؟ یعنی ضوابطی که شرایط بازار را تعریف می‌کنند و عرضه و تقاضا در آن شرایط است که می‌تواند عمل کند همین قانون «اصل بودن ثروت» و رشد سرمایه است بدین گونه که توزیع سود به نفع آن کسی که سرمایه بیشتر دارد می‌باشد. هکذا قدرت انتخاب مدیر عامل، و تصمیم‌گیرها هم به دست او می‌افتد.

۲/۱. «تقاضای مؤثر اجتماعی» تابع «قدرت خرید» بیشتر و حضور فاعلیت سرمایه (سرمایه‌دار) در نیازمندی‌های جامعه از طریق تقاضای مؤثر اجتماعی

حالا در بازار، چه کسی قدرت خرید بیشتر را دارد؟ آن کسی که سود بیشتری دارد. پس ایشان که قدرت خرید دارد می‌تواند از این طریق سفارش دهد که چه چیزهایی برای جامعه لازم است؛ یعنی سنگینی تقاضای ایشان تا سنگینی تقاضای کسی که قدرت خرید ندارد بیشتر است و وقتی سنگینی‌اش بیشتر شد «تقاضا» در دو شکل مطرح می‌شود: یک شکل «تقاضای طبیعی» است که اصولاً جایی در مکانیزم عرضه و تقاضا به عنوان محور متغیر اصلی ندارد. مثلاً تقاضای طبیعی هوای خنک در تابستان برای همه هست. ولی در «تقاضای مؤثر اجتماعی» که شکل دوم از تقاضا است آن کسی می‌تواند هوای خنک را بخرد که قدرت خریدش را داشته باشد. حالا هوای خنک می‌تواند در شکلهای مختلفی باشد به گونه‌ای که با طبقه‌بندی وسایل سرمازا این اشکال نیز مختلف می‌شوند. (مثلاً هوای خنک مربوط به پنکه یا کولر یا...) اگر همه آن را هم حس کنیم می‌توانیم از هوای بیلاقی مثال بیاوریم.

۲/۲. بیان تمثیلی «تخصیص امکانات کشور» (نه امکانات یک سرمایه‌دار) تابع «تقاضای مؤثر اجتماعی»

اما بیلاقی‌هایی داریم که اصولاً طرز ساختمان‌هایش هم، ساختمان روستائی نیست بلکه خود منطقه‌اش هم منطقه روستائی نیست بلکه منطقه شهری است؛ یعنی قدرت خرید این شهرها باعث تغییر شکل آن می‌شود. لذا کار ساخت شهرک‌هایی که به صورت مدرن ساخته می‌شوند (از خیابان، پارک، عمارت و ویلاهای داخلی‌اش گرفته تا کلیه خصوصیاتش) بر محور کار تولید مکانیزم عرضه و تقاضا است و نه کار فرد؛ چه اینکه یک سرمایه‌دار پایش را هم آنجا نمی‌گذارد؛ یعنی امکانات کشور هم دارد به طرف آنجایی که تقاضای مؤثر اجتماعی وجود دارد تخصیص پیدا می‌کند. باز ما این مطلب را توضیح بیشتری می‌دهیم تا بعد در سطح کلان، مسئله را از زاویه‌ای بالاتر ملاحظه کنیم.

۲/۲/۱. تعریف تمثیلی از «اعتبار» به داشتن سرمایه و امکانات بیشتر در طلب امکانات کشور

حالا فرض کنید که شاگرد این آقای که در این شرکت مثلاً فرش‌فروشی کار می‌کند انسان خیلی متدینی است به گونه‌ای که مورد اعتماد تولیدکنندگان فرش بوده و او را به عدالت و وثاقت می‌شناسند. یعنی هم به هوشمندی می‌شناسند و هم به قدرت فعالیت و تشخیص، ولی چون در اینجا شاگرد است اگر به او مخفیانه گفته شود شما چرا خودتان اگر چه به صورت دلالتی هم باشد به فروش فرش مبادرت نمی‌کنی؟! می‌گوید نمی‌توانم؛ زیرا اعتباری را که من می‌خواهم از بانک بگیرم که ده یک پول اینها را بدهم از طرف بانک به من داده نمی‌شود برای اینکه سرقفلی مغازه این فرد، در این نقطه از تهران، ۱۰۰ میلیون تومان است. و از طرفی بانک آن زمانی که می‌خواهد اعتبار بدهد فقط به چرخش سرمایه نگاه نمی‌کند بلکه هم چرخش را می‌بیند و هم آن کسی را که صاحب چرخش است و امکاناتی را در است که به شما اعتبار می‌دهد. مثلاً با شما قرارداد مضاربه می‌بندد این قرارداد مضاربه در یک نظام تعریف شده خاص بسته می‌شود لذا هر کسی برود بگوید من می‌خواهم وارد تجارت فرش بشوم (الان هم که الحمدالله صادرات آزاد است) بالفور مثلاً ۵۰ میلیون تومان در اختیار او قرار داده نمی‌شود بلکه از او سؤال می‌شود که وضع حسابتان، طرفهای خارجی و داخلی‌تان چگونه است؟ و هکذا در وهله اول از شما سؤال می‌شود که محل کسب شما کجاست؟ می‌گوئید محل کسب ندارم اما در میان مردم معتبر هستم. می‌گوئید اعتبار یعنی چه؟ می‌گوئید یعنی همه افراد ما را متدین می‌دانند ولی بانک می‌گوید این در نظر من اعتبار به حساب نمی‌آید.

۲/۳. بیان تمثیلی برای شرایط تمرکز ثروت به دلیل ساختارهای جامعه و ابزارهای انتقال ثروت

خوب حالا قدم قدم جلو برویم و در همین جا هم یک اشاره کوچکی به «ثروت باد آورده‌ای» که حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در یکی از بیاناتشان فرمودند می‌کنم. ابتدا باید دید که ثروت باد آورده یعنی چه؟ منظور از این ثروتها، ثروتهائی است که به خاطر ساختار جامعه، برای فردی ایجاد شرائط تمرکز می‌شود و او صاحب این گونه ثروت می‌گردد. یعنی پولی را از درآمد نفت یا درآمد دیگران به کس دیگری انتقال می‌دهد بدون اینکه خود این شخص دارای برجستگی یا فعالیت خاصی نسبت به آن موضوع باشد.

در اینجا یک مثال ساده و یک مثال دقیق می‌آورم اما تحلیل آن را به بعد موکول می‌کنیم. می‌گویند فلانی (الحمدلله) وضعیت خوب شد. چرا که یک قطعه زمین در میرداماد خریده بود آن هم به صورتی که قبل از احداث این خیابان، این زمین توسط پدر ایشان خریداری و برای او به در آن زمان ۲ هزار تومان بوده است ولی حالا متری ۱۰۰ هزار تومان از او خواهند خرید. هر چند هم که یک مقداری از آن زمین ملحق به خیابان شده است ولی قیمت بقیه آن که مانده است ۵۰ میلیون تومان می‌باشد. این مثال را شما زود منتقل می‌شوید که این زمین برای این شخص درآمدی می‌شود درحالی که او هیچ گونه فعالیتی برای آن نکرده است. ابتدائاً به نظر می‌آید به علت اینکه آنجا آباد شده است لذا نرخ این زمین این مقدار شده است؛ مثلاً برای آسفالت و چراغ نصب شده در بلوار و چند عدد پل که خرج شده است چنین اختلاف قیمتی به وجود آمده است ولی اگر یک مقدار دقت شود معلوم خواهد شد که «ابزارهای انتقال سرمایه»، انتقال قدرت مالی، سیاسی و فرهنگی را به عده‌ای داده و اماکنی را به آنها تخصیص داده است که مثلاً اگر پل بسیار بزرگی هم در میدان افسریه ایجاد شده و خیابان هم عریض شده است اما خرج ریالی اینها با خرج ریالی مثلاً خیابان میرداماد تفاوت زیادی ندارد معذک ملاحظه می‌شود که در آنجا چندان هم قیمت بالا نرفته است. الان یک پلی، اول اتوبان افسریه احداث شده است که هزینه زیادی بخود اختصاص داده است. قیمت منطقه را هم به نسبت بالا برده است ولی چرا پول آسفالت و سیمان و آهن و چراغ کشیدن و... در خیابان آهنگ (بزرگراه آهنگ و بلوار ابوذر) آن اثر را نداشته است که همان پول در قسمت میرداماد و بلوار شهید صدر خرج شده است؟ آنجا هر متر زمین مثلاً ۱۰۰ هزار تومان می‌شود ولی اینجا متری ۴۰ هزار تومان! چرا این تفاوت است؟

۲/۳/۱. بیان تمثیلی ریاضی برای شرایط تمرکز ثروت

علت این امر را باید در ابزار انتقال قدرت پی‌گیری کرد. مانند اهرم که وزنه سنگین را با کار سبک بلند می‌کند. یعنی این طرف قپان یک زده‌اند اما اگر این یک کیلو، ضربدر بازوی قپان شود می‌تواند بیست کیلو را بلند کند و با آن مساوی شود.

پس روابط اجتماعی، شرایط حاکم بر مکانیزم و سیستم بازار می‌تواند کار کمتر را، هم از نظر هوشمندی و هم از نظر فعالیت، در یک سری از تنظیمات و ارتباطاتی که در نظام و شرایط حاکم بر بازار است ضرب کند و سرمایه را به طرف خود بخلطاند. حالا شما دقت کنید! فرضاً به جای اینکه یک بار را یکطرف قپان و یک سنگ یک کیلویی را هم طرف دیگر آن بگذاریم اگر این گونه تصور کنید که یک لوله بزرگی داریم و یک مخزن آب هم این طرف است که این را به صورت قپان قرار داده‌ایم در این صورت اگر وزنه‌ای را که این طرف است بر روی بازوی گشتاوری تعادل مایعات قرار دادید و این طرف را یک کیلو بگذارید باعث می‌شود که آن طرف بیست کیلویی شروع به خالی شدن کند. هکذا سرمایه هم در بحث ما به این طرف انتقال پیدا می‌کند نه اینکه فقط از زمین بلند می‌شود. اگر مثلاً یک قطعه سنگ را با یک زنجیر به این طرف بازوی گشتاور وصل کنید و قسمت اهرم آن را هم که بازویش مثلاً ۱۰ برابر بزرگتر است، یک قطعه آهن را باز کنید سبب می‌شود که فقط این را از زمین بلند کرده یا خیلی بالا ببرد. ولی اگر دو ظرف مایع را با یک لوله‌ای در وسط آن قرار دهید سبب می‌گردد که آب را به سوی طرف دیگر تخلیه کند بدون اینکه زحمتی در باره آن کشیده باشید.

حالا آنچه که مهم است این است که بینیم رشد سرمایه در شکل خرد، کلان و توسعه آن چگونه قدرت را او به «تمرکز سرمایه» انتقال می‌دهد؟

۱/۸. ضوابط حاکم بر نظم جامعه اقتصادی علت قدرت تأثیر حاکمیت به سرمایه‌دارن، مدیران، کارگزاران

ارزش سهام افراد در «تولید اجتماعی» چقدر است؟ خواهید گفت فاصله دارد چرا که ما انواع کارهای ساده، فنی، تخصصی و مدیریتی را (که حاکم بر تخصص است) داریم. سؤال می‌کنم مگر چند برابر می‌ارزد؟ می‌گوئید نوع کار تصمیم‌گیری با یک ساعت کار ساده (ولو که انرژی و توان زیادی را طلب می‌کند) بسیار متفاوت است. گاهی است که شما یک مقایسه جزئی می‌کنید به این صورت که یک نفر مثلاً با یک بیل دستی که شخم می‌کند می‌تواند مثلاً ۵۰۰ متر مربع را در هر روز شخم بزند و لکن یک تراکتور می‌تواند در یک ساعت فرضاً یک هکتار را شخم بزند. واضح است که نسبتی که بین ۵۰۰ متر و یک هکتار است ۲۰۱ می‌باشد. بعد می‌گوئیم ۸ ساعت ایشان کار کرده و ۸ ساعت هم آن دستگاه کار می‌کند. در اینجا ۲۰ را در ۸ ضرب کرده و ۱۶۰ برابر می‌شود. گاهی هست که می‌گوئید کار یک مدیر با کار یک شخص قابل ملاحظه نیست؛ یعنی یک سرمایه‌دار، رشد ثروتی را که پیدا می‌کند بیش از این حرفهاست؛ یعنی این جوری نیست که اگر این می‌تواند در یک خانه ۵۰ متری زندگی بکند بگوئیم پس او هم در یک خانه ۱۰ هزار متری زندگی کند. خیر! یک خانه ۱۰ هزار متری او فقط در یک مکان هست والا چندین باغ و ویلا و... نیز در جاهای متعدد دارد. و اگر متدین باشد در مشهد مقدس و یا در «شاندیز» هم خانه دارد. علاوه بر اینکه تمامی خانه‌های او در مقیاس زندگی‌اش اصلاً چیزی به حساب نمی‌آید. حکومتی که بر قدرت اقتصادی (و بعداً عرض می‌کنیم که بر قدرت فرهنگی و سیاسی دارد) این‌با طرف مقابلش نمی‌گذارد؛ چون مدیریت ایشان در سرمایه ضرب می‌شود که این همه تفاوت هم از طریق «ضوابط حاکم بر نظم جامعه» انجام می‌گیرد. پس فقط اموال تنها در کار نیست، مثل اینکه می‌گوئید وزنه‌ای که این طرف قرار گرفته و ترازو را سنگین کرده است بیش از وزنه و یا جنس طرف دیگر است. پس روابط و ضوابط نظم اجتماعی است که وزن پول و سرمایه این شخص را ضریب قدرت تأثیر حاکمیت می‌کند.

۱/۹. روابط و ضوابط نظم اجتماعی حافظ «بازار سرمایه» به عنوان متغیر اصلی در مکانیزم قیمت‌ها

علت مثال زدن ما در این باب برای انتقال این مطلب است که شما بازاری را در مکانیزم قیمت‌ها به نام «بازار کار» دارید ولی بازار دیگری هم به نام «بازار سرمایه» دارید. در بازار کار می‌گویند که «قیمت کار» هر کس چقدر است اما در بازار سرمایه می‌گویند که «قیمت رشد سرمایه» چقدر باید باشد. حالا باید دید کدام یک از ایندو، متغیر اصلی است؟ به همان برهانی که اول کار اشاره کردیم که تنظیم را براساس توسعه سرمایه می‌کند اینجا هم طبیعتاً رشد سرمایه را اصل می‌گیرند؛ یعنی این نرخ رشد سرمایه است که می‌گوید آنچه که از تولید کالا، تولید ابزار، و تولید نیروی کار، توسط من ساخته می‌شود این مقدار ارزش دارد. پس نیروی کار کسی که در بازار کار و برحسب مکانیزم عرضه و تقاضا وارد می‌شود چرا یک نیروی کار ساده به حساب می‌آید؟ آیا به علت این است که او استعداد ندارد؟! خیر!

۱/۱۰. شرایط کمی و کیفی حاکم بر مکانیزم بازار حول محور قوانین سود سرمایه علت تحمیل فقر، جهل و

سلب اختیار از بقیه اقشار

علت این است که ضوابط مکانیزم عرضه و تقاضا و شرایط حاکم بر آن گفته است که ایشان حق تحصیلات دانشگاهی را ندارد! یعنی شرایط تحصیل را بالا برده و می‌گوید: دانشگاهها آزاد است. وقتی دانشگاهها آزاد شد و قیمت هر ترمی هم ۵۰ هزار تومان شد چون این شخص، مشکلات عدیده اقتصادی داشته و قدرت پرداخت این مبلغ را ندارد لذا عملاً از تحصیلات عالی باز می‌ماند و باید قبول کند که بعد از دیپلم بماند. شاید گفته شود ایشان سعی بکند تا نمره دیپلم خود را بالا ببرد تا اینکه در کنکور وارد بشود. می‌گوئیم حجم ورودی کنکور در شکل عادی‌اش چقدر می‌تواند بپذیرد؟ میزانی که شرکت می‌کنند چقدر است و چقدر هم می‌تواند بپذیرد؟ اما فرزند سرمایه‌دار که در دانشگاههای

داخلی با همان ترم ۵۰ هزار تومان هم قبول نمی‌شود، تسهیلاتی در اختیار دارد که می‌توانند او را به خارج بفرستند. ایشان پس از تحصیل، مدیر شده و بعد که برمی‌گردد حکم می‌کند برای اینکه سطح زندگی آن همکلاسی با هوش‌تر او اصلاً چطوری باشد! و اتفاقاً تصمیم‌گیری او هم نافذ می‌شود. بنابراین تحمیل فقر و جهل و استضعاف سیاسی نسبت به عده‌ای و از آن طرف، ایجاد زمینه حاکمیت سیاسی، توسعه فرهنگی و توسعه تأثیر اقتصادی در زمینه‌ای که حاکم بر مکانیزم بازار است خود به خود طراحی می‌شود؛ یعنی استعداد جهان سوم ضعیفتر از استعداد غرب نیست، استعداد فرزند ثروتمندان هم بیشتر از فرزندان فقراء نیست. پس وقتی دانشگاه، مدرسه و امثال آن شرایطی فراهم می‌کنند برای اینکه کسانی گزینش بشوند که قدرت‌نگونه عواقب را داشتن، استبعادی ندارد.

حالا نکته دیگری را خدمتتان اضافه می‌کنم: این کسی که سعی کرده ولی نتوانسته است وارد دانشگاه بشود، برای این شخص، تحمل فقر و محرومیتها، ایجاد دغدغه ذهنی کرده است؛ یعنی پدر و مادر و خانواده‌اش مثلاً دچار بیماری شده‌اند؛ خودش قرضدار شده است و... آیا در این شرایط، ذهن او برای جدال آمادگی دارد؟ یعنی آیا واقعا این رقابت در شرایط مساوی انجام می‌پذیرد؟ یا اینکه در رقابت، دست و پای فردی را می‌بندند و فرد دیگر را سوار دوچرخه کرده و دستور می‌دهند که حالا بدوید!! قطعاً فرد اول که نمی‌تواند به دومی برسد. حالا سؤال این است که تنظیمهای اجتماعی که این کار را متکفل است در شکل کمی و کیفی در کجا شکل می‌گیرد. یعنی شرایط کمی و کیفی حاکم بر مکانیزم بازار (که محورش قوانین سود سرمایه است) در کجا تنظیم می‌شود؟ انشاءالله تعالی این مطلب را در جلسه آینده عرض می‌کنم.

۳. پاسخ به چند سؤال

(س): اولین شبهه‌ای که در این نوع تحلیل پیدا می‌شود این است که به هر حال وقتی «سرمایه» حاکم نباشد در مقابل آن، «کار» را مطرح می‌کنند.

(ج): خیر!

(س): یعنی الان هیچ چیز دیگری در ذهن آنها نیست.

۳/۱. بیان قانون پیشنهادی در موضوع انفال برای تحقق عدالت اقتصادی اسلامی

(ج): حالا ما خدمتتان عرض می‌کنم. شما اگر گفتید که «انفال» برای عموم است آیا می‌توان با «ثبت» آن را به تملک کسی در آورد؟! به چه دلیل می‌گوئید که از این جنگل یا این معدن یا... که در اختیار کسی است سهم عموم‌نید که این سهم، غیر از مسئله خمس است، چرا که مسئله خمس مربوط به سرآمد است اما اینجا صحبت از انفال است. پس این (انفال) را فقط می‌توانیم اجاره بدهیم. پول مال‌الاجاره آن هم خرج آن چیزی می‌شود که بعداً خواهیم گفت؛ یعنی خرج «تعادل» می‌شود اما نه تعادلی که به نفع توسعه سرمایه باشد.

۳/۲. مقایسه نظام اقتصادی مادی و الهی در جهت‌گیری‌ها

البته ما نمی‌گوئیم که اصلاً توسعه سرمایه را نمی‌آوریم چرا که این توسعه به عنوان یک عامل تبعی است. اتفاقاً بحثی را که در آینده خواهیم داشت معلوم می‌شود که در اینجا توسعه سرمایه به نظر ما بیشتر انجام می‌گیرد؛ چون در کل مکانیزم مادی (به قول خودشان) تنها ۱۷ از تمام ظرفیت نیروی انسانی به استخدام گرفته می‌شود؛ یعنی انرژی‌ای را که انسان دارد یک هفتم آن را تنها نظام سرمایه‌داری می‌تواند بدست بیاورد.

اما ما معتقدیم که این انرژی در اسلام به طرف صددرصد شدن سیر می‌کند. یعنی انسان با همه وجودش مشتاقانه فعالیت دارد. البته اگر شما ۱۰۰ را تقسیم بفرمائید و بگوئید که مثلاً در فرمول ۱، ۲، ۴، اگر یک را اقتصاد قرار می‌دهیم

وقتی که صد را تقسیم بر هفت می‌کنید این ضریب ۱ در مقیاس ۱۰۰، هفت نمی‌شود بلکه چهارده می‌شود؛ پس رشد اقتصادی مطلوب شما بیشتر از رشد آن در نظام سرمایه‌داری است! اما جواب این است که این رشد در پناه رشد کرامت انسان و در پناه رشد تفاهم و آزادگی انسان است (انشاءالله اینها را در جای خودش بحث می‌کنیم) پس ما «کار» بدون «سرمایه» را به هیچ وجه مطرح نمی‌کنیم. اسلام نظام دارد، این طور نیست که بی‌نظام باشد.

(س): یعنی آنها مدعی هستند که فرمول اصالت سرمایه و حاکمیت آن در نظامهای اقتصادی، فرمولی اجتناب ناپذیر است.

۳/۳. ژاپن و آلمان دو نمونه تاریخی برای نفی تکنیک‌آفرین بودن مدل توسعه سرمایه‌داری

(ج): خیر! محال است! بلکه بالعکس آن، محقق است که نمونه تاریخی آن را نیز در اختیار داریم. مثلاً رشد صنعت و تکنولوژی ژاپن براساس تجارت و سرمایه‌داری خاص اروپا نبود بلکه براساس یک نظام حزبی به وجود آمد؛ یعنی قوانین ابتدائی، حزب را جلو برد و نه توسعه سرمایه البته این قوانین بعداً نتوانست به قوانین اقتصادی تبدیل بشود که آن صحبت دیگری است. ولی اینکه آیا ارزش سیاسی توانست تکنیک‌آفرین باشد یا به عنوان پشتوانه کالا مطرح شود امری است که احتیاج به تأمل دارد؛ یعنی کار کارگر او نه در تعریف کمونیستی که تنها «کار اجتماعی» را لحاظ می‌کند بلکه در تعریف آلمانی که آن را به «قدرت تولید» معنی می‌کرد توانست چنین تحولی را ایجاد کند. و همین قدرت تولید بود که توانست پشتوانه اسکناس ژاپن بشود. البته این قدرت هم به قدرت حزب برگشت می‌کرد؛ یعنی برای صیانت سیاسی فعالیت می‌کردند و اکتشافات را بدست می‌آوردند. انشاءالله تعالی دنباله بحث را بعداً عرض می‌کنیم.

« والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته »

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۴/۲۸

جلسه ۳

عنوان جلسه: پایگاه عدالت اجتماعی به معنای دستیابی به مقدرات و امکانات به دست سرمایه‌داران
و انتقال محرومیت به بقیه اقشار

۱. تحلیل از مکانیزم عرضه و تقاضا و تناسب آن با اصول حاکم بر تعریف تکامل ۳
- ۱/۱. تقاضا به معنای نیاز ابراز شده و عرضه به معنای وسیله برآوردن آن نیاز (ارضاء نیاز) ۳
- ۱/۲. پایگاه قیمت طبیعی در نقطه تعادل بین کشش (نیاز طبیعی) و تنش (ارضاء طبیعی) ۳
- ۱/۳. تفاوت مکانیزم طبیعی عرضه و تقاضا با مکانیزم حقیقی عرضه و تقاضا در فرض تجاوز و عدم تجاوز ۴
- ۱/۴. تبدیل تقاضای طبیعی به تقاضای مؤثر اجتماعی به دلیل تناسب بین قدرت خرید و مؤثر شدن تقاضاها ۴
- ۱/۴/۱. کیفیت توزیع قدرت اجتماعی تابع محدودیت قدرت خرید در مکانیزم عرضه و تقاضا ۴
- ۱/۴/۲. موازنه اجتماعی یا عدالت اجتماعی به معنای قدرت تأثیر در تکامل ۵
- ۱/۴/۲/۱. بیان تاریخی در تفاوت تکامل الهی و مادی علّت پیدایش دو نظام انگیزشی در فعالیت‌های اجتماعی ۵
- ۱/۴/۲/۱/۱. اصل بودن «کار یا لذت» اساس در انگیزه و فعالیت اجتماعی دو نمود مادی از تعریف انسان ۶
- ۱/۴/۳. طرح دو احتمال در مکانیزم تعیین قیمت‌ها و انتخاب احتمال دوم ۷
- ۱/۴/۳/۱. محدودیت قدرت خرید (الگوی مصرف) معین‌کننده الگوی مبادله و سفارشات تولید ۷
- ۱/۴/۳/۲. تعیین مکانیزم قیمت‌ها از نسبت مقدرات اجتماعی با تعریف تکامل ۷
۲. تحلیل نظام موازنه قدرت به عنوان شرایط عملکرد نظام عرضه و تقاضا ۷
- ۲/۱. بیان تمثیلی تفاوت ماهوی نظام‌های سیاسی گذشته و حال در کیفیت تحقق نظام موازنه قدرت ۸
- ۲/۲. بیان ارکان نظام موازنه قدرت (بررسی شرایط عملکرد مکانیزم عرضه و تقاضا) ۸
- ۲/۲/۱. نظام تعاریف حقوقی ۹
- ۲/۲/۲. نظام تنظیمات ۹

- ۲/۲/۳. نظام تخصیص عمومی و نظام تخصیص مقدرات دولتی..... ۹
- ۲/۲/۳/۱. کیفیت تخصیص منابع مردم به وسیله بانک‌ها (دولتی) در تعریف اعتماد به قدرت چرخش پول و قدرت مدیریت آن..... ۹
- ۲/۲/۳/۲. قدرت مصرف بزرگترین وسیله جلب اعتماد عمومی برای قدرت تولید..... ۱۰
- ۲/۲/۳/۳. «اسراف» اساس انتقال قدرت از مردم به قشر سرمایه‌دار (اسراف به معنای ابزار قدرت تولید)..... ۱۰
- ۲/۲/۳/۴. الگوی مصرف علت جلب قدرت مالی و اعتماد اجتماعی در نظام سرمایه‌داری..... ۱۰
- ۲/۳. جریان نظام تخصیص‌های بانکی در چارچوب تعاریف نظام سرمایه‌داری..... ۱۱
۳. «نظام موازنه قدرت رابطه بین مکانیزم عرضه و تقاضا با تکامل» مبین فرهنگ حاکم بر برنامه..... ۱۲
- ۳/۱. عدم هماهنگی فرهنگ اخلاق اسلامی با نظام موازنه قدرت مادی..... ۱۲
- ۳/۲. «تحرك روانی»، «نظام قانون‌گذاری»، «فرهنگ و ساختارهای توسعه» تابع رفاه مادی در نظام سرمایه‌داری..... ۱۲
- ۳/۳. «تعارض تکامل الهی با تکامل مادی در ایجاد موضوعات توسعه» فرهنگ حاکم بر برنامه..... ۱۲
- ۳/۳/۱. بیان ریاضی تفاوت تکامل الهی با تکامل مادی..... ۱۳
- ۳/۴. تناسب عرضه و تقاضای اجتماعی با مکانیزم حقوقی، نظام سیاسی، نظام تکاملی..... ۱۳
- ۳/۴/۱. تفاوت انسان مادی و انسان الهی در نظام تکامل اجتماعی و اصل شدن مکانیزم عرضه و تقاضا در نظام تکامل اجتماعی مادی..... ۱۳

عنوان جلسه: پایگاه عدالت اجتماعی به معنای دستیابی به مقدرات و امکانات به دست سرمایه‌داران و انتقال محرومیت به بقیه اقشار

۱. تحلیل از مکانیزم عرضه و تقاضا و تناسب آن با اصول حاکم بر تعریف تکامل

بحث در این است که چگونه امکانات و قدرت در امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی به نحو «بادآورده» می‌تواند به دست عده‌ای برسد؟ و از طرف دیگر چگونه محرومیت به صورت قهری بر عده دیگری تحمیل می‌شود؟ دلیل بحث در این امر، لزوم تشریح مکانیزم عرضه و تقاضا است که می‌تواند پایگاه عدالت اجتماعی و پایگاه عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته باشد. در مقدمه این امر، تشریح و توضیح دقیق‌تری در باب «مکانیزم عرضه و تقاضا» و «نظام عرضه و تقاضا» خواهیم داشت، سپس این نظام را مشخص‌تر نموده و ابزارهای اجتماعی و ثمرات آن را نیز ذکر می‌کنیم همچنین بعد از آن سعی می‌کنیم خاستگاه فلسفی آن را ارائه نمائیم.

۱/۱. تقاضا به معنای نیاز ابراز شده و عرضه به معنای وسیله برآوردن آن نیاز (ارضاء نیاز)

مطلب اول این است که «عرضه و تقاضا» چیست؟ «تقاضا» یک «نیاز ابراز شده» می‌باشد. انسان احتیاج به چیزی دارد که آن را ظاهر و ابراز می‌کند، پس «تقاضا»، طلب و خواستن می‌باشد. «عرضه» هم این است که کس دیگری می‌تواند این نیاز را برطرف کند و وسیله برآوردن آن نیاز در اختیارش می‌باشد که آن را ابراز و ظاهر می‌کند که به این «عرضه» گفته می‌شود. پس هرگاه وسیله «ارضاء نیاز» ارائه شود به آن «عرضه» گفته می‌شود و هرگاه «طلب»، ابراز شود به آن «تقاضا» گفته می‌شود.

۱/۲. پایگاه قیمت طبیعی در نقطه تعادل بین کشش (نیاز طبیعی) و تنش (ارضاء طبیعی)

حال شما دو نفر را در نظر داشته باشید که یکی به نان احتیاج داشته و گرسنه می‌باشد و دیگری علاوه بر مصرف خودش، نان اضافه هم دارد، پس در این صورت، این فرد عرضه‌کننده نان است و می‌خواهد آن را در اختیار دیگری قرار دهد، برای تحقق مبادله، باید کس دیگری که دارای چیز دیگری غیر از نان است وجود داشته باشد، فرض کنید آن کسی که می‌خواهد نان بدهد می‌خواهد از طرف مقابل، شیر بگیرد، در این مبادله خیلی ساده باید چه مقدار شیر را برابر چقدر نان قرار دهد؟ هر یک از طرفین می‌خواهد مقدار بیشتری از چیزی که نیازشان را برطرف می‌کند تحویل بگیرد، و در مقابل چیزی که اضافه دارد را تحویل دهد؛ مثلاً آن کسی که نان دارد می‌خواهد یک کیلو شیر بگیرد تا یک کیلو نان بدهد و آن کسی که شیر دارد می‌خواهد بالعکس عمل کند. مثلاً می‌گوید: شیر بیشتر ارزش دارد! یعنی نیم کیلو شیر را در برابر یک کیلو نان، قرار می‌دهد اگر یک کیلو شیر شد دو کیلو نان می‌شود. حالا این ارزش‌گذاری و قیمتی که بین این دو نفر می‌خواهد ملاک مبادله قرار گیرد چگونه امری است؟ می‌گوئیم که هر کدام از طرفین، یک میل و کششی دارد و یک پذیرش قدرتی، «کشش» طرف مقابل است که در مقابل آن کشش، «تنش» وجود دارد، یعنی این «کشش» و «تنش» در یک نقطه خاص می‌توانند همدیگر را به یک «تعادل و توازی» بکشانند که برای هر دو «تفاضلی» حاصل شود، یعنی هر کدام به دنبال سودی هستند که آن سود را از طریق دادن جنس اضافی خود، و گرفتن جنس مورد نیاز، تأمین می‌کند، یعنی هر دو طرف، برای خودشان سود و «بردی»، را ملاحظه می‌نمایند. (فرض در حالتی است که شخص در شرایط اضطرار قرار نداشته باشد) اینکه «پایگاه قیمت» به «هزینه» یا به «مطلوبیت» یا به امر دیگری برمی‌گردد، فعلاً به آن کاری نداریم، ما الان

به ساده‌ترین شکل می‌خواهیم «پایگاه قیمت» را بررسی کنیم، که در نهایت عمق مطلب را بیان می‌کنیم.

در ابتداء می‌گوئیم یک «کشش» و «تنشی» در مقابل فشار «نیاز» و «ارضاء» برای طرفین (که در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند) وجود دارد هر کدام از طرفین یک نیاز و یک قدرت ارضاء نیازی دارند یعنی آن چیزی را که دارا هستند و از مصرف خودشان اضافه می‌باشد، طبیعتاً نیازشان به آن کمتر است و نسبت به چیزی که فاقد آن هستند، نیاز دارند، این «نیاز» و «ارضاء نیاز» از طرفین، یک نسبتی بین کشش و تنش ایجاد می‌کند که در یک نقطه به تعادل می‌رسد، اگر ما بودیم و اصلاً جامعه‌ای فرض نداشت و حقوقی لازم نمی‌شد، «نیاز طبیعی» و «ارضاء طبیعی» مطرح می‌شد. همانند نیاز انسان به میوه درخت و نیاز درخت به خدماتی که انسان به آن می‌دهد. اگر انسان زحمت نکشد و به درخت آب و کود ندهد و نیاز این درخت را برآورده نکند درخت هم به او میوه نمی‌دهد ولی اگر زحمتهای لازمه را بکشد درخت برای او ثمره خواهد داشت.

۱/۳. تفاوت مکانیزم طبیعی عرضه و تقاضا با مکانیزم حقیقی عرضه و تقاضا در فرض تجاوز و عدم تجاوز

رابطه دو انسان هم اگر فرض تجاوز در آن، صفر شود و کیفیت تبدیل، بدون فرض تجاوز باشد به آن «مکانیزم طبیعی عرضه و تقاضا» می‌گوئیم که این امر در شرایط غیر واقعی و فرضی امکان دارد.

پس عرضه و تقاضا می‌توانند در شرایط فرضی، نقش نظام جاذبه و حجم و وزن مخصوص اشیاء را داشته باشند. یعنی اگر بخواهیم بگوئیم که هر شیء جای آن کجا قرار می‌گیرد بایستی بگوئیم وزن مخصوص آن چیست که بتوانیم معلوم کنیم جایگاهش کجا می‌باشد، اشیاء کشش و حرکت و کیفیت‌های مختلفی دارند، تأثیر و تأثر و داد و ستدی با هم دارند که جایگاهی نیز برای آنها معلوم شده است. طبیعی است که فرض تجاوز که در بین اشیاء، صفر است، تبدیل واقع می‌شود، البته زمانی هم که تبدیل واقع شود مثلاً آهن به اکسید آهن تبدیل شود جایگاه آن عوض می‌شود، جایگاه طبیعی اشیاء در تأثیر و تأثرشان تغییر می‌کند بدون اینکه هیچ‌گونه تجاوزی واقع شود که کسی بخواهد کسی را از چیزی محروم کند، ولی آیا «عرضه و تقاضا»، در جامعه بدون قوانین پولی هم انجام می‌پذیرد یا محال است؟

۱/۴. تبدیل تقاضای طبیعی به تقاضای مؤثر اجتماعی به دلیل تناسب بین قدرت خرید و مؤثر شدن تقاضاها

اگر پای «قوانین حقوقی» به میان آمد، اولین مرتبه‌ای که نظم پیدا شود، به جای «عرضه و تقاضای حقیقی»، «عرضه و تقاضای مؤثر اجتماعی» را خواهیم داشت. یعنی شما تقاضاهای طبیعی بسیاری دارید که این تقاضاها، نمی‌تواند «مؤثر» واقع شود. نیازمندیهایی را احساس می‌کنید اما قدرت خرید متناسب برای رفع آن نیازمندیها به شما انتقال نیافته است، مثلاً می‌گوئید: آیا دندانهای خود را چک کرده‌اید که کدامیک از آنها خراب است که اگر لازم باشد آن را اصلاح و یا پر نمایید. می‌گوئید خیر! زیرا در اولویت‌های اول و دوم قرار ندارد بلکه کارهای واجب‌تر از آن داریم. اگر پرسیم آیا فلان کتاب را گرفته‌ای؟ در جواب می‌گوئید: آن هم در اولویت نیست! چرا؟! برای اینکه برای مؤثر بودن تقاضای شما به میزان قدرت خریدتان، محدودیت پیدا می‌شود. یعنی «تقاضای طبیعی» به «تقاضای مؤثر اجتماعی» تبدیل شده است.

۱/۴/۱. کیفیت توزیع قدرت اجتماعی تابع محدودیت قدرت خرید در مکانیزم عرضه و تقاضا

حال اگر تقاضایی، «مؤثر» شد، بایستی «محدودیت و مقدورات» یک شخص ملاحظه گردد. (زیر کلمه مقدورات خط کشیده شود تا ببینیم مقدورات اجتماعی چگونه انتقال پیدا می‌کند) می‌گوئیم که: «محدودیت در قدرت خرید» و «مقدورات اجتماعی» شما «حد تقاضای مؤثر اجتماعی» شما را معین می‌کند. «بازار»، نمونه همه تقاضاهای اجتماعی را دارد. بازار تابع کیست؟ تابع کسی که مقدورات بیشتری در اختیارش است! در این صورت باید دید شیب ارضاء نیاز در «ساختار عرضه و تقاضا» در جامعه (عرضه و تقاضای مؤثر) به کدام طرف است؟ شیب آن در طرفی است که قدرت در آن شیب قرار دارد. آیا همه افراد در این امر مساوی هستند یا خیر؟! یعنی در توزیع قدرت اجتماعی و نظام توزیع قدرت

اقتصادی، «موازنه‌ای» که در نظام است، آیا هر جایگاه وزنی را که دارد برابر با سایر وزن‌ها است یا نه! نمی‌تواند برابر باشد؟

۱/۴/۲. موازنه اجتماعی یا عدالت اجتماعی به معنای قدرت تأثیر در تکامل

بلکه باید گفت «عدالت»، به «قدرت تأثیر در تکامل» تناسب دارد اگر بگویند: عدالت چیست؟ شما می‌گوئید: از آدمی چه کاری می‌آید و در چه منزلتی است؟ اینکه بگویند: «چه کاری!» یعنی چه؟ آیا ساعت کمی آنرا می‌گوید یا ساعت کیفی آنرا؟ در جواب می‌گوید: «ساعت کیفی» منظور است، ساعت کمی آن را بعداً بحث می‌کنیم. «جایگاه»، چه نسبت تأثیری در تکامل جامعه دارد. آیا به رسمیت شناخته می‌شود؟

۱/۴/۲/۱. بیان تاریخی در تفاوت تکامل الهی و مادی علت پیدایش دو نظام انگیزشی در فعالیت‌های اجتماعی

همین جا یک اشاره‌ای بکنم که طبیعتاً تکامل الهی یا تکامل مادی جامعه در همین جا فرق پیدا می‌کند و باز در پاورقی این نکته را عرض می‌کنم که اصولاً آن چه را که الان در باره توزیع موازنه ذکر می‌کنم، بعداً شرح مبسوط آن را بیان خواهم کرد، فقط برای اینکه بعضی از برادرها اشاره کرده بودند که اگر کار اصل باشد و سرمایه اصل نباشد، اشاره‌ای بر این مطلب می‌نمایم.

آیا در توسعه میله‌ها و انگیزه‌ها که علت حرکت است، فقط «توسعه لذات مادی» می‌تواند انگیزه ساز باشد؟ یا اینکه «توسعه ولایت و محبت» نیز می‌تواند انگیزه‌ساز باشد؟ می‌گویم بله! اگر محبت و حرص نسبت به لذت مادی، نباشد و لکن محبت به خدای متعال و ائمه طاهرین و جریان دین باشد، آن هم برای توسعه یافتن، قابلیت دارد؛ یعنی شرح صدر، برای اسلام اصل است و «توسعه محبت»، «توسعه انگیزه» را می‌آورد و توسعه انگیزه، «توسعه کار» و «توسعه تکنیک» را می‌آورد. «توسعه محبت»، «توسعه فعالیت اجتماعی» را به دنبال دارد و می‌تواند اساس در ایثار باشد هر چند شکل بدلی آن را نیز می‌توانید پیدا کنید که برای مدت کوتاهی در شهوت و غضب مادی می‌تواند کار کند. غضب و شهوت مادی در ریاست هم می‌تواند واقع بشود. شکل تهذیب شده و تبدیل شده این ریاست از شکل حیوانی به ملکوتی، دیگر «ریاست» نیست بلکه «مسئولیت خلافت» است یعنی نمایندگی از طرف خدای متعال و اولیای او برای تهذیب در نفس خودش، که نفس خودش و عالم را با مشیت بالاتر، هماهنگ نماید. برای چه هماهنگ کند، به خاطر عشقی که دارد که معشوق حقیقی و پرستش حقیقی و عشق حقیقی دارد که توسعه‌یاب می‌باشد و ابتهاج حقیقی ایجاد می‌کند. «غیرت»، در اینجا نمی‌تواند بپذیرد؛ یعنی چه؟ یعنی شدت وابستگی، نمی‌تواند بپذیرد که خدا در زمین عصیان بشود (که این همان تعصب حقیقی، تعصب صحیح و بغض نسبت به اعداد می‌باشد) مثلاً شما یک جایی در خارج از ایران هستید (انشاءالله که در ایران به این شکل نیست) کسی به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بد می‌گوید. در این صورت شما تحمل نکرده و عصبانی می‌شوید؛ ابتدائاً به صورت نفی‌ای شروع به برهان آوردن می‌کنید. رنگ برافروخته و حالت، غضبناک و لکن متانت در صحبت را حفظ می‌کنید. طرف شما مکرراً به بن‌بست کشیده می‌شود و لجاجت می‌کند. در این صورت کم کم شما به صورت پرخاش و گستاخی در کلام به او اهانت کرده و او را تجهیل و تحمیق می‌کنید! این تجهیل‌ها و تحمیق‌هایی که در قرآن وجود دارد «علی انهم هم السفهاء»، «انک لاتسمع الموتی» اگر بخواهی به آنها بفهمانی هم نمی‌فهمند. «ذره‌م فی حوضهم یلعبون» و امثال ذلک برای این است که شما باید نسبت به یک فعل صحیح، تعصب داشته باشید. کسی می‌گوید شما چرا با تعصب حرف زدید؟ می‌گوید که ابتدائاً با او به نحو معقول صحبت کردم و خیال کردم که آدم است! ولی بعد

^۱ لازم به ذکر است که در مباحث فلسفی در نظام ولایت ذکر کرده‌ایم که این به معنای ولایت باطنی که آقایان عرفا می‌گویند نیست بلکه این بحث، بحث ولایت اجتماعی است.

متوجه شدم که کاملاً بی‌شعور هست! انسان با حیوان می‌تواند تفاهم بکند ولی با این فرد نمی‌تواند تفاهم داشته باشد! او با حجود و عناد صحبت می‌کرد. این آدم عاجی ندارد جز اینکه این طوری با او برخورد کرد؛ او یک بیمار است! با بیمار که نمی‌شود کاری دیگر کرد. معالجه او، ابراز نفرت نسبت به خود او است! حالا اگر چنین چیزی را ملاحظه می‌فرمائید باید توجه داشته باشید که علت حرکت انسان، (چه در باب امور روحی و چه در باب امور ذهنی و چه در باب امور عینی) فقط به یک خصلت مادی بر نمی‌گردد که برای ارضاء آن خصلت، فعالیت نماید، یعنی توسعه حرکت به یک اشتیاق مادی بازگشت نمی‌کند تا مکانیزم عرضه و تقاضا، اساس در انگیزه اجتماعی بشود. یا اینکه شهوت و غضب مادی (که در نظام حزبی براساس شهوت برتری جوئی و ریاست یا غضب برتری جوئی که مقابله با طبقات باشند) فقط همان تعریف کننده اخلاق انسان باشد بلکه ولایت و توسعه محبت می‌تواند منشاء توسعه انگیزه الهی برای پیدا شدن تکنیک، برای پیدا شدن تفکر، ابزار و حرکتها بشود. (اینکه عرض شد در پاورقی جا می‌گیرد)

برادر محسنی: یعنی حتی کار و توسعه‌ای که می‌فرمائید در پناه توسعه محبت و ولایت تعریف می‌شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: حتما! وجود مبارک علی بن ابیطالب (علیه السلام) تولید کمی که نداشته است هرگز در تولیدش به عنوان اینکه (استغفرالله) مانند کسی که بخواهد جامعه را استثمار بکند و برتری و تفاخر بکند نبوده است. حضرت برای این امور که تولید نمی‌کرده است. برای تعریف انسان منطقی در دستگامان، برای تعریف انسان نمونه و الگو در دستگامان، وجود مبارک سید الموحدین علی بن ابیطالب (علیه افضل صلوات المصلین) را داریم. شما ببینید در میدان سیاست، ایشان به چه شکل مقابله کرده است؟! در میدانهای جنگ مقابله مثبت کرده است بدون اینکه اراده برتری جوئی داشته باشد و این در چه حد بوده است؟! در میدان مبارزه منفی و تحمل و صبر تا چه حد بوده است؟! این امور در مبارزه و فعالیت سیاسی ایشان بوده است. در فعالیت فرهنگی ایشان، ملاحظه بکنید که آیا حضرتش گاهی مثلاً خطبه‌ای را که تنظیم فرمودند، دنبال این بودند که حالا قیمت آن چه مقدار است؟! یا اینکه هدایت خلق را می‌خواستند؟ هدایت را برای چه می‌خواستند؟ برای اینکه حب خدای متعال را در عالم و در تاریخ زیاد کنند. بعد از آن در امور اقتصادی نگاه کنید که خمس مال حضرت، ۴۰ هزار مثقال طلا در سال شده است (این را آقای احمدی میانه‌جی با تحقیق گفته‌اند) ۴۰ هزار مثقال، وجوه واجب در آمد سالانه حضرت بوده است. مثقال طلا را شما اگر ۱۰ هزار تومان حساب کنید، ۴۰۰۰۰۰۰ میلیون تومان، خمس مال حضرت بوده است. معنایش این است که آن را ضربدر ۵ که بکنید به طرف میلیارد می‌رود که درآمد شخصی ایشان بوده است. چون ایشان در کار کردن بی‌نظیر بوده‌اند. یک شتر از هسته خرما حمل می‌کنند و یک دانه از هسته‌ها می‌افتند، حضرت آن را برمی‌دارند، از ایشان سؤال می‌شود که این چیست؟ حضرت می‌فرمایند که این، درخت خرما است. ولیکن اینها را چقدر برای خودشان، برای لذت جوئی، برای لذت اکل و شرب، پوشاک، مسکن یا چیزهایی که در توسعه حساسیتهای مادی ذکر می‌شود، برای اینها به کار برده‌اند؟ تمام اینها را به فقراء بخشیده‌اند. قنات، حفر کرده‌اند که از زمین خشک، آب به مثل گردن شتر در آمده است. آب، بالا زده است و حضرت دائماً فی سبیل الله هم کار بکنند. انسان می‌تواند برای اینکه مجلس روضه حضرت ابا عبدالله «علیه السلام» بگیرد فعالیت نماید. می‌تواند برای اینکه درمانگاه به نام حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» اداره بشود، کار بکند، می‌شود که آموزگار، ساعتی از وقتش را برای خدا کار بکند.

۱/۴/۲/۱/۱. اصل بودن «کار یا لذت» اساس در انگیزه و فعالیت اجتماعی دو نمود مادی از تعریف انسان

پس اینکه گفته‌اند که انحصار به اصل بودن کار به عنوان مولد یا اصل بودن لذت به عنوان ارضاء می‌باشد و اینکه

^۱ مثلاً ملت آلمان برای برتری نژاد «ژرمن» شدیداً فعالیت میکردند که سهم عظیمی از توسعه تکنولوژی بدست آنها واقع شد. معادلات اینها، معادلات سرمایه‌داران انگلیسی نبود؛ یعنی این شرکتها نبودند که جنگ را اداره می‌کردند بلکه «حزب فاشیسم» اداره کننده جنگ بود که در ابتدا وعده توسعه در لذت مادی را نمی‌داد، بلکه ابتدائاً برتری جهانی را وعده می‌داد. نمونه دیگر غضب مادی است که حکومت‌های سوسیالیستی را ایجاد کرد.

تعریف مادی کردن عالم به این دو تا می‌باشد؟ خیر! بلکه تعریف غیر مادی برای انسان نیز داریم.

یعنی اگر فرض شود که آدمی مانند این ضبط صوت، یک مجموعه پیچیده مادی است که با تحریک مادی (مثل فشار آوردن بر روی یک دگمه نوار) به چرخش در می‌آید و با تحریک مادی دیگری هم از کار می‌ایستد، یعنی اراده و انگیزه و امور دیگر انسان، همه به یک خصلت ماده، بازگشت کند؛ همین طور است که می‌فرمائید: یا باید «کار» (که اساس در تولید است) و یا باید «ارضاء» (که اساس در انگیزه است) اصل قرار بگیرد و هر کدام از اینها که اصل قرار گرفت طبیعی است که جامعه را مادی می‌کند؛ چون تعریفی را که برای اخلاق و فعالیت در زیربنای منطقی آن دارید، تعریف مادی است.

حالا وارد بحث «مکانیزم عرضه و تقاضا» می‌شویم (و این را شما به عنوان ضمیمه در پاورقی ذکر کنید که باید به توضیحات دقیق‌تر آن در آینده پردازیم ولی برای آماده شدن ذهنتان نسبت به مطلب، توضیحاتی می‌دهیم).

۱/۴/۳. طرح دو احتمال در مکانیزم تعیین قیمت‌ها و انتخاب احتمال دوم

ذکر شد که در عرضه و تقاضا اگر فرض تجاوز بشود و «کیفیت ارتباط» بخواهد تحت «قوانین حقوقی» باشد، دیگر «تقاضای مؤثر اجتماعی»، طرح می‌شود.

۱/۴/۳/۱. محدودیت قدرت خرید (الگوی مصرف) معین‌کننده الگوی مبادله و سفارشات تولید

محدودیت در قدرت و مقدرات نمی‌گذارد که شخص هر چه را که می‌خواهد ابزار کند و تقاضا نماید و متناسب با آن نیز عرضه داشته باشد، تا نتیجه‌اش این بشود که نظام حساسیت‌های فرد نسبت به ارضاء وزن هر چیزی در شکل اجتماعی‌اش معین شود، بلکه مجبور است برای خود یک «تعیین اولویتی» داشته باشد. در اینجا می‌گوئیم آیا تعیین اولویت‌ها که الگوهای مصرف هستند، می‌توانند الگوی مبادله را مشخص کنند؟ می‌گوئیم میانگین جامعه تقاضایشان روی «نان» در این درجه است. روی مواد پروتئینی، لبنیات و گوشت و غیره، این اندازه است. پس تقاضاها، سفارشات تولید را معین می‌کنند و مکانیزم قیمت‌ها را نیز تقاضاها و عرضه‌ها معین می‌کنند؟

۱/۴/۳/۲. تعیین مکانیزم قیمت‌ها از نسبت مقدرات اجتماعی با تعریف تکامل

آیا می‌توان این مطلب را گفت یا اینکه نخیر! سطوح دیگری داریم که «مقدرات» اجتماعی را متناسب با تعریف «تکامل»، در یک «نظام» در می‌آورد. پس:

۱- عرضه و تقاضا، تابع نیاز طبیعی و ارضاء عموم نیست.

۲- عرضه و تقاضای مؤثر اجتماعی (به صورتی که منعکس کننده نظام تمایلات و حساسیت‌های جامعه باشد) خارج از قوانینی که تکامل را تعریف می‌کند، نیست.

۲. تحلیل نظام موازنه قدرت به عنوان شرایط عملکرد نظام عرضه و تقاضا

حالا در «نظام توزیع قدرت» یا «نظام موازنه» دقت می‌نماییم و می‌گوئیم عرضه و تقاضا در شرایط خیالی و فرضی، بریده از مقدرات و مطلق در آن مقدرات، نیست. بلکه نظامی بر آن حاکم است که همیشه عرضه و تقاضا، در «شرایط» عمل می‌کند. در چه شرایطی عمل می‌کند؟ در بستر «نظام موازنه قدرت» عمل دارد. چه چیزی بر آن حاکم است؟ «نظام موازنه قدرت» بر آن حاکم است، «نظام موازنه قدرت اجتماعی» از کجا آمده است؟ از ساختار با لحاظ تکامل، پس باید رابطه عرضه و تقاضا با تکامل (ولو در نظام مادی) تعریف شود. با توجه به اینکه عرضه و تقاضا نمی‌تواند رابطه‌اش از

۲/۱. بیان تمثیلی تفاوت ماهوی نظام‌های سیاسی گذشته و حال در کیفیت تحقق نظام موازنه قدرت

پس در این مقام باید دید «امیال» چگونه پیدا می‌شود؟ یعنی «شرح صدر» برای کفر در جامعه چگونه ایجاد شده؟ و «حرص» چگونه می‌تواند نظام اجتماعی پیدا کند؟ مثال ساده این مطلب، این است که ما در ۱۰۰ سال قبل، در امور سیاسی «خان»، داشتیم این خانی را که در امور سیاسی داشتیم، بزرگ و کوچک داشته‌اند ولی برحسب موضوعات نبوده‌اند بلکه برحسب مناطق بوده‌اند. مثلاً یک خان در شمال یکی هم در جنوب و خانهای دیگری در مناطق دیگر داشتیم. ولی اکنون شما یک خان برق دارید، یک خان آب دارید که می‌توان گفت برحسب موضوعات، خان دارید که اصلاً قواعد قدرتش کاملاً با خان‌های سابق فرق دارد. یعنی نحوه به قدرت رسیدن و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و منزلت خان‌های این زمان، هیچ کدام از قبیل خان منطقه‌ای سابق نیست. خان یعنی چه؟ من چرا به اینها خان می‌گویم؟ برای اینکه این افراد نفوذ اراده دارند. در اینجا می‌توان قدرت را مقایسه کرد که اراده یک فرد بر حوائج یک جمع نافذ بوده است. یک خان، ابزار رفع نیازهای مادی را بدست داشته است ولی این برحسب منطقه و با تعاریف و رتبه‌بندی و تقسیم‌کار و شکل گردش عملیات دیگری بوده است ولیکن اکنون اراده نیز نافذ است. وزارت نیرو، حق قانونی تصمیم‌گیری دارد و تصمیم او نسبت به یک موضوعاتی نفوذ دارد. با ابزاری (یعنی با اطلاعاتی) هم شرایط تصمیم‌گیری او معین می‌شود. مباشرها و ایادی خان منطقه‌ای هم برای او گزارش می‌دادند ولی ابداً از این نوع ابزارها، نمودارها، نمونه‌گیریها، گزارشها، چگونگی وضعیتها، بیان وضعیت مطلوب و موازنه بین این موضوع و موضوعات دیگر در کار نبوده است. «نظام تصمیم‌گیری» کسی که الان حرف و امضایش بر «کیفیت گردش امور» نسبت به یک موضوع نافذ است، کاملاً با خان سابق فرق دارد. اصلاً عزل و نصب اینجا هم فرق دارد. اینجا ابزار گزینش وزارتخانه را مورد دقت قرار می‌دهد. خودش آن طوری عزل و نصب نمی‌کند. نحوه ورود و خروج نیرو و نحوه بهره‌برداری و بهره‌وری از نیروی انسانی و هم چنین نحوه هزینه و درآمد و گردش کارها را مورد دقت قرار می‌دهد. موازنه بین درخواست خودش با سایر وزراء را مورد لحاظ قرار می‌دهد. اصلاً سخن نامعقول نمی‌زند و تقاضا نمی‌کند که هر چه پول و امکانات دارید در اختیار من قرار دهید. او متوجه می‌شود که اگر این مسئله بخواهد توسعه پیدا کند چه چیزهای جنبی باید توسعه یابد؛ (یعنی نسبت تأثیر این موضوع بر موضوعات دیگر و وابستگی موضوعات دیگر به این موضوع را مطلع می‌باشد) پس اصلاً اسم خان را نمی‌شود روی این وزیر گذاشت بلکه یک اسم دیگری باید بر او بگذاریم. بر روی مدیر کل هم نمی‌شود اسم خان گذاشت؛ چون نحوه نظام توزیع قدرت و گردش آن با نظام قبلی، از زمین تا آسمان فرق دارد.

به موضوع مورد بحث برگشته و عرض می‌کنیم باید ربط تقاضا و عرضه حتماً با تکامل از طریق نظام توزیع اختیارات اجتماعی مشاهده بشود. در این صورت است که عرضه و تقاضا بریده از تاریخ نیست. اگر «مکانیزم عرضه و تقاضا» را کسی بریده از «تکامل تاریخ» و «فلسفه تاریخ» بخواهد تعریف کند، انسان بسیار ساده‌نگری است.

اینکه گفته می‌شود: بگذارید خود جنس‌ها خودش را معرفی می‌کند، یعنی چه؟ جنس‌ها در کدام شرایط اجتماعی؟ نظام حقوقی، «ابزار تعریف» است، آن هم تعریف چیزی که باید بعداً «تنظیم» بشود. کلیه مجوزها و اختیارات اجتماعی، «ابزار تنظیم» است. کلیه تصمیم‌گیری‌ها، «ابزار تخصیص» است و این به جهت آن است که نظام موازنه پیدا بشود.

۲/۲. بیان ارکان نظام موازنه قدرت (بررسی شرایط عملکرد مکانیزم عرضه و تقاضا)

پس نظام موازنه از ۳ رکن تشکیل می‌شود: ۱- نظام تعاریف حقوقی ۲- نظام تنظیمات ۳- نظام تخصیصات که همه اینها باید متناسب با نظام هماهنگ باشند. نظام تعاریف حقوقی شما نمی‌تواند از نظام ابزارهایی که مجوزها را تنظیم می‌کند بریده باشد. بلکه نظام تعاریف حقوقی اقرار را تعریف می‌کند و هر کدام از آنها را به نحو مستقل، معرفی کرده و مجوزها را صادر می‌نماید که «توزیع اختیارات» تعریف شده‌ای را نیز در پی خواهد داشت.

۲/۲/۱. نظام تعاریف حقوقی

در «ابزار تنظیم» مثلاً می‌گوئید یک قانون حقوقی مالکیت داریم که مثلاً اگر مالکیت عین باشد چه خواهد شد یا مالکیت منافع باشد چه خواهد بود که خود آن هم یک نظام تعریفی دارد. چه نحوه ارتباطی را تعریف می‌کنید تا لقب مالکیت را صحیح بدانید؟ یعنی به عبارت دیگر آیا «عین» با چه شرایط تعریف شده اجتماعی در اختیار شما قرار می‌گیرد تا در آن صورت بگویند: که مالک هستید؟ و همان عین در چه تعاریف مشخصی، ارتباط شما به آن تعریف می‌شود که نمی‌گویند: مالک هستید بلکه می‌گویند: مستأجرید یک مستأجر ممکن است ۳۰ یا ۵۰ سال و یا بیشتر در یک خانه بنشیند بلکه تمام عمرش در یک خانه بنشیند ولی می‌گویند این منزل، وقف است که به فلان خانواده اجاره داده شده است. این خانواده صالح بوده و خانه را خراب نمی‌کنند و نرخ اجاره هم هر چه تغییر بکند، پرداخت می‌نمایند می‌کنند در این صورت داعی‌ای بر بلند کردن آنها نیست. به این افراد در تمام عمرشان مستأجر گفته می‌شود. دیگری هم منزلی در اختیار دارد که به او مالک می‌گویند. دیگری هم منزلی طبق رهن یا به صورت امانت یا... در اختیار دارد.

پس یک نظام تعریفی برای ارتباطهای حقوقی خود دارید (این یک نظام که اولین قدم و پایه است) در یک پایه‌ای می‌گوید خیلی خوب! تعریف‌هایی را که کردید.

۲/۲/۲. نظام تنظیمات

حالا براساس آن «مجوز» صادر می‌کنیم، به این صورت که کسانی که اینطور هستند می‌توانند فلان پروانه را داشته باشند. یا کسانی که فلان پروانه را دارند می‌توانند اقدام کرده، فلان پروانه دیگر را نیز بگیرند. در مراحل ساخت یک ساختمان می‌گوئید که پروانه لازم است؛ می‌گوئید: آیا این تنظیماتی که دولت می‌کند فقط ابزارهای مالی و پولی دولت است؟ می‌گویند: نخیر! در جامعه روی اینکه شما این مجوز را داشته باشید یا نداشته باشید حساب می‌گذارند. شما می‌گوئید: من موافقت اصولی فلان صنعت را دارم؛ من پروانه وام مثلاً وارد کردن آن کارخانه را هم دارم. من مجوز راه‌اندازی آن را نیز دارم. شما مجوزهایی را ذکر می‌کنید. برای صدور این مجوزها، یک ابزارهای تخصیصی وجود دارد یعنی مجوزها به سادگی صادر نمی‌شود؛ بلکه شما برای صدور مجوزهایی که در اختیار افراد قرار می‌گیرد، «تعریفی» دارید.

۲/۲/۳. نظام تخصیص عمومی و نظام تخصیص مقدرات دولتی

بعد از آن «ابزاری» برای گزینش دارید که چه مجوزی را به چه کسی و در چه سطحی بدهید.

۲/۲/۳/۱. کیفیت تخصیص منابع مردم به وسیله بانک‌ها (دولتی) در تعریف اعتماد به قدرت چرخش پول و قدرت مدیریت آن

آیا ابزارهای تخصیص فقط امکانات دولتی را در اختیار قرار می‌دهد؟ یعنی آیا فقط منابع طبیعی، منابع تأمین اعتبار و ارتباطات اجتماعی را تخصیص می‌دهد؟ آیا لازم است برای تنظیم و اداره امور کشور، مالیات بگیرند؟ یا نظمی برای قرض دادن و چرخش داشتن ایجاد می‌کنند؟ یا نه! اینها مقدرات اجتماعی را (یعنی پولهای دیگری را هم که در دست مردم است) حول این هرمهای قدرت قرار می‌دهند چرا مردم پول خود را در اختیار اینها بگذارند؟ در صورتی که «نظام موازنه»، به صورت طبیعی منتقل می‌کند. چرا به صورت طبیعی پولها را منتقل می‌کند؟

چگونه مردم، می‌توانند در کار اقتصادی خود برای مقاصد اقتصادی، اعتماد پیدا نمایند. فرضاً ما یک انسان صالح عادل درجه یکی داریم که توان اقتصادی ندارد و از طرف دیگر مثلاً ۱۰۰۰ تن کشمش از یک باغ وقف برداشت کرده‌ایم می‌گوئیم: این فرد، انسان خوبی است این کشمش‌ها را به او بسپارید تا برای شما تجارت بکند و مثلاً به جاهایی که نیاز

دارند بفرستند می گوئیم آدم خوبی است ولی آیا می شود به او اعتماد کرد؟! بله، درست است که خود او عادل است و از اموال چیزی نمی خورد، ولی آیا می تواند در فروش، مغبون نشود؟ می گوئید: چرا نمی تواند؟ می گوید: اگر می توانست که وضع خودش بهتر از این بود!

پس می گوئیم اعتماد به «قدرت چرخش» و «قدرت مدیریت»، مگر می تواند از ابزارهای قدرت جدا باشد؟ «ابزارهای قدرت اجتماعی» است که می تواند بستر اعتماد به «قدرت اداره» را ایجاد کند. حالا طریقتش این است که طرف مرتبا بگوید: من چند تا مجوز بانکی دارم، چند تا موافقت اصولی دارم و دائما اینها را برای همگان تبلیغ کند؟ یا اینکه راه دیگری دارد؟ راهش را خود نظام عرضه و تقاضای مادی و ابتهاجات مادی در شکل مادی آن معین می کند.

۲/۲/۳/۲. قدرت مصرف بزرگترین وسیله جلب اعتماد عمومی برای قدرت تولید

می گوید قدرت مصرف، بزرگترین وسیله جلب اعتماد نسبت به قدرت تولید است (باصطلاح عوام «دارندگی و برازندگی») می گوید: این که می تواند یک تابلوی ۱۰ میلیونی بزند، یک برج ۸ طبقه ای برای شرکت خود بگیرد و در هر برجی که می رود مثل یک وزارتخانه دارند کار می کنند. اگر بگوئید: هزار تن کشمش را می خواهم برای فروش به او بدهم می گوئیم هزار تن کشمش که برای او چیزی نیست. آیا این مقدار کشمش برای این شرکت، مسئله ای دارد؟ هر طبقه از این برج او با یک طرف دنیا معامله می کند. شما ببینید که ارتباط مرکز تلکس او، با ترمینالهای اقتصادی چطوری است؟ حالا شما هنر کرده اید که مواد اولیه آن هم هزار تن کشمش برای شما آن قدر بزرگ شده است که سؤال می کنید آیا به او بدهم یا نه؟ حالا آیا این برج برای معاملاتی که ایشان دارد، لازم است؟ نمی تواند این را کوچک بکند؟ می گوئید، تابلوی ۱۰ متری را بالای سر یک مغازه ۱۰ متری بزند؟ بعد هم یقینا در مغازه، چند عدد تخت چوبی بگذارد و چند تا پتو هم روی آنها بکشد (مانند این بنگاه های ورشکست شده) یک تلفن و سماوری هم کنار دستش باشد که حالا بخواهد معامله بزرگی بکند.

۲/۲/۳/۳. «اسراف» اساس انتقال قدرت از مردم به قشر سرمایه دار (اسراف به معنای ابزار قدرت تولید)

پس می خواهیم بگوئیم: «قدرت هزینه کردن» از ابزار تبرز به جلال اقتصادی است. الگوی مصرفی که دارد، متناسب با مراتب نظام قدرت است. نه فقط در اسراف تحقیر نمی شود بلکه اسراف، اساس انتقال قدرت مردم به او می باشد و این قدرت ارتباط بین مقدراتی که دولت تخصیص می دهد با جلب قدرت اعتمادی که مردم نسبت به او دارند، فقط از طریق کالا و تبلیغ کالا، حاصل نمی شود. ایشان اگر بخواهد برای فروش یک کالا صرفا آن را تبلیغ و معرفی کند، ولی منزلت خودش را در قدرت هزینه کردن به جامعه ارائه ندهد (یعنی قدرت تولید، چرخش و درآمد خودش را معرفی نکند) در این صورت اعتماد مردم جلب نمی شود. اصلا «اعتماد»، در دستگاه «موازنه قدرت مادی» به «قدرت هزینه کردن»، شناخته می شود.

۲/۲/۳/۴. الگوی مصرف علت جلب قدرت مالی و اعتماد اجتماعی در نظام سرمایه داری

بنابراین در این تعریف، اینکه من بیایم نصیحت کنم که لطفا خرج زیادی نکنید! آدمی با نان و ماست هم می تواند زنده بماند (بنده خدایی می گفت: دو تا خرما و یک لیوان شیر برای یک شبانه روز انسان کافی است) حالا اگر یک سرمایه دار، مدیران شرکتهائی را که می خواهد با آنها کار بکند، دعوت کرده باشد، دو تا فرض در مقابلش است یکی اینکه بگوید: لطفا با خرج خودتان تشریف بیاورید. فلان روز هم در ظهر به شرکت ما بیایید، آنجا هم دو تا خرما و یک لیوان شیر جلوی هر کدام بگذارد و بگوید: این برای شما کافی است. «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید» یک فرض دیگری هم دارد که ایشان بگوید: من بلیط هواپیمای شما را می فرستم، اصرار هم بکنند که تنهائی هم نیایید. بعد هم بگوید: برای شما فلان ویلا و فلان مکان برای تفریح نیز معین شده است. در ایران سه روز تفریح داشته باشید. دو روز هم بروید آثار

باستانی ایران را ببینید، یک روز هم برای مذاکره به شرکت تشریف بیاورید. در شرکت هم که می‌آید مثلاً دستور بدهد که حداقل از غذای گوشتی ۱۰ نوع درست بکنند، پیش غذا و غذای دسر و امثال اینها را هم ۱۰ نوع بگویند درست بکنند. بعد هم اصرار بورزد که برای این افراد یک سهم‌هایی برای اینها از پول معامله تخصیص بدهد. حالا سؤال می‌کنم کدام یک از این دو فرض و دو کار قدرت جلب اعتماد اجتماعی در نظام سرمایه‌داری را دارد؟

۲/۳. جریان نظام تخصیص‌های بانکی در چارچوب تعاریف نظام سرمایه‌داری

پس می‌گوئیم که در «نظام توزیع قدرت» «الگوی مصرف» متناسب با «مراتب قدرت» تعریف می‌شود و منشأ اعتبار قرار می‌گیرد. می‌گوئید چرا منشأ اعتبار می‌شود و چرا بانک به او اعتبار می‌دهد؟! می‌گوئیم که ایشان وقتی قدرت جلب اعتماد عموم را داشت به نسبت، قدرت جلب اعتماد بازار در دست او قرار می‌گیرد، یعنی «قدرت چرخش سرمایه» به نسبت به دست او می‌افتد. قدرت چرخش که بالا رفت بانک به کارکرد ایشان نگاه می‌کند می‌بیند که عجب! ایشان توانسته در سال گذشته بیش از ۵۰ یا ۱۰۰ میلیون تومان سود کند در صورتی که یک ریال از این حساب، از خودش نبوده است!

پس یک مطلب مهم این است که «الگوی مصرف» متناسب با «توسعه اعتبار اجتماعی» در منزلتهایی که در «نظام موازنه قدرت» هست، تعریف شده و منشأ اعتبار می‌شود. یعنی چه منشأ اعتبار می‌شود؟ یعنی بانک و نظامی که تخصیص می‌دهد می‌گوید می‌توانید به ایشان فلان کار و حق را واگذار کنید. همان طور که عرض کردم مردم می‌گویند می‌شود به او ۱۰۰۰ تن کشمش را داد و به آن آقای مقدس درجه یک و متدینی که واقعا هم ممکن است کار آباشد نمی‌دهند. این بنده خدا حالا مقروض شده آن هم قرض ناچیزی در حدود ۱۰۰ هزار تومان، ۲۰۰ هزار تومان که اگر همین معامله ۱۰۰۰ تن کشمش را به او بدهند قرض ادا شده و وضعیتش نیز آباد می‌شود ۱۰۰۰ تن یعنی حدود یک میلیون کیلو، اگر بتواند کیلویی ۵ ریال سود ببرد یا دو ریال، دین او ادا می‌شود و وضعیتش تغییر می‌کند. این کارائی را نیز دارد که بفروشد ولی به او نمی‌دهند. می‌گویند به چه اعتباری بدهیم؟! نباید در کار وقف اهمال کرد!! ولی به آقای دیگری که معتبر است تحویل می‌دهند که او نیز می‌گوید تا کیلویی ۴ یا ۵ تومان برای من سود نداشته باشد انجام نمی‌دهم (در صورتی که آن فرد متدین غیر معتبر احیانا به کیلویی ۵ ریال نیز کار را انجام می‌داد) بنابراین برسر جنس می‌زند و اینجا جنس را ارزان می‌خرد و لکن می‌گویند می‌شود به او اعتبار کرد! می‌گویند: وقتی فروختیم هیچ کدام که نمی‌خواهند پول نقد بدهند بلکه چک می‌نویسند حالا چک این آقای متدین را قبول کنیم یا چک او را؟ می‌گویند چک این بنده خدا الان دست فلانی هست، کسی نتوانسته است وصول نماید!

پس مسئله تصمیم‌گیری و ابزارهای گزینش در تصمیم‌گیری که نسبت به تخصیص‌ها (چه تصمیمات دولت و چه

^۱ کسی در شیراز بود که بعد از دنیا رفتنش پول موجودش در بانک بیشتر از ۱۵۰ هزار تومان نبود و لکن تا ۸۰۰ میلیون تومان یک قلم معامله فرش با ایتالیا داشت! چرا؟ چون شدیداً کل بازار به او اعتماد داشت. به نحوی که فرش در اختیارش می‌گذاشتند و پولش را سه ماه بعد وصول می‌کردند. چرا بازاری‌ها این اعتماد را داشتند؟ (البته شخص متدین و خوبی بود و من نمی‌خواهم به شخصه این شخص را تضعیف کنم) چون ایشان مجلس روضه‌خوانی مفصلی و منزل بزرگ و مجللی داشت، و در کارهای خیر جامعه نیز تبرز قابل مشاهده‌ای داشت که نحوه صحبت کردن و ادبیات ایشان هم با این تبرز همراه بود. مهمانی هم که می‌داد به نحوه‌ای که بگویند آقا ساده درست کن! خیر اینطور نبود من در زمانی یک سخنرانی کردم و ایشان هم در آن جلسه حاضر بود و من تهدید کردم که در عالم برزخ گرفتاری چنین و چنانی وجود دارد، برای اینکه کسانی که کمونیست می‌شوند به خاطر این تشریفات و خرج کردن‌های زیادی می‌باشد. ایشان انسان متدینی بود (خدا رحمتش کند) رفت نزد آیت الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی «ره» و گفت جنسهای کلکسیون من شش میلیون تومان قیمت دارد (این حرف مربوط به سال ۵۰ است) لوستری که در سقف اتاق من هست سیصد هزار تومان قیمت دارد. اینها را فلانی دیروز در صحبتش مثال زده است و گفته «اگر بچه‌ها کمونیست شده‌اند بدانید از کجاست» آیا خریدن اینها حرام است؟! آقای شیخ بهاء‌الدین محلاتی گفته بودند خیر حرام نیست! گفته بود: «آیا نگهداری آن حرام است؟» گفته بودند: «خیر» گفته بود: «خوب قیمت این اجناس بالا می‌رود این مازاد قیمتی که پیدا می‌کند حرام است؟» گفته بودند: «خیر در شرع حرام نیست» بعد ایشان ما را خصوصی در باغی که داشت دعوت کردند ایشان در آنجا گفتند ما از مرجعی که تقلید می‌کنیم یکی یکی این مسائل را سؤال کرده‌ایم و گفته‌اند اشکال ندارد. شما چطور می‌گویند این گرفتاری آخرتی دارد؟! من دیدم بخوادم خدای ناخواسته مرجعی را تضعیف کنم و ایشان هم نمی‌تواند موضوع شناسی و این صحبت‌ها را درک کند، گفتن آقا از جهت فقهی فرموده‌اند و من از جهت دیگری گفتم که ایشان اشراف به آن ندارند. در عین حال من خطراتی را که می‌بینم ولی اینکه آقا آن مطلب را عنایت کنند و جواب بدهند خیر!

بانکها به تبع دولت در تعیین ابزارهای تخصیص) از «منزلت فرد» ضربدر «قدرت جلب اعتماد قدرت هزینه»، (که معرف قدرت درآمدهاست) تبعیت می‌کند. اگر می‌گوئید که در امور اقتصادی باید تبلیغ کرد و یکی از هزینه‌های مهم، معرفی کالا هست، قبل از آن باید بگوئید معرفی سازمان از نظر «قدرت تأمین اعتبار» و جلب اعتماد عمومی برای «تمرکز مقدرات جامعه» چگونه می‌باشد؟

۳. «نظام موازنه قدرت رابطه بین مکانیزم عرضه و تقاضا با تکامل» مبین فرهنگ حاکم بر برنامه

پس در ابتدا که گفتیم «مقدرات» محدود است، حالا می‌پرسیم حدش به چه میزان است؟ می‌گوئیم محدود بودن مقدرات در عرضه و تقاضا، از «نظام موازنه قدرت» تبعیت می‌کند و این «نظام موازنه قدرت» رابطه بین عرضه و تقاضا با تکامل تعریف شده در دستگاه یعنی «فرهنگ حاکم بر نظام موازنه قدرت» می‌باشد.

۳/۱. عدم هماهنگی فرهنگ اخلاق اسلامی با نظام موازنه قدرت مادی

خوب حالا آیا ما می‌توانیم فرهنگ اخلاق اسلامی را در نظام موازنه قدرتی که خودش هماهنگ و همدست با اصل قرار دادن انگیزه مادی هست قرار بدهیم؟ یعنی بگوئیم «نظام موازنه قدرت مادی» برخاسته از آن می‌باشد و با آن فرهنگ هم کار می‌کند یا نه؟!

۳/۲. «تحرك روانی»، «نظام قانون‌گذاری»، «فرهنگ و ساختارهای توسعه» تابع رفاه مادی در نظام سرمایه‌داری

طبیعتاً کسانی که طرفدار عرضه و تقاضا هستند می‌گویند نظام موازنه‌اش باید از خود عرضه و تقاضا درآید، نهایت به «مدل سیاسی» آن برمی‌گردد. یعنی می‌گویند نظام رأی دادن و انتخاب کردن و تصمیم گرفتن هم همان عرضه و تقاضای ترجمه شده به شکل سیاسی می‌باشد. می‌گویند قانونها از کجا می‌آید؟ می‌گویند قانونی که متناسب با عرضه و تقاضا باشد. می‌گوئید آقا تکامل اجتماعی آن را چه کار می‌کنید؟ می‌گویند آن را هم متناسب با همان انگیزه توسعه به جهت مادی و توسعه مادی مطرح می‌کنیم.

بنابراین رفاه مادی که هدف اصلی است توسعه در رفاه را رقم می‌زند که چه تحرك روانی متناسب هست، و چه نظام قانون‌گذاری وجود دارد و تا آخرین مرحله‌اش تا فرهنگ و ساختارهای توسعه‌اش (که موضوع توسعه هستند) چه باید باشد؟

۳/۳. «تعارض تکامل الهی با تکامل مادی در ایجاد موضوعات توسعه» فرهنگ حاکم بر برنامه

که در جلسه آینده روی این قسمت بحث می‌کنیم که ساختارهای موضوع توسعه چه چیزهایی هستند و نظامی که یک برنامه دارد چیست و هم چنین فرهنگ حاکم بر نظام چیست؟ آیا اینها می‌توانند بر محور عرضه و تقاضای مادی ساخته شوند می‌گوئیم خیر انقلاب اسلامی، انقلاب علیه اینها بوده است! ساده و خلاصه آن در یک کلام این است که اگر حرص نسبت به دنیا شکل بگیرد و پیچیده بشود و تبدیل به یک نظام بشود با «ایثار الهی» دو شکل و دو جهت و دو قانون دارد. یعنی اینکه نیت، نیت مادی باشد با اینکه نیت، نیت الهی باشد دو نیت است که دو ساختار را نیز در قسمتهای مختلف نیاز دارد که نظام هم می‌خواهد و همچنین دو تکامل هم برای آن تعریف می‌شود. شرح صدر للاسلام و شرح صدر للكفر هر دو هم در قرآن آمده است. نظامی که تکامل مادیت بشر را می‌آورد (نه اینکه در نظام تکامل الهی ابزار شما کامل نشود)، حول کدام محور و برای چه کاری خواهد بود؟ آیا حول تفاخر بر اسراف و توسعه التذاذات مادی و شئون مادی بشر بسط پیدا کند یا نه حول شئون کرامت نفس بشر باشد.

برادر محسنی: تحلیلی که از ابتداء فرمودید که عرضه و تقاضا داریم بعد از آن بحث نظام تعاریف و نظام تنظیمات و نظام تخصیصات را ذکر نمودید آیا تمام این تحلیل ناظر به امور اقتصادی بود یا امور فرهنگی و سیاسی را نیز در برمی گیرد و از طرف دیگر آیا تحلیل، تحلیل اقتصاد رایج بود یا اینکه تحلیل عام بود که هم توسعه مادی را در برمی گیرد و هم توسعه الهی را؟

۳/۳/۱. بیان ریاضی تفاوت تکامل الهی با تکامل مادی

(ج): من به جهت اینکه آخر بحث است مثال می‌زنم و تشریح آن برای بحث‌های آینده باشد شما مثلا اگر یک نمره ۴ داشته باشید یک نمره ۲ داشته باشید و یک نمره یک داشته باشید گاهی می‌گوئید ۴ را به اقتصاد بدهید، یعنی می‌تواند «انگیزه»، برای ابتهاجات مادی باشد برای جامعه هم که تعریف تکاملی می‌دهید باز انگیزه‌های اقتصادی است یعنی می‌گوئید ۴ را برای اقتصاد بگذارید بعد ۲ را به فرهنگ بدهید بعد می‌گوئید فرهنگ ۲ است و تولی به ۴ پیدا می‌کند و یک را هم به سیاست بدهید. بعد ببینید یک معادله دیگری درست کنید ۴ را به سیاست بدهید بگوئید تولی الهی ۲ را دو باره به فرهنگ بدهید، یک را به اقتصاد بدهید آنجا ۴ را به اقتصاد می‌دادید ۲ را به فرهنگ می‌دادید یک را به سیاست می‌دادید حالا برعکس می‌کنید، فرهنگ در هر دو، دو است ولی دو تا دوی مساوی نمی‌باشد. یک «۲» متولی به سیاست داریم یک «۲» متولی به اقتصاد داریم که هر دوی آنها بستر تحقق است. یک کسی می‌آید و در نظام ارزشی‌اش، اساسی‌ترین مطلب را مسائل اقتصادی قرار می‌دهد، می‌گوید بر سر اقتصاد جنگ بین الملل اول و دوم را بیا می‌کنیم یک کسی هم می‌گوید ما بر سر دین حاضر به جنگ هستیم نه بر سر دنیا، اقتصاد را سوم می‌گذاریم.

برادر حسینی: واحد این مکانیزم عرضه و تقاضا، اینکه می‌گویند عرضه و تقاضا مشخص کننده شاخصه‌های قیمت است می‌فرمائید عرضه و تقاضای طبیعی نیست.

۳/۴. تناسب عرضه و تقاضای اجتماعی با مکانیزم حقوقی، نظام سیاسی، نظام تکاملی

(ج): آنها می‌گویند عرضه و تقاضای طبیعی در شکل اجتماعی پیدا می‌شود (حرف آنها را یکبار تکرار کنم) می‌گویند عرضه و تقاضای طبیعی نمی‌تواند به شکل فردی تمام شود بلکه به شکل اجتماعی می‌باشد. بروز اجتماعی‌اش، مکانیزم حقوقی خودش را ایجاد می‌کند. سپس می‌گویند نظام سیاسی خودش را هم ایجاد می‌کند بعد می‌گویند نظام تکاملی خودش را هم ایجاد می‌کند. ولکن در تعریف نظام تکاملی‌اش، تکامل رفاه مادی می‌شود یعنی این دستگاه از اول تا آخرش صرفا با بنزین ماده می‌تواند کار کند.

(س): حالا اگر اینجا دقت کنیم می‌بینیم که این عرضه و تقاضا، عرضه و تقاضای مؤثر اجتماعی است که به تبع در واقع فرهنگ اجتماعی و تمایلات خاص اجتماعی...

۳/۴/۱. تفاوت انسان مادی و انسان الهی در نظام تکامل اجتماعی و اصل شدن مکانیزم عرضه و تقاضا در نظام تکامل اجتماعی مادی

(ج): حالا من یک مطلب دیگری را عرض کنم. ما می‌گوئیم اگر در انسان شناسیمان گفتیم انگیزه و اراده منحصر به تحریک ماده و با ارضاء ماده به وجود می‌آید حتما این تعریف اقتصادی شما می‌توانست هم عرضه و تقاضا را اصل قرار دهد و هم این ساختار را تا تکامل اجتماعی جلو ببرد ولی اگر در انسان شناسیمان اصلا اراده را محکوم هیچ قانونی ندانستیم بلکه آن را مولد قانون دانستیم و بعد از آن نیز گفتیم ولایت و تولی اصل می‌باشد در این صورت ابتهاجات توسعه نفوذ اراده و منزلت خلافت می‌شود آن هم نه برای خلافت مادی بلکه برای یک پرستش و ابتهاج معنوی، که خود آن نیز مقصود نیست بلکه وسیله برای تقرب است. اگر بدین گونه انسان شناسی داشتیم حتما وقتی به جامعه شناسی آن می‌رسیم اولین ایرادی که می‌گیریم، می‌گوئیم: با مکانیزم عرضه و تقاضا برخورد ساده نکنید.

(س): عرض من همین بود که در این دیدگاه «اراده اجتماعی»، معین کننده عرضه و تقاضا می‌باشد و آن چیزی که می‌فرماید به این اراده محوری اجتماعی قید می‌زند در اینجا شاید دو شاخصه باشد که یکی همان مسئله «تکامل» است که در «پرستش» یا دنیا را اصل قرار می‌دهد یا آخرت را و یکی هم مسئله «موازنه قدرت» است.

(ج): موازنه قدرت از شئون آن است، همان «تکامل»، اصل است.

(س): موازنه قدرت هم گاهی در آن زاویه می‌شود و گاهی هم در زاویه برخورد ایجاد حادثه و در مقابل جبهه کفر که این هم باز شاخصه معین کننده‌ای برای عرضه و تقاضا می‌باشد.

(ج): بله درست است که تا عرضه و تقاضا سیر می‌کند و لکن مهمترین مطلب این است که در ابتدا عرضه و تقاضا به صورت اصل حاکم در نمی‌آید، در صورتی که از انسان تعریف مادی بدهیم عرضه و تقاضا هم مثل نظام جاذبه عمومی اصل می‌شود. اگر تعریف، تعریف مادی از انسان باشد برخورد تأثیر و تأثرها باید هم پیدایش انسان و هم تکامل جامعه و هم ساختارهایش را معنا کند، ولی همین که شما بلافاصله آمدید و گفتید نه ما انسان را اینگونه تعریف نمی‌کنیم و علت حرکت انسان این امر نیست بلافاصله صورت مسئله را عوض می‌کنید. در این صورت به افراد ساده‌نگری مبتلا می‌شوید که مفهوم مکانیزم عرضه و تقاضایی که غرب تعیین می‌کند را نمی‌دانند و می‌آیند «ارزش ساقیه» را می‌گیرند که باید به اینها تفهیم کرد که این ارزش ساقیه‌ای که شما می‌گوئید اصلاً «نظام موازنه قدرت» «حکومت تکامل بر نظام قدرت» را در آن نمی‌بینید!

(س): من هم می‌خواستم همین را عرض کنم که در واقع ما می‌توانیم اینجا دو جواب بدهیم. یکی اینکه اگر نیاز و رفع نیاز اصل باشد این تأثیر و تأثر را قبول نداریم (همان طور که الان فرمودید) و یکی اینکه بگوئیم اگر نیاز و رفع نیاز هم اصل باشد در نهایت به فرهنگ و تمایلات اجتماعی بازگشت می‌کند که از این زاویه بیاییم برخورد کنیم و قید دین و دنیا را بزنیم.

(ج): اگر شما به یک جامعه‌شناس بگوئید می‌گوید: دین به نفع دنیا مجبور به حذف شدن است چون «فلسفه تاریخ مادی» «تکامل» را مادی تعریف می‌کند. او می‌گوید مسلماً فرهنگی که با تکامل عرضه و تقاضا ناسازگار باشد حذف می‌شود.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

عنوان‌گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تاریخ: ۱۳۷۳/۵/۱

جلسه ۴

عنوان جلسه: اصل بودن تعریف توسعه مادی در نظام موازنه اجتماعی، پیدایش ساختارها و مدیریت اقتصادی

۱. تعریف نظام موازنه اجتماعی به عنوان شرایط عملکرد مکانیزم عرضه و تقاضا ۲
- ۱/۱. نظام موازنه اجتماعی به عنوان قوانین نسبیت حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا ۲
- ۱/۱/۱. خیالی و ذهنی بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در شرایط غیر انسانی و اجتماعی ۳
- ۱/۱/۲. ارائه «تعریف، تنظیم، تخصیص» بر اساس قوانین تکامل اجتماعی ۳
- ۱/۱/۳. درگیری عرضه و تقاضای نظام تکامل اجتماعی الحادی با فرهنگ و تکامل اجتماعی اسلامی ۴
- ۱/۲. ارائه چند احتمال در پیدایش نظام «تعریف، تنظیم و تخصیص» در نظام اجتماعی ۴
- ۱/۲/۱. فرض اول: اخذ ابزار «تعریف، تنظیم و تخصیص» و تعریف تکامل از شرع مقدس ۴
- ۱/۲/۲. فرض دوم: اخذ ابزار «تعریف» از شرع و ابزار «تنظیم و تخصیص» از عقلاء ۵
- ۱/۲/۳. فرض سوم: اخذ ابزار «تعریف» و تعریف تکامل از شرع و ابزار «تنظیم و تخصیص» از عرف عقلاء ۵
- ۱/۲/۴. فرض چهارم: اخذ ابزار «تعریف، تنظیم و تخصیص» از عقلاء ۵
- ۱/۳. تبیین قوانین تعریف، تنظیم و تخصیص ۵
- ۱/۳/۱. تبیین قوانین تعریف به ابزار تطبیق حقوق بر حسب اوصاف عمومی جامعه (قوانین عمومی) ۶
- ۱/۳/۲. قوانین تنظیم به ابزار تطبیق مجوزها بر حسب موضوعات گروه‌ها (قوانین گروهی) ۶
- ۱/۳/۳. قوانین تخصیص به ابزار تطبیق میزان و اندازه‌ها بر حسب مصداق‌ها (قوانین فرد حقیقی یا حقوقی) ۶
۴. سه دسته قوانین منشأ پیدایش جهت خاص حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا به تخصیص اجتماعی به ایجاد نظام موازنه قدرت ۷
- ۴/۱. «نظام موازنه قدرت» به معنای ساختار یا بستر جریان تمایلات عمومی و ابزار «تمرکز قدرت» و «تحمیل محرومیت‌ها» ۷
- ۴/۲. بررسی نسبت تکامل مادی به قوانین توسعه سرمایه و اخلاق اجتماعی مادی ۷
۵. تعریف توسعه در دستگاه مادی به تحوّل در اخلاق مادی در پیدایش ساختارهای جدید برای بالا رفتن تولید دائم‌التزاید اقتصادی ۸
- پاورقی: تعریف توسعه الهی به «قرب به رحمت» و تعریف نعمت به «ظرف رحمت» در سیر به طرف رضوان الهی ۸
- پاورقی: اصل بودن جنگ انسان با شهوات در تحلیل انسان‌شناسی الهی ۹
- پاورقی: ملاک بودن تشخیص فاعل مافوق و اصل نبودن تشخیص خود ۱۰
- ۵/۱. تناسب نظام مدیریت اقتصادی با تعریف توسعه مادی ۱۰
- ۵/۱/۱. تنوع امیال مادی از طریق متنوع کردن نیازهای مادی انسان علّت تحریک شدید انگیزه‌ها ۱۰
- ۵/۱/۲. تحریک شدید انگیزه‌ها، ارضاء و ابزارهای آن و توسعه این سه به وسیله متنوع شدن شهوات، اساس تحرک و تکامل اجتماعی مادی ۱۰
- ۵/۱/۳. قاعده‌مند کردن حرص اجتماعی (جلال جمال مادی) از طریق طبقه‌بندی الگوی مصرف (جریان وصف حسد و حقارت اجتماعی) ۱۱
- ۵/۲. تناسب نظام مدیریت اقتصادی با نظام موازنه قدرت مادی و مکانیزم قیمت‌ها ۱۱
- ۵/۳. نظام موازنه اجتماعی به معنای تناسبات تکامل و تعریف از تکامل برخواسته از تعریف انسان و جامعه ۱۲
- ۵/۴. محور بودن اقتصاد نسبت به دو حوزه فرهنگ و سیاست در تکامل مادی ۱۲

عنوان جلسه: اصل بودن تعریف توسعه مادی در نظام موازنه اجتماعی، پیدایش ساختارها و مدیریت اقتصادی

۱. تعریف نظام موازنه اجتماعی به عنوان شرایط عملکرد مکانیزم عرضه و تقاضا

برادر دیندار: درباره «عرضه و تقاضا» سؤالی مطرح است که نوعا در بحث‌های بعضی از کارشناسان دیده شده که مناسب است پاسخ آن را از حضرت عالی استفاده نمایم و در مقاله‌امان بیاوریم. ادعائی که کارشناس‌ها دارند این است که «مکانیزم عرضه و تقاضا» در یک عملکرد طبیعی، آن ثمراتی را که در الگوی اقتصاد از آن انتظار دارند تحویل خواهد داد که همان متعادل کننده قیمت‌ها و نهایتا نظام اقتصادی در جامعه می‌باشد، نهایتا اینکه در هیچ جامعه‌ای این موفقیت وجود نداشته است، بلکه قطب‌های بزرگ اقتصادی پیدا شده‌اند و انحصاراتی نیز به وجود آمده که عمدتا ناشی از دخالت دولت‌ها یا افرادی است که صاحب نفوذ قدرت سیاسی می‌باشند. یعنی اینکه «مکانیزم عرضه و تقاضا» در هیچ جا عملکرد طبیعی نداشته است به این دلیل بوده که این غولهای اقتصادی پیدا شده‌اند نه اینکه ضعیف بوده است. جواب حضرت عالی به این مطلب چیست؟

۱/۱. نظام موازنه اجتماعی به عنوان قوانین نسبی حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: جوابی که ما عرض کردیم این است که اگر برای انسان فرض تجاوز وجود نداشت، یعنی عملکرد او همانند عملکرد اشیاء در نظام جاذبه بود مطلب به گونه دیگری می‌شد. یعنی «نسبیت» یک قوانینی وجود دارد که مناصبی را معرفی می‌کند که اگر حرکت به هر منصبی، منسوب شد، یک خصوصیتی را پیدا می‌کند یعنی حجم مخصوص، وزن مخصوص، جایگاه، سنگینی و سبکی، سختی و نرمی اشیاء و واوصاف دیگری که اشیاء دارا می‌باشند تمامی اینها به رابطه‌ای که در مجموعه دارند بازگشت می‌کند، یعنی وضعیت طبیعی اشیاء، (اشیائی که ما نوعا آنها را دارای اراده نمی‌شماریم) وضعیتی است که تابع یک جریانی است که در آن جریان معنای تجاوز، غیر می‌شود، یعنی اگر ما باشیم و انسان هم مانند سنگ و گچ و آهک باشد و عمل نماید آن وقت باید بگوئید وزن مخصوص هر چیز از جمله «قیمت» سر جای خودش قرار می‌گیرد. ولکن انسان که برایش فرض گزینش مطرح است و می‌خواهد عرضه و تقاضا را با اختیار خودش به میدان بیاورد در میدان عرضه و تقاضا، آیا فقط قدرت گزینش در سطح نازل مصرف طرح می‌شود یا سایر سطوح اجتماعی هم که قوانین و انحصارات باشد نیز عنوان می‌گردد؟

در مرتبه اول «قوانین حقوقی» مطرح است یعنی اینکه بگویند این معامله چه زمانی صحیح و چه زمانی باطل است.

نظام تعاریف در چه زمانی حمایت از کدامیک از طرفین معامله می‌کند.

چه کسی می‌خواهد نظام تعاریف را بنویسد یعنی آیا می‌توان فرض کرد عرضه و تقاضا از این سه نظام، «نظام تعاریف» و «نظام تنظیم» و «نظام تخصیص» جدا باشد؟! فرض چنین چیزی چگونه فرضی است؟ به عبارت دیگر در زمینه «قوانین نسبیت» که بر جریان اشیاء حاکم هستند، می‌گوئید به نحو طبیعی و قهری وجود دارد اگر بخواهیم مادی محض بحث کنیم و در نظام فاعلیت نباشیم و نگوئیم که این قوانین تکامل دارند و تکاملشان به اراده فاعلها بازگشت می‌نماید و نگوئیم که خود جاذبه هم فاعلیت دارد بلکه برگردیم و مطابق ارتکازات عموم صحبت کنیم و امر جدیدی را نیز طرح نکنیم بلکه بگوئیم شرایط حاکم بر وزن مخصوص اشیاء، یعنی تأثیر و تأثرشان، «قوانین عام نسبیت» و «قوانین خاص نسبیت» می‌باشد (که می‌گوئید قوانین نسبیت نیز ثابت است) در این صورت سؤال می‌کنم چگونه در یک جامعه ثابت

می‌شود؟ «حقوق»، نقش «قوانین نسبیّت» را در حرکت عرضه و تقاضا در سطح نازل دارد. در این نظام حقوقی یا نظام تعاریفی که طرح می‌کنیم گاهی می‌گوئید: خود این هم از عرضه و تقاضا می‌آید!

بحث مهم تشریحی ما در این جلسه همین است که شاقول و معیار اساسی در «نظام حقوقی» و یا «نظام تعاریف»، «نظام تنظیم» و «نظام تخصیص» چیست؟ اگر گفتید: سه تایی اینها از عرضه و تقاضا می‌آید و در سه سطح می‌باشند، می‌گوییم: ربط «عرضه و تقاضای اجتماعی» با «تکامل اجتماعی» چیست؟ آن وقت می‌گوییم که: هرگز رابطه عرضه و تقاضا با جهت تحرک تکاملی جامعه، نمی‌تواند قطع باشد، یعنی می‌توان سؤال کرد که این انحصارات و محدودیتها از کجا آمده؟ و چرا آمده؟

این عرضه و تقاضایی که از بستر خودش بریده باشد در کجای عالم قابلیت تحقق دارد؟!

۱/۱/۱. خیالی و ذهنی بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در شرایط غیر انسانی و اجتماعی

زمانی می‌گوئید ما یک موضوعی را که قابلیت تحقق هم ندارد در ذهن می‌پرورانیم مثلا می‌گوئیم به نسبت بین دو نقطه، «امتداد» می‌گوئیم. کسی می‌گوید اگر امتداد مفروض نسبت به عالم خارج باشد باید، مفهوم تعلق و جاذبه را نیز داشته باشد که جاذبه هم بدون حرکت نمی‌شود و حرکت نیز چند قسم، فرض دارد. اگر حرکت، حرکت دورانی نباشد یا دو تا شیء به یکدیگر می‌چسبند یا از یکدیگر دور می‌شوند و این کشش قطع می‌شود. کشش در صورتی وجود دارد که دو شیء در یک حوزه قرار گرفته باشند، پس در نهایت باید بگویید که امتداد حتما در یک انحنائی قرار دارد یعنی در میدان جاذبه و در یک حوزه دو نقطه نیز یک جاذبه است که مسلما آن جاذبه هم دارای یک انحناء است پس شما می‌آیید از نظر فلسفی قسمت می‌کنید سپس به این امر می‌رسید که خط مستقیم، فرض عینی ندارد، یعنی حتی اگر فرض رابطه و تعلق بین دو نقطه را بخواهید به نحو واقعی داشته باشید باید «فرض انحناء» وجود داشته باشد.

حالا من از شما سؤال می‌کنم که عرضه و تقاضایی که بخواهد قیمت‌ها را معین کند یعنی در حقیقت وزن مخصوص کالاها را مشخص نماید و لکن در شرایط انسانی نباشد این دیگر چه رقم عرضه و تقاضایی است؟! یعنی آیا می‌توانید عرضه و تقاضای انسان را از اراده و از نظام اجتماعی‌اش جدا کنید و فقط به آن عرضه و تقاضا بگوئید؟! بله! نسبت به امور خرد یک ساده نگرشی‌های ابتدائی از افرادی که دقت نمی‌کنند یا نمی‌خواهند دقت کنند در بازار دیده می‌شود. مثلا می‌گویند امروز در بازار هندوانه بیش از تقاضا بود و در حال ضایع شدن بود پس قیمت را کم کردند، فردا که مثلا پیاز چین شد قیمت نیز گران شد. این امور با عرضه و تقاضایی که الان می‌خواهیم تحلیل کنیم خیلی تفاوت دارد!

۱/۱/۲. ارائه «تعریف، تنظیم، تخصیص» بر اساس قوانین تکامل اجتماعی

ما باید بتوانیم قوانینی را برای تعریف درست کنیم که «اسباب مالکیت» را معرفی کند و قوانینی را برای «تنظیم» معرفی نمائیم که بتواند قوانینی را برای «تخصیص» معین نماید و در نهایت نیز بتوانیم نسبت این سه دسته قوانین را به «تکامل اجتماعی» تعریف نمائیم. بله! درست است که عرضه و تقاضا در بستری و نظامی که عمل می‌کند متناسب با توسعه آن نظام، یک کشش و تنش را دارد، نه اینکه ندارد، ولی این کشش و تنش که منشأ یک تحرک می‌شود آیا این در نظام حاکم «اصل» می‌شود یا نه؟ آیا مطلب در این قسمت می‌فرمائید که عرضه و تقاضا، بدون بستر، خیالی است بلکه باید گفت: آن تحت حاکمیت قوانین حقوقی می‌باشد...

(ج): مثل «نسبیّت»، بدون «قوانین نسبیّت» می‌شود! نسبیّت بدون قوانین نسبیّت که قابل تعریف نمی‌باشد.

(س): یکی هم اینکه حاکمیت اراده بر قانون، حاکمیت...

(ج): همین که گفتید، مثل قوانین نسبیت، قوانین می‌خواهد و مانند قوانین حاکم بر حرکت اشیاء تا حجم مخصوص و وزن مخصوص اشیاء همه قانونمند بوده و هرج و مرج نمی‌باشد. بدنبال پذیرش قوانین حاکم اولین قسمت این است که آن «قوانین حاکم»، اثرش بر عرضه تقاضا چیست؟ آیا مطلب تمام شد؟

برادر محسنی: تا به حال به شکل اساسی از این نظام اقتصادی بر طبق اسلام تصویری داده نشده، یعنی در نظام غربی یا شرقی عرضه و تقاضا را براساس مبنای فکری و برنامه‌هایی که داشته‌اند تنظیم می‌کردند ولی به این شکل که وارد نظام اسلامی ما شده چون با مبانی اسلامی ما کاملا منافات دارد...

۱/۱/۳. درگیری عرضه و تقاضای نظام تکامل اجتماعی الحادی با فرهنگ و تکامل اجتماعی اسلامی

(ج): نه اصلا اینجا عمل هم نمی‌کند مهم مطلب این است که عرضه و تقاضای نظام الحادی در اینجا نمی‌تواند تعیین کننده قوانین تا آخر کار باشد و لذا طبیعی است که کارشناسها دچار بن‌بست می‌شوند. حالا همین درگیری که با فرهنگ اسلامی پیدا می‌کند ظهور که پیدا می‌کند اموری را که نفی می‌کند در زمان شاه این قوانین به نحوه دیگری که دیگر علیه شاه پرخاش و اعتراضات عمومی آغاز شد، یعنی مردم احساس ظلم می‌کردند نه احساس نشاط، حالا عرض می‌کنیم که این نظام اقتصادی به دلایل مختلف، نمی‌تواند کارآ باشد.

۱/۲. ارائه چند احتمال در پیدایش نظام «تعریف، تنظیم و تخصیص» در نظام اجتماعی

حالا آیا این قوانینی که به عرضه و تقاضا حاکم است، یعنی نظام تعاریف و نظام تنظیم یا ابزارهای تعریف و ابزارهای تنظیم و ابزارهای تخصیص چگونه این ۳ دسته ابزار در جامعه پیدا می‌شود؟

۱/۲/۱. فرض اول: اخذ ابزار «تعریف، تنظیم و تخصیص» و تعریف تکامل از شرع مقدس

طبیعی است که یک فرض این است که بگوئیم این دسته از قوانین باید تطبیق آن از ما باشد، قانون آن باید از شرع بدست آید، یا بگوئیم «ابزار تعریف» هم از شرع بدست آمده است ولی «ابزار تنظیم» و «ابزار تخصیص» از شرع بدست نیامده است این یک فرض است که بگوئیم باید در آنها هم استنباط شود و ابزار تنظیم اسلامی و ابزار تخصیص اسلامی بدست آید.

پس بنابراین شرایط حاکم بر عرضه و تقاضا و نهایتا «نظام موازنه قدرت» که رابطه بین تکامل و عرضه و تقاضا هست باید از دین بدست آید و معلوم باشد که مقصد چیست و تکامل چیست؟ و معلوم شود که تمایلات هم چگونه باید سرپرستی شوند؟ و با چه نظامی به طرف آن تکامل بروند؟

فرضی را که در پایان اثبات می‌کنیم همین است که باید از «پایگاه سرپرستی»، توصیف داشته باشیم یعنی در نظام‌اسی و منزلت اجتماعی و در سرپرستی جامعه، پایگاه و جایگاه عرضه و تقاضا را معلوم نمائیم بدین صورت که آن چه را که در تکوین گفته‌ایم و در تاریخ هم تکامل جامعه را به صورت کلی در مرحله‌های خیلی بزرگ ذکر کرده‌ایم و سپس در مقطع‌های خیلی کوچک‌تری از تاریخ تحقق آن را به «ولی» سپرده! و بعد از آن بیائیم در و نظام بگوئیم که انسان‌شناسی ما می‌گوید که چه نوع تقاضاهائی و چه نوع عرضه‌هائی به رسمیت شناخته است «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل». یعنی ما یک نحوه «اکل و ایکالی» را (اگر چه تقاضا و عرضه نسبت به آن باشد) باطل می‌دانیم.

بنابراین ما هر نوع عرضه و هر نوع تقاضائی را نمی‌پذیریم بعضی از عرضه‌ها را در مکاسب محرمه، محرم می‌دانیم و بعضی از خرید و فروشها را باطل می‌شماریم.

در نوع معامله نیز، تعاریفی را که برای اسباب مالکیت می‌شماریم می‌گوئیم مشارکت «ابدان» باطل است باید

مشارکت در «اعیان» باشد. مثلاً اگر ۵ نفر مهندس با یکدیگر شریک شده و یک شرکت خاصی را درست کرده و با یکدیگر همکاری کنند، می‌گویند این که معامله نیست و امثال ذلک. مثلاً کسی جانی را برای برد و باخت و امثال این امور باز می‌کند، می‌گویند: بعضی از معاملات خودش محرم است و بعضی‌ها هم کیفیتش حرام است. یعنی ما طبق ضوابط خاصی جریان تمایلات و ارضائش را، مالیت و مالکیتش را محترم شناخته و برایش تعریف داریم.

در تعریف هر یک از سبب‌هایی که یک ارتباط را به رسمیت می‌شناسند حدود و ثغورش معین است. مثلاً ارتباط من با این مداد، یا «حق تصرف» است یا «حق است»، یعنی آیا می‌توانم این را هبه کنم؟ و یا از من به ارث می‌رسد؟ و نظایر ذلک یا اینکه نحوه ارتباطی در جهت خاص بوده که برای جهت خاص در اختیار من قرار داده می‌شود که مصرف نمایم (آن هم در جهت خاص) من هم حق استفاده و حق مصرف دارم ولی این حق، به قید «جهت» است.

این یک فرض بود که بایستی تمام «اسباب تعریف»، «اسباب تنظیم»، «اسباب تخصیص»، «تعریف تکامل» و «تعریف انسان» همه از مذهب اخذ شود.

۱/۲/۲. فرض دوم: اخذ ابزار «تعریف» از شرع و ابزار «تنظیم و تخصیص» از عقلاء

فرض دوم این است که بگوئیم: «اسباب تعریف» از مذهب گرفته شود ولی «اسباب تنظیم» و «اسباب تخصیص» از عقلاء است، یعنی بگوئیم اگر مکاسب و احکام کلی معاملات در عقود و ایقاعات را می‌خواهید این را از شرع بگیرید ولیکن اگر تنظیم جامعه شد این دیگر از شرع نمی‌باشد بلکه «سیاست مدن»، «تدبیر منزل» و امثال ذلک، همه مخصوص جامعه و عقلاء است، مخصوص شرع نیست.

۱/۲/۳. فرض سوم: اخذ ابزار «تعریف» و تعریف تکامل از شرع و ابزار «تنظیم و تخصیص» از عرف عقلاء

فرض سوم این است که بگوئیم «تعاریف» و «تکامل» باید از شرع اخذ شود ولی «تنظیم» و «تخصیص» را از عرف بگیریم.

در فرض دوم گفته می‌شد که فقط «احکام تعریف» از شرع گرفته می‌شود و تخصیص و تنظیم و تکامل از غیر شرع، اما در فرض سوم گفته می‌شود که تکامل را از شرع بگیریم. اگر کمال انقلاب را می‌خواهید احکام را هم از ناسها می‌باشند. پس «تنظیم» و «تخصیص» را باید عقلاء انجام دهند.

۱/۲/۴. فرض چهارم: اخذ ابزار «تعریف، تنظیم و تخصیص» از عقلاء

فرض چهارم این است که اصلاً هیچ کدام از اینها به دین ربطی ندارد! دین اصلاً احکام فردی است «تعریف»، «تنظیم»، «تخصیص»، «تکامل»، کار عقلاء می‌باشد، دین به صورت جزئی می‌تواند به مکلف بگوید این امر جایز است یا جایز نیست مکلف هم اگر اخلاق شما را پذیرفته باشد می‌آید خودش را در یک محدودیتی قرار می‌دهد. یعنی «دین حداقل» خواهیم داشت! و بعد هم که سالیانی گذشت و دید که آن امر در نسل بعدی منزوی شده دیگر دست برمی‌دارد یا در صورت پافشاری به انزوای اجتماعی کشیده می‌شود در این وضعیت، یک استاد اخلاق مهجور خواهد شد! ولی نه هجری که به او بگویند دیوانه شده است! بله! جایی هم در جامعه به او داده می‌شود اما جای اجرائیات اخلاق جامعه کجاست؟ می‌گویند اگر مقصودتان از اخلاق جامعه، تکامل روحیات مردم است آن در دست عقلاء می‌باشد.

۱/۳. تبیین قوانین تعریف، تنظیم و تخصیص

حالا برمی‌گردیم و در رتبه اول تفاوت این سه دسته قوانین را با یکدیگر ذکر می‌کنیم.

۱/۳/۱. تبیین قوانین تعریف به ابزار تطبیق حقوق بر حسب اوصاف عمومی جامعه (قوانین عمومی)

وقتی که می‌گوئیم: «تعریف»، منظورمان «قوانینی عمومی» است که صرف تبعیت از یک نظام اجتماعی، اساس التزام به آن پیدا می‌شود، یعنی همین که گفتید تابع نظام جمهوری اسلامی ایران هستید قوانین حقوقی آن می‌باشد که ملتزم به آن شده و آن را نیز رعایت می‌کنید. اینکه این قوانین از کجا پیدا شده الان به آن کاری نداریم بلکه می‌گوئیم این قوانین در باره حقوق مدنی، رابطه شما و خانواده‌تان یا رابطه حقوقی متعاملین، رابطه حقوق سیاسی‌تان و رابطه حقوق فرهنگی‌تان می‌باشد. هر چه که باشد در اینجا قوانین عامی وجود دارد که «اسباب تعریف نحوه ارتباط» به نحو عام می‌باشد که نیازی به مجوز نه از طرف مردم و نه از طرف دولت ندارد.

۱/۳/۲. قوانین تنظیم به ابزار تطبیق مجوزها بر حسب موضوعات گروهها (قوانین گروهی)

بلکه دسته دیگری از قوانین داریم که قوانین مجوزها می‌باشند مثلا می‌گویند اجازه ساختمان می‌دهیم، تا اجازه نگیرید این قانون در باره شما صدق نمی‌کند.

«مجوزها» غیر از قوانین حقوقی می‌باشند، مثلا می‌گوئید مجوز فلان کسب را می‌گیرم، ساختمانی برای یک شرکت اقتصادی ساخته‌اید که درب اضافی هم نمی‌خواهید از خیابان برای آن باز کنید به شما می‌گویند: روزی که پروانه ساختمان شما صادر شده، ساختمان، مسکونی بوده است؛ حالا می‌خواهید آن را تجاری بکنید. لذا باید به این میزان عوارض پرداخت کنید، که در این صورت ما در پایان به شما مجوز تجاری بودن ساختمان می‌دهیم. حالا ما مجوز ساختمان را گرفته‌ایم که تجاری نیز می‌باشد، یک مجوز دیگر هم باید «صنف» بدهد که بگویند اجازه می‌دهیم که شما جزء صنف واردکنندگان مثلا لوازم التحریر باشید. حالا رفته‌ایم و اجازه دوم را هم گرفته‌ایم. بعد از آن اجازه سوم را هم باید بگیریم. می‌خواهیم لوازم التحریر وارد بکنیم می‌گویند: باید مجوز از مالیات پرداختن است) همین طور برای کسی که «تولید» بخواهد داشته باشد، قضیه به همین صورت است یعنی هر گونه فعالیتی که به گونه‌ای اجازه لازم داشته باشد.

حال می‌پرسم ملاک این اجازه‌ها چیست؟ در جواب می‌گویند: باید «تنظیم» بشود. یک بار «تعریف» می‌کنیم و یک بار نیز «نظم» مجددی می‌دهیم. تعریف‌های حقوقی که مجوز نیاز نداشت و عمومی بود، یک نحوه حقوقی بود اما حقوقی که نیاز به مجوز دارد، یک نحوه حقوق اجتماعی دیگری است.

برادر حسینی: قوانین خاص و قوانین عام.

(ج): اصلا اینها را گروهی و آنها را عمومی می‌گوئیم. چون در هر گروهی که بخواهید کار بکنید جامعه را برحسب موضوعات، ابتدا دسته‌بندیهای خیلی بزرگ کرده‌اند و گفته‌اند: «تولیدی»، «توزیعی»، فرضا بعد از آن گفته‌اند: حالا اگر تولیدی باشد، تولیدی چه اموری باشد؟ همین طوری پائین می‌آید تا گروههای بسیار کوچک شکل می‌گیرد.

۱/۳/۳. قوانین تخصیص به ابزار تطبیق میزان و اندازه‌ها بر حسب مصداقها (قوانین فرد حقیقی یا حقوقی)

یک دسته از قوانین است که غیر از مجوز دادن می‌باشد، امکانات و تخصیص می‌دهند. زمانی مجوز می‌دهند برای اینکه شما دنبال کشف معدن بروید؛ یا برای محصور کردن قسمتی از جنگل؛ یا برای پول گرفتن از بانک اقدام نمائید، زمانی علاوه بر مجوز، «تخصیص» هم می‌دهند؛ و می‌گویند: به کسانی که ۱۰۰ هکتار جنگل را آباد می‌کنند، تسهیلات آب و برق بدهید. احیانا در جاهائی امکان وام فراهم می‌نمایند. برای منبع طبیعی و منابع دیگر در اختیار قرار می‌دهند. این دسته از قوانین غیر از قوانین اجازه دادن است. در اجازه دادن قیدی وجود ندارد بلکه اجازه داده می‌شود برای اینکه شما، مالتان را (مالی را که قبلا به رسمیت شناخته‌اند) در یک جهت و موضوعی به کار بگیرید.

دسته سوم آن است که به میزانی تسهیلات اجتماعی نسبت به شخص خاص، «تخصیص» می‌خورد (چه اشخاص حقیقی چه اشخاص حقوقی) در قسمت قبل، قوانین، «گروهی» بوده، یعنی ضابطه‌های گروهی گذاشته می‌شد که آن ضابطه‌ها را اعمال می‌کردند. اما در تخصیص، میزان‌ها و اندازه‌ها را معین می‌نمایند. یعنی در اینجا به یک دسته‌بندی تعریف دیگری برای «تعیین اولویت» و «تخصیص» نیازمندیم». یعنی برای کسی که می‌خواهد چیزی را تخصیص بدهد، همه را به طور مساوی که تخصیص نمی‌دهد. همه را مثلا به این شکل نمی‌گویند که حالا از ماده ۵۳ صنایع، یا ۵۳ کشاورزی، هر چه که خواست به او پول بدهید خیرا! به این شکل نمی‌گویند، بلکه می‌گویند: میزان فعالیت این فرد چقدر است؟ طرحش چه چیزی است؟ خصوصیات خاص آن طرح را ملاحظه می‌کنند. بده اینها را هم شما بعدا در الگوی تخصیص می‌توانید دسته‌بندیهای کلی بکنید، نه اینکه نمی‌توانید. ولی در اینجا مانند کار قاضی کار تطبیق به مصداق صورت می‌گیرد بعد می‌گوید: ایشان مشمول فلان ماده می‌شود و می‌توان به این میزان پول یا معدن و... در اختیارش قرار داد. مثلا این قدر منبع طبیعی یا مجوز ارتباط یا تسهیلات بانکی می‌شود در اختیارش قرار داد.

پس بنابراین قوانین ما یا قوانینی عمومی است و یا قوانینی گروهی که مجوزها می‌باشد و یا تخصیص است که آن دیگر، مخصوص نمودن یک مقدار از امکانات اجتماعی به یک شخصیت حقیقی یا حقوقی است.

۴. سه دسته قوانین منشأ پیدایش جهت خاص حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا به تخصیص اجتماعی به ایجاد نظام موازنه قدرت

حالا این سه دسته قوانین بر روی هم چه نقشی را بازی می‌کنند؟ البته باید دید که ریشه‌های این قوانین چه چیزی است؟ که آن یک حرفی دیگری است. حالا این سه دسته قوانین بر روی هم بستری را فراهم می‌کنند که تقاضاها و عرضه‌ها را «جهت» داده و «شکل خاص» برای آن درست می‌کنند.

پس می‌گوئیم: «نظام موازنه اجتماعی»، منشأ پیدایش «تخصیص اجتماعی» می‌شود، نه «تخصیص دولتی» یعنی به خود موضوع تخصیص که رسیدیم، تخصیص دولتی تمام می‌شود. ولی روی هم، «نظام موازنه قدرت» را ایجاد می‌کنند. پس صحیح است که در هر مرحله، مبادله به جامعه وجود دارد؛ ولی نظام را روی هم که ملاحظه می‌کنیم.

۴/۱. «نظام موازنه قدرت» به معنای ساختار یا بستر جریان تمایلات عمومی و ابزار «تمرکز قدرت» و «تحمیل محرومیت‌ها»

می‌گوئیم: حالا دیگر تمایلات در این بستر می‌چرخد (مثل آبی که در شبکه خاصی می‌چرخد) مانند فشار آبی که در یک «نظام خاص از هیدرولیک» می‌چرخد. در جاهایی شدیداً فشار وجود دارد و متمرکز است و در جاهایی هم فشار، بسیار معمولی است. آنجائی که فشار، شدیداً وجود دارد چه می‌شود؟ در آنجا «تمرکز قدرت» ایجاد می‌شود. حالا می‌گوئیم: آنجا که فشار شدید وجود دارد، خودش فشار را هم می‌شود؛ یعنی قدرت را از جاهای دیگر به آنجائی که فشار بیشتر است، انتقال هم «ابزار تمرکز» می‌شود و هم «ابزار تحمیل محرومیت».

۴/۲. بررسی نسبت تکامل مادی به قوانین توسعه سرمایه و اخلاق اجتماعی مادی

البته این در صورتی است که «تکامل» مادی تعریف بشود، یعنی در صورتی که عرضه و تقاضا در تعریف تکامل، اساس قرار گرفته شود و در انسان‌شناسی، انسان صد در صد مادی تعریف بشود و تمایلات مادی نیز اساس تنظیم قرار بگیرد؛ به عبارت دیگر قوانین توسعه سرمایه، در تنظیم حقوق و نظام تعاریف اصل قرار بگیرد.

اگر «قوانین توسعه سرمایه»، اصل در تنظیم و ابزار تنظیم اجتماعی بشود و قوانین توسعه سرمایه نیز اصل در تخصیص باشد. آن وقت در تکامل چه بایستی بشود؟ باید در تکامل شدت یافتن حساسیت مادی مردم به رسمیت

شناخت شود! چه زمانی حساسیت مادی در تکامل به رسمتی شناخته می‌شود؟ وقتی که حریص‌ترین افراد، برترین افراد باشد!!

برادر دیندار: پس تأثیر مکانیزم عرضه و تقاضا را شما به تبعیت از...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مکانیزم عرضه و تقاضا اصل می‌شود. اگر نظام، نظام مادی شد و خواستیم بگوئیم که کلیه مسیر تا آخر کار از عرضه و تقاضا اخذ می‌شود، این «اتخذ الهه هواه» می‌باشد. در اینجا است که «تعدیل اجتماعی» و «عدالت اجتماعی» محال است! اصلاً مفهوم کرامت در اینجا عوض شده و مفهوم دیگری می‌شود. یعنی کرامت، برتری منزلت، برای حریص‌ترین شهوتران‌ترین افراد می‌شود، البته شهوترانی اجتماعی! نه شهوترانی فردی، حرص اجتماعی! نه حرص فردی.

5. تعریف توسعه در دستگاه مادی به تحوّل در اخلاق مادی در پیدایش ساختارهای جدید برای بالا رفتن تولید دائم‌التزاید اقتصادی

در خود دستگاه مادی، توسعه را به چه چیزی تعریف می‌کنند؟ در تعریف توسعه ذکر می‌کنند^۱ «توسعه» عبارت است از تغییرات اقتصادی که موجب تغییرات و تحرکات روانی بشود. یعنی اخلاق عوض بشود، آن هم به نحوه‌ای که منجر به تغییر «ساختارهای اجتماعی» شود؛ یعنی نظامهای اجتماعی را عوض بکند که منجر به تولید دائم‌التزاید اقتصادی بشود. تولید دائم‌التزاید اقتصادی را رهین چه چیزی می‌دانند؟ رهین این می‌دانند که اخلاق، تعریف بشود می‌گوئیم پایگاه اخلاق کجا باشد؟! آیا پایگاه اخلاق به پرستش خدا و ایثار برگردد و تکاملی که ذکر می‌شود تکامل انسانیت باشد که حول آن رشد دائم‌التزاید اقتصادی صورت گیرد؟ یا نه! این حرفها که نیست. اصلاً در بینش آنان انسان اقتصادی، آن تعریف را ندارد، بلکه به توسعه رفاه مادی تعریف شده است.

پاورقی: تعریف توسعه الهی به «قرب به رحمت» و تعریف نعمت به «ظرف رحمت» در سیر به طرف رضوان الهی

گاهی می‌گوئید: ابتهاج، به صورت الهی هم می‌تواند توسعه پیدا کرده و قطعاً منشاء تحرک بشود. اینکه مادی و اقتصادی تعریف نشده است بلکه تولی و ولایت سیاسی تعریف شده است. مثل کسی که قرب کسی دیگر را بخواهد ولو خودش و همه هستی‌اش فدا بشود. از این برادران عزیزی که به جبهه می‌رفتند؛ یک جوان ۱۶ ساله، ۵ میلیون تومان نذر کرده بود که شهید بشود برای او شهادت، مقصد است. و خیلی از اینها هم شهادت را برای حور و قصور نمی‌خواهند بلکه قرب اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) ابتهاج و رضا و رضوان الهی رادی را در هیچ شکل از آن نمی‌خواهند، ریاست معنوی را هم نمی‌خواهند، بلکه می‌گویند: ما رضایت مولا را می‌خواهیم اینها تولی به ولایت دارند.

اگر تولی به ولایت به جایی رسید که قلب او، محل مشیت غیر شد؛ یعنی خواست او را در خارج منعکس بکند و ابزار بشود آنهم به نحوی که ابزار بودن خودش را هم نبیند، خوب! در این صورت، محبتش شدید می‌شود. محبت که فقط به حب اشیاء مادی بازگشت نمی‌کند. گاهی است که اگر کسی، یک لحظه از عمرش هم به این مطلب رسیده باشد، لذت آن شیء را هم خیلی در لذت قرب، منحل می‌بیند؛ یعنی اگر شما یک جرعه آب نصیبتان بشود که آن را بنوشید در حالی که آن را پیام محبت خدای متعال ببینید. زمانی می‌گوئید آب، نعمتی برای رفع عطش است می‌پرسم آیا خود «عطش» چکاره است؟ می‌گوئید: خود عطش در سیر به طرف خدا قرار دارد. می‌گوئید: یعنی چه؟ می‌گوئید: احتیاج به این

^۱ بحمدالله در این زمینه فرهنگستان هم موفق به تحقیق شده است که در زمانی گزارش آن با استناد خدمت امام(ره) داده شد.

است که مرتباً متذکر بشوم به اینکه منزلت و رحمت و النفات جدید است. در این صورت «بسم الله» را که می‌گوئید، فرق دارد با اینکه آب را نعمتی برای رفع عطش می‌دانید. گاهی است که نعمت را هم اصلاً برای رفع عطش نمی‌دانید و خودتان را حاکم بر آب می‌دانید و آب را می‌نوشید، این یک نحوه است. اما در زمانی شما آب را نعمت می‌دانید. مانند آدمی که احتیاجش را کسی برطرف می‌کند. یک وقتی است که می‌گوئید: خود احتیاج چکاره است؟ آن هم رحمت برای اصغاء رحمت سیر بدون رشد نمی‌شود. این رحمت امکان تذکر و ابتهاج جدید را فراهم می‌آورد. گاهی است که در رتبه بالاتر می‌گوئید که این آب، «مدد طاعت» است، گاهی می‌گوئید که این بالاتر از مدد طاعت است؛ یعنی «پیام محبت» و «وسیله قرب» بیشتر است. اگر آب را پیام محبت دیدید و این دیدن در نفس و حال شما وقوع پیدا کرد، در این صورت ابتهاج دیگری برای شما پیدا می‌شود. گاهی اوقات این مثال را خدمتتان زده‌ام که اگر در یک بیابان گرم و سوزانی، ماشینتان خراب بشود و تشنه هم باشید و در حین تعمیر ماشین آرزوی آب را داشته باشید، یک مرتبه یک ماشینی به کنار شما برسد. خوشحال می‌شوید که یک لیوان شربت خنک آب لیمو به شما بدهند. اما این را که به شما می‌دهند، می‌گویند: این را حضرت بقیه‌الله «علیه السلام» فرستاده است که به شما بدهیم. اگر علاقه‌تان به حضرت بیش از حیات خودتان باشد، نمی‌توانید آن را بخورید. دلتان می‌خواهد که به این آب، یک مقدار عشق بازی بکنید. اگر علاقه‌تان به خودتان بیشتر باشد؛ طبیعتاً آب را می‌نوشید و بعد از آن گریه شوق می‌کنید. ولی اگر علاقه‌تان به حضرت از علاقه‌تان به خودتان بیشتر باشد، نمی‌تواند آن را بنوشید و گریه خواهید کرد. دلتان نمی‌آید که آن را بنوشید، می‌گوئید اگر پیام محبت او برای فرد شنیده شود، ابزار تولی و شدت علاقه بیشتری پیدا می‌شود.

(س): حالا یک نکته‌ای خارج از بحث است سؤال کنم که استفاده نمائیم. این مسئله نیاز نکته اخلاقی را که فرمودید شما این دو را به چه شکل با هم جمع می‌کنید. از طرفی نیازها و حوائج آدمی است و از طرف دیگر قضیه ادعیه است که گاهی اوقات ممکن است به ذهن برسد که مثلاً این دعاها که ما می‌کنیم مثل این است که کسی دیگر، مثلاً بچه‌ها حاجتهائی دارند که ما به آنها نگاه کرده و می‌خندیم که فلان چیز را مثلاً می‌خواهند. گاهی اوقات هم انسان تکرار می‌کند که این دعاها هم که ما داریم نکند از بالا کسانی دیگر باشند و بگویند: این حاجتهائی را که اینها دارند نظیر همان بچه‌ای است که شکلات یا چیز دیگر می‌خواهد آن وقت این دو تا را چگونه جمع می‌کنید؟

(س): یعنی در حوائجمان.

پاورقی: اصل بودن جنگ انسان با شهوات در تحلیل انسان‌شناسی الهی

(ج): نه! من یک مسئله‌ای را برایتان طرح می‌کنم خواندن «دعای جوشن» در جنگ وارد شده است ولی حتی یکی از فقرات دعا هم این مضمون را ندارد که در جنگ غلبه کنیم، یا اینکه زخمی نشویم یا کفار کشته بشوند. اصلاً دعای پیروزی در این دعا نیامده است. ولی صمدبار «الغوث الغوث خلصنا من النار یارب» ذکر شده است! این یعنی چه؟! باید گفت که شما جنگی که دارید با «نار شهوات» است. این نیزه و شمشیر و توپ و تفنگ دشمن برخاسته از غلظت هوای نفس و میرز هوای نفس دشمنان است که به طرف شما می‌آید. بله! این در سطح خودش یک خطری است که اگر شما «ناری» باشید، این می‌تواند شما را تجزیه بکند و لکن اگر «نوری» باشید این ابزار نمی‌تواند به شما کارگر باشد. نه اینکه کاری نمی‌تواند بکند! و کشته نمی‌شوید!

خدای متعال می‌فرماید «فوقاه الله سیئات ماکروا» خدا بدیهای را که در باره مومن آل فرعون مکر کرده بودند از او دور کرد. وجود مبارک حضرت امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید: «والله قطعوه اربا اربا» یعنی به خدا قسم! او را قطعه قطعه کردند!! این امر اگر در یک دید ابتدائی قرار گیرد سؤال می‌شود چگونه مکر کفار از او دور شد که قطعه قطعه گردید؟!

بله! یک وقتی است که می‌گوئید اصلاً تزلزلی در ایمانش واقع نشد و به بلوغ ایمان رسید! اگر کسی این عالم شد.

اگر آن عالم را اصل بدانند و بدانند مؤمن آل فرعون، تا قیامت، سهیم در ایمان مؤمنین است و «مرزوق عند الرب» است. می‌گوید: او هم ابتهاج پیدا کرده و هم خونس و سیله هدایت شده است، آن هم تا آنجائی که در قرآن در باره او ذکری به میان آمده و در روایت هم از او مطلبی آمده است. این خود منزلتی از کرامت است. گاهی است که به نظرمان می‌آید که بیماری و فقر و امثال آن از اسباب ظاهریه است. گاهی است که می‌گوئیم: دعا بکنید و آن وقت طلب مغفرتی را دارید که جوهره تمام اینها است؛ یا کفاره ذنوب است یا اسباب بلوغ است؛ اگر کفاره ذنوب باشد برطرف می‌شود. اگر گوشزد می‌کنند که انسان به یاد خدا بیافتد، به یاد خدا که افتاد، بخشیده می‌شود، حالا اگر لازمه بلوغ خود و جامعه باشد، چطور است؟ «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»

(س): تشخیص آن...

پاورقی: ملاک بودن تشخیص فاعل مافوق و اصل نبودن تشخیص خود

(ج): «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» تشخیص را شما به کسی می‌سپارید که ربوبیت او را قبول دارید. اگر تشخیص به ما برگردد؛ یعنی جهل، در آن اخذ نشود که حتما امتحان رها شده و بالاتر از آن دیگر برای شما آن قدرت رشد را نمی‌آورد؛ یعنی دیگر اشتها به مولا نیست بلکه توجه به اسباب است. ظاهرا روایت می‌گوید که اگر شیطان آن نوری را که در آدم بود (که اشاره به نور نبی اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» است که چشمها را خیره می‌کند و نفسها را بند می‌آورد، به مقداری از آن اطلاع پیدا می‌کرد سجده می‌نمود! ولی خدا در امتحان این را قرار داده است که از «او» اطاعت بشود. نه اینکه اطاعت از آن «خاصیت» بشود! یعنی این امر نافع برای فرد است. گاهی انسان برای یک اثر خاص تبعیت می‌کند یعنی قانون پرستی می‌کند. حالا قانون، ولو که قانون نماز باشد که از بقیه اشرف است. اگر نماز پرستی بکنید دیگر خداپرستی نیست. نماز، مناسک و ادب و طریق پرستش خداوند متعال است.

5/1. تناسب نظام مدیریت اقتصادی با تعریف توسعه مادی

حالا سؤال این است که شما کرامت حیوانی دارید؟ یا ووضض توسعه حیوانی دارید نه کرامت حیوانی؟ توسعه حیوانیت با تکامل چه ربطی دارد؟

5/1/1. تنوع امیال مادی از طریق متنوع کردن نیازهای مادی انسان علت تحریک شدید انگیزه‌ها

آن چه که از عرضه و تقاضا در نظام اقتصادی تعریف می‌شود می‌گوید: آن را رنگارنگ کن و تنوعش را زیاد کن. می‌گوئید به کمک مجموعه‌های تحقیقاتی بزرگ مطالعه کنید که مخلوط کردن مزه‌های مختلف برای ایجاد مزه جدید، روی آب سیب و آب گلابی و... چگونه میسر است؟ ترکیب این آب میوه‌ها (آسانس‌های میوه‌ها) و مزه‌های جدید درست کردن در شکلاتها و شیرینی‌ها و امثال آن برای تحریک‌های جدید ذائقه بشر، چشیدنی‌ها را متنوع می‌نماید. آیا این کار، برای این است که قناعت را بالا ببرند؟! یا برای این است که ایثار بیشتر بشود؟! یا اینکه با تنوع این امور محال است! می‌توان گفت که تنوع امیال مادی، جهت و راه دیگری غیر از این امور را دارد.

فردی که مصر بر این است که حجاب از بین برود، برای چیست؟ برای این است که انسان به جای اینکه یک زن یا دو زن ببیند ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ زن را ببیند. بعد از آن دیگری نمی‌تواند ارضاء جنسی شود جزء اینکه در دانسینگ برود و تحرک ۱۰۰ تا زن را در حالت جنسی ببیند! رقص، ورزش است ولی چه نوع ورزشی؟! آیا ورزش رزمی است؟! یا ورزشی است که جنسیت را تحریک می‌کند؟! حالا که تحریک کرد، چه پیش می‌آید؟ انگیزه این فرد بیشتر شده و حریص‌تر می‌گردد.

5/1/2. تحریک شدید انگیزه‌ها، ارضاء و ابزارهای آن و توسعه این سه به وسیله متنوع شدن شهوات،

اساس تحرک و تکامل اجتماعی مادی

مقصود آنها، این است که حرص به وجود بیاید و این. در فیلم‌های اینها دیده‌اید که گاهی سگهایی را به سورت می‌بندند که در یخ بدونند. این نظام موازنه اقتصادی آنها هم همین کار را می‌کند. این نظام، سگ دوییدن به صورت اجتماعی است و دائما هم شدیدتر می‌شود، یعنی گرسنگی، احساس نیاز و ارضاء نیاز را در دامنه‌های وسیع‌تر تعریف کرده و سپس برای آن ابزار درست می‌نمایند؛ و بعدا آن را اساس تحرک اجتماعی و تکامل اجتماعی قرار می‌دهند.

۵/۱/۳. قاعده‌مند کردن حرص اجتماعی (جلال جمال مادی) از طریق طبقه‌بندی الگوی مصرف (جریان وصف حسد و حقارت اجتماعی)

مجموعه‌های بزرگ تحقیقی در باره تنوع دیدنی‌ها، چشیدنی‌ها، بوئیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها و مسکن‌ها فعالیت می‌نمایند.

حالا این تنوعها چگونه باید باشند؟! باید «جلال جمال» را به رخ بکشاند (خوب عنایت بکنید باید جلال جمال را به رخ بکشاند!)

نمی‌توانید کار آنها را از این تعریفی که دارم می‌کنم، تفکیک کنید چرا جلال؟! جلال که مظهر قدرت است که یک نحو ترس و رهبت را به همراه دارد، یک نحو خضوع و احساس حقارت است. اینکه می‌خواهد جلال را اجتماعی کند (خوب عنایت کنید!) «حرص» اگر بخواهد اجتماعی بشود، نمی‌توانید شما فقط به تحریک تنها اکتفا کنید، بلکه باید «الگوی مصرف» را طبقه‌بندی نمائید. در این صورت دسترسی به این سطح از مصرف برای دیگران محال است پس دیگران باید احساس محرومیت، احساس حقارت و حرص رام شده و تحقیر شده!).

۵/۲. تناسب نظام مدیریت اقتصادی با نظام موازنه قدرت مادی و مکانیزم قیمت‌ها

«مکانیزم قیمت‌ها» حکم می‌کند به اینکه اگر بخواهد ساختار اجتماعی ایجاد بشود تا «تکامل»، مکانیزم قیمت‌ها را ایجاد کند و عرضه و تقاضا اگر بخواهد ابزار نظام تکامل بشود، باید با نظامی بسازد که در آن نظام، الگوهای متنوع و متناسب با سطوح مختلف مدیریت اقتصادی بر مبنای توسعه سرمایه؛ در مجوزها وجود داشته باشد؛ یعنی نباید به هر کسی اجازه داده بشود بلکه نظامی را مثلا برای تخصیص وام ارائه می‌دهند! یک نفر وام می‌خواهد، می‌گویند: به تو برای تعمیر خانه‌ات حداکثر ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار تومان داده می‌شود. می‌گویند: تو شخص حقیقی، کارمند و محتاج تعمیرخانه هستی یا اینکه یک بقالی ساده داری قدرت چرخش پول تو و جلب اعتبار عمومی تو هم مثلا در شش ماه این قدر بوده است لذا حداکثر ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار تومان به شما داده می‌شود.

در همان زمان یک شرکت ساختمان‌سازی به همین بانک رجوع می‌کند و می‌گوید: پروژه ما این است. بانک به آن شرکت می‌گوید می‌توانیم به شما تا ۲۰۰ میلیون تومان وام بدهیم ۵۰ میلیون تومان اولی آن را این طوری می‌دهیم. کار را که جلو بردی، این قدر می‌دهیم. می‌گوید: نه! نمی‌شود با این مبلغ کار کرد! می‌گویند: به فلان بانک هم رجوع کن. ما این قسمتش را تأمین می‌کنیم، آن بانک هم مثلا فلان قسمت مصالح را که می‌خواهی در اختیار قرار را که امضاء بکنی، این اعتبار را می‌پذیرد و برای تو تسهیلات واردات آن قطعاتی را که نیاز داری می‌دهد. یک مرتبه نگاه می‌کنید متوجه می‌شوید که نزدیک به ۵۰۰ میلیون تومان به یک شرکت داده‌اند! البته نه به هر شرکتی، بلکه به شرکتی که هم طرح عمرانی آن را پسندند و هم کسی که می‌آید یک کار را عهده‌دار بشود، وضعیت شخصی (شخصیت حقوقی) او را در چرخش سرمایه ببینند و مطابق ضوابط که برای گزینش است و دادن مجوز است عمل نمایند. به این شرکت مجوز داده می‌شود و به دنبال مجوز هم متناسب با توسعه سرمایه‌ای که می‌تواند بدست بیاورد، تخصیص داده می‌شود. برای این موارد، الگوی مصرفی که در عرضه و تقاضا دارد چگونه است؟ می‌گوید: به مهندس‌ها (مثلا) ماهی تا ۲۰۰ هزار تومان می‌دهیم! می‌گوئیم: به کدام گروه از مهندس‌ها این مقدار می‌دهید؟ آیا به تمامی آنها این مبلغ را می‌دهید؟ می‌گوید: نخیر! به مهندس طراحان،

این مقدار می‌دهیم. یک مهندس دیگر را می‌گوید: به او بیشتر از ماهی ۵۰ هزار تومان نمی‌دهیم. اینکه او می‌گوید: ارزش کار این مهندس چقدر است و ارزش دیگری چقدر است؟ براساس همان نظام اجتماعی است؛ یعنی مجوزی را که انسان‌ها و تخصیصی را که جامعه دارد معین می‌کند، در آن «نظام موازنه قدرت» است که تعریف می‌شود. حالا انشاءالله تعالی بقیه بحث را در جلسه آینده عرض می‌کنیم.

تا یک حدود مختصری روشن شد که اگر ما بخواهیم بپذیریم که «نظام موازنه اجتماعی» بر پایه «عرضه و تقاضا» است، تنظیم بشود؛ این امر قطعاً نمی‌تواند با «نظام تکامل کرامت انسانی»، هماهنگ بشود.

۵/۳. نظام موازنه اجتماعی به معنای تناسبات تکامل و تعریف از تکامل برخواسته از تعریف انسان و جامعه

برادر محسنی: نسبت نظام موازنه اجتماعی با نظام تعاریف و تنظیم و تخصیص چه هست؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مجموعه آنها نظام موازنه می‌شود.

(س): آن وقت نسبت تکامل با نظام موازنه اجتماعی چیست؟

(ج): نظام موازنه باید انسان کامل و جامعه کامل را تعریف بکند؛ یعنی اگر اول نتوانید آن را تعریف کنید، موازنه را نمی‌تواند توصیف کنید.

(س): یعنی تکامل، نظام موازنه اجتماعی را تعریف نمی‌کند؟

(ج): بله! تعریف می‌کند؛ یعنی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی شما، تعریفان را از کمال اجتماعی در این مرحله خاص و تناسبات تکامل می‌دهد. تناسبات تکامل همان نظام موازنه می‌شود.

(س): آیا می‌توانیم بگوئیم: «نظام موازنه اجتماعی» همان «نظام نسبیّت اجتماعی» است؟

(ج): بله! نظام موازنه هم گفته می‌شود، موازنه قدرتها یعنی توان‌ها یعنی در هر سازمانی بعداً می‌گوئید: علت حرکت و انگیزه باید شکل و نظام پیدا بکند تا بتوانید.

برادر حسینی: ریشه تقسیم، به همان تقسیم محوری و تصرفی برمی‌گردد؟ یا اینکه خیر؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: طبیعتاً شما برای هر تنظیمی اول بزرگترین آن را که ملاحظه بکنید، باید ببینید، کدام یک از آن تبعی، کدامیک تصرفی و کدامیک محوری واقع می‌شود.

۵/۴. محور بودن اقتصاد نسبت به دو حوزه فرهنگ و سیاست در تکامل مادی

(س): یکی از مسائلی که معمولاً در این قضایای اقتصاد، بر روی آن خیلی پافشاری می‌کنند (اخیراً یکی از مسئولین رده بالا هم به آن یک اشاره‌ای کرده است حالا نمی‌دانم این، کجای بحث لازم می‌شود که شما در باره آن توضیح بدهید) این است که در سیاستهای اقتصادی و توسعه اقتصادی دیگر کاری به مسائل دیگر نباید داشت. البته جوابش روشن است که این امر خیلی ساده‌نگری است. اما اینها، این طور توجیه می‌کنند که ما فقط می‌خواهیم اقتصاد را بدون حتی مسائل سیاسی یا فرهنگی، رشد بدهیم و جوامعی هم که توسعه پیدا کرده‌اند براساس همین خط و محور جلو رفته‌اند تا اینکه به توسعه اقتصادی رسیده‌اند.

(ج): عبارت دیگر این مطلب محور بودن اقتصاد نسبت به فرهنگ و سیاست می‌باشد. باید بگوئیم آن جوامعی را که

می‌فرمائید که به چنین شکلی بوده‌اند، بدون سیاست که نبوده‌اند. نهایت اینکه «اقتصاد»، سیاست و جنگ و صلح‌نگ هم که نبوده‌اند و لکن بر رشد فرهنگی آنها هم، اقتصاد حاکم است.

(س): یعنی بازگشت به همان تبعیت می‌کند.

(ج): اول محور شدن اقتصاد نسبت به فرهنگ است! یعنی کلیه تعاریف اجتماعی براساس اقتصاد تعریف می‌شود. بعد تابع شدن سیاست نسبت به فرهنگ است.

(س): غافل از اینکه جامعه، یک نظام واحد است و تمام اینها را در برمی‌گیرد و مرتبط با همدیگر هستند.

(ج): حتما نظام دارد. آنها هم نمی‌گویند که نظام ندارد. بلکه می‌گویند: فعلا موضوع بحث ما این است، خارج از موضوع، صحبت نکنید!

« والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته »

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان‌گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۵/۴

جلسه ۵

عنوان جلسه: بررسی ربط مدل با تعریف توسعه یا تکامل و کمی شدن اهداف توسعه

- ۲ پاورقی: ضرورت تولی فرهنگ به سیاست علی‌المبنای مختار در جریان موضوعات پژوهشی دفتر.....
- ۳ ۱. تعریف توسعه مادی و متغیرهای آن.....
- ۳ ۱/۱. تفاوت انگیزه اقتصادی (غرب) و انگیزه سیاسی (آلمان و ژاپن) به عنوان علت تحرک اقتصادی و تولید تکنولوژی.....
- ۴ ۱/۲. تعریف «انسان»، «جامعه» و «توسعه مادی» بر محور انگیزه رفاه اقتصادی و نیازهای مادی.....
- ۴ ۱/۲/۱. هماهنگی تعاریف بر اساس تئوری منسجم از حرکت (علوم پایه).....
- ۴ ۱/۲/۲. تعریف توسعه مادی بر اساس تعریف از «زیست»، «انگیزه و آگاهی» و «متد تحقیقات» مادی.....
- ۵ ۱/۳. برنامه‌ریزی توسعه، طریق حاکمیت مکانیزم عرضه و تقاضا بر جامعه.....
- ۵ ۲. مدل برنامه متکفل حاکم کردن «جهت»، «تعاریف» و «توسعه» مادی بر نظام موازنه قدرت.....
- ۶ ۲/۱. بررسی مطلوب‌های کمی از طریق میانگین هزینه‌ها و بررسی مطلوبیت‌های کیفی از طریق عوامل تولید.....
- ۶ ۲/۲. تخصیص سهم بیشتر از سرمایه به عوامل مؤثرتر در توسعه با اصل قرار دادن رشد بازار پولی در عوامل تولید.....
- ۶ ۲/۳. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به عهده جلال و جمال مادی و تبلیغ زهد کردن توسط علما؛ در شرایط فعلی.....
- ۷ پاورقی: تحلیل روانشناسان غربی از رفتار رهبری حضرت امام (ره) به: تبدیل عقده‌های اجتماعی به رفتارهای بیمارگونه اجتماعی در مقابل رفتار قاعده‌مند تمدن امروز.....
- ۷ پاورقی: تحلیل قرآن از بت‌پرستی مدرن امروز به اسیر توهمات عینی بودن وجدان عمومی بشریت.....
- ۸ ۲/۴. مطالعه «وضعیت موجود»، «اهداف مطلوب» و «مراحل انتقال» برای رسیدن به تکامل جامعه به وسیله مدل برنامه.....
- ۸ ۲/۵. تعریف مدل به سه سطح: ① بخش فلسفی (بیان علت یا عوامل تکامل) ② بخش شیب ریاضی ③ محاسبه ریاضی.....
- ۱۱ ۲/۵/۱. نظام فکری و فلسفی به معنای معرفی عوامل اصلی تغییر و تکامل جامعه، شناخت جامعه و اقتصاد.....
- ۱۱ ۲/۵/۱/۱. مدل معرفت نظام موازنه قدرت متناسب با مراحل رشد جامعه (با تکیه بر نظام فکری و فلسفی).....
- ۱۱ ۲/۵/۲. مدل معرفت ایجاد شیب از محوری‌ترین عوامل جامعه‌شناختی دینی متناسب با پذیرش جامعه به طرف مطلوبیت‌ها.....
- ۸ ۲/۵/۳. ریاضی کردن مباحث انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نسبت به اقتصاد و بحث توسعه.....
- ۸ ۳. تفاوت فرهنگ اسلامی با فرهنگ مادی و کیفیت حکومت آن بر مدل برنامه.....
- ۸ ۳/۱. تبعی بودن جایگاه عرضه و تقاضا در نظام الهی.....
- ۹ ۳/۲. بیان تمثیلی تغییر مفهوم و منزلت عرضه و تقاضا در نظام الهی.....
- ۱۰ ۳/۳. بیان تمثیلی در مولد بودن نیروی انسانی، ایجاد اختراعات و ابتکارات در فرهنگ اسلامی.....
- ۳/۴. ساده بودن مکانیزم عرضه و تقاضای (انتظارات عمومی) زندگی مسلمانان در صدر اسلام و پیچیده بودن روحیه سپاه اسلام در مقابل سپاه روم و ایران.....

بسمه تعالی

عنوان جلسه: بررسی ربط مدل با تعریف توسعه یا تکامل و کمی شدن اهداف توسعه

پاورقی: ضرورت تولی فرهنگ به سیاست علی‌المبنای مختار در جریان موضوعات پژوهشی دفتر

برادر دیندار: در بحثی که حضرت‌عالی در مورد «رابطه عرضه و تقاضا با تکامل انسان» و رابطه عرضه و تقاضا با تکامل اجتماعی و همچنین، بحث اختیارات و قوانین حقوقی مطرح فرمودید بحث شد که چگونه از «عرضه و تقاضا» به بحث «تکامل» می‌رسیم، در صورتی که می‌توان گفت خود عرضه و تقاضا معادله فرضی است که یک رابطه ساده اقتصادی را تعریف می‌کند که شرایط مختلف می‌تواند تأثیرات مختلفی را بر آن داشته باشد، نهایتاً آن چیزی را که آنها می‌توانند بگویند این است که این، یک فرض، بیشتر نیست. ولیکن آن چیزی که در عینیت واقع می‌شود غیر از آن معادله ساده‌ای است که مطرح می‌گردد. اما در زمانی می‌گوئیم عرضه و تقاضا اصلاً در یک نظام ارزشی مطرح می‌شود آن هم به گونه‌ای که با «تکامل» نسبت داشته و قوانین و مناسبات خاص خودش را می‌طلبد، که در یک نظام، با تکامل مادی هماهنگ می‌شود ولی آیا با نظام الهی و تکامل الهی هم قابل هماهنگ شدن می‌باشد یا خیر؟ صرفاً به جهت معادله بودنش مورد توجه است بدین صورت که عرضه و تقاضا، «معادله تبعی» می‌باشد که در جایی به تبعیت از قوانین الهی عمل می‌کند و در جای دیگری به تبعیت از قوانین مادی عمل می‌نماید مناسب است که این «رابطه» روش‌تر بشود.

برادر محسنی: سؤال دیگر این است که براساس «تکامل»، نظام موازنه اجتماعی تعریف می‌شود و بعد براساس نظام موازنه اجتماعی، نظام تعاریف و بعد از آن نظام تنظیمات و سپس نظام تخصیص معلوم می‌گردد. لطفاً نسبت و ارتباط تکامل با نظام موازنه اجتماعی را توضیح بیشتری بفرمائید.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: سؤال آقای دیندار رابطه عرضه و تقاضا با تکامل و سؤال شما رابطه «نظام موازنه» و «تکامل» است.

برادر محسنی: این مطلب را فرموده بودید که ما برخاسته از تکامل، نظام موازنه اجتماعی را خواهیم داشت که بعد براساس آن، «نظام تعاریف تنظیمات و تخصیص» را داریم. از یک طرف، نسبت تکامل با نظام موازنه اجتماعی و از طرفی دیگر نسبت «نظام موازنه اجتماعی» با اولین رتبه که «نظام تعاریف» است مورد سؤال می‌باشد.

برادر دیندار: ما عناوینی را که بر روی جزوه می‌زنیم، «تحلیل برنامه پنج ساله دوم» است ولی حضرت‌عالی چون بحث را کلی مطرح می‌فرمائید؛ و مشخصاً اشاره به مصادیق این کلیات در برنامه دوم توسعه نمی‌فرمائید می‌توان نقد هر برنامه‌ریزی را در این زمینه داشته باشیم، آیا اجازه می‌فرمائید ما آن مصادیق را مطرح کنیم یا اینکه خود حضرت‌عالی آنها را ذکر می‌فرمائید؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: ما تا زمانی که مأذون نباشیم، هرگز چنین کاری را انجام نمی‌دهیم. الان بحث ما نقد برنامه‌ریزی سرمایه‌داری است. کاری به این نداریم که این برنامه باشد یا هر برنامه دیگری، ولیکن در زمانی که اذن بدهند انشاءالله تعالی موارد را عرض می‌کنیم.

در اولین قسمت بحث که عرضه و تقاضا را در سه سطح مطرح کردیم (عرضه و تقاضایی که موضعگیری تبعی و یا تصرفی و یا محوری باشد) در این صورت باید ببینیم که انسانهایی که با یک زندگی ساده در برابر امپراطوری روم و ایران می‌ایستادند؛ آیا واقعا عرضه و تقاضای زندگی آنها همانند عرضه و تقاضایی بود که بر بازار ایران و روم حکومت داشت. آیا واقعا عرضه و تقاضای بازار مدینه و کوفه مانند بازار ایران و روم بود، یعنی انتظارات مردم همانند انتظاراتی بود که در یک افق بالای زندگی اشرافی و درباری ایران و روم وجود داشت؟! و به تبع امر در ساختار آن زمان، افشاری که وابسته می‌شدند همان گونه زندگی را طلب می‌کردند؟ یا اینکه یک زندگی‌ای بود که عمر بن خطاب مثلا دوتا نعلین خود را زیر سر گذاشته و بر روی خاک می‌خوابد

یا مثلا نحوه وصول مالیاتها تا نحوه هزینه کردنها، بسیار ساده انجام می‌گرفت. آن قدر ساده بود تا حد اینکه انسان بگوید: اصلا این امور، «نظام» ندارد. به عنوان نمونه، خراج یک کشور را به صورت جنسی جمع کرده و آورده‌اند بعد از تحویل دادن حضرت مولی الموحدین «علیه السلام» طناب جمع می‌کند و دستور می‌دهد که اجناس و اموال را در یک زمینی بریزند سپس طناب را اطراف آنها گره می‌دهد و خود داخل آن تشریف می‌برند و اجناس و اموال را تقسیم می‌نمایند و تا لحظه‌ای که تمام نمی‌شود از تقسیم کردن دست بر نمی‌دارند. بعد از آن که هیچ چیزی باقی نماند، «طناب» را جمع می‌کنند. این قضیه، بسیار ساده بودن نظام را نشان می‌دهد. نحوه توزیع اجناس و اموال در بین مردم، سادگی نظام را می‌رساند. در این صورت مشکلات هر جایی در همان جا حل می‌شود. چندان اضافه‌ای نمی‌آید؛ مثلا اگر «زکوات» است، به همان صورت «الاقرب فالاقرب» در همان جا تقسیم می‌شود. چیز زیادی از آن به مرکز نمی‌آید. اگر دعوا و اختلافی نیز هست در همان جا حل می‌شود. دیگر به دیوان عالی نخواهد آمد مگر اینکه مثلا در تمام مدت حکومت حضرت مولی الموحدین «علیه السلام» یک زن هم از همدان آمده و شکایتی به مولا کرده است حالا اینکه تمام پرونده‌ها و همه تصمیم‌گیریهای بزرگ چه در قضا و چه در امور مختلف به مرکز فرستاده شود، قضیه بدین نحو نبوده است بلکه امور خیلی ساده انجام می‌گرفت.

این مطلب امر دیگری را نیز روشن می‌کند که باید الگوی تخصیص زندگی این افراد بسیار ساده باشد. نباید این مردم زندگی پیچیده‌ای داشته باشند، ولی در عین حال آنها روحیه‌های بسیار قوی داشته‌اند آن هم روحیه‌هایی در حد برخورد با دو امپراطوری بزرگ ایران و روم، به نحوی که با نیروی اندک به مقابله نیروی بزرگ آنها می‌رفتند و پیروز نیز می‌شدند!!

۱. تعریف توسعه مادی و متغیرهای آن

۱/۱. تفاوت انگیزه اقتصادی (غرب) و انگیزه سیاسی (آلمان و ژاپن) به عنوان علت تحرک اقتصادی و

تولید تکنولوژی

زمانی می‌گوئیم علت تحرک اقتصادی، فقط انگیزه اقتصادی است، و «انگیزه اقتصادی» را نیز تبعی ندیده بلکه محوری به حساب می‌آوریم ولی زمانی می‌گوئیم: می‌توان «انگیزه سیاسی» داشت برای اینکه لازم است در برابر دشمن پیروز شویم پس با این انگیزه اختراع می‌کنیم (نظیر قضیه جنگ آلمان) در آلمان تکنولوژی و اقتصاد، و نسبت تأثیر عینی رشد و توسعه می‌یابد ولی رشد آن برای رفاه در «الگوی مصرف اقتصادی» نیست بلکه برای رفاه در «الگوی مصرف سیاسی» است. بله، گرچه مادی می‌باشند ولی الگوی مصرفشان، الگوی مصرف سیاسی است. اگر تولید اسباب بازی هم دارند برای این است که بتوانند پولی پیدا کنند تا بتوانند غذای سرباز خود را تهیه نمایند. بنابراین «انگیزه محوری» توسعه رفاه اقتصادی نیست؛ اگر رفاه مادی هم باشد، رفاه سیاسی است.

۱/۲. تعریف «انسان»، «جامعه» و «توسعه مادی» بر محور انگیزه رفاه اقتصادی و نیازهای مادی

حالا اگر ما در جایی انگیزه محوری را انگیزه رفاه اقتصادی ذکر کردیم؛ و ابتهاجات را ابتهاجات برخاسته از الگوی مصرف اقتصادی، آن هم تنوع التذاذات حواس پنجگانه قرار دادیم در این صورت التذاذاتی که در الگوی مصرف اقتصادی حاصل می‌شود مرتبا توسعه می‌یابد؛ یعنی دائما «ترکیبها»، «تنوعها» و «سطوح» مجدد، اساس در پیدایش وحدت و کثرت جدید در لذت می‌شوند؛ یعنی آنها مفسر تکامل می‌گردند. این امر در زمانی حاصل می‌شود که «انسان اقتصادی» را که در «انسان شناسی» توصیف می‌کنند می‌گویند: انسان برای ارضاء خودش تولید می‌نماید. نیازها را نیز مادی طرح می‌نمایند. در این صورت، طبیعتا در جامعه‌شناسی هم گفته می‌شود که باید تحرک روانی، توسعه پیدا کرده و بدنبال آن ساختارها تغییر نمایند و سپس نسبت تأثیرها و تولیدها، رشد دائم التزاید داشته باشد.

این صریح تعبیر خودشان است که تغییر در حرکت‌های روحی و ساختارهای اجتماعی، موجب رشد دائم التزاید اقتصادی می‌شود.

۱/۲/۱. هماهنگی تعاریف بر اساس تئوری منسجم از حرکت (علوم پایه)

هر چند ما بنابر بحثی که در وحدت و کثرت داریم، این تعریف را تعریف کاملی نمی‌دانیم بلکه می‌گوئیم باید موضوعات و روابط جدید به گونه‌ای طرح بشود که از علائم آن، تغییر مقیاسها باشد. (تغییر مقیاس، نه کوچکتر شدن مقیاس موضوعا مقیاس عوض شود نه اینکه کوچک یا بزرگ گردد؛) یعنی دیگر با معادله قبلی نتوانید امور را حساب کنید. اگر معادله قبلی هم به کار گرفته می‌شود آن معادله در یک معادله بزرگتری قرار گرفته که اصلا از نظر دستگاه محاسبه‌اش با دستگاه قبلی فرق دارد (یعنی نسبتش فرق دارد) شاید این مطلب را بعضی از متفکرین غرب در توسعه به شکل دیگری گفته باشند؛ که ما الان دنبال آن نیستیم.

بلکه در پی این هستیم که تعریف از انسان و تعریف از تکامل جامعه؛ (یعنی انسان شناسی و جامعه شناسی) به نوبه خود باید تابع شناختی باشد که از «حرکت» ارائه می‌شود تا به «زیست» برسد و از «زیست شناسی» (حیات شناسی) تعریف درستی داده بشود. در حیات شناسی هم انسان را تعریف کرده و سپس جامعه انسانی تا تکامل تاریخ، تعریف می‌شود.

۱/۲/۲. تعریف توسعه مادی بر اساس تعریف از «زیست»، «انگیزه و آگاهی» و «متد تحقیقات» مادی

بنابراین، حاصل آن مطلب به صورت خیلی ساده گفته می‌شود که: «تکامل و توسعه یعنی چه؟» اگر انسان در زیست شناسی، حیوانی نیرومندتر از سایر حیوانات، معرفی شود و در زیست‌شناسی هم زیست را از فیزیک بگیرند؛ در این صورت لازم است که آنها در مرتبه اول شیمی حیاتی را بیاورند و بعد از آن یک پله بالاتر رفته و رابطه شیمی و فیزیک معلوم را نموده، سپس یک پله دیگر هم بالاتر رفته و فیزیک اتمی یا کیهانی را ارائه نمایند. پس آنها سنگ اول تعریف حرکت و ترکیب و تغییر را در آنجا می‌گذارند و بر آن اساس، دیگر بحث رابطه بین فیزیک و شیمی و بعد از آن رابطه بین حیات و پیدایش زیست را طرح می‌کنند. مثلا الان کارهایی را که در تغییر ژنهای گیاهی یا حیوانی انجام می‌دهند. مثل پیوند زدن درختی به درخت دیگر (این مثال برای سرعت انتقال ذکر می‌شود والا این امر از این قسم نمی‌باشد) که عین همین کار را با تغییر «مقیاس» در پیوند زدن انجام می‌دهند؛ توضیحا اینکه «پیوند» یک ترکیب ساده است. در تغییر مقیاس شما می‌توانید شرایط ترکیب را برای ترکیبهای اتمی درست کنید. بعد از آن می‌گوئید: من چنین کاری را می‌کنم، در نتیجه خصوصیات گندم را تغییر می‌دهم.

پس در زمانی تعریف مادی از انسان ارائه داده می‌شود که انسان چیزی جز ماده نیست و جز برای ماده حرکتی نمی‌کند! در این صورت، علم و آگاهی و انگیزه و اختیار انسان به عنوان یک سری تاروپودهای ناهماهنگ در روانشناسی

به حساب می‌آیند که مجبورند بگویند: ما قصدمان از امور معنوی، این امور نیست، ولی در کنه آن مجبورند بگویند که قانونمند بوده و قابل تعریف و کنترل می‌باشند و در پایان نیز می‌گویند: فعلا ۱۰ تا از آنها را شناخته و ۱۰۰ هزارتای دیگر را شناخته‌ایم. که در این صورت نیز در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که آیا این شناخت و تحقیق را با «متد حسی» انجام می‌دهند یا خیر؟ که در جواب ناچارند بگویند: «قانونمندی ماده بر آن حاکم است». ممکن است مقداری نیز مقاومت کرده و بگویند: حالا شما از ماده چه تعریفی می‌دهید؟ ولی شما در جواب آنها می‌گویید که ماده را از رقیق‌ترین سطحی که برای شما قابل تعریف باشد (که قانونمند بودن آن است) مطرح می‌کنیم، چه مافوق اشعه باشد چه مادون، چه امور انجماد و میعان و اشعه کافی باشد یا نباشد و یا تقسیمات دیگری که ارائه گردد آخر الامر سؤال این است که آیا تحت «قانون» عمل می‌کند و برآمده و برخاسته از ماده است؟ یا اینکه می‌خواهید بگویند که حکومت بر قوانین ماده دارد و متدحسی می‌تواند آن را کنترل کند؟ یا اینکه یک چیز دیگری را باید در متد آن اضافه کنید؟ می‌گویند: خیر! علم، بدون متد حسی نمی‌تواند باشد و لازم است پیش فرضها و نسبتهای بین آنها نیز حسی اخذ شود در این صورت نمی‌تواند «تحقیق میدانی» داشته باشیم. «تحقیق نظری» اگر به «تحقیق میدانی» منجر نشود که «معادله» تحویل داده نمی‌شود. به علمی که قابل سنجش و معادله نباشد که علم گفته نمی‌شود، زمانی علم به حساب می‌آید که شما بتوانید در آن آزمون و خطا و تکرارپذیری داشته باشید. شما اگر بگویند من پایه علم را بر پیش فرضهایی می‌گذارم که آنها را از وحی گرفته‌ام، سپس یک روشی را هم پیدا می‌کنم که بتواند بین این پیش فرضها و کنترل عینیت رابطه برقرار نماید هم چنین تعریفی که از عینیت می‌دهم اصلا متناسب با این کنترل است در این صورت مطلب تمام نمی‌شود. بله! «کاربرد»، شرط لازم است ولی بالمره در اثبات صحت کافی نیست. اثبات صحت به نسبتش به پیش فرضهایی که از وحی آمده باز می‌گردد. (که در آن بحث وارد نمی‌شویم).

۱/۳. برنامه‌ریزی توسعه، طریق حاکمیت مکانیزم عرضه و تقاضا بر جامعه

به عبارت دیگر اگر شما انگیزه و آگاهی و امثال آن را در انسان‌شناسی، مادی تعریف کردید حرکت انسان نمی‌تواند غیر مادی تعریف بشود. اگر حرکت انسان، مادی تعریف شد؛ در شکل جامعه، باید عرضه و تقاضا حاکم باشد. لازمه آن مبنای فلسفی، این اعتقاد در جامعه‌شناسی می‌شود. این اعتقاد از کجا جریان پیدا می‌کند؟ می‌گوئیم: از «برنامه‌ریزی توسعه».

۲. مدل برنامه متکفل حاکم کردن «جهت»، «تعاریف» و «توسعه» مادی بر نظام موازنه قدرت

برنامه ریزی توسعه مگر می‌تواند «موضوع» نداشته باشد؟ یعنی چگونه و برای چه تخصیص می‌دهید؟ می‌گوئیم که «مدل» متکفل ساختن شیب است. «مدل برنامه»، متکفل رابطه بین برنامه با تعاریفی که در اقتصاد دارید، می‌باشد. (یعنی فلسفه اقتصاد که رابطه بین جامعه‌شناسی و انسان را معین می‌کند و تعریفهایی را نیز تحویل می‌دهد مانند تعریف انسان و تکامل جامعه) در این صورت نقش اقتصاد در توسعه از چه طریق خواهد بود؟ می‌گوئیم: از طریق «روش برنامه‌ریزی».

«روش برنامه ریزی» دو قسمت دارد: یک «نظام» و یک «ماشین برای تولید برنامه» این نظام و ماشین آن با یک معادله و مدل، با یک نظام نظری، کار می‌کند؛ یعنی موضوعات و اطلاعات از این شورا به آن شورا که بخواهد بیاید، اطلاعاتی را که شما می‌خواهید جمع کنید و زمینه تصمیم‌هایی که بنا است مهیا گردد، باید یک مدلی داشته باشد؛ به عبارت دیگر این «ماشین» باید یک «کارت» متناسب داشته باشد تا کار کند. اگر کارت آن را بردارید نمی‌تواند کار انجام دهد. چهار عمل اصلی را که دارد و می‌خواهد جمع و تفریق بکند، و می‌خواهد اضافه و کم نماید، این باید براساس یک مدلی باشد. «مدل برنامه» سازنده نسبت بین تخصیصها با مفاهیمی که از توسعه داریم، می‌باشد. علاوه بر این، بیان‌کننده تغییرات کیفی و چگونگی اعطا مجوزها نیز می‌باشد. در این سطح هم اکتفا نمی‌کند بلکه می‌گوید: چراغ راهنمای ما جلو می‌رود تا تعاریف را در بر می‌گیرد. پس «مدل»، رابطه بین «تخصیص و تنظیم و تعریف» با «تکامل» است.

۲/۱. بررسی مطلوب‌های کمی از طریق میانگین هزینه‌ها و بررسی مطلوبیت‌های کیفی از طریق عوامل تولید

البته بایستی ذکر شود که ما در مدل بایستی دو طریق را ملاحظه نمائیم یکی طریق ملاحظه هزینه‌ها و دیگری طریق ملاحظه عوامل تولید بر مبنای اقتصاد، که از جمع این دو طریق، هزینه‌ها معلوم می‌گردد. مثلا برای هر انسانی به صورت متعادل به این میزان هزینه تغذیه، پوشاک، مسکن، تحصیل و غیر ذالک می‌خواهیم. این یک راه برای تعیین هزینه‌ها است و لکن این هزینه‌ها، به شما کیفیت را ارائه نمی‌دهد بلکه صرفا «مطلوب‌های کمی» را ذکر می‌کند و لکن از طریق تولید و عوامل تولید که بیاییم معلوم کنیم که چه چیزی را اصل می‌دانیم تا مشخص شود که از عوامل تولید به چه کسی چه سهمی داده می‌شود. آیا «کار» اصل گرفته می‌شود یا «سرمایه»؟

۲/۲. تخصیص سهم بیشتر از سرمایه به عوامل مؤثرتر در توسعه با اصل قرار دادن رشد بازار پولی در عوامل تولید

اگر سرمایه را اصل بگیرید شما باید این عوامل را برتر از عوامل دیگر بدانید، مثلا بین بازار کالا و پول و سرمایه (کالاها و سرمایه‌ای) و نیروی کار بایستی «رشد بازار پولی»، اصل گرفته شود و با آن معین شود که پس انداز چگونه رشد کرده و نسبت آن به سرمایه‌داری چگونه است؟ می‌گوئیم برای چه این کار را انجام می‌دهید. در جواب می‌گوئید من در حرکت انسان «توسعه لذت» را اصل گرفته‌ام. در برخورد انسانها با یکدیگر، «مکانیزم عرضه و تقاضا» ارائه شده است. در دستگاه بزرگ «عرضه و تقاضا از شکل کالا» بالاتر می‌آید و مثلا «عرضه و تقاضای نیروی کار» می‌شود یعنی در بازار کار، چه قیمتی به «متخصص» و چه قیمتی به «کارگر ساده» داده می‌شود؟ مثلا می‌گوئید «کارگر ساده»، «کارگر قنی» و «فرد متخصص» هر کدام به چه میزان حق استفاده از کالاها موجود در مکانیزم عرضه و تقاضا را دارند. ممکن است گفته شود که این را در اختیار خود مردم بگذارید، می‌گوئید این امر، معنای تکامل و رهبری بازار را نمی‌دهد. بله اگر عرضه و تقاضا در قانون، اصل شمرده شود می‌توان گفت که کسی که در توسعه مؤثرتر است باید به آن سهم بیشتری از سرمایه اختصاص داده شود.^۱

۲/۳. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به عهده جلال و جمال مادی و تبلیغ زهد کردن توسط علما؛ در شرایط فعلی

در اینجا می‌گوئیم که در سطح بالاتر «بازار کار»، نیز که وارد می‌شوید به شما می‌گویند اگر به این نحو خاص کار انجام نگیرد «بازار پولی» رشد پیدا نمی‌کند دلیل آن نیز این است که این نحوه کار اصلا در جامعه یک «جلال و جمال مادی» را ایجاد می‌کند. یعنی یک عده‌ای تحقیر شده و آرزومند می‌شوند و تحریص پیدا می‌کنند، ولی آیا برای شهادت و به کربلا رفتن؟! خیر! بلکه برای رسیدن به سطح زندگی فلان متخصص، که اگر شما این سطح و نحوه کار را به رسمیت شناختید و به آن آبرو دادید بعد از آن همه علماء از اول تا آخر، تبلیغ زهد نمایند، چه وضعیتی خواهد بود!

^۱ . خدا مرحوم شهید رجائی (رض) را رحمت کند. ایشان در زمان نخست‌وزیریشان آمدند و یک مرتبه گفتند که حقوق وزراء ماهی ۷۰۰۰ تومان قرار گیرد. حقوق کارگرا هم حدود ۳۶۰۰ تومان بود. یعنی یک وزیر تا دو برابر یک کارگر می‌توانست حقوق دریافت کند در این صورت طبیعی است که مدیر کلها و کارشناسها و متخصصها هم نمی‌توانستند از وزراء حقوق بالاتری دریافت دارند پس همه حقوقها با هم پائین آمد، بعد از آن اعلام کردند که افت تحصیلی داشته‌ایم چرا که نیروی انسانی دنبال تحصیل و تخصیص نمی‌رود، برای چه ۲۰ سال درس بخواند که بعد از آن این مبلغ حقوق را دریافت کند. بعد از آن که گفته‌اند اختلاف بگذاریم حالا تشریف می‌برید و می‌گوئید یک «مدلینگ ریاضی» می‌خواهیم که کارش مدل سازی باشد تا بتوانیم کار خودمان را انجام دهیم، بعد از ذکر توضیحاتی در باره کارمان، می‌گویند که متخصص این کار را داریم که ساعتی ۵۰۰۰ تومان دریافت می‌کند و ۱۰۰ ساعت نیز کترات این کار می‌شود. الان قراردادهائی که برای کار ای پیچیده امضاء می‌شود رقمهای خیلی بزرگی دارد، این کارها فقط منحصر به کامپیوتر نیز نمی‌باشد بلکه هر کار تخصصی که سطح آن به میزانی بالا رود و خواهان کار نیز کار را دقیق خواهد، یعنی مسلط بر موضوعی که طلب می‌کند، باشد در این صورت قیمت آن با توجه به این خصوصیات شدیداً بالا می‌رود.

شما در تصمیم‌گیریتان، کلیدهای اصلی را به آن افراد می‌سپارید. این چه نحوه تنظیم و تبلیغ است! این فرد متدین احساس می‌کند که در تمام امور زندگی، دچار مشکل می‌شود. من به یک نفر از حزب الهی‌ها برخورد کردم گفت اصلاً ما باید تا آخر عمر اسممان را از لیست خانه‌دار شدن، حذف کنیم. برای اینکه با این سرعت ترقی قیمت خانه و اینکه مثلاً مبلغ ماهیانه ما ۲۵ الی ۲۶ هزار تومان است چگونه می‌توان پول جمع کرد که به ۵ میلیون تومان برسد، مگر ما چند سال می‌خواهیم زندگی کنیم تازه این در صورتی است که قیمت خانه همان ۵ میلیون تومان ثابت بماند! بله! اگر دوران بازنشستگی فرا برسد و ما به یک روستائی یا جائی برویم که آنجا قیمت زمین این گونه نباشد و سطح مصالح ساختمانی را نیز پائین بیاوریم آن وقت چیزی بسازیم که اسمش خانه باشد، یا نباشد در آن موقع می‌شود یک کاری کرد. اما این فرد حزب الهی از آن طرف می‌بیند که کسی سالی یا حداقل دو سالی یکبار به خارج سفر می‌کند و زمانی هم که برمی‌گردد به میزان زیادی جنس و کالا همراه خودش می‌آورد و حقوقش نیز به عنوان یک مدیر عامل در شرکت دولتی در حدود ۳۵۰ هزار تومان است! اگر گفته شود که این حقوق زیادی است می‌گویند چرا زیاد است؟ کارشناسهای تحت فرمان او خیلی بیشتر از او حقوق می‌گیرند، این آدم زاهدی است!

این مطلب مهمی است که تعاریفی را که برای نظام اعتبارات فرهنگی، ارائه می‌دهیم و قالبهایی را که از آنها می‌سازیم به کمک چه کسانی خواهد آمد و قالب پای چه کسانی خواهد بود یعنی مناسب پای کدام علاقه‌ها می‌باشد؟ پاهایی که به طرف کربلا در جنگ روی مین می‌روند یا پاهائی که به آن مسیر هم نگاه نمی‌کنند؟! می‌دانیم که انسان با پای علاقه‌اش حرکت می‌کند. در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی هم برای کار بچه‌هایی که به طرف جبهه می‌رفتند تعریفی نداریم. یعنی از موضوع تعریف خارج است لذا می‌گفتند این امور، «موج هستریک» است.

پاورقی: تحلیل روانشناسان غربی از رفتار رهبری حضرت امام (ره) به: تبدیل عقده‌های اجتماعی به رفتارهای بیمارگونه اجتماعی در مقابل رفتار قاعده‌مند تمدن امروز

یعنی آنهایی که ضد انقلاب و معتقد به روانشناسی مادی بودند می‌گفتند آقای خمینی مرد نیرومندی در تبدیل عقده‌های اجتماعی به بیماریهای اجتماعی می‌باشد. در زمان سابق مردم، یکی یکی دیوانه می‌شدند او آمده و موج موج دیوانه درست می‌کند و جلو می‌فرستد. عقده‌های اجتماعی، ناشی از ناهنجاریها، می‌باشد ایشان یک جامعه‌شناسی بزرگی است که هم عقده‌ها را می‌شناسد و هم می‌داند که چگونه آن عقده‌ها را تبدیل به بیماری کند. راه دیگری برای تحلیل این مطلب نیست. می‌گفتند به کربلا می‌رویم یعنی چه؟! آخر این فرد می‌خواهد برای این قضیه تفسیر مادی ارائه نماید او که نمی‌تواند این امر را به عنوان کرامت نفس ببیند، چاره دیگری نیز جز این تحلیل ندارد که می‌گوید: امام خمینی قدرت تبدیل عقب ماندگی فرهنگی به این فعالیتها را دارد. بدین صورت که برخورد یک فرهنگ عقب با تکنولوژی، ایجاد یک ناهماهنگی و ناهنجاری در جامعه ایران کرده است. پول نفت گران شده و به اینجا سرازیر گشته، به گونه‌ای نیز تقسیم شده که منشأ پیدایش انتظارات و عقده‌هایی شده است. فرهنگ آنها نیز راه هزینه کردن آنها را ایجاب نمی‌کند. بنابراین عقده‌هایی که سرکوب شده، می‌تواند این تحقیرها را به بیماری تبدیل کند و بیماری را هم به مقابله مردم دنیا بفرستد و برای مردم دنیا مشکل درست کند. این تحلیل مادی‌ها بود.

پاورقی: تحلیل قرآن از بت‌پرستی مدرن امروز به اسیر توهمات عینی بودن وجدان عمومی بشریت

ولی تحلیل الهی‌ها چه می‌شود؟ تحلیل الهیون این است که وجدان بشر، اسیر توهمات باطل است و الان گشایشی پیدا شده است. حرف این است که وجود دموکراسی و تئوریهای مادی نمی‌تواند جواب بدهد و امریکا را بر یک ادبیاتی مسلط کند که مردم دنیا را اداره نماید. با اینکه بوقهای تبلیغاتی و وسیله‌های جمعی و ارتباطات دنیا به انواع مختلف در

دست امریکا می‌باشد ولی مفاهیمی را ندارد که خود اروپا را یکپارچه متحد نگه دارد. در این صورت در قلب اروپا قضیه بوسنی و هرزگوین ایجاد می‌شود. در آنجا مرتباً ناهنجاریهایش شروع می‌شود.^۱

۲/۴. مطالعه «وضعیت موجود»، «اهداف مطلوب» و «مراحل انتقال» برای رسیدن به تکامل جامعه به وسیله

مدل برنامه

بنابراین «عرضه و تقاضا» از راه «مدل برنامه» به پیش فرضهایی (که نظام سؤالاتی را که از عینیت می‌کنند) رابطه پیدا می‌کند. یعنی «شاخصه‌های عینی» و «نحوه جمع‌بندی آنها» و «مطالعه وضعیت» را تحویل می‌دهد و سپس می‌گوید چگونه در باره اینها تصمیم بگیرید که جامعه به تکامل برسد.

۲/۵. تعریف مدل به سه سطح: ① بخش فلسفی (بیان علت یا عوامل تکامل) ② بخش شیب ریاضی ③

محاسبه ریاضی

البته مدل همیشه یک «محاسبه ریاضی» و «شیب ریاضی» دارد و یک بخش فلسفی دارد. بخش فلسفی آن می‌گوید علت تکامل چیست؟

۲/۵/۳. ریاضی کردن مباحث انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نسبت به اقتصاد و بحث توسعه

اگر آن بخش را نداشته باشد، یعنی شما نتوانسته باشید عوامل توسعه را بدست بیاورید و نتوانسته باشید رابطه آن را با عوامل اقتصادی به دست بیاورید در این صورت مدل ریاضی نمی‌تواند آن کار را داشته باشد. پس نظام سؤالات از عینیت، برخاسته از مدل می‌باشد و «مدل»، «ریاضی کردن» اموری است که در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، نسبت به اقتصاد و تکامل تشخیص داده‌اید.

برادر دیندار: یعنی می‌فرمائید: خود عرضه و تقاضا هم به عنوان یک معادله، برخاسته از یک فلسفه‌ای هست، که فقط هم با همان فلسفه...

۳. تفاوت فرهنگ اسلامی با فرهنگ مادی و کیفیت حکومت آن بر مدل برنامه

۳/۱. تبعی بودن جایگاه عرضه و تقاضا در نظام الهی

(ج): می‌خواهم همین جا عرض کنم که عرضه و تقاضا اگر لقب مادی گرفت چه زمانی می‌تواند محور قرار گیرد و آن هم برای چه انسانی و برای چه جاهایی؟ می‌توانید بگوئید عرضه و تقاضای مادی برای جامعه‌ای که الهی باشد وجود دارد ولیکن محور نمی‌باشد. زمانی می‌گوئید عرضه و تقاضا در اولویت اول قرار دارد ولیکن موقعی می‌گوئید که خیر، یک جایگاه تبعی دارد.^۲

^۱ . یک سؤال مهم این است که آیا معنای این ناهنجاریها، این است که مدلهایشان نتوانسته مؤثر باشد؟ یعنی می‌توان گفت که این امر مطلقاً در تکامل حل می‌شود؟ حداقل قضیه این است که نوع برخورد نسبت به آن عوض می‌شود. نوع برخورد که نباید با خشونت باشد. اگر خشونت هم هست باید خشونت در مفاهیم باشد. نباید خشونت در مفاهیم و تویخ و تحقیری که شکل یافته علمی هست تبدیل به اسلحه کشیدن و آدم کشیهای وحشیانه‌ای که در بوسنی هرزگوین وجود دارد بشود. برخورد فیزیکی که نمی‌تواند مفهوم تکامل را جواب بدهد. بنابر اسباب آمریکا نمی‌تواند حقانیت خودش را براساس مبانی مادی تمام کند بنابراین مجبور است برای اثبات حقانیت خودش از ابزارهای قدرت فیزیکی استفاده کند. یعنی قدرت منطقی او را مدد نمی‌کند که این طور هتاک نکند و قوانینش را زیر پا نگذارد.

^۲ . در صدر اسلام، مسلمانان ۵ سال پی در پی جنگ کردند به نحوی که وضعیت نخلستانهای آنان نامناسب و ثمره خرماهای آنان بد و کم شد. اهل مدینه گفتند چند سال

اگر «عرضه و تقاضا»، محور قرار گیرد، در انسان شناسی و جامعه‌شناسی الهی چه چیزی خواهیم داشت؟ مهمترین مطلب این است که اعداد و ارقام از کجا بدست می‌آید. اعداد و ارقام، اطراف شاخصه‌ها می‌چرخند چه شاخصه‌های برخاسته از هزینه چه شاخصه‌های برخاسته از تولید، این اعداد و ارقام می‌تواند به نحوی تنظیم شود که نیروهای انسانی در جهت توسعه امور مادی فعال باشند حالا چه این توسعه مادی با تمایل مادی باشد چه با تمایل الهی. اگر حزب الهی‌ها که نسبت به رهبری می‌گویند گوش به فرمان توأمیم و واقعا هم هستند، آنها آبرومند بشوند ولو در نظام تولید امور مادی هم که باشند موفقیت‌های چشمگیری می‌توانند داشته باشند. اینکه یک حزب الهی به غیرت الهی او برخورد که بخواهند فلان قطعه را از خارج بیاورند، و برای این جهت، شب تا صبح تلاش کند به او نیز بگویند به تو که حقوق اضافه نمی‌دهند چرا اینگونه کار می‌کنی؟ می‌گویند مگر من برای حقوق کار می‌کنم؟! مگر کسی از شما هست که در مقابل خواندن نماز صبح انتظار گرفتن و فراهم شدن صبحانه را داشته باشد؟! معلوم است که چرا این انتظار، مضحک می‌باشد!

برادر دیندار: پس اگر اینطور باشد، عرضه و تقاضا در نظام الهی اصلا کاربرد پیدا نمی‌کند.

۳/۲. بیان تمثیلی تغییر مفهوم و منزلت عرضه و تقاضا در نظام الهی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: عرضه و تقاضا در یک مفهوم دیگری عمل می‌کند. یعنی تمایلات و ارتقائی که پیدا می‌شود در یک ساختار و وزن و نظام جاذبه و معنای دیگری است.

(س): یعنی دیگر تقاضائی معنا پیدا نمی‌کند.

(ج): برای توضیح، قضیه‌ای را نقل می‌کنم. در زمانی که نجف بودیم یک شب زمستانی طلبه‌ای برای خریدن مقداری نفت، بیرون رفت. پیر مرد مغازه‌دار هم در سرمای زمستان ساعت یازده شب دارد به منزل می‌رود. وقتی که طلبه را دید که شیشه نفت را در دست دارد گفت: نفت می‌خواهی؟ پاسخ داد: بله! او هم برگشت و درب مغازه را باز کرد و ۳۰ شاهی نفت به این طلبه داد یک نفر از او سؤال کرد که واقعا این ۳۰ شاهی نفت چقدر برای تو نفع داشت. گفت: نفعش این بود که در ثواب مطالعه این طلبه تا سحر شریک باشم. گفت: چرا؟ پاسخ داد: برای اینکه من اصلا نفت را به قیمت خرید به او فروختم. من نفت را به بیشتر از قیمت خریدش نمی‌فروشم. چون مردم این را در روشنائی استفاده می‌کنند و من هم از روشنائی مردم که ارتزاق نمی‌کنم. نفت، حاجت ضروری مردم است. این طلبه در ساعت یازده شب، اگر نفت را برای مطالعه نمی‌خواست چرا در این موقع برای نفت بیاید؟ این ساعت که زمان خواب است اینکه در این موقع سرما آمده حتما نفت را برای مطالعه می‌خواهد. من هم که نفت را برای حاجات ضروری مردم می‌فروشم از هیچ کس، اضافه بر قیمت خرید آن، پول نمی‌گیرم. می‌گویند: پس روی چه چیزهایی پول می‌گیری؟ می‌گویند: روی آن چیزهایی که ضروری حتمی برای آنها نباشد و بتوانند صرفه‌جویی کنند حالا دقت کنید که این، خود یک فرهنگی است که این پیرمرد ۷۰ ساله کاسب دارد که از فروش چیزهای ضروری سود نمی‌گیرد بلکه از فروش چیزهای غیرضروری استفاده می‌کند.

جنگ را تعطیل کنیم و به اصلاح کرته‌های باغهایمان برسیم زیر درختها و این شاخ و برگهای اضافی را بزنیم و مسیر آب آنها را درست کنیم که باغمان خراب نشود. این توجه، توجه نسبت به عالم دنیا بود. یعنی تا حالا توجه به این داشتند که «ان الله اشتری من المؤمنین بانفسهم و أموالهم» حالا می‌خواهند باغهایشان را درست کنند. آیه نازل شد که: «ولانلقوا بایدیکم الی التهلكة» خودتان را با دست خودتان به هلاکت نیندازید. حالا خوب دقت کنید. برای نظر به دنیا و زندگی، عبارت «هلاکت» را به کار می‌برد. ولیکن برای هلاکت ظاهری عده‌ای آمده است «ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله أمواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» و یا در باره عده‌ای دیگر می‌گویند «و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر» و برای دسته‌ای دیگر «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله» که برای دسته مقابلشان وارد شده که «هل انینکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیم فی الحیة الدنیا و یحسبون أنهم یحسنون صنعا» آیا بگویم چه کسانی زیانکارترین هستند؟ آن کسانی که همه همشان را دنیا قرار بدهند. اینکه در سعی در حیات دنیا اهتمام شدید پیدا کنند. این افراد تلاش و کوششان به گمراهی منجر می‌شود. این امر چه زمانی صورت می‌گیرد؟ در زمانی که در محور تصمیم‌گیری‌ها، «توسعه مادی» اصل باشد. آبرومندی در نزد انسان، نسبت به کارهای مختلف، وزن و قیمت دنیایی آن شود و ارزش در نزد انسان، به ارزش مادی برگردد.

حالا اگر ما در نظامی که برای تخصیص دادن آبرومندی ایجاد می‌کنیم به این گونه افراد، آبرو بدهیم می‌گوئید: این فرد توسعه در اقتصاد نمی‌آورد. چرا این گونه انسانها که چندان عقلی ندارند، اهل قدرت شوند؟! به خاطر اینکه این افراد تا آخر عمرشان، مالی را جمع نمی‌کنند. اهل پس‌انداز هم که نیستند. هر چه هم که بدست بیاورند همان موقع خرج خواهند کرد. درآمد خود را هم به فقرا و حسینیها و تکایای مختلف می‌بخشند. این افراد، تولید کشور را بالا نخواهند برد. ولی شما اگر بگوئید که افرادی هم هستند که عمیق‌ترین کارهای علمی را در حوزه‌ها کرده‌اند ولی هرگز نه ریاست را خواسته‌اند و نه مال را، اتفاقاً آنهایی که کارهای عمیق را کرده‌اند این دو تا را نخواستند. شما اگر تاریخ شیعه و علمای شیعه را ببینید، آنهایی که کارهای عمیق کرده‌اند اصلاً زندگی‌شان متناسب با عمق کارشان نبوده است.

(س): آیا مثل تخصصهائی که مرحوم شیخ بهائی داشته را می‌شود در این زمینه مثال زد؟

(ج): چرا خود شیخ مرتضی انصاری را مثال نزنیم که ایشان بدون تردید جزء ارکان مؤثر در اصول بوده‌اند. (حالا عده‌ای که می‌گویند: ایشان خاتم‌المجتهدین است کاری به آن نداریم) ولی بدون تردید جزء متفکرهای بزرگ بوده‌اند. زندگی ایشان که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، دیده می‌شود که از سهم امام و سهم سادات بر نمی‌داشته و سهم سادات را هم به صورت مساوی تقسیم می‌نمود. در اینکه شأن را رعایت بکند احتیاط می‌کرده، بعد می‌دیده که آقا زاده‌هایی که در نجف رفت و آمد دارند، درست است که ایشان شأن را در تقسیم وجوهات رعایت نمی‌کند ولیکن آنها چون خرج داشته‌اند لذا نماز و روزه استیجاری می‌گرفته و پول آن را به آنها می‌داده است خودش هم برای تأمین مخارجش حصیربافی می‌کرد. گفته‌اند که مرحوم آخوند خراسانی همسایه شیخ بوده است. شیخ از بعد از نماز عشاء تا نزدیک سحر، نماز استیجاری می‌خواند. تابستان هم بود و خانواده شیخ به شوشتر رفته بود و خانواده آخوند هم نبود. هر دو همسایه بر روی بام خانه خود بودند. آخوند قدم می‌زد و می‌گفت: فردا صبح اگر شیخ این را بگوید، این طور جوابش را خواهم داد (به اصطلاح ان قلت، قلت می‌کرد) ظاهراً نقل شده است که مرحوم آخوند ۴۰۰ «ان قلت و قلت» را شمرده است! و هر «ان قلت و قلت» را که بر روی پشت بام قدم می‌زد و می‌شمرد که اگر این را بگوید این طور جوابش را می‌دهم؛ یک نگاهی هم می‌کرد تا ببیند شیخ، مطالعه هم می‌کند یا نه! ولی می‌دید که شیخ هم چنان نماز می‌خواند! فردا صبح هنگام سحر هم، نماز شب را خواند و سپس به حرم مشرف شد و بعد از آن به قبرستان رفت (چرا که شیخ مقید بود بعد از زیارت جامعه و زیارت عاشوراء به مدت یک ساعت، هر روز صبح به دارالسلام رفته و مقابل قبور بایستد) مرحوم آخوند هم به دنبال شیخ رفت و سپس از قبرستان برای درس تشریف آوردند. مرحوم آخوند هم با خود گفت: با این کارهای مقدسی که شیخ می‌کند امروز دیگر نمی‌تواند سؤالهای من را پاسخ بگوید همین که مرحوم آخوند خواست اشکال بکند، ملاحظه کرد که پشت سرهم، شیخ جواب او را می‌دهد (به اصطلاح تمام نقشه‌هایش نقش بر آب شد) مرحوم آخوند گفت: شما که شب گذشته نه مطالعه می‌کردید و نه فکر می‌کردید بلکه دائماً در حال نماز خواندن بودید! چطور شده که به این راحتی پاسخ می‌دهید؟

غرض این نکته است که ما معتقدیم که همان طوری که «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» از این طرف هم معتقدیم که خداوند متعال، برکت عنایت می‌کند آن هم به همه! خدای متعال نسبت به احدی بخل نمی‌ورزد. «یا جوادا لا یبخل»

حالا اگر گفتند جوانهای ما بعداً اختراعات و ابداعاتی را که می‌کنند خیلی قوی‌تر از اختراعات و ابداعات کفار است. می‌گویم دلیلش روشن است لازم نیست که انگیزه آنها براساس حرکت مادی باشد می‌تواند نمونه کار پیرمرد مذکور برای فروش نفت به آن طلبه باشد، آیا این کار پیرمرد کاسب زمینه «توسعه انگیزه» برای خود آن طلبه می‌شود یا نه؟ این پیرمردی که نصف شب برگشته و نفت را بدون سود به آن طلبه می‌فروشد مسلماً این عمل، برای این طلبه، انگیزه می‌شود، بطوری که متوجه می‌شود که این پیرمرد، نسبت به علم و احادیث به اندازه توانش احترام و انجام وظیفه دارد. این آقای طلبه پیش خود می‌گوید که این پیرمرد کاسب یک صدم من هم درس نخوانده و این نحوه سلوکش می‌باشد

پس من چه کار باید بکنم!؟

اتفاقا به نظر ما می‌آید که در جامعه الهی، انگیزه‌ها، توسعه بسیاری پیدا می‌کنند و آثار مادی چشمگیری نیز به دنبال خواهد داشت، یعنی در مقابله با نظام کفر، توسعه ابزار ارتباطی و نظامی و توسعه سایر ابزار مورد نیاز جامعه اسلامی، بسیار سرعت پیدا می‌کند، نمونه بارز آن، جنگ تحمیلی بود که این مطلب بسیار واضح و روشن مشاهده می‌شد.

در این بحث در عین حال اشاره‌ای هم به نظام موازنه شد هر چند که مستقیماً به آن نپرداختیم.

برادر محسنی: شما فرمودید که یک بحث فلسفی تکامل داریم که علت تکامل را بیان می‌کند که براساس این تکامل، مدل تهیه می‌شود. بعد برنامه‌ریزی...

۲/۵/۱. نظام فکری و فلسفی به معنای معرفی عوامل اصلی تغییر و تکامل جامعه، شناخت جامعه و اقتصاد

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: نه! براساس این تکامل، عوامل اصلی تغییر و تکامل جامعه معین می‌شود؛ یعنی شما به تعاریف خاصی در شناخت جامعه و اقتصاد دست پیدا می‌کنید آن وقت با آن تعاریف به مدل ریاضی می‌رسید.

(س): این تعاریف، غیر از آن نظام تعاریفی است که می‌گوئیم؟

(ج): بله! نظام تعاریف فلسفی‌ای که شما دارید با آن جامعه و عوامل توسعه اقتصادی جامعه را تعریف می‌کنید که این تعاریف، برخاسته از یک نظام فکری و فلسفی است.

۲/۵/۱/۱. مدل معرف نظام موازنه قدرت متناسب با مراحل رشد جامعه (با تکیه بر نظام فکری و فلسفی)

بعد از آن «مدل» را می‌سازیم سپس با این مدل می‌گوئیم که باید تعاریف مالکیت چه تغییراتی بکند و چه قیودی به آن وارد بشود یا اینکه مطابق مراحل رشد چه کیفیتهایی باید پیدا شود.

(س): یعنی در اینجا مدل، تنظیم‌کننده تغییرات برای تکامل می‌شود.

(ج): احسنت! واسطه می‌شود. شبیهی که در مدل است برای این است که بین عوامل تولید، متناسب با شناسایی موجود، چه «تعریفها»، «نظمها» و «تخصیصهائی» را داشته باشیم.

(س): که بعد به از آن به تکامل نهایی مطلوب خواهیم رسید...

(ج): ... طبیعتاً ما این طرف هم حتماً باید در جامعه‌شناسی تعریف داشته باشیم. بعد باید در تکامل تاریخیمان تعریف داشته باشیم (همین بحثهایی که قبلاً اشاره کردیم)

(س): تکاملی را که در اینجا می‌گوئیم، تکامل و ولایت اجتماعی (قسمت سوم بحث) است.

۲/۵/۲. مدل معرف ایجاد شیب از محوری‌ترین عوامل جامعه‌شناختی دینی متناسب با پذیرش جامعه به طرف مطلوبیت‌ها

(ج): احسنت! ولایت اجتماعی باید تعریف بشود که چگونه عشق ولایت و تولی می‌تواند توسعه پیدا کند؟ عوامل آن چیست؟ آیا عوامل سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی است؟ بعد از آن باید محوری‌ترین عوامل را اصلی قرار داده و شیب را متناسب با پذیرش جامعه، به طرف آن قرار بدهیم. سپس می‌گوئیم که در این جامعه، هزینه‌هایی برای مادی و الهی،

کافر و مسلمان، فاسق و عادل، فرد لایابالی صد در صد و مؤمن خالص و... می‌شود، شما چگونه می‌خواهید شاخصه‌ای برای شناختن اینها معین نمائید؟ به تدریج آبرومندی کدام یک از اینها را می‌توانید بالا ببرید؟ به اصطلاح امام (رضوان الله تعالی علیه) انقلاب را باید به دست چه کسی بسپاریم؟ چه کسانی محرم انقلاب هستند؟ معنای محرم بودن و نامحرم بودن در اینجا چیست؟ گاهی ضعیف برخورد شده این خط می‌گوید که آن خط، نامحرم است و آن خط هم می‌گوید که این خط، نامحرم می‌باشد! گاهی است که گفته می‌شود نامحرم، کسی است که دل‌باخته استیلای غرب بر کشور باشد و کسی است که قلبا می‌خواهد که پرچم آمریکا در قلوب کوبیده شود و می‌گوید رهبری تکنولوژی با آمریکا است. دنیا، دنیای علم است و به هر حال آمریکا و غرب با هم هستند؛ از دنیای تکنولوژی که نمی‌توان صرف نظر کرد! شما هم که صرف نظر کنید مردم، صرف نظر نخواهند کرد! مردم خواهان این نحوه زندگی کردنها می‌باشند. این فرد با یک حالت خاصی می‌گوید که مردم، به این تشریفات که شما نفی می‌کنید، علاقه دارند، چه کسی است که برای پسر یا دختر خود این برنامه‌ها و رفاهیات را نخواهد؟! اگر این آقای محترم در جوانی برای خودش نمی‌خواست حالا برای فرزند خود می‌خواهد، مثلا هر دامادی را نمی‌پذیرد. بعد از بیان این مطالب، جمع‌بندی می‌نماید و می‌گوید که این تکنولوژی همراه با فرهنگ خاص خودش، در حال آمدن است، شریعت هم یکبار در مقابل آن قبض پیدا کرده و یکبار هم بسط پیدا می‌کند و آن را می‌پذیرد!

« والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته »

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان‌گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۵/۱۲

جلسه ۶

عنوان جلسه: بررسی موضوع اول توسعه؛ ساختار تمایلات یا نظام ارزشی

۱. بررسی ربط بین مدل توسعه و برنامه توسعه ۲
- ۱/۱. تحقق نظام موازنه از طریق «تعاریف»، «تنظیم‌ها» و «تخصیص‌ها» ۲
- ۱/۲. تعیین رابطه اصول کمی با اصول کیفی به معنای به‌کارگیری کیفیت‌ها با نسبت خاص در مدل ۲
- ۱/۳. شناسایی وضعیت موجود، مطلوب و مراحل انتقال به وسیله تعیین رابطه بین اصول کمی و اصول کیفی ۲
۲. تقسیمات توسعه؛ «موضوع»، «ساختارهای موضوعات» و «جهت حاکم بر موضوع» ۲
۳. بررسی ساختار تمایلات یا نظام ارزشی به عنوان یکی از موضوعات توسعه ۲
- ۳/۱. تعریف: عوض شدن محور اخلاق جامعه به نظام حساسیت‌ها در جهت (حق یا باطل) ۳
- ۳/۲. تعریف «توسعه» به برتری اسلام در موازنه جهانی در هر زمان و مکان ۴
- ۳/۳. «توسعه آزادی‌ها» مبنای نظام ارزشی اسلام و محور برخورد با مبنای دموکراسی به عنوان معیار تغییر مقیاس ۴
- ۳/۳/۱. ضرورت ارائه مبنای اسلام در حوزه قدرت فرهنگی و قدرت اقتصادی در موازنه جهانی ۴
- ۳/۴. عدم حساسیت در حکومت بر مقیاس‌های توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، علت توسعه‌نیافتگی اخلاق اجتماعی جامعه ۵
- ۳/۵. تفاوت ساختار تمایلات الهی و الحادی و بیان مدل ریاضی انتقال ۶
- ۳/۵/۱. طرح نیازمندی‌های اقتصادی و رفاهی به جای برتری قدرت اسلام در مقابل آمریکا در برنامه توسعه‌های متداول ۶
- ۳/۵/۲. ضرورت عوض شدن محوریت خداپرستی از شکل فردی به محوریت خداپرستی در شکل اجتماعی در برنامه توسعه ۶
- ۳/۵/۲/۱. خداپرستی در شکل اجتماعی به معنای حل درد، رنج‌ها و مشکلات مردم جهان و طرح «زبان و بازوی انتقام» و دستگیری آن‌ها در مقابل کفار ۶
- ۳/۵/۲/۲. ایجاد تقاضا در امور مادی و بازی کردن به معنای تمرین برتری جویی مادی به شکل مسالمت‌آمیز؛ هدف توسعه مادی به جای طرح جنگ با اخلاق رذیله ۷
- ۳/۵/۲/۳. اصل شدن سود در رقابت‌ها به معنای اصل شدن دنیاپرستی بر جهت برنامه توسعه ۷
- ۳/۵/۲/۴. شکستن صولت آمریکا؛ محور ایجاد اخلاق مبارزه برای شکستن ساختارهای توزیع قدرت جهانی (اعتبار و ثروت) ۸
- ۳/۵/۳. عوض شدن تعریف آبرومندی در جهت‌گیری الهی با جهت‌گیری مادی ۱۱
- ۳/۵/۳/۱. آیین مدیریت اقتصادی؛ موجد آبرومندی و قدرت مادی بر اساس تعریف سود حول محور رفاه ۹
- ۳/۵/۳/۲. آیین مدیریت اسلامی؛ موجد آبرومندی و قدرت الهی بر اساس تنوع خدمتگزاری در خیرات حول تقوا در نظام خلافت الهی ۱۰
- ۳/۵/۴. بیان ریاضی تغییر جهت‌گیری الحادی به جهت‌گیری الهی به وسیله «مدل انتقال» ۱۰
- ۳/۵/۵. بیان تمثیلی تولید محبت سیاسی (جریان حبّ و بغض) حول نظام خلافت الهی از طریق هیئات مذهبی برای بالابردن ظرفیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام ۱۱

بسمه تعالی

عنوان جلسه: بررسی موضوع اول توسعه؛ ساختار تمایلات یا نظام ارزشی

۱. بررسی ربط بین مدل توسعه و برنامه توسعه

۱/۱. تحقق نظام موازنه از طریق «تعاریف»، «تنظیم‌ها» و «تخصیص‌ها»

بحث در این بود که از طریق مدل تنظیم برنامه که مطالعه وضعیت و تعیین مطلوب‌ها صورت گرفته و در حقیقت تخصیص‌های کمی، تنظیم‌ها و هم چنین تعریف‌ها؛ اصلاح، تکمیل و یا ایجاد می‌شود؛ در برنامه می‌توان گفت مثلاً یک ردیف را اضافه کنید یا یک ردیف را کم کنید یا ردیفی که هست یک مقدار ارزشش را بیشتر کرده یا کمتر کنید یعنی هر چند در تحقق، نظام موازنه از طریق تعاریف و تنظیم‌ها و تخصیص‌ها، در جامعه محقق می‌شود؛ ولی «ایجاد» نظام موازنه به وسیله مدل است.

۱/۲. تعیین رابطه اصول کمی با اصول کیفی به معنای به‌کارگیری کیفیت‌ها با نسبت خاص در مدل

مدل رابطه بین اصول کمی یا ریاضی و اصول کیفی یا اقتصادی است که می‌گوید این کیفیت‌ها را با این نسبت‌ها در این مدل ریاضی بکار بگیرید تا بتوانید وضعیت را مطالعه کنید حال وقتی که این قسمت به اتمام رسید چه چیزی انجام می‌گیرد؟ می‌گوئیم نظام موازنه، عملاً تابع نظامی است که حاکم بر برنامه است و نظام حاکم بر برنامه همان مدل است؛

۱/۳. شناسایی وضعیت موجود، مطلوب و مراحل انتقال به وسیله تعیین رابطه بین اصول کمی و اصول کیفی

یعنی مدل بر برنامه حکومت داشته و «نظام» برنامه بوده و در تعریف وضعیت، تعریف مطلوب و تعریف نحوه انتقال، اصل است، پس این کار مدل است؛

۲. تقسیمات توسعه؛ «موضوع»، «ساختارهای موضوعات» و «جهت حاکم بر موضوع»

اما باید دید ساختارهایی که موضوع توسعه هست چیست؟ و هم چنین جهت حاکم چه چیزی است؟ یعنی برنامه می‌خواهد چگونه شود؟ و چه کاری را کرده و در چه جهتی هم کار کند؟ و آنچه را که برای توسعه‌اش صحبت می‌کند...

برادر دیندار: منظور از ساختارهایی که موضوع توسعه هست چیست؟

(ج): ساختارهای موضوع توسعه در حقیقت همان ساختارهایی است که برنامه توسعه آن را «توسعه» می‌دهد یعنی شما می‌توانید «اهداف توسعه» را هم توسعه آن ساختارها ببینید؛ البته وقتی توسعه به صورت خرد ملاحظه شده و یا وقتی به صورت کمی و کیفی لحاظ شده و از هم جدا فرض شود دیگر اهداف دیده نمی‌شود؛

۳. بررسی ساختار تمایلات یا نظام ارزشی به عنوان یکی از موضوعات توسعه

ولی باید دید موضوع توسعه چیست؟ و چه چیزی باید توسعه بیابد؟ که می‌گوئیم حالات باید توسعه پیدا کند،

افکار باید توسعه پیدا کرده و هم چنین اعمال باید توسعه پیدا کند پس ساختار تمایلات یا نظام ارزشی یک جامعه باید توسعه یافته و حساسیت‌های اجتماعی باید توسعه بیابد

۳/۱. تعریف: عوض شدن محور اخلاق جامعه به نظام حساسیت‌ها در جهت (حق یا باطل)

لذا در توسعه می‌خواهیم اخلاق جامعه عوض شود می‌گوئید عوض شدن اخلاق جامعه به چه معناست؟ می‌گویم یعنی عوض شدن محور اخلاق جامعه و محور حساسیت جامعه! (البته توجه داشته باشید که در اینجا اخلاق و حساسیت هر دو به یک معنا بوده و مترادف می‌باشند).

زیربنای حساسیت «اخلاق» است و در واقع حساسیت، مظهر اخلاق است یعنی مثلاً کسی که اخلاق حسنه دارد، نسبت به چیزهایی که متناسب با او است حساس است و یک کسی هم که اخلاق رذیله دارد نسبت به چیزی که مخصوص مظهر اخلاق رذیله است؛ حساسیت پیدا می‌کند یعنی به یک شخص وقتی اخباری در مورد رفتن به مشهد مقدس و زیارت، دعا، کربلا، مکه و امثال ذلک رسانده می‌شود حساسیت نشان داده و هم چنین به مسئله مقابله با استکبار و امثال آن حساس می‌شود و یک کسی هم حساسیت‌های آن حساسیت‌های باطل است مثلاً نرخ دلار بزرگترین حساسیت او است و یا نسبت به رفتن به فلان محل فساد حساسیت دارد و... خوب! این اخلاق جامعه که بنا باشد تغییر یافته و توسعه بیابد؛ هم در راه صحیح می‌شود توسعه پیدا کند و هم در راه باطل!

یعنی گاهی یک نفر در باره مجلس روضه و گریه کردن حساسیت دارد و در باره قیامت و آخرت هم حساسیت داشته و حساسیتش هم محوری است؛ ولی تمام توجه‌اش به زهد فردی است و این مسئله را که کفار با ابزارهای کارشناسی‌شان به کلمه توحید هجوم آورده‌اند اصلاً متوجه نمی‌شود؛ اما نسبت به اینکه مثلاً یک عده می‌خواستند یک جائی روضه‌خوانی برپا کنند ولی برایشان مزاحمتی پیش آمده است؛ خیلی دلش می‌سوزد و خیلی هم گریه می‌کند، مثلاً در عراق صدام نگذاشته است که مردم روضه‌خوانی کنند این را خوب متوجه می‌شود؛ اما نسبت به اینکه عراق می‌خواهد با آمریکا سازش کند و تحت تسلط آمریکا باشد اصلاً باکی ندارد یا مثلاً می‌رود مکه ولی اینکه شرکت‌های خارجی حرم را تمیز کنند هیچ باکش نیست اگر کسی هم بگوید اینها حرم را نجس می‌کنند، می‌گوید نه حمل به طهارت کنید! بعد هم اگر بگوئید آیا این واقعا برای مسلمین عزت است که حتی پاکیزگی حرم دست کفار بوده و تمام این مغازه‌های عربستان سعودی پر از اطعمه و اشربه و متاعهای کفار باشد و حتی آبی را هم که حاجی‌ها می‌خورند (که داخل کسبه پلاستیک است) روی بسته آن مارک خارجی خورده باشد؟! در جواب می‌گوئید معامله کردن با کفار که عیبی ندارد، معامله با کفار زمان پیامبر(ص) هم بوده است! می‌گوئید ولی اینها روی منابع انحصارات دارند. در جواب می‌گوئید خوب خریده‌اند و اجاره کرده‌اند چه اشکالی دارد؟!^۱

پس ملاحظه می‌کنید که ایشان کفار را صاحب حق می‌دانند خوب! اگر کسی مرید چنین افکاری باشد تعطیل شدن یک مجلس روضه‌خوانی، موجب در دو رنجش می‌شود؛ ولی هرگز به خاطر مسئله ابزارهای اداره جهانی درد نمی‌کشد که

^۱ . یک نفر در عراق (در آن موقعی که من نجف سکونت داشتم) بود که از نظر فقهی شاید در حد اجتهاد هم بود ایشان می‌گفت: «آمریکا، آمده در چاهای نفت ایران سرمایه‌گذاری کرده است و واقعا از نظر فقهی حق دارد و خلاف است که ما بر علیه او صحبت کنیم». یعنی بر حرفش استدلال فقهی هم می‌کرد اول می‌گفت: «دولت مملکت است. یعنی دولت می‌تواند مالک بشود لذا در معامله هم می‌تواند نماینده داشته باشد». خوب! طبیعتاً ایشان قائل به حکومت اسلامی به این معنا که امام(رض) می‌فرمودند نبودند و نسبت به ضرورت دولت و اینکه مسلمین شبیه مشروطه یا جمهوری یا استبداد، به هر حال ریاست کسی را بپذیرند. می‌گفت «این امر برای نظم مسلمین و جامعه ضرورت دارد، نظم جامعه که نمی‌تواند مختل باشد شرع که نیامده است خلاف عقل حرف بزند و بگوید هرج و مرج باشد، مردم برای زندگی معیشتی خودشان می‌توانند رئیسی معین کرده و رئیسی داشته باشند بعد این رئیس که مالک هست می‌آید به یک رئیس دیگری چیزی را اجاره می‌دهد و او هم در چاه نفت (در اکتشاف، در استخراجش) سرمایه‌گذاری می‌کند خوب! این اجاره کننده نسبت به آن چاه نفت حق شرعی دارد و در مورد نرخ نفت هم که باید ارزش سوبیه رعایت شود و آمریکا هم رعایت می‌کند از بازار جهانی نفت که از شما ارزانتر نمی‌خرد همه اجناس یک ارزش سوبیه‌ای داشته و چیزی که شما می‌خرید یا چیزی که او از شما می‌خرد از این نظر تفاوتی ندارد».

در حق چنین اشخاصی ما می‌گوئیم ایمانش توسعه یافته نیست می‌گوئید در این مطلب ملاک شما چیست؟ می‌گوئیم ملاکمان این است که این شخص نمی‌تواند در برابر کفار از اسلام دفاع کند این نمی‌تواند مسئله «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» و «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» و «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» را بفهمد این مسلمان نمی‌تواند نفی سبیل کفار را درک کند و سبیل کفار را براهتی می‌پذیرد به نظرش هم می‌آید هیچ خبری نشده است در حالیکه اگر در این مطلب تامل شود یکی از سبیل و طریق تسلط کفار همین «اینگونه فکر کردن» است.

۳/۲. تعریف «توسعه» به برتری اسلام در موازنه جهانی در هر زمان و مکان

حال اگر بخواهیم بگوئیم «توسعه» در هر زمان چیست؟ می‌گوئیم توسعه در هر زمانی به این است که در موازنه جهانی برتری اسلام حفظ شود به گونه‌ای که اسلام در هیچ بعدی تحت سلطه کفر قرار نگیرد و در همه ابعاد حرف اول مخصوص اسلام باشد، حکومت بر زمان و مکان (یعنی حادثه‌های که تغییر مقیاس را در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ایجاد می‌کند) توسط اسلام باشد و در این حادثه‌ها حرف اول مخصوص به اسلام بوده و محدث حادثه اسلام باشد یعنی رهبری حوادث سیاسی جهان بدست اسلام باشد حالا یک وقت می‌گوئید رهبری صد در صد و یک وقت هم می‌گوئیم لاقول اسلام به عنوان متغیر اصلی مجموعه جهانی باشد و آنها هم اگر رهبری دارند در سطحهای تبعی داشته باشند چون شما الان نمی‌توانید بگوئید حکومت کفر در عالم «نیست و نابود» بشود چون یک چنین مقدوری ندارید و یا بخواهید اهل کتاب همه مسلم شوند خوب! چنین مقدوری هم ندارید، حال اگر وجود آنها را بپذیریم باید دید رهبری دست چه کسی باشد؟ پرچم دست چه کسی باشد؟ نسبت تأثیر اصلی مخصوص چه کسی باشد؟ می‌گوئیم در همه ابعاد باید مخصوص اسلام باشد

۳/۳. «توسعه آزادی‌ها» مبنای نظام ارزشی اسلام و محور برخورد با مبنای دموکراسی به عنوان معیار تغییر مقیاس

حال شاید بگوئید به چه وسیله‌ای این مطلب شناخته می‌شود؟ می‌گوئیم یکی این است که در موازنه ما برنده باشیم می‌گوئید در چه موضوعاتی؟ می‌گوئیم موضوع «تغییر مقیاس» حساسیتهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی! یعنی مردم عالم حساسیتشان در محاوره‌ای که با هم در امور سیاسی دارند روی دموکراسی نباشد بلکه روی توسعه آزادی آن هم بنا به تعریف اسلام باشد حالا اگر هم کسی می‌خواهد به آن حاشیه بزند و معنای آن را یک درجه این طرف و آن طرف ببرد، خیلی اشکال ندارد؛ ولی لاقول پایگاهی که مفاهمه بر آن انجام می‌گیرد، پایگاه تعریف شده در دستگاه اسلام باشد منتها گاهی قیودی را که به این تعریف می‌زنند توسط غیر مسلم آن هم با قیود خاص خودش هست؛ اما درستی یا نادرستی تعریف، تناسب به تکامل و عدم تناسب به تکامل در فرهنگ، توسط اسلام بیان شود یعنی دقیقا برعکس الان! الان ما وقتی می‌خواهیم با کفار صحبت کنیم مجبور هستیم مبنای ارزشی آنها را بپذیریم هر چند که در قید زدنش ما شرط کنیم یعنی مجبوریم بگوئیم که شما مشارکت عمومی را نمی‌پذیرید شما به مسلمین بوسنی و هرزگوین ظلم می‌کنید (نمی‌توانیم براساس مکتب‌های الهی آنها را ماخذ کنیم) یعنی مجبوریم بگوئیم براساس آن مطالبی را که ادعا می‌کنید و براساس آن دعاوی پس این چرا اینگونه شد؟ مجبوریم به مجادله «باللتی هی احسن» از مبنای آنها آغاز کنیم، چون در موازنه در شرایط ضعف هستیم اگر در شرایط قدرت بودیم آنها می‌بایست مبنای ما را بپذیرند و مثلا قید زده و سؤال و پرسش در باره جریان توسعه آزادی الهی داشته باشند و ما باید دست بالا را داشته باشیم یعنی اسلام باید دست بالا را داشته باشد.

۳/۳/۱. ضرورت ارائه مبنای اسلام در حوزه قدرت فرهنگی و قدرت اقتصادی در موازنه جهانی

هم چنین در امور اقتصادی می‌بایست نسبت تأثیر اصلی آن هم براساس مبنای خودمان، دست ما باشد یعنی ما به نحوه‌ای در توزیع قدرت و اعتبار فرهنگی و نسبت تأثیر مادی جلو رفته باشیم که دستگاه ما مولد این قدرت‌ها باشد به

طوری که آنها بیایند بگویند شما به ما اجازه استفاده از تکنیک ارتباطی تان را بدهید و محصولاتتان را به ما بفروشید، شما نرم افزار و سخت افزار ارتباط را به ما بدهید به طوری که آنها مصرف کننده تکنولوژی ما شده و به فکر باشند که چگونه می‌توانند از تکنولوژی ما (که تکنولوژی برتر است) در دستگاه‌های خودشان بهره‌وری کنند یعنی برتری تکنیکی پیدا کنیم، برتری تولید محصولات پیدا کنیم؛ البته نه محصولاتی که شهوت برانگیز باشد؛ بلکه محصولاتی که ابزار خدمت باشد.

۳/۴. عدم حساسیت در حکومت بر مقیاس‌های توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، علت توسعه نیافتگی اخلاق اجتماعی جامعه

حالا مسلمانی که به این امور التفات ندارد، و دلش هم نمی‌سوزد و اگر هم یک وقت پای تلویزیون نشسته یا رادیو و روزنامه دستش داده‌اند و ایشان مطلع شد که اختراعی در آن طرف دنیا شده است خیلی خوشحال می‌شود! که بشر به چه تکاملی رسیده است! (مثلا مطلع می‌شود که یک عدسی با ۵/۲ متر قطر در فضا فرستاده‌اند تا فرضا از طریق اشعه‌ها فلان قسمت را مطالعه کنند) و اینها را برای بشر ترقی‌های بزرگ می‌شمارد! فحشاء غرب و مفساد غرب را کاملا از علمش، جدا می‌داند به نظرش می‌آید که اگر حوزه‌های علمیه به مقدار کافی به غرب مبلّغ بفرستند و از دین خدا تبلیغ کنند اثر می‌کند. خوب! چنین آدمی قطعا وقتی مسائل داخل کشور را هم ملاحظه می‌کند هرگز روی برنامه و سیاستگذاری رهبر برای اداره جامعه، حساس نمی‌شود بلکه باز هم می‌گوید مساجد باید فعالیت داشته باشند برای اینکه مردم موعظه شوند؛ اما به اینکه اعتبار اجتماعی چگونه تخصیص پیدا می‌کند و از نظر فرهنگی چه کسی آبرومند است؟ و چه فرهنگی آبرومند است؟ کاری ندارد.^۱

به هر حال نظامها و ساختارهایی که موضوع توسعه هستند؛ ساختار تمایلات یا حساسیت‌ها است. ساختار تمایلات و حساسیت‌های اجتماعی که همان نظام اخلاق است توسعه یافتنش به این است که اگر بر محور «خدایپرستی» هم باشد باید بر مقیاسهای توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی حکومت پیدا کند آن هم در مقیاس جهانی! اینکه در موازنه جهانی ما، دست‌مان دست زیر باشد و دست کفار بالای دست ما باشد و نسبت به این مطلب احساس ناراحتی نداشته باشیم؛ این عدم حساسیت یا (اگر حساسیتی داشته باشیم) حساسیت ضعیف؛ دلیل توسعه نیافتگی اخلاق اجتماعی جامعه است.

برادر دیندار: توسعه تمایلات هدف «باید» باشد یا «هست»؟

(ج): توسعه تمایلات باید در هدف حاصل بشود. یک وضعیت تمایلاتی الان داریم یک وضعیت اخلاقی الان داریم که باید در مرحله بعد موضوع حساسیت‌هایش جایگاهشان عوض شود و نظامشان کثرت و وحدت جدیدی پیدا کند.

(س): در این برنامه‌های توسعه‌ای که الان می‌ریزند که تمایلات را مدّ نظر ندارند.

^۱ . به یک نفر اهل عبادت و ریاضت (در عبادات شرعی) رسیده بودیم که موافق انقلاب هم نبود پیرمردی بود و از اینکه کسی بخواهد او را نصیحت کند کارش گذشته بود می‌گفت این جنگ ۵۰۰ هزار دکتر و مهندس ما را از بین برده، ما از این مطلب متعجب شدیم که ما اصلا به این دکتر و مهندس‌ها معتقد نیستیم تا اینکه او بخواهد بگوید این بچه‌هایی که به جنگ رفتند در آینده دکتر و مهندس می‌شدند. کسی هم که همراه ما بوده خنده‌اش گرفته بود و به من می‌گفت شما که به دکتر و مهندس خیلی اعتقاد ندارید، این آقا برای شما شور می‌زند که دکتر و مهندس از بین نرود. دکتر و مهندس را اگر شما عمده دستگاه کفار در اداره جامعه اسلامی دانستید صالح‌ترینش که باشد باز با یک روشی کار می‌کند که آب به آسیاب آنها می‌ریزد. اگر در فرهنگ برنامه‌ریزی و در مدل برنامه‌ریزی «انقلاب» نشود امکانات یک کشور پشتوانه آبروهایی می‌شود که آن آبروها، آبروهایی نیست که اسلام را یاری کرده و آنرا معتبر کند.

۳/۵/۱. طرح نیازمندی‌های اقتصادی و رفاهی به جای برتری قدرت اسلام در مقابل آمریکا در برنامه توسعه‌های متداول

(ج): الان یک توضیحی می‌دهم بعد هم به تمایلات در برنامه می‌رسم. پس یک افرادی مثلا نسبت به اکل و شرب حساسیت دارند می‌گویند گوشت گران شد، برنج، روغن، گران شد. وسایل معیشت اقتصادی سخت شد و... بله! انسان یکی از حوائجش هم، اینها است؛ اما گاهی مردم می‌گویند بیائید این حوائج را ساده کنید یعنی الگوی غذایی، الگوی تغذیه را عوض کنید بیائید فکر کنید که با چه الگوی غذایی می‌توانیم نیازمندیهای بدنمان را تأمین کنیم مثلا می‌گویند با خرما می‌شود جای موز زندگی کرد نیاز به آوردن موز، نیست، یا فلان میوه دیگر را می‌توان جای آناناس استفاده نمود و... (یعنی میوه‌هایی که داخل کشور تولید می‌شود را پشت سر هم می‌شمارند بعد نیازمندیهای بدن را هم مقابل آن قرار می‌دهند) یعنی مردم داد می‌زنند که «برای ما، اینها را نیاورید! وقتی شما اینها را در بازار می‌آوردید، درست است که ما بچه‌هایمان را نصیحت می‌کنیم ولی بچه کوچک است مقدار فهمش هم از حکومت کم است بچه ۵ یا ۶ ساله یا بچه ده ساله است، به بچه زیر ده سال نمی‌توانیم مفاهمه کنیم که این میوه‌ها را نخواهد لذا ما در یک شرایطی قرار می‌گیریم که مجبور می‌شویم اینها را تأمین کنیم و این خلاف است» یعنی نمی‌گویند حقوق من کم است و من نمی‌توانم آن را تهیه کنم بلکه می‌گویند پول دولت و ارز دولت زیاد نیست که بخواهد اینها را تهیه کند. نمی‌گویند خرجم به دخلم نمی‌خورد. می‌گویند خرج این مملکت به دخلش نمی‌خورد پس مردم یک چنین اعتراض‌هایی را می‌کنند ولی مثلا کارشناسها می‌گویند ما می‌خواهیم سرمایه‌گذاری‌های اصولی بکنیم، اینها را هم می‌آوریم که انگیزه‌ها تحریک شود، تا اینکه مردم به آن طبقاتی را که ما معرفی کردیم توجه پیدا کنند و بروند درس بخوانند و تأمین اعتبار مالی و تأمین اعتبار فرهنگی و تأمین اعتبار سیاسی بکنند تا اینها هم مورد دسترسی‌شان قرار گیرد اما مردم می‌گویند: «خیر! انگیزه ما با درگیری با آمریکا تقویت می‌شود، شما چرا مثلا درگیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با آمریکا را آغاز نمی‌کنید چرا جریان وضعیت‌مان در نظام موازنه جهانی، در مقابل آنها برای ما طرح نمی‌شود.

۳/۵/۲. ضرورت عوض شدن محوریت خداپرستی از شکل فردی به محوریت خداپرستی در شکل اجتماعی در برنامه توسعه

خوب! ما در مورد این جامعه می‌گوئیم این جامعه توسعه یافته است. چون این جامعه به جای اینکه دنبال این باشد که ببیند تنوع در «لذت‌جوئی» چقدر برای او حاصل می‌شود می‌خواهد تنوع در «خدمت» را اصل قرار بدهد! حالا اگر ما به یک بلوغی برسیم که محور حالاتمان عوض بشود (که شاید سؤال شود حالا که محورش خداپرستی است، یعنی چه که محورش عوض بشود؟ می‌گوئیم یعنی ارتقاء پیدا کند) و خداپرستی را در شکل فردی ملاحظه نکنیم، بلکه خداپرستی را در شکل نظام ولایت اجتماعی، برابر نظام ولایت اجتماعی کفر ببینیم و تمام هم ما اعتلای اسلام باشد توسعه یافته خواهیم بود یعنی همان گونه که الان بچه‌ها جلوی تلویزیون می‌نشینند که ببینند تیم چه کشوری بر تیم چه کشوری دیگر برنده می‌شود، نبوده بلکه به جای این فکرها در این فکر باشیم که ما از نظر موازنه قدرت در چه وضعی هستیم؟

۳/۵/۲/۱. خداپرستی در شکل اجتماعی به معنای حل درد، رنج‌ها و مشکلات مردم جهان و طرح «زبان و بازوی انتقام» و دستگیری آنها در مقابل کفار

آیا حرف حساب ما به گوش مردم جهان رسید؟ مردم چقدر حمایت کردند؟ ما تا چه اندازه توانستیم نشان دهیم که دردها، رنج‌ها و مشکلات مردم جهان را ما می‌توانیم حل کنیم؟ اگر متولی به ولایت (مدیریت) ما بشوند، ما زبان پس گرفتن تمام آن مطالبی که بر آنها (از کفار) رفته است، هستیم ما می‌توانیم زبان انتقام، بازوی انتقام و دستگیر آنها باشیم. آنها به طرف ما بشتابند و زیر سایه پرچم توحید «قدرت» را بخواهند.

۳/۵/۲/۲. ایجاد تقاضا در امور مادی و بازی کردن به معنای تمرین برتری جویی مادی به شکل مسالمت آمیز؛ هدف توسعه مادی به جای طرح جنگ با اخلاق رذیله

ولی گاهی ۱۸۰ درجه برعکس این را می گویند. یعنی مثلاً می گویند: «از این دست برداریم که هر جای دنیا خبری شد ما دخالت کرده و به اصطلاح نخود هر آشی بشویم که در نتیجه موجب شویم وضع خرید و فروش نفت و برنامه به هم بریزد» ما چه کار داریم که در «بوسنی هرزگوین» چه می کنند! یا «غزه و اریحا» چطور می شود و قرارداد «ساف» به کجا می انجامد! بیائید ما کاری به دیگران نداشته باشیم بلکه دنبال کار خود باشیم، مگر نمی بینید که چه مقدار مقروض هستیم؟! مردم تحمل ندارند. بعد می گوئیم: «این چه حرفی است که شما می زنید؛ مردم انقلاب کرده و شهید داده اند» می گویند: «خیر! مردم را سرگرم کنید، وسایل سرگرمی و نشاط و شاداب شدن را برای مردم فراهم کنید» مثلاً در این فواره های گوناگون که آب را به نحوه های مختلف جریان می دهند چه اثری واقع می شود؟ این امر تنها برای آن است که جریان آب در کیفیتهای مختلف، تخیلی برای انسان ایجاد می کند که اگر آن را نبیند آن تخیل لااقل در آن حدش برایشان حاصل نمی شود، این تخیلها نماینده چیست؟ می گویند: «این وضعیت آب قشنگ تر از آن است که آب صاف باشد» می گوئیم: «نهایتاً این چمن و درخت را برشهای مختلف دادن (یعنی آرایش کردن مجدد؛ متنوع ساختن زیباییها) چه اثری خواهد داشت؟» می گویند: «اینها را که دائماً رنگ به رنگ و متنوع کردید، کم کم خیال انسان از آن صحبت های قبلی مثلاً «جنگ تا رفع فتنه» و از آن اهداف خارج می شود و یک مقدار سرگرم و شاداب می شود و به فکر می افتد که اگر در خانه اش از این رنگ به رنگ کردن آب و سبزی نیست؛ حداقل در محله اش باشد. و حالا چون اینها در محله اش نیست، اعتراضش همین خواهد شد که این شهرداری صلاحیت ندارد چرا که به فلان محله رسیدگی کرده است؛ ولی به فلکه محله فقراء رسیدگی نکرده است، باید در محله ما هم به همان شکل فلکه درست کند» در حالی که تا دیروز تمام هم او این بود که می گفت: «با پلیدیها و صفات رذیله عالم می خواهم بجنگم و کرامت نفس انسان، مورد نظرم می باشد و حکومت اشرار را بر عالم نمی پسندم» ولی حالا یک گوشه خیلی کوچک از زندگی همان اشرار را آورده اند و به او نشان می دهند و می گویند: «آیا این را به این زیبایی نمی پسندی؟» می گویند: «بله! می پسندم، چرا در محله ما این گونه نیست؟ باید در محله ما هم همین شکل بشود» که به او خواهند گفت: «حالا که برای شمال شهر آورده ایم، برای شما هم به یک نسبتی در آینده درست می کنیم» بعد گفته می شود: «حالا که وقت اضافه هم دارید خوب! به دنبال نگاه کردن بازی بروید!»

حالا سؤال اصلی اینجا است که اساساً «بازی» به چه معنا است؟ کنه بازی این است که «برتری جویی مادی» را در شکل مسالمت آمیز برای آنها تمرین می دهد، پس می توان توسعه اخلاق اجتماعی را به وسیله همین بازی و همین رفاه ایجاد کرد و هم چنین می توان به وسیله تنوع در امور مادی تقاضایی را در مردم ایجاد کرد که قبلاً آن تقاضا نبوده است. این فواره های مدل جدیدی که مثل گل آب را از یک میله هایی پخش می کند که یک محیط کروی از آب درست می کند؛ قبل از انقلاب شاید در خیابانها کمتر وجود داشت و در دوران انقلاب و جنگ هم که نبود خوب! اول اینکه مردم این فواره ها را ندیده بودند دوم اینکه اگر کسی هم می دید چند مرتبه و به چه اندازه در شبانه روز و در سال به ذهن او تداعی می شد؟ و کی در الگوی مصرفی اش (که ذهنش آن را طلب می کرد) اثر می گذاشت؟ ولی حالا چقدر اثر می گذارد؟ چون الان حداقل هفته ای یکبار اینها را می بیند، و طبیعتاً این هفته ای یکبار دیدن، بر روی ذهن او اثر می گذارد.

۳/۵/۲/۳. اصل شدن سود در رقابتها به معنای اصل شدن دنیاپرستی بر جهت برنامه توسعه

بنابراین هرگاه شما گفتید که من «رقابت» را اصل قرار می دهم. سؤال می شود رقابت بر سر چه چیزی است که تو آن را اصل قرار میدهی؟ آیا رقابت بر سر آخرت است که «وسارعوای مغفرة من ربکم»؟ بله! ما در اسلام رقابت از نوع «وسارعوای مغفرة من ربکم» را داریم و مسابقه از نوع «واستبقوا الخیرات» را داریم، مسابقه در «خدمت» و رقابت در «ارتقاء» نسبت به سعادت تعریف شده اسلامی را داریم؛ اما باید دقت نمود که گاهی می گویند: «انقلاب را بازاری کنید» ولی گاهی می گویند: «بازار را انقلابی کنید» یعنی گفته می شود: باید بازار رنگ انقلاب پیدا کرده و اسلامی بشود که این

معنایش این است که بازاری هم در خرید و فروشش (چه در کیفیت معامله و چه در موضوع مورد بیع و معامله) هم خود را بر این می‌گذارد که به نفع اسلام کار کند ولی یک وقت گفته می‌شود: انقلاب را اقتصادی و بازاری کنید یعنی در این صورت در تفسیرتان بازار را «مطلق» فرض می‌کنید، بعد انقلاب را بازاری می‌کنید. اگر انقلاب اقتصادی بشود نظیر آن است که سیاست، اقتصادی شده باشد.

(س): چون بازار قدیمی‌تر از انقلاب است!!

(ج): حالا بحث ما همین است که اگر خداپرستی در عالم اصل باشد، خداپرستی اصل شده و قدیمی‌تر می‌شود ولی اگر دنیاپرستی اصل بشود همان حرف شما می‌شود. اینکه بازار به صورت مطلق معنا بشود؛ یعنی در سود خلاصه شود خود سود یعنی چه؟ منتهی الیه سود چیست؟ بهره‌مندی است حالا بهره‌مندی چه چیزی است؟ بهره‌مندی مادی است، یعنی رفاه مادی است اگر بازار، پایه توسعه قرار بگیرد؛ و اگر حاکم بر جهت برنامه شود؛ معنایش چیزی نمی‌تواند باشد؛ جز توسعه تعلق به دنیا!

یعنی یا اقتصاد باید حول محور سیاست بچرخد و یا سیاست باید حول محور اقتصاد بچرخد، سیاستی که حول محور اقتصاد بچرخد؛ معنایش این است که جنگ و صلح به دلیل مال است و به دلیل سود و رفاه است مثل جنگ و صلح‌هایی که در تمام کشورهای مادی انجام می‌گیرد و یا اینکه بالعکس به گونه‌ای که بگوئیم: سود و عدم سود باید متناسب با توسعه قدرت سیاسی، تفسیر بشود.

۳/۵/۲/۴. شکستن صولت آمریکا؛ محور ایجاد اخلاق مبارزه برای شکستن ساختارهای توزیع قدرت

جهانی (اعتبار و ثروت)

حالا من یک مثال بسیار ساده‌ای می‌زنم در باره این که اقتصاد سیاسی بشود و حول محور سیاست بچرخد یا اینکه سیاست، حول محور اقتصاد بچرخد؟ امام «رضوان الله تعالی علیه» وقتی که دانشجویان را تحریک فرموده و شرایط ذهنی را برای آنها فراهم کردند و به طور خصوصی هم برای حمله به لانه جاسوسی آمریکا اذن دادند؛ دولت بازرگان عزا گرفته بود و می‌گفت: میلیاردها تومان به ایران ضرر وارد می‌شود؛ البته از نظر مقیاسی هم که او ارزیابی می‌کرد، راست هم می‌گفت. چون ما از آمریکا مطالبه بسیاری داشتیم (هم اموال شاه معلون و هم مطالباتی را که آنجا داشتیم؛ زیاد بود) او (بازرگان) می‌گفت: ضرر وارد می‌شود. امام «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرمود: میلیاردها تومان که هیچ است چون هزاران برابر آن، سود کرده‌ایم می‌گفتند چگونه؟ می‌فرمود ما در مقابل این خرج چه چیزی را شکستیم؟ این خرج را کردیم و صولت آمریکا را شکستیم. حالا دیگر مردم جهان، چشم دیگری به ما دارند حالا که آبروی آمریکا آسیب خورد، ما توانستیم امید مردم جهان را به طرف اسلام جلب کنیم به نظر امام (ره) اگر ما تمام این پولی که از کف دادیم (پولهایی که آمریکا بلوکه کرده بود) و علاوه بر آن و صد برابر این پول را هم اگر خرج روضه‌خوانی در آمریکا و در تمام بلاد عالم می‌کردیم، نمی‌توانستیم امید مردم دنیا را از آمریکا قطع کرده و به طرف کلمه و پرچم توحید بیاوریم! با مسئله‌گویی در مسجد، نمی‌توان با نظام استکبار و نظام توزیع قدرت، توزیع اعتبار و توزیع ثروت جهانی مبارزه کرد و به حیثیت او ضربه وارد کرد. بنابراین امام (رض) خودش را برنده می‌دید، اما بازرگان، نظام را بازنده می‌دید آن هم به حساب تعداد دلارهایی که اگر آنها بدست ما می‌رسید، می‌توانستیم نوکر خوبی برای آمریکا باشیم، و حالا دیگر نه به نوکری ما را قبول می‌کند و نه پولها را می‌دهد؛ البته نوکر شرافتمندی هم می‌شدیم نه نوکر بی‌شرف! سؤال می‌کنیم که نوکر شرافتمند بودن دیگر چگونه است؟ می‌گوید: به این شکل که علنا در مردم به ما ناسزا نگویند می‌گوئیم در شکل خصوصی چگونه است؟ می‌گوید: در شکل خصوصی هم که ما مجبوریم مطیع او باشیم و راهی غیر از این نداریم البته این را هم عرض کنم که استکبار در مردم و به صورت علنی هم خفت می‌دهد یعنی در علن و سر، در همه جا خفت می‌دهد چون استکبار جز این وضعیت را نمی‌تواند به همراه داشته باشد چون اخلاق و هویتش به این شکل است، علاوه بر این ماهیت ارتباط با او، این امور را داراست.

پس معنای توسعه اخلاق این است که حساسیت مردم، به جای اینکه معطوف به مشکلات شخصی خودشان باشد، حتی مشکل شخصی‌شان را هم براساس مقابله با کفر تفسیر کنند یعنی بگویند: اگر ما بخواهیم مستمرا با کفر مقابله کنیم آن وقت چه حاجتهائی داریم. خداوند شهداء انقلاب را رحمت کند و درجاتشان عالی است متعالی بگرداند، اینها وقتی توصیه می‌کردند، وصیت به مال نمی‌کردند بلکه وصیت می‌کردند که دست از حضرت امام (ره) برندارید و این راه را ترک نکنید! «حیب بن مظاهر» در وقتی در میدان، مقابل حضرت ابا عبدالله (ع) ایستاده بود تیرباران شد (زمانی که همراه «مسلم بن اوسجه» خدمت حضرت آمده بودند) وقتی مسلم بن اوسجه به او گفت: گرچه می‌دانم که چند دقیقه دیگر من هم به تو ملحق می‌شوم، ولی اگر از نظر شرعی وصیتی داری بگو! «حیب بن مظاهر» به طرف حضرت ابا عبدالله (ع) اشاره کرده و گفت «اوصیک بهذا» اینکه اصلا نه به فکر همسر و نه فرزندش و نه نوه‌اش و... به فکر هیچ کس نیست و همش، هم واحد است نشانه توسعه اخلاق است خوب! ایشان شب قبل از شهادت هم که به خدمت حضرت زینب کبری «صلوات الله علیها» آمده بود گفت: اگر ما هزار بار کشته شویم، آرزو می‌کنیم یک مرتبه دیگر هم زنده شده و جانمان را فدای حسین (ع) کنیم.

پس توسعه اخلاق یک شدت انگیزه‌هایی است که محورش محور الهی است، گاهی برنامه، راه را برای شدت انگیزه‌های الهی باز می‌کند و گاهی هم برنامه راه را برای یک چیزهای دیگری باز می‌کند که مثلا اگر کسی ذوق صنعتی داشته باشد بتواند انواع فواره‌ها را تصور کند و از جمله فواره‌ای که آب را به صورت مدور و کروی پاشد درست کند و آب را به اشکال مختلف در بیاورد که البته ابتدا این مطلب در مخیله‌اش نمی‌ماند و عبور کرده و برای او اخلاق نمی‌شود؛ ولی اگر اینها را در شرایط زندگی او آوردند، به تدریج تکرارش منشاء پیدایش یک «تصویر» و «تمایل» در روح او می‌شود یعنی وقتی میل به او پیدا کرد به طوری که هر وقت آن را ببیند برایش سرور پیدا شود، این به تدریج وارد در خلق او می‌شود و یا هر وقت که آن را ببیند و اسم آن را که بیاورند فوراً به ذهنش برسد و آرزو و میل پیدا کند که ای کاش در نزدیکی او هم از این مناظر بود، طبیعتا جزء اخلاق و نظام حساسیتهای او می‌شود.

۳/۵/۳/۱. آیین مدیریت اقتصادی؛ موجد آبرومندی و قدرت مادی بر اساس تعریف سود حول محور رفاه

اگر ما قرار گذاشتیم که اقتصاد الهی و اسلامی بشود باید عرضه و تقاضا حول محور عظمت اسلام بچرخد یعنی نگوئیم که انواع لوستر را قاچاق کنید تا مردم از آن مصرف نکنند این برخورد «جاهلانه» به موضوع است. شما اگر آبرومندی و قدرت را بر روی سطوح مدیریتی که براساس سود می‌چرخد، بردید طبیعتا آن سود برای رفاه، طلب می‌شود، یعنی این، آئین اداره اجتماعی می‌شود و اگر آئین اداره اجتماعی چیزی را ترویج کرد شما نمی‌توانید به وسیله اخلاق، آن را پیشگیری کنید.^۱

یعنی وقتی الگوی مصرفی جامعه اینگونه شد گستاخی انقلابی به گستاخی در مصرف تبدیل می‌شود و گستاخی در مصرف هم در الگوی سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. آن وقت دیگر نمی‌توان گفت که چرا بودجه کسر می‌آورد؟ و چرا مقروض شده‌ایم؟ یعنی گاهی گستاخی انقلابی را روی کرامت نفس انسان می‌برید؛ و مصرف را تابع او می‌دانید آن وقت مثلا مردم می‌گویند: بین پرتقال و بین میوه دیگری که احیانا همان ویتامین «ث» را دارد و قیمتش ارزانتر است، آن را که ارزانتر است تهیه کنید. ما طعم بهتر را نمی‌خواهیم؛ ولی وقتی که بالعکس شد خواهند گفت ما میوه خارجی می‌خواهیم.

^۱. من زمستان سال گذشته ساعت ۱۰ الی ۱۱ شب که از جمکران برمی‌گشتم، به راننده گفتم به طرف میدان کهنه برو هدفم این بود که یک مقداری پرتقال بخرم و به نظرم آمد که شاید میوه در آنجا ارزانتر از سالاریه باشد. داخل یک کوچه‌ای شدیم اول آن کوچه یک میوه‌فروشی بود، دیدم که آنجا یک صندوق بزرگ آناناس گذاشته‌اند. از فروشنده سؤال کردم مگر اینجا هم این میوه را می‌خرند؟ جواب داد: بله! حال شما دقت کنید این به چه معناست؟ یعنی آیا حجم تولید شما آنقدر بالا رفته است که از کارگر فنی تا کارگر ساده آناناس استفاده کنند؟! (یعنی آن محله که جای کارگر متخصص و دکتر و مهندس نیست و جای تاجر و مدیر مالی هم نیست چون وقتی می‌خواهید در آمار، نمونه برداری کنید می‌توانید شهر را از نظر «سکونت، بنا و تخصص» طبقه بندی کرده و ببینید که چه کسانی اینجا می‌آیند).

مطالبی که تا اینجا عرض کردم در بخش توسعه تمایلات بود که اگر فرهنگ حاکم بر برنامه توجه به طرف دنیا بود ساختاری که اخلاق اجتماعی روی آن شکل می‌پذیرد، حساسیت نسبت به دنیا است.

۳/۵/۳/۲. آیین مدیریت اسلامی؛ موجد آبرومندی و قدرت الهی بر اساس تنوع خدمتگزاری در خیرات حول تقوا در نظام خلافت الهی

(س): قاعده تشخیص این مطلب در برنامه‌ریزی چیست؟

(ج): یکی همین تشخیص جهت است که می‌گوئیم: تنوعی را که می‌خواهند، تنوع در خدمت است یا تنوع در خود کامگی است، تنوعی است که عنایت نفس را بیشتر می‌کند یا اینکه می‌خواهید از این طریق در نظام خلافت الهی خدمت بیشتری کنید.

(س): به هر حال هر برنامه‌ریزی که در یک کشور مسلمان بشود...

(ج): اجازه دهید ابتدا جهت آن را عرض کنم. پس یک جهت داریم...

(س): جهت‌گیری را که اینها قرار نداده‌اند؛ یعنی کسی که مسلمان باشد یک چنین جهتی را برای برنامه خود در نظر نمی‌گیرد؛ اما لازمه یک برنامه‌ریزی این جهت است.

(ج): خیر! اگر ما جهت حاکم بر برنامه را ابتدا برای خودمان تعریف نمودیم، معنایش این است که انسان اکنونیک (انسان اقتصادی) و انسان مطلوب را، ما تعریف کرده‌ایم و گفته‌ایم که انسان مطلوب اقتصادی (در نظام الهی) وجود مبارک سید الموحدین (ع) است که کمترین مصرف شخصی و بیشترین تولید را داشته‌اند؛ یعنی بیشترین خدمت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را ایشان انجام داده‌اند.

(س): پس جهت‌گیری در تعاریف است؟

۳/۵/۴. بیان ریاضی تغییر جهت‌گیری الحادی به جهت‌گیری الهی به وسیله «مدل انتقال»

(ج): بله! ابتدا در تعاریفی است که آنجا ارائه می‌کنیم بعد بحث از «انگیزه» می‌کنیم و می‌گوئیم: انگیزه این انسانی که در نظر ما مطلوب است چگونه است؟ و چگونه می‌توان این انگیزه را در جامعه جریان داد؟

بعد می‌گوئیم مدلی بسازید که در این مدل حداقل این نکته‌ای که عرض می‌کنم ارزیابی شود یعنی در اول کار نگویید که ما صد در صد مدل اسلامی می‌سازیم؛ بلکه بگویید: سهم الحادی آن را یک هفتم و سهم التقاطی آن را دو هفتم و سهم اسلامی آن را چهار هفتم می‌دهیم یعنی حداقل این است که سهم اسلامی را بیشتر در نظر می‌گیریم و نمی‌گوئیم: تمام مدل را همانند مدل اقتصادی که آنها صد در صد مادی می‌گیرند، شما هم صد در صد الهی بگیریید بلکه می‌گوئیم: هزینه‌هایی که می‌خواهیم برای توسعه قدرت سیاسی اسلام صرف کنیم هزینه نصف بعلاوه یک باشد ۶۰٪ باشد (یعنی نصف بعلاوه یک، به معنای متعارف کمی مراد نیست) یعنی چهار هفتم باشد و این مقدار را شما برای اسلام خرج کنید. آن وقت می‌گوئیم: آن چهار هفتمی را که می‌خواهید خرج اسلام کنید چگونه خرج کنید، مثلاً چهارهفتم از چهارهفتم را خرج توسعه قدرت سیاسی کرده و دو هفتم از چهارهفتم را خرج فرهنگ و یک هفتم از چهارهفتم را خرج اقتصاد کنید.

۳/۵/۵. بیان تمثیلی تولید محبت سیاسی (جریان حب و بغض) حول نظام خلافت الهی از طریق هیئات مذهبی برای بالابردن ظرفیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام

در پایان این قسمت از صحبتیم در مورد توسعه تمایلات، یک مثالی عرض می‌کنم و مثالهای بعدی را در فرهنگ و اقتصاد خواهیم زد. مثلاً می‌گوئیم: هیئت چیست؟ خواهید گفت: هیئت آن است که تک تک افراد در یک مجلسی می‌نشینند و ترکیبی از افراد مختلف است بعد سؤال می‌کنیم آیا می‌شود گفت: این گروهها به دیدن یکدیگر بروند؛ یعنی هیئتهای در منطقه و محله شهر درست بشود؟ خواهید گفت: بله! ممکن است، بار دیگر سؤال می‌کنیم: آیا ممکن است از شهرها هم جمع شده و در یک مراسمی که در مرکز شهر هست بیایند و از مرکز شهر هم به شهرستانها بروند؟ (یعنی یک ارتباط و دید و بازدیدی که مرتباً جمعیت‌ها را بزرگتر کرده و در واقع براساس همان هیئت هم باشد) در جواب می‌گوئید: بله! این هم ممکن است بعد سؤال می‌کنیم آیا از استانها هم می‌شود سالی یک روز در مشهد جمع شده و بعد هم به حرم امام(ره) بیایند یعنی شبیه جمعیتی باشند که برای حج می‌روند، جمعیت‌های میلیونی حاضر باشند؟ می‌گوئید: بله! بعد می‌گوئیم آیا ممکن است برای جمعیت‌های کوچک منبری معمولی بیاورید و برای جمعیت‌های بزرگتر، امام جمعه صحبت کند، بعد امام جمعه استان و بعد هم برای کل جمعیت خود رهبر صحبت کند و علاوه بر این، مقدماتی در این مسیر و نظم این برنامه پی‌ریزی کنید که عظمت فرمایشات رهبر در نظرها بسیار بالا رود؟ یعنی همانند نرمشی که در ورزش صورت می‌گیرد تا به یک عملیات بزرگی می‌رسد که به دنبال این ورزشها است، در اینجا هم ابتدا نرمشهای بسیار کوچک باشد بعد به تدریج این را ارتقاء دهند تا آنجا که خطیب آنها، خود رهبر باشد؛ ولی از همه شهرها باشند نه اینکه مثلاً مانند نماز عید فطر فقط در تهران برگزار شود و بعد بگویند این مراسم برای همه مردم از صدا و سیما پخش می‌شود؛ بلکه حضور مردم اثر دارد چون از این طریق برای مردم عمل درست می‌کنید و این خیلی اثر دارد ولی گوش کردن و دیدن با تلویزیون این اثر را ندارد چون عمل گوش دادن از تلویزیون وقت خیلی کمتری می‌گیرد شاید تنها نیم ساعت وقت بگیرد در حالی که شما می‌خواهید در طول سال که ۵۲ هفته است هر هفته بر روی افراد ۲ ساعت کار کرده باشید (که در طول سال مثلاً ۱۰۰ ساعت کار شده باشد) تا در نهایت ۲ ساعت هم رهبر کار کند (به قول معروف رهبر کل آن را بچیند).

(س): مثل تیتراهای بزرگی که در روزنامه‌ها است.

(ج): احسنت! چون از این طریق عملاً در جان اینها یک حب و بغضی شکل می‌گیرد و مسأله اصلی زندگی آنها در عمل برایشان تعریف می‌شود. حالا بعضی‌ها می‌گویند این کارها هزینه‌بر است، چه چیزی تولید می‌شود؟

می‌گوئیم: «محبت سیاسی» تولید می‌شود، و برای این مسئله ارزش کم، قائل نشوید بلکه بگوئید: حول این محبت سیاسی باید فرهنگ (نظامهای فکری متناسب آن را در سطوح مختلف) ارائه داده شود و احتیاجات و حوائج تعریف شود یعنی باید حول آن فرهنگ و اقتصاد معین بشود. حالا چه اشکالی دارد اگر مثلاً مردم میوه متنوع نخورند و دیدنی متنوع ندیدند! می‌گوئید تولید چه خواهد شد؟ می‌گوئیم تولید را هم انجام داده و توسعه می‌دهیم (توسعه اقتصادی را هم در بحث خودش عرض می‌کنیم) ولی توسعه‌ای که متناسب با بالا رفتن قدرت اسلام باشد؛ البته الان هم مردم در شکل خیلی ساده سالی یک بار به مرقد امام(ره) می‌آیند ولی نه به این گستردگی و نه با آن پشتوانه تمرینی و پرورشی صد ساعته!

۳/۵/۳. عوض شدن تعریف آبرومندی در جهت‌گیری الهی با جهت‌گیری مادی

ما می‌گوئیم اگر مردم و خانواده‌هایشان با لباس ساده باشند؛ ولی محبت بین آنها زیاد باشد و خودشان را اهل یک حزب دانسته و خودشان را در زیر یک پرچم بشناسند و قدرت این پرچم را عین قدرت خودشان بدانند و خودشان را فانی در قدرت آن پرچم بشناسند و برای خودشان این ارتقاء را بخواهند که برای این پرچم کشته شوند؛ در این صورت مسلماً مسئله به شکل دیگری خواهد بود. این، بسیجی کردن بازار است، نه بازاری کردن بسیجی!

این است که کم کم بسیجی‌ها هم بگویند: «ما عقب افتادیم! دوستانمان که به جبهه نیامده بودند، هم خانه و ماشین دارند و هم پُست و مقام داشته و هم نظام به آنها احترام می‌گذارد» یعنی مثلاً این دو نفر هم‌کلاس بودند (حالا یا کلاس چهارم دبیرستان و یا سال اول دانشگاه بوده‌اند) او درس خوانده است و ۷ ساله دکترای خود را از خارج هم گرفته و برگشته است و حالا به او کارشناس فلان اداره گفته میشود که در قراردادش با اداره می‌گوید: «من اصلاً نمی‌خواهم در این اداره باشم و دلیلش آن است که وقتی به بخش خصوصی می‌روم، یک پرسنات آن در معامله به اندازه ۳۰ سال حقوقی است که شما به من می‌دهید» می‌گویند: «عیبی ندارد، به شما با حفظ سمت دولتی اجازه داده می‌شود که کار خصوصی هم کرده و شرکت خصوصی درست کنید و سرمایه‌گذاری کنید، ولی با اداره ما معامله نکنید، با اداره‌های دیگر عیبی ندارد که معامله کنید» که او هم خواهد گفت: «با اداره شما که باید قراردادش به وسیله خودم یا دوستانم امضاء شود، معامله نمی‌کنم ولی با ادارات دیگر معامله می‌کنم» به این ترتیب زندگی خود را از نظر مالی به یک افق بالایی می‌رساند؛ یعنی از همین پول نفت و از همین تخصیص و تنظیم و تعریفی که گفته شد خود را به اینجا می‌رساند بعد این بنده خدایی هم که برای انقلاب به جبهه رفته است و احياناً تا آخر جنگ هم در جبهه بوده چه وضعی پیدا می‌کند، من یکی از آنها را می‌شناسم که تمام مدت جنگ در جبهه بوده و یک متر و ۲۰ سانت رد جراحی (جای بخیه) به خاطر ترکشها در بدنش هست یک دستش هم الان به طور متعارف نمی‌تواند کار کند، ۲۰۰ هزار تومان به خاطر یک منزلی که کل آن را ۳۵۰ هزار تومان خریده است، بده کار است که تنها ماهی ۱۰ هزار تومان از او نزول می‌گیرند (یعنی جدای بدهی اصل پولش) که به دنبال آن است که ۲۰۰ هزار تومان از یک صندوق قرض‌الحسنه‌ای برایش تهیه کنند، که لااقل این ماهی ۱۰ هزار تومان را به ازای بدهی بدهد نه نزول! چون حقوق او زیر ۲۰ هزار تومان است که زن و بچه هم دارد طبیعتاً با این وضع یک بسیجی می‌بیند نه اعتباری (اعتبار عینی یا ذهنی یا سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) به او تخصیص می‌دهند و نه در تعاریفشان به او یک منزلت و آبرویی داده‌اند.

« والسلاام علیکم و رحمۃ الله و برکاته »

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۵/۱۹

جلسه ۷

عنوان جلسه: بررسی موضوع دوم توسعه؛ ساختار فرهنگی (تولید، توزیع، مصرف)

۱. بررسی خاستگاه سؤالات در فرهنگ مادی (تولید اطلاعات)..... ۲
- ۱/۱. «روند تنوع و لذت جویی طبقاتی حاکم بر توسعه اجتماعی» خاستگاه رشد علوم پایه..... ۲
- ۱/۱/۱. هدف اصلی علوم پایه؛ در اختیار گرفتن نیروهای طبیعت..... ۲
- ۱/۲. ترسیم فرآیند و راندمان از پیش تعیین شده برای تحقیقات به معنای نفی پژوهش‌های فردی و تحقق پژوهش‌های سازمانی با هزینه‌های تعریف شده..... ۲
- ۱/۳. تعیین استراتژی برای تحقیقات در تأمین نیازمندی‌های تکامل فرهنگ جامعه متناسب با توسعه ثروت..... ۳
- ۱/۴. «توسعه امنیت اجتماعی» و «توسعه ارتباطات» مصادیقی از استراتژی تحقیقات..... ۳
- ۱/۴/۱. ضرورت پاسخگو بودن علوم پایه نسبت به نیازمندی‌های توسعه اقتصادی در توسعه ارتباطات به عنوان استراتژی تحقیقات..... ۳
- ۱/۴/۲. بهره‌وری اصلی توسعه ارتباطات در خدمت نظام مدیریت اقتصادی مادی..... ۳
- ۱/۵. خصوصی شدن مراکز تحقیقات و تجارت بر روی پروژه‌های تحقیقاتی و درآمدزا شدن پرورش افراد در نظام آموزشی از تبعات فرهنگ مادی..... ۹
- ۱/۵/۱. بیان تمثیلی جایگاه تبعی فرهنگ نسبت به اقتصاد..... ۱۰
۲. تحمیل فقر فرهنگی در توزیع و مصرف اطلاعات به وسیله حاکمیت سیستم سرمایه..... ۴
- ۲/۱. بالا بودن نقش طبقه سرمایه‌دار در ایجاد نیازمندی‌های اجتماعی و مسموع بودن سفارشات آن‌ها به علوم پایه..... ۴
- ۲/۲. اتوماسیون دستگاه‌ها در نظام تولید کشور علت پایین آمدن درآمد اقشار کارگر..... ۵
- ۲/۳. کیفیت توزیع اطلاعات و سهم کم بهره‌وری فرهنگی از آن‌ها به وسیله اقشار کم درآمد..... ۵
- ۲/۴. تحمیل جهل با طبقاتی کردن بهره‌وری از اطلاعات تولید شده..... ۶
- ۲/۵. تأثیر خصوصی و عمومی شدن ساختار نظام آموزشی در تحمیل جهل به اقشار کم درآمد..... ۶
- ۲/۵/۱. ورزش ابزار تبرّز هویت در مقابل تحقیر و تحمیل جهل نظام سرمایه‌داری در کشورهای توسعه‌نیافته..... ۸
- ۲/۵/۲. ورزش ابزار پر کردن اوقات فراغت در کشورهای توسعه‌یافته..... ۸
- ۲/۵/۳. اثر بازدارندگی ورزش به عنوان ابزار تبرّز هویت..... ۸

عنوان جلسه: بررسی موضوع دوم توسعه؛ ساختار فرهنگی (تولید، توزیع، مصرف)

۱. بررسی خاستگاه سؤالات در فرهنگ مادی (تولید اطلاعات)

بحث این جلسه درباره «ساختار فرهنگی» توسعه است؛ یعنی یک بحث در باره ساختار سیاسی (موضوع تمایلات سیاسی) داشتیم حالا یک بحث هم در باره ساختار فرهنگی داریم، در ساختار فرهنگی می‌خواهیم ببینیم چگونه اعتبار فرهنگی تولید می‌شود؟ و چگونه توزیع شده و به چه شکل در جامعه مصرف می‌شود؟ تا ببینیم ساختار فرهنگی، ابزار توسعه چه قدرتی است؟ چه سؤالاتی، سؤالات برخاسته از زمینه اجتماعی است که می‌بایست روی آن تحقیق کنند؟ صورت مسئله را چه کسی می‌نویسد؟ اگر نظام عرضه و تقاضا حاکم باشد، اگر توسعه، توسعه لذت مادی باشد، در این صورت جریان توسعه نیازها چگونه می‌باشد؟ آیا واقعا شرایط ایجاد سؤال برای جامعه، کاملا از شرایط توسعه قدرت و توزیع آن بریده است؟ و آیا از اقتصاد و حاکمیت آن جدا است؟ اگر گفتیم اقتصاد بر سیاست، حکومت پیدا کند (یعنی اثر آن در فرهنگ چیست؟

۱/۱. «روند تنوع و لذت جویی طبقاتی حاکم بر توسعه اجتماعی» خاستگاه رشد علوم پایه

حالا این بحث را در فصول مختلف، مورد توجه قرار می‌دهیم تا ببینیم اگر ما روند تکاملی را و روند تنوع و لذت جویی طبقاتی را بر توسعه اجتماعی، حاکم قرار دادیم؛ آیا مثلا علوم پایه جدای از این رشد خواهد کرد؟ سؤالاتی که برای محاسبه هست چه سؤالاتی خواهد بود؟ یعنی در سؤالاتی که برای محاسبه بوده و به بن‌بست‌هایی رسیده و به دنبال جواب می‌گردیم (با ماشین محاسبه موجود نمی‌توانیم او را محاسبه کرده و نیازمند می‌شویم که ماشین محاسبه جدید، یعنی معادلات جدید ریاضی کشف کنیم) طراح سؤال کیست؟

۱/۱/۱. هدف اصلی علوم پایه؛ در اختیار گرفتن نیروهای طبیعت

در بالاترین رتبه علوم پایه (در جایی که ریاضیات با عمل نزدیک می‌شود) فیزیک اتمی و فیزیک کیهانی مطرح می‌شود که هدفش در اختیار گرفتن نیروهایی است که تا به حال بشر به آن دست نیافته است. رای پاسخ به سؤالاتی پی‌گیری می‌شود؟ گاهی انسان از روی ساده لوحی می‌گوید که بشر کنجکاو هست لذا می‌خواهد ببیند که ماوراء این جهان چه خبر است ولی گاهی با تأمل و دقت می‌گوید اینکه بشر کنجکاو است درست!

۱/۲. ترسیم فرآیند و راندمان از پیش تعیین شده برای تحقیقات به معنای نفی پژوهش‌های فردی و تحقق

پژوهش‌های سازمانی با هزینه‌های تعریف شده

ولی کسی به تنهایی تحقیق نمی‌کند بلکه این کار هزینه تحقیقاتی دربر دارد و باید مجموعه‌هایی از انسانها دنبال تحقیق آن بروند. «بشر کنجکاو است» یعنی چه؟! بشر اگر بخواهد پول خرج کند، باید برای یک فرآیند و راندمانی باشد، یعنی باید به خاطر یک بازدهی باشد که از قبل تعریف شده است.

۱/۳. تعیین استراتژی برای تحقیقات در تأمین نیازمندی‌های تکامل فرهنگ جامعه متناسب با توسعه ثروت

به عبارت دیگر باید جایی برای «تعیین استراتژی تحقیقات» باشد که نیازمندی‌های تکامل فرهنگ جامعه را متناسب با توسعه و تکامل قدرت و تکامل ثروت تعیین کند و معین کند که چه سؤالاتی مورد توجه باشد.

۱/۴. «توسعه امنیت اجتماعی» و «توسعه ارتباطات» مصادیقی از استراتژی تحقیقات

حال اگر بر سر اقتصاد درگیری دارند و مسئله قدرت نظامی برای آنها اصل است دستگاه سیاسی سفارشات را به عنوان توسعه امنیت اجتماعی ذکر می‌کند و اگر هم ارتباطات برای آنها مهم است سفارشات برای توسعه ارتباطات است، به طوری که می‌گویند: انبار کارخانه تویاتای ژاپن فقط دو ساعت مواد خام را نگه می‌دارد و اگر به کارخانه نیشان رجوع کنند، می‌گویند ما عقب هستیم، چون ما ۶ ساعت، مواد خام را نگه می‌داریم ما هم باید مانند کارخانه تویوتا به ۲ ساعت برسیم. در حالی که به کارخانه تویوتا که می‌رسند، می‌گویند: ۲ ساعت هم زیاد است و ما نباید مواد را این قدر نگه داریم باید مثل یک گردونه، حرکت کرده و مرتباً این قدرت اقتصادی توسعه پیدا کند؛ عه پیدا کند، که این هم به معنای این است که حکومت طبقاتی مرتباً توسعه پیدا کند

۱/۴/۱. ضرورت پاسخگو بودن علوم پایه نسبت به نیازمندی‌های توسعه اقتصادی در توسعه ارتباطات به

عنوان استراتژی تحقیقات

(بعدا عرض می‌کنیم که در این نظامی که اقامه حرص در آن اصل است محرومیت هم طبیعتاً توسعه می‌یابد، یعنی فقر مرتباً تعریف جدید پیدا کرده و در تعریف جدیدش، به وسیله تحریک‌های جدیدی که حاصل می‌کند هر طبقه را حریص‌تر کرده و فاصله او را هم نسبت به آرزوهایش بیشتر می‌کند و او را به دوییدن بیشتر تحریک می‌کند؛ یعنی توسعه انگیزش عمومی را بدست می‌گیرد) که طبیعتاً شما در این راه، ارتباط لازم دارید؟ یعنی از سطح «اتوماسیون» کردن ارتباط‌های صنعتی‌تان تا کارهایی که دارید و تا سطح اطلاعات که باید رابطه آن گسترش بیابد؛ شما به ارتباط نیاز دارید یعنی اگر شما می‌خواهید تحریص کنید، باید خیلی سریع بتوانید مدل تحریص را تغییر داده و انواع آن را ارائه دهید. مثال ساده‌اش این است که اگر صدا و سیما مجهز به کامپیوتر نبود محال بود بتواند تبلیغاتی با این همه تنوع ارائه دهد این‌که می‌تواند یک گل را به چندین شکل نمایش دهد اگر می‌خواستند این را به صورت دستی و مکانیکی طراحی کنند و به کامپیوتر برنامه ندهند (تا مرتباً این صورت را عوض کند) هزینه زیادی مصرف کرده و دیرتر از این هم ممکن می‌شد. از این مثال می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که اگر بخواهند قوه و اهمه شما را به این سرعت هدایت کنند، ممکن نیست مگر اینکه بتوانند با دستگاه اتوماسیون مرتباً این را عوض کرده و متنوع کنند.

پس ارتباط به حساسیتهای مختلف افراد، در سطح‌رئینالهای اقتصادی یا فرهنگی یا ترمینالهای خبری سیاسی خود دارید می‌بایست توسعه یابد یعنی «سرعت» ارتباط و توسعه یافتن مقیاس ارتباط، ضرورت دارد؛ و این به این معناست که توسعه در مقیاس ارتباط (مثل قدرت نظامی) به خاطر ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی است که براساس تحریص می‌باشد. (البته در جای خودش خواهیم گفت که ما هم به توسعه ارتباط نیاز داریم ولی به گونه‌ای دیگر و در موضوعات دیگر). پس نیازمندی‌های توسعه اقتصادی شما، سفارشات را می‌دهد که باید علوم پایه به آنها جواب دهد و هنگامی که بنا شد مقیاس ارتباط تغییر یابد؛ این ضرورت، قطعی می‌شود.

۱/۴/۲. بهره‌وری اصلی توسعه ارتباطات در خدمت نظام مدیریت اقتصادی مادی

حال اگر قدم فراتر گذاشته و بگوئیم در تولیداتی که از سفارشات به علوم پایه حاصل می‌شود؛ چه سهمی برای افراد در نظر گرفته می‌شود؟ یعنی «نظام توزیع» آن چه را که تولید شده است چیست؟ و بهره‌وری از این قدرت ارتباطات به

نفع کیست؟ و در چه اندازه‌ای است؟ پرواضح است که به نفع کسی است که درخواست آن را داده است؛ آنها «مدیریتی» هستند که براساس «توسعه سرمایه» به وجود آمده‌اند لذا بهره‌وری اولیه آن هم برای آنها می‌باشد، بله! شما به بهره‌وری از تلفن خوشحال هستید که مثلا با فلان روستا یا دوست خود می‌توانید تماس برقرار کنید (نمی‌خواهم بگویم این اصلا اثر خوبی ندارد) ولی این نظیر پوست خربزه است که پوست آن را به یک عده بدهند که بخورند و داخل آن را هم عده دیگری بخورند (حالا یک عده‌ای را هم حد وسط گرفته و بگوئید که اینها پوست شیرینی بیشتری بهره‌مند گشته و یا پوست آن را نازکتر گرفته و از شیرینی کمتری بهره‌مند می‌گردند) یعنی شما به این مطلب توجه داشته باشید، بهره‌ای که از این توسعه ارتباطات می‌برند آن است که دل و فکر و قدرت عملکرد افراد را به سوی آن جھتی که می‌خواهند می‌برند. این یک نحوه بهره‌وری از قدرت توسعه ارتباط است، یک توسعه ارتباطی هم هست که مثلا می‌گوید: فرزندم بیمار است و می‌خواهم او را نزد دکتر ببرم یا پول قرض بده یا...

۲. تحمیل فقر فرهنگی در توزیع و مصرف اطلاعات به وسیله حاکمیت سیستم سرمایه

بنابراین در توزیع آن چه که تولید شده هم «طبقاتی» در نظر گرفته میشود حال ببینیم سفارشات افراد «معمولی» در عرضه و تقاضا چقدر مؤثر است؟ منظور از افراد معمولی، عموم افرادی هستند که در نظام حاکمیت عرضه و تقاضا مقهور می‌باشند؛ یعنی تقاضای مؤثر اجتماعی آنها بسیار ضعیف‌تر از آن مقداری است که تحریک می‌شوند، و حقارت را هم می‌پذیرند؛ یعنی بر اینها تحمیل شده است که نتوانند قدرت مالی را بدست بیاورند؛ چون ابزارهای اجتماعی (که نظام تعریف و تنظیم و تخصیص است) اینها را عقب‌زده است، آن فیلترها آن قدر جا ندارد که تمام افراد بیایند؛ هر چند که افراد با هم مساوی باشند. اگر گفتند ظرفیت دانشگاه، پانصد هزار نفر است، در این صورت چنانچه نمره‌ها مساوی هم باشد می‌گویند: «باید به قید قرعه هم که شد، تنها بعضی را انتخاب کنید و راه دیگری هم نیست چون بیشتر از این ظرفیت نداریم».

اگر قرار باشد نظام تعریف، تنظیم، تخصیص بر پایه توسعه سود و حاکمیت سود، کار کند، نمی‌تواند کلیه‌بور به گزینش می‌شود خوب! آن کسی که در گزینش پذیرفته شد در جریان توسعه قدرت اقتصادی قرار می‌گیرد و آن کسی که در گزینش موفق نشد، محروم خواهد شد

(پس این انتخاب، انتخاب سیستم است، نه انتخاب فرد! دموکراسی نیست بلکه حاکمیت سرمایه است، سیستم سرمایه انتخاب می‌کند، نه اینکه انسانها انتخاب کنند) پس در صورتی که فرد انتخاب نشد، طبیعتا عقب‌ماندن بر او تحمیل می‌شود، عقب ماندنی که بر او تحمیل می‌شود، هم سیاسی، هم فرهنگی و هم اقتصادی است. اگر تحصیل او خوب بود ولی دانشگاه جا نداشت، و مثلا از هر ۱۰ نفر ۵ یا ۶ نفر انتخاب شدند طبیعتا بقیه نمی‌توانند به دانشگاه بروند و باید دنبال یک شغل دیگری باشند حال اگر مثلا ۲ نفر از اینها هم پول داشتند که دانشگاه آزاد رفته یا برای تحصیل به خارج از کشور بروند؛ طبیعتا خواهند رفت. اما ۲ نفر دیگر که پول ندارند باید چکار کنند؟ خوب! طبیعی است که باید یک فکر دیگری برای زندگی خود کنند، باید هویت اجتماعی خود را از طریق دیگری بخواهند (من در پایان بحث در این مورد یک مثالی را خدمتان عرض می‌کنم).

۲/۱. بالا بودن نقش طبقه سرمایه‌دار در ایجاد نیازمندی‌های اجتماعی و مسموع بودن سفارشات آنها به

علوم پایه

حالا اگر در سفارشات به علوم پایه، طبقاتی که محرومیت اقتصادی دارند نقشی نداشته باشند؛ یعنی سهم در تولید فرهنگ و در سفارشات تولید نداشته و سهم اصلی را طبقات حاکم دارا باشند، آن وقت تعریفی برای محققین فرهنگی شنیدنی است؟ آیا از کسانی شنیدنی است که در محرومیت هستند؟ یا از کسانی که ارضاء بیشتری می‌شوند؟ طبیعتا از آنهایی شنیدنی است که ارضاء بیشتری می‌شوند. حالا از علوم پایه پائین‌تر آمده و سؤال می‌کنیم که در بخش‌های مختلف

علوم (یعنی از ریاضیات فیزیک اتمی به متالورژی و مثلاً مهندسی شیمی می‌رسیم) چه سؤالاتی را باید بگوئیم، چه پاسخهایی را باید بگوئیم.

۲/۲. اتوماسیون دستگاه‌ها در نظام تولید کشور علت پایین آمدن درآمد اقشار کارگر

فرض می‌کنیم اگر دستگاه‌ها اتوماسیون بشود، توزیع ثروت به همین اندازه‌ای هم که انجام می‌گیرد، به نفع توسعه سرمایه و بر علیه حضور طبقات محروم و حتی کارشناسان، انجام می‌گیرد؛ یعنی می‌گویند: دستگاه محاسبه، اتوماتیک شده و این بخش از کارخانه هم اتوماسیون بشود تا کارگر کمتر ببرد که نهایتاً قیمت ارزان بشود خوب! از یک طرف می‌توان گفت: «اگر می‌خواهیم که جنس ارزان بشود، برای این است که به نفع مردم باشد یعنی جنس ارزان شود تا تمام افراد بتوانند بخرند» هرگز نمی‌گویند که جنس را به قیمت ارزان کردن «نرخ بازار کار» ارزان می‌کنیم می‌گوئید: نرخ بازار کار یعنی چه؟ می‌گوئیم یعنی نیروی کار بافتی دارد که یک قسمتهایی از آن هنوز در اتوماسیون شدن، قدرت تولیدشان به نفع سرمایه منحل نشده است لذا آنها حقوقهای درشت می‌گیرند؛ ولی یک عده دیگر در بافت نیروی کار با اتوماسیون شدن نرخ کارشان پائین می‌آید حال اگر سؤال شود نرخ کار آنها چقدر پائین می‌آید؟ می‌گوئیم نرخ کار آنها به قدری پائین می‌آید که همان کالای ارزان را هم نمی‌توانند بخرند ولی در این صورت هم کالا، به نسبت درآمد سرمایه‌دار خیلی ارزان شده است؛ چون تولید «ارزش افزائی» سرمایه، بالا رفته (به قول معروف هم از توبره می‌خورد و هم از آخور) چون هم سود سرمایه بالا رفته است و هم جنس ارزان شده است. برای کسی هم که کارگر فنی و متخصص یک سطحی از این کار می‌باشد و همراه این گردونه در این دستگاه یک جایی دارد، برای او هم به نسبت ارزان شده است ولی برای آن کسی که از این گردونه اخراج می‌شود (یعنی از حضور و مشارکت در تولید محروم می‌شود) جنس گران شده چون قدرت کار او ارزان شده است پس هم در بازار کار، قدرت کار او ارزان شده و هم قیمت کالا ارزان شده؛ ولی نسبتی که قدرت کارش پائین آمده است، بیش از نسبتی است که کالا ارزان شده است.

۲/۳. کیفیت توزیع اطلاعات و سهم کم بهره‌وری فرهنگی از آنها به وسیله اقشار کم درآمد

حال یک قدم فراتر گذاشته و می‌گوئیم: در سفارش که سهم نداشت، سهم او در «توزیع فرهنگ» هم (یعنی در اینکه بخواهد آموزش ببیند، ادبیات آن را یاد بگیرد) کمتر می‌باشد. لذا در «مصرف» بهره‌وری از این فرهنگ هم سهمش قاعدتاً کمتر خواهد بود. یک دسته از اطلاعات است که اگر افراد آن اطلاعات را داشته باشند، می‌توانند از امکانات اجتماعی بالاتری استفاده کنند. حالا چه این اطلاعات، نسبت به ارتباط با مواد باشد و چه نسبت به ارتباط بین انسانها باشد، نتیجه این اطلاعات به صورت یک معادله‌هایی در یک کلاسهایی تدریس می‌شود کسی که از دانشگاه محروم شده، آن کلاسه‌ها را نمی‌تواند ببیند. بله! به صورت پراکنده (به قول معروف به صورت نان پشت شیشه مالیدن) از کتابهای اطلاعات عمومی یک سری مطالب را می‌شنود، ولی زمانی که گزارشهای فرهنگی را به او ارائه می‌دهند چه چیزی را می‌شنود؟ به این وسیله به او می‌گویند که «تو باید تحقیر بشوی و بپذیری که سطح حرف زدن تو محدود است و این حرفها یک دنیایی دارد که تو بی‌خبری!» چون آن چیزی را که به عنوان گزارش فرهنگی به او ارائه می‌دهند دیگران در تولید آن سهم هستند حال این شخص که در تولید سهم نیست و صرف گزارش را می‌شنود، جزء احساس حقارت، چه احساسی باید داشته باشد؟ آیا او در برابر دنیای علم، شریک است؟ یا شاهد توسعه قدرت و جلال است؟ خوب! اگر شاهد قدرت و جلال شد احساس حقارت کرده و تسلیم می‌شود. پس نه در تولید حق سفارش دارد و نه در توزیع سهم اصلی را داراست. مثلاً اصطلاحات خاصی که در ارتباطات بین المللی تا ارتباطات حقوقی و سیاسی است وقتی یک کارگر فنی (غیر متخصص) با این اصطلاحات برخورد می‌کند چه چیزی از اینها درک می‌کند؟ جز اینکه در برابر اینها احساس حقارت می‌کند تازه اگر چنانچه بتواند حال خودش را تحلیل کند، می‌فهمد که تحقیر شده است، ولی اگر نتواند حالش را تحلیل کند، نمی‌فهمد هم که چرا تحقیر می‌شود.

۲/۴. تحمیل جهل با طبقاتی کردن بهره‌وری از اطلاعات تولید شده

شما اگر مصرف معادلات را هم ملاحظه کنید (شاید سؤال شود مصرف معادله یعنی چه مگر در جامعه، معادله هم مصرف می‌شود؟ می‌گوئیم بله! معادله تا یک سقفی کار می‌کند، بعد می‌گویند این معادله، پاسخگوی بالاتر نیست و طرح و تئوری و فرضیه توسعه پیدا می‌کند لذا او معادله قبلی را کنار گذاشته و می‌گویند: از این به بعد مثلاً این فرضیه، برای این دسته از محاسبات حکومت خواهد داشت) وقتی فرضیه قبل کنار می‌رود، معنایش این است که مصرف شده و قدرت آن در یک دستگاه جدید وارد می‌شود ولی سهم از مصرف این هم سهمی نیست که به عموم مردم برسد.

«تحمیل جهل»، متناسب با مراحل توسعه؛ یعنی طبقاتی کردن بهره‌وری از اطلاعات تولید شده به وسیله جامعه؛ عین تولیدات اقتصادی، در نظام سرمایه‌داری ضروری است.

۲/۵. تأثیر خصوصی و عمومی شدن ساختار نظام آموزشی در تحمیل جهل به اقشار کم‌درآمد

لذا شما می‌بینید که نظام آموزشی که نظام توزیع اطلاعات است، نظام خصوصی و عمومی پیدا می‌کند. و نظام خصوصی (از مدرسه ابتدائی گرفته بلکه از مهد کودک تا مدارج بالا) بهترین اساتید را می‌تواند جذب کند یعنی سرمایه‌دار فرزند خود را به فلان جا می‌فرستد چون می‌گویند: آن مهد کودک، مثلاً یک هیئت روانشناس دارد که استعداد بچه‌ها را ارزیابی می‌کند. بازیهای را که به آنها می‌دهند، بازیهایی است که هوش‌مندی آنها را تدریجاً افزایش می‌دهد و هم چنین تصویرهایی که برای آنها به نمایش می‌گذارند و تصویرهایی که با آنها بازی می‌کنند آموزنده است به عنوان نمونه یک بازیچه‌ای که شاید در دست عموم هم قرار گیرد بازیچه‌ایی به نام «رابطه» است که به وسیله یک باطری و یک لامپ و یک عکس‌هایی در دو طرف صفحه که با هم ارتباط دارند؛ درست می‌شود که در این بازیچه یک کلیدی هم هست که اگر از بچه سؤال درست دهد خانه‌ایی که روی آن «گندم» نوشته شده روشن می‌شود که این یک بازیچه‌ای است که شاید فقراء هم بتوانند آن را بخرند اما بازیچه پیچیده کامپیوتری آن هم هست که مسلماً دیگر برای فقراء نیست. یعنی یک فقیر می‌تواند آن بازیچه ساده را درست کند (مثلاً یک عکسهایی را تهیه کرده و یا تصویرهایی را بکشد و رنگ کرده و به این ترتیب مثلاً تمام روز جمعه را برای فرزندش بازیچه «رابطه» درست کند) ولی محققاً کامپیوتری آن را نمی‌تواند بسازد. حالا آیا واقعا تمام آن بازیهای کامپیوتری بی‌مورد است؟ بله! ممکن است در یک جاهایی که ثروت هرز روی دارد، بازیهای کامپیوتری را به طور آزاد به دست بچه‌ها بسپارند ولی از طرفی دیگر هم ممکن است زیر نظر یک هیئت روانشناسی بدهند که او استعداد را ارزیابی کرده و تحلیل کند و برای تک تک بچه‌ها پرونده درست کند و مثلاً بگوید: «ذوق این ۵ نفر این است که با این بازیچه، بازی کنند و ذوق ۵ نفر دیگر این است که با بازیچه دیگری بازی کنند» اما نکته مهم این است که این هیئت روانشناس برای این کارشان «پول» طلب می‌کنند چون آنها روی این بچه‌ها به عنوان پرورش، وقت صرف کرده و مسئول هم هستند و مثلاً بچه‌های در مهد کودک فلان تا به سن ورود به مدرسه که می‌رسند هم انگلیسی و هم ریاضی آنها خوب است حالا شاید سؤال شود آیا برای یادگیری، به آنها سختی هم داده‌اند؟ می‌گوئیم: خیر! ابداً به آنها سختی نداده‌اند، بلکه بازی کرده‌اند. بالاتر از این مطلب این است که این آمادگی ذهنی به اینها یک غروری هم می‌دهد که وقتی اینها در بین بچه‌های دیگر می‌آیند، یک کارهایی می‌کنند که بچه‌های دیگر قادر به آن نیستند.^۱

^۱ . به من گفتند که یک بچه کلاس اول راهنمایی که از شمال شهر تهران است، بانک باز کرده است، و مشترک می‌پذیرد و قرض و حواله‌جات می‌دهد. شاید تعجب کنید و بگوئید: «این بچه کوچک چطور تا این حد عقلش می‌رسد؟ چرا بچه‌های ما این قدر عقلشان نمی‌رسد؟» ولی من می‌گویم خوب! این مطالب را به آن بچه تدریس کرده‌اند آن هم به صورت بازی و به تدریج! تا اینکه وقتی به کلاس اول راهنمایی می‌رسد بتواند بانکداری راه بیاندازد. یعنی در آموزشش هر چند به صورت بازی این امور را انجام می‌دهد، ولی ذهن او مرتباً با یک وسایلی بازی می‌کند که آن وسایل در بخشهای دیگر از جامعه، قابلیت طرح هم ندارد.

حال اگر به وضعیت مقابل این دقت شود می‌بینید که بچه نزد مادر خود گریه می‌کند که یک حبه قند بدهد تا آن را در بین نان گذاشته و برای صبحانه نان و قند بخورد در حالی که در خانه نه تنها چای ندارند بلکه مادر به او می‌گوید: «نمی‌شود قند هم بدهم، نان تنها بخور» یا می‌گوید: «گرسنه به مدرسه برو، صبحانه لازم نیست، فقط ظهر، نهار هست!» که در این صورت اصلاً خیال این بچه، مشغول گرسنگی است و هم چنین مشغول دعوایی است که با بچه هم سن خودش بر سر یک تایر کهنه یک دوچرخه دارد تا اینکه مثلاً به آن چوب بزند و بدود، و به نظرش می‌آید که ظلم عالم به او شده است که این تایر را از دست او گرفته‌اند. پس مسئله ذهنی او این مطلب است در حالی که مسئله ذهنی آن بچه سرمایه‌دار هم مثلاً این است که چطور بانکداری را توسعه دهد.

حالا آیا برای اینها فقط در مهد کودک، معلم و روانشناس و پرستار و اسباب‌بازی و وسایل پرورش ذهنی فراهم می‌کنند یا اینکه این مطلب، در ادامه مراحل سنی و آموزشی آنها هم وجود دارد؟^۱ یعنی گاهی به یک مدرسه ابتدایی می‌رسیم که می‌بینیم دارای معلم خرد و خسته و وامانده و قرض‌دار است که حوصله درس دادن را هم ندارد و مرتباً به فکر این است که بعد از این کلاس درس، یک جای دیگری درس داده تا بتواند خرج خود را در بیاورد و اگر هم دبیر نباشد و برای درس دادن از جای دیگر به او رجوع نکنند، دنبال شغل دوم است که مثلاً مسافرکشی یا منشی‌گری یا شاگردی کرده و یا در بنگاه معاملاتی بتواند نان خود را در بیاورد. ولی در یک مدرسه‌ای هم می‌بینید، به معلم می‌گویند: «ما هم شاگردان کمی به تو می‌سپاریم و هم حقوق زیادی به تو می‌دهیم، دراری نکرده و مشقی هم نداشته باشند و به گونه‌ای هم درس بخوانند که در آخر سال در تمام امتحانات نمرات قبولی دریافت کنند، و مثلاً می‌گویند شما چه وسایل و امکانات آموزشی (در کنار کتب درسی) لازم دارید تا ما فراهم کنیم؟» در این صورت طبیعی است که کودکی را که سعی کرده‌اند ذهنش را در بازی ارزیابی کرده و اگر فرضاً ذهن ریاضی دارد ذهنیت ریاضی‌اش را پرورش دهند و اگر ذهن هنری دارد، امور هنری را به او آموزش دهند و اینجا هم با یک چنین معلمی است، بعد به دبیرستان که وارد می‌شود انواع و سائل برای پرورش او آماده است؛ رشد خواهد کرد البته من منکر نیستم چند نفر از اینها هم فاسد می‌شوند، نمی‌گویم که دیگر از اینها که پرورش پیدا می‌کنند، آیا آنها زودتر می‌توانند در کنکور حاضر شده و قبول شوند یا دیگران؟ در کنکور هم اگر قبول نشدند آیا آنها هستند که می‌توانند به دانشگاه‌های خصوصی بروند یا دیگران؟

شما در نهایت نسبتی را که از ثروتمندان می‌توانند مدیر و متخصص بشوند با نسبتی را که از طبقه ضعیف می‌توانند، مقایسه کنید؛ یعنی سؤال این است که آیا «تحمیل جهل»، قابلیت طرح دارد یا خیر؟ آیا بعضی از طبقات نیستند که حتی بعد از کلاس اول راهنمایی هم نمی‌توانند فرزندشان را به دنبال درس خواندن بفرستند؟ بعضی هم که تا دیپلم می‌خوانند و می‌گویند: تا این حد کافی است؟

«تحمیل فقر» در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، امر طبیعی دستگاه نظام سرمایه‌داری است؛ نظامی که عرضه و تقاضا بر تعاریف تنظیمات و تخصیصات آن حکومت می‌کند.

^۱ . به نظر من باید به مسئله بازی کودکان، بهاء داد و در عین صرفه‌جویی شدید در زندگی، سعی شود بازیچه‌های ساده‌ای (کم قیمت) فراهم شود که در عین کم قیمت و ساده‌بودنش موجب پرورش فکری کودک شود لذا به نظر من این هزینه را جزو هزینه‌های تدریس و تحصیل بچه بدانید نه جزو اسراف و هدر رفتن مال! یعنی دقت کنید که بازیچه‌های بی‌فایده نخرید ولی بازیچه‌ای را هم که برای ارتقاء هوش می‌خرید متناسب با سن کودک باشد و دیگر اینکه روی این مطلب وقت صرف کنید مثلاً اگر به مشهد رفتید و می‌خواهید برای بچه‌تان بازیچه‌ای را سوغات بیاورید سعی کنید از مغازه‌های مربوطه آن را فراهم کرده و بازیچه‌ای را بخرید که هوشمندی یا قدرت ریاضی را بالا می‌برد. برحسب اینکه بعضی از آنها سرعت انتقال را بالا برده و بعضی هم دقت در انتقال را بالا می‌برد.

۲/۵/۱. ورزش ابزار تبرّز هویت در مقابل تحقیر و تحمیل جهل نظام سرمایه‌داری در کشورهای

توسعه‌نیافته

حال اگر کسی بگوید که «در پشت کنکور عده‌ای جوان عقب زده شدند لذا می‌بایست برایشان سرگرمی درست کنید، مثلا سرگرمی آنها فوتبال باشد. در این صورت ما خواهیم گفت: «فوتبال برای این جوان (آن هم در این وضعیت) سرگرمی نیست؛ بلکه کانال «تبرّز هویت» در کر او فوتبال می‌شود. البته برای نان «بخور نمیر» خود کار می‌کند؛ ولی آرزوی قهرمانی برای او تنها راهی است که می‌تواند او را در جامعه مطرح کند. حالا اگر دقت کنید و ببینید سهمی که رهبری دینی در ذهن و دل و عمل اجتماعی او دارد (یعنی مقداری را که از وقت او پر می‌کند) چقدر است؟ مثلا حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله) صبح عید فطر نطقی فرمودند، میزانی که روی یک جوان حزب اللهی (نه غیر حزب اللهی) ولی عقب مانده از کنکور، تأثیر می‌گذارد چقدر است؟ و چند روز یا چند ساعت می‌تواند این مطلب در ذهن او زنده باشد تا حرفهایی را که می‌زند، حول محور فرمایش مقام معظم رهبری باشد؟ و چند ساعت می‌تواند گل‌های بازی فوتبال در ذهن او باشد؟ قهرمانی‌هایی که برای او دست یافتنی طرح می‌شوند چه چیزهایی است؟ برای او نه تنها مبارزه با استکبار مطرح نیست، بلکه مبارزه با پسر فلان سرمایه دار در ورود به دانشگاه هم به دست خود نظام سرمایه‌داری در داخل ممنوع شده است او در هویت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی تحقیر شده است. راهی که برای او باز است این است که ابتدائاً در بین بچه‌های محل، فوتبالش اول بشود، بعد در تیم منطقه‌ای اسم خود را ثبت کرده بعد از تیم منطقه‌ای هم شاید به یکی از تیم‌های کشور پا گذاشته، و بعد از تیم کشور هم در تیم ملی پا بگذارد، مجرا برای او تنها همین است.

شما خیال می‌کنید ۱۰۰ هزار نفر که برای یک نفر دست می‌زنند، اثر پرورشی آن (یعنی شرایطی که یک مطلب را در ذهن یک جوان بزرگ می‌کند) کم می‌باشد؟! چون با این وصف او پس از فکر نان و آب، در فکر فوتبال برای ابراز هویت اجتماعی‌اش ندارد.

۲/۵/۲. ورزش ابزار پر کردن اوقات فراغت در کشورهای توسعه‌یافته

در حالی که اگر همین فوتبال را در جامعه اروپا مد نظر قرار دهیم تا ببینیم آنهایی که می‌توانند از طریق قدرت سرمایه و قدرت فرهنگی، دسترسی به هویت اجتماعی پیدا کنند، آیا آنها هم این گونه هستند؟ مسلماً آنها این وضع را ندارند، چون آنها ساعات بیکاری خود را به عنوان یک تفریح، در فوتبال سپری می‌کنند، نه اینکه کانال احساس هویتشان باشد. به نظر من با یک مقایسه ساده می‌توانید این مطلب را بیابید یعنی ببینید چه تعداد از فرزندان سرمایه‌دار به دنبال این هستند که از طریق فوتبال به جایی برسند و افراد معمولی چقدر دنبال این مطلب هستند؟ فرزند یک سرمایه‌دار خودش را نیازمند نمی‌داند که در حد زیاد و با این حجم زیاد ورزش کند تا اینکه بخواهد فوتبالیست بشود چون برای او راه‌های دیگری باز است و خودش را اصلاً جزو یک خانواده دیگری می‌بیند، برای او راه‌های متعددی باز است.

بنابراین اثر پرورشی مختلفی از این فوتبال می‌تواند مد نظر باشد در یک جا ممکن است بگویند: به عنوان بدنسازی می‌خواهیم در فوتبال حضور پیدا کنیم و اصلاً هویت اجتماعی‌اش را در این نمی‌داند که در ورزش بالا برود و هویت خاص ورزشی بیابد چون می‌گوید: «من قدرت مالی، فرهنگی و سیاسی دارم» ولی نسبت به یک عده می‌بینید که علاوه بر بدنسازی به عنوان تفریح دنبال فوتبال می‌روند. نسبت به یک عده هم، تنها کانال احراز هویت اجتماعی است.

۲/۵/۳. اثر بازدارندگی ورزش به عنوان ابزار تبرّز هویت

حال حرف من این است که اگر احراز هویت اجتماعی یک قشر عظیم از جمعیت، بد بالا می‌رود یا پائین می‌آید؟ یعنی یک چیزی که در یک جا به معنای سرگرمی برای اوقات بیکاری طرح می‌شود، در یک جای دیگر برای احراز هویت اجتماعی طرح شد که طبیعتاً در اینجا نسبت به نظام، اثر «بازدارنده» خواهد داشت.

حال شاید ادعا شود که «ما برای همه اینها کارخانه نداریم که کار کنند، ما برای همه اینها اشتغال نداریم و نیروی بیکار بدون اشتغال هم عامل تخریب می‌شود و به دنبال کتابهای مبتذل (از کتابهای سکس تا کتابهایی که در امور سیاسی اینها را مقابل ما بسیج می‌کنند) می‌روند لذا این سرگرمی (امثال فوتبال) را برای این درست می‌کنیم که اینها فعلا سرگرم بشوند» ولی ما بعدا عرض می‌کنیم که «سرگرمیهای سیاسی، مذهبی» که بتواند قدرت اینها را آرایش داده و به عنوان یک توان بزرگ سیاسی و یک کارخانه مولد بسازد، (یعنی خود اینها را کارخانه مولد «قدرت» کند به طوری که بعدا هم بتوانید تولید اقتصادی و فرهنگی خودتان را نیز بالا ببرید) قابل فرض هست. به شرط اینکه عرضه و تقاضا، حکومت بر تعاریف و تنظیمات و تخصیصهای فرهنگی و سیاسی شما نداشته باشد.

برادر دیندار: در بعد توزیع و مصرف فرهنگ، بطور مبسوط مثال فرمودید، اما در قسمت تولید فرهنگ، آنجا که خود تولید فرهنگ هم ارتباط با عرضه و تقاضا پیدا می‌کند، به نظر می‌آید که کمتر از این دو قسمت توضیح دادید، اگر ممکن است توضیح بفرمائید؟

۱/۵. خصوصی شدن مراکز تحقیقات و تجارت بر روی پروژه‌های تحقیقاتی و درآمدزا شدن پرورش افراد در نظام آموزشی از تبعات فرهنگ مادی

(ج): وقتی بنا شد دانشگاهها هم خصوصی باشند پژوهش دانشگاهها برنامه‌ریزی می‌کنند هم خصوصی می‌شوند؛ یعنی پول می‌گیرند و تحقیق می‌کنند که آن وقت «هزینه تحقیقات» مطرح می‌شود و هر طرح و پروژه تحقیقاتی، قیمت پیدا می‌کند؛ یعنی همان طور که گفتیم بر روی آموزش بازرگانی می‌شود، به این صورت که ۵ روانشناس می‌آورند و اینها هم مطالبی را یاد می‌دهند و لکن پول می‌گیرند در اینجا هم مسئله تکرار می‌شود، یعنی آموزش همانند کالا شده و علم و پرورش خرید و فروش می‌شود. ولی باید دید در اینجا چه کسی مشتری است؟ به نظر می‌رسد آن هزینه‌های «مدرسه آمادگی» را خرج می‌کنند به عنوان یک سرمایه‌گذاری تا در نهایت سود ببرند و یعنی پرورش افراد، وسیله درآمد می‌شود. بعد مدرسه‌ای هم که غیرانتفاعی بوده و استاد خوب می‌آورد، آن هم پول می‌گیرد، دانشگاه آزاد هم همین طور است، پس نظام آموزشی در واقع همان نظام بازرگانی، بر روی توزیع آموزش و پرورش می‌شود، تا اینکه به نظام تحقیقات می‌رسد. آن وقت یک طرح تحقیقاتی یا یک سؤال مطرح می‌شود که بر روی آن هم معامله می‌شود مثلا آقای دکتر نجابت که فیزیک اتمی می‌خواند می‌گفت: «ما دیدیم که بودجه بخش ما کم شد، علت آن را هم گفته بودند که این سؤال مربوط به فلان شرکت انگلیسی که زیردریایی دارد می‌باشد که به اینجا داده است. بعد روی آن طرح تحقیقاتی نوشته و گفته بودند فلان مقدار خرج برمی‌دارد که آن شرکت هم این پول را به ما داده بود ولی در عین حال با دو جا قرارداد بسته بود چون می‌خواست هر کدام زودتر نتیجه دهد آن را دریافت کند. (به خاطر اینکه این کار برای او ارزش زیادی داشت) و چون یکی از اینها زودتر به نتیجه خود را با دیگری طبق خصوصیات زمانی‌ای که داشت؛ فسخ کرده است.

بنابراین سفارشات تحقیق چه برای شرکتها باشد و چه برای دولتی باشد که به عنوان نیروی بخش خدماتی "پیا" محسوب می‌شود، هر دو باید سراغ سؤالاتی بروند که برای نظام سرمایه‌داری وجود دارد؛ یعنی بر روی پروژه‌ها و برنامه‌های تحقیقاتی هم معامله پولی انجام می‌گیرد یعنی هم سودآور است و هم در خدمت توسعه سود است! سفارش دهنده و سفارش گیرنده، بر مبنای توسعه سود سفارش داده و سفارش می‌گیرند. لذا در نهایت به عنوان مهره‌ای در نظام توسعه سرمایه محسوب می‌شوند.

(س): این کارشناسهائی که الان برنامه‌ریزی می‌کنند و می‌گویند که عرضه و تقاضا حاکم باشد آیا اساسا خودشان هم به این همه لوازم توجه دارند؟ یعنی واقعا با توجه به این همه لوازمی که هم در سیاست و هم در فرهنگ دارد باز می‌گویند که باید عرضه و تقاضا حاکم باشد؟

(ج): برای آنها تمام شده که راه دیگری نیست؛ یعنی بعضی از آنها هم که این مطلب را بفهمند، به نظرشان می‌آید که

راه دیگری نیست. حالا ممکن است بگوئیم نیمی از تفصیر هم به گردن حوزه است چون حوزه گفته است که این بخشهای خاص از علوم برای مردم دنیا و عقلا است و مربوط به ما نیست!

(س): اینها در سطح خردش بعضی از این مطالب را هم تکرار می‌کنند؛ یعنی در بعضی از مباحثی که دارند، در سطح خردش اینها را مطرح می‌کنند اما در سطح کلان، یعنی در این سطحی که حضرت عالی می‌فرمائید، یا اصلا عقلشان نمی‌رسد یا...

۱/۵/۱. بیان تمثیلی جایگاه تبعی فرهنگ نسبت به اقتصاد

(ج): وقتی که «GMP» را تحلیل می‌کنند، و می‌گویند باید ارزش خدمات ۲۵٪ باشد، کارهای دولتی را هم، به عنوان بخش خدمات محسوب می‌کنند و آن را کاملاً نظیر یک شرکت بسیار بزرگ می‌دانند که می‌گویند: «هرگز بخش خدمات یک شرکت نمی‌تواند بیشتر از ۲۵٪ هزینه کل شرکت را مصرف کند» یعنی هزینه‌ای را که برای یک نرم‌افزار و انسان می‌گذارند، می‌گویند: «اگر از ۲۵٪ بالاتر رود سودآوری آن شرکت به هم می‌خورد که برای پیا هم عین همین را مطرح می‌کنند.»

« والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته »

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان‌گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۶/۲

جلسه ۸

عنوان جلسه: جمع‌بندی؛ تعریف توسعه مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا بین انسان و ماده
به معنای سلب انتخاب انسان به نفع نظام سرمایه‌داری

۱. تعریف توسعه به ارتقاء وحدت و کثرت موضوعات در مقیاس جدید..... ۲
- ۱/۱. بیان تمثیلی در تغییر مقیاس حساسیت‌های مادی در موضوع الگوی تغذیه عمومی..... ۲
- ۱/۲. تغییر مقیاس در الگوی مصرف موجب اثر اخلاقی به معنای تمایل بیشتر نسبت به دنیا با تحریک اضافه..... ۲
- ۱/۲/۱. طبقاتی شدن الگوی مصرف متناسب با سطح درآمد..... ۲
- ۱/۲/۲. طبقاتی شدن تعاریف و اخلاق مادی به تبع طبقاتی شدن الگوی مصرف..... ۳
- ۱/۳. تغییر مقیاس «ادبیات» و «هنر» از طریق «موضوعات» و «روابط» جدید در جهت مادی به معنای تغییر مقیاس در پرستش دنیا..... ۳
- ۱/۴. توسعه ارضاء و نیاز مادی انسان به تبع تغییر مقیاس موضوعات تکامل رفاہ..... ۴
۲. توسعه به معنای بالارفتن لذت مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا یعنی بالارفتن سرمایه متناسب با بالارفتن قدرت بهره‌وری یا التذاذ بیشتر..... ۴
- ۲/۱. انعکاس تعریف تکامل در مکانیزم عرضه و تقاضای چهار بازار به معنای بالارفتن کارآیی قدرت پول..... ۴
- ۲/۲. توازن ارزی در عرصه بین‌الملل و روبه‌رو شدن با موضوعات جدید در مقیاس جهانی به معنای افزایش قدرت کمی شده اقتصادی..... ۵
- ۲/۳. ارتقاء تکنولوژی وسیله ارتقاء توسعه اقتصادی در مقیاس جهانی برای رسیدن به لذت‌های مادی..... ۵
۳. توسعه اخلاق و روابط اجتماعی برخاسته از توسعه مادی علت حذف قدرت انتخاب به نفع نظام سرمایه‌داری..... ۸
- ۳/۱. مادی شدن جهت حاکم بر ساختار موضوع توسعه با تعیین قیمت برای انسان‌ها به وسیله شاخص توسعه قدرت اقتصادی..... ۵
- ۳/۲. تکنولوژی برتر حاصل قوانین تحرک انسان در مقابل تحریک ماده در مکانیزم عرضه و تقاضای سرمایه‌داری..... ۶
- ۳/۲/۱. برتری انسان (کار) بر سرمایه در قوانین نظام تعاونی‌ها..... ۶
- ۳/۲/۲. تحلیل شکست نظام تعاونی‌ها بر مبنای نظام سرمایه‌داری..... ۶
- ۳/۳. ماده‌پرستی بر مبنای مکانیزم عرضه و تقاضا موجب اخلاق و فرهنگ مادی از طریق ساختارهای نظام اجتماعی..... ۶
- ۳/۴. قوانین توسعه تحریک و تحرک موجب توسعه تکنولوژی و توسعه روابط انسانی متناسب با آن..... ۷
- ۳/۴/۱. ناسازگاری قانون شرکت اسلامی با نرم‌افزار متناسب با نظام سرمایه‌داری به دلیل مسلط کردن انسان بر ماده..... ۷
- ۳/۴/۱/۱. تأسیس شرکتهای سهامی خاص بر مبنای توسعه و تمرکز سرمایه علت قدرت بالای سیاسی و فرهنگی آنها (دولت سرمایه‌داری)..... ۸
- ۳/۴/۱/۱/۱. ضرورت پیدایش نرم‌افزار متناسب با سخت‌افزار (تکنولوژی) بر پایه توسعه سرمایه..... ۸
- ۳/۵. توسعه تکنولوژی با صرفه‌جویی در مقیاس تولید درگیر با کرامت انسانی..... ۸
- ۳/۶. تعریف توسعه با توجه به مکانیزم عرضه و تقاضا در سطح توسعه (نه خرد و نه کلان)..... ۸

بسمه تعالی

عنوان جلسه: جمع‌بندی؛ تعریف توسعه مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا بین انسان و ماده به معنای سلب انتخاب انسان به نفع نظام سرمایه‌داری

۱. تعریف توسعه به ارتقاء وحدت و کثرت موضوعات در مقیاس جدید

۱/۱. بیان تمثیلی در تغییر مقیاس حساسیت‌های مادی در موضوع الگوی تغذیه عمومی

بحث این جلسه در باره این است که توسعه اقتصاد (که یکی از ساختارهای موضوع توسعه است) به چه چیزهایی است؟ و اگر عرضه و تقاضا، در تعیین «جهت توسعه» اصل شد، چه حاصل و توسعه و تکاملی پیدا خواهد شد؟

حال ببینیم اینکه ساختارهای اقتصادی، یعنی تمایلات و حساسیت‌های مادی موضوعا مقیاسش عوض شود به چه معناست؟

من از یک مثال ساده آغاز می‌کنم، یکی از خوراکی‌هایی که همه ما به آن آشنا هستیم، آش است. آش یکی از خوراکی‌های بومی است که در ایران مرسوم بوده و طبیعتا انواعی هم دارد (از جمله آش آلو، آش گوشتی و آشهایی که از گیاهان بعضی از مناطق تهیه می‌شود، مانند آش کارده در شیراز، آش شلغم و...) آش در ایام گذشته جزء خوراکی‌های رایج جامعه بوده است و تهیه‌اش نیز سهل‌المؤونه بود یعنی از یک مقدار سبزی و حبوبات و مقداری آب تهیه می‌شد و با توجه به موادی که در تهیه آن به کار می‌رفت نسبت به غذاهای دیگر افراد بیشتری را نیز سیر می‌کرد یعنی مثلا اگر بخواهند از مواد لازمه یک وعده چلوخورشت سبزی، برای ۱۰ نفر، را آش درست کنند شاید تا ۳۰ نفر را هم سیر کند. عموم افراد، طعم این آش را هم قبلا می‌پسندیدند و برای آنها مرغوب بود و هفته‌ای یک الی دو روز آش و اشکنه و... الگوی غذایی یک خانواده را تشکیل می‌داد، ولی حالا سوپ به عنوان پیش غذا مطرح شده و آش بتدریج کنار گذاشته شده است؛ البته ممکن است الان هم یک عده‌ای آش مصرف کنند ولی نسبت این عده به نسبت جمعیتی که قبلا آش می‌خوردند اصلا قابل قیاس نیست. پس جای آش را سوپ گرفته است. در عین حال سوپ هم به عنوان پیش غذا مطرح است نه به عنوان خوراک اصلی!

۱/۲. تغییر مقیاس در الگوی مصرف موجب اثر اخلاقی به معنای تمایل بیشتر نسبت به دنیا با تحریک اضافه

حال سؤال این است که این تنوعی که در چشیدن‌ها مشاهده می‌شود، آیا اثر اخلاقی هم دارد؟ بله! حتما اثر دارد. اساسا بحث ما در همین اثر اخلاقی چشیدن‌ها با ترکیبات و طعمهای مختلف و تحریک‌های مختلف ذائقه و شامه است یعنی به میزانی که غذاها متنوع شده و «تحریک اضافه»، پدیدار می‌شود تمایل نسبت به عالم دنیا افزایش می‌یابد. و حتی تعریف آن هم عوض می‌شود، آش به عنوان «غذا» بود ولی الان سوپ به عنوان «پیش غذا» استفاده می‌شود.

۱/۲/۱. طبقاتی شدن الگوی مصرف متناسب با سطح درآمد

حال اگر فرض کنیم چشیدن‌ها، دیدنی‌ها، بوییدن‌ها در یک «الگوی مصرف» هم قابل ملاحظه نیستند بلکه برای سطوح مختلف جامعه (که بعدا در توسعه هم از آن صحبت خواهیم کرد) این الگوها متفاوت می‌باشد مطلب چگونه

می‌شود؟ یعنی سطح کارگر فنی از یک الگوی غذایی خاصی می‌تواند استفاده کند و نمی‌تواند از الگوی غذایی سطح مدیران استفاده کند در غیر اینصورت مقروض خواهد شد، لذا جامعه به او این اجازه را نمی‌دهد. حالا یک روز هم که ناپرهیزی کرده و به آنجایی می‌رود که ثروتمندان غذا می‌خورند، می‌گوید: به خاطر این مسئله مقروض شدیم. اگر از ایشان سؤال کنید چرا این کار را کرده‌اید در جواب می‌گوید: برای اینکه ما نمی‌دانستیم این برج سفیدی را که در تهران در خیابان پاسداران بنا کرده‌اند (که یک رستوران چرخانی است و در مدت یک ساعت یک دور می‌چرخد افراد هم در همان حال در آن نشسته و غذا می‌خورند) برای یک پرس چلوکباب دوهزار تومان می‌گیرند، لذا ما غذا را خوردیم و نمی‌دانیم که حالا چه کار کنیم چرا که مبتلا به قرض شده‌ایم و در این ماه هم در مخارج زندگی دچار مشکل شدیم! تازه این فرد هم نمی‌تواند کاملاً غذاهایی را که آنجا می‌آورند سفارش دهد بلکه مجبور است که فقط یک غذا را انتخاب کند، ولی می‌بینید که برای میزکناری، ۱۰ نوع غذا آورده‌اند. پس برای افراد الگوی غذایی متناسب با سطح درآمد، طرح می‌شود، و اگر بخواهیم از غذایی که یک نفر کارگر فنی یا یک راننده می‌تواند مصرف کند تا غذایی که یک مدیر شرکت می‌تواند مصرف نماید یک سیر تهیه کنیم، فاصله خیلی زیاد می‌باشد.

۱/۲/۲. طبقاتی شدن تعاریف و اخلاق مادی به تبع طبقاتی شدن الگوی مصرف

رنگین بودن سفره یک راننده یک مفهوم و تعریفی دارد و رنگین بودن سفره یک مدیر عامل، یک معنای دیگری خواهد داشت ولی کل این روند در یک مسیر و جهت هست. بطور کلی در الگوی غذایی مدیر عامل، غذا خوردن به معنای سیر شدن، غلط است؛ چون باید در حدی غذا بخورد که توانایی خوردن غذاهای متنوع را (به عناوین متعددی که برای او می‌آورند) داشته باشد. ولی گرسنگی برای راننده، یک مفهوم دیگری دارد چون معنایش نداشتن پول خرید یک وعده غذا است. برای مدیر عامل، هوسبازی و اشتهاهای کاذب ایجاد کردن، یعنی بازی کردن با خود خوراک و ملاحظه با دنیا از طریق اکل و شرب مطرح است، یعنی مرتبا در ذهنش لذت بیشتر از چشیدنیها، به عنوان یکی از علائق و ارتباطهای او با دنیا، تداعی می‌کند، بوئیدن، پوشیدن، تفاخر او و... هم همین‌گونه است، در اینجا حرص پیدا می‌شود ولی نه مانند حرصی که شما می‌گوئید مثلا فلان روستایی در فلان گوشه روستا افتاده است، باغ دارد و میوه‌های آنرا می‌فروشد و به هیچ کس بذل و بخششی ندارد و پولها را هم مخفی می‌کند، لذا به او می‌گوئید که حریص است حرص او با حرص این قابل مقایسه نیست. این روستایی خیلی هم که جمع کرده باشد (حالا از دنیا رفته است، و می‌گویند به هیچ کس نداد و خودش هم نخورد) شاید ۵ یا ۵۰ میلیون تومان پول بشود (که بر فرض این مقدار پول هم به وراثت او می‌رسد و فاتحه هم برای او نمی‌خوانند) ولی این مدیرعامل اصلا رقم ۵۰ میلیون برایش عددی نیست چون مثلا می‌گوید: «فعلا با یکی از مشتریهای خود بر روی ۵ میلیارد تومان جنس مذاکره می‌کنیم باید دید با بانک چگونه برخورد کنیم تا اینکه این جنس را ترخیص کند و امثال ذالک. یا اینکه باید ببینیم که چه کسانی را دیده و با کدام یک از دلالتها صحبت کنیم تا اعتبارات بانک را جلب نمائیم، بعد در بازار چگونه توزیع کنیم و...» تازه تمام اینها یک گوشه ذهنیات اوست و تمام ذهن او را مشغول نمی‌کند. لذا در مورد این شخص، جمیع مجاری حس (حواس پنج‌گانه) مرتبا معنا و تعریفش عوض می‌شود.

۱/۳. تغییر مقیاس «ادبیات» و «هنر» از طریق «موضوعات» و «روابط» جدید در جهت مادی به معنای تغییر مقیاس در

پرستش دنیا

یعنی فقط ادبیات کلان آن نیست که عوض می‌شود بلکه هنری که چشم و گوش و حیات او در آن قرار دارد مرتبا در حال ارتقاء است اگر سؤال شود در چه امری ارتقاء می‌یابد؟ می‌گوئیم: در دل‌بستگی هر چه بیشتر به دنیا و ملاحظه دنیا از دریچه‌های جدید و عشق ورزی به دنیا با ارتباطات جدید! که به این ترتیب دنیا را پرستش می‌کند، بلا تشبیه مانند عارفی که دعای جوشن کبیر را می‌خواند و مرتبا ذهن و قلب و چشم او با توجه به این اسماء به تحرکهای جدیدی کشیده می‌شود، او هم از طریق موضوعات و روابط جدید به دنیا، عشق بازی و پرستش جدیدی پیدا می‌کند. حالا می‌خواهیم ببینیم با توجه به این اوصاف آیا در نظر این آقا، طعم آش خوب است؟ می‌گوئیم: خیر! «آش» اصلا قابل طرح

نیست یعنی شاید برای یک راننده، غذای خوب کله پاچه است چون در پشت تریلی است و صبحگاه مثلا از بندرعباس به یک جایی رسیده است که اگر ببیند یک مغازه‌ای باز است و یک کله‌پاچه گرمی هم دارد آنرا به فال نیک می‌گیرد، ولی یک مدیرعامل، کله پاچه را جزء خوراکی‌هایی نمی‌داند که در سفره آورده شود آنرا کثیف می‌داند. کسی که بیشتر از ۱۵ نوع غذای گوستی بر سر هر سفره‌اش می‌آورند از کله‌پاچه جزء خوراک زبان آن، چیز دیگری را نمی‌شناسد، و اگر خواسته باشند به شکل دیگری بیاورند، اعتراض می‌کند که چرا مانند کارگرها با من رفتار می‌کنید. بنابراین برای این فرد اساسا آش قابل طرح نیست چون یک مقدار که آب و تاب سفره تغییر کند، می‌گوید این سفره، در شأن من نیست. سفره‌ای که در نظر یک فرد عادی، بسیار اشرافی است در نظر این موهن بوده و وسیله وهن و تحقیر است؛ چون در یک افق جدیدی، مطامع و نظام اخلاقی و نظام حساسیتهای او قرار در یک افق جدیدی گرفته است.

۱/۴. توسعه ارضاء و نیاز مادی انسان به تبع تغییر مقیاس موضوعات تکامل رفاه

پس توسعه و تکامل (تکامل اقتصاد، تکامل رفاه و تکامل ارتباط با عالم ماده) آیا به معنای تکامل عین است؟ یا منتهی‌الیه آن، رابطه بین انسان و امکان است؟ او از عین چیزی نمی‌شناسد به جز تأثیراتی که می‌تواند جهان بر انسان بگذارد و نیازهای او را ارضاء کند و نیازهای او هم با لحاظ تکاملش، طلب ارضائیهایی است که قبلا اصلا مطرح نبود. «توسعه ارضاء» این متناسب با «توسعه نیاز» او است و در توسعه نیاز او موضوعاتی طرح می‌شود که این موضوعات در رده پائین‌تر اصلا معنایی ندارد که طرح شود.

۲. توسعه به معنای بالارفتن لذت مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا یعنی بالارفتن سرمایه متناسب با بالارفتن قدرت بهره‌وری یا التذاذ بیشتر

حالا اگر بنا باشد عرضه و تقاضا در نظام سرمایه‌داری تکامل (تکامل اقتصادی و تکامل ارتباط بین انسان و عالم) را تعریف کند، چه خواهد شد؟ آیا این کمال، به غیر از معنای خوض و فرو رفتن در عالم ماده و نادیده گرفتن حقایق، معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ مسلما خیر! چرا که لذت مادی، در «تعریف تکامل»، اصل شده است بطوری که اگر بگویند: کمال چیست؟ گفته می‌شود کمال به معنای بالا رفتن لذت مادی و دنیایی است و اگر گفتند سرمایه چه وقت افزایش می‌یابد؟ گفته می‌شود: وقتی که قدرت بهره‌وری افزایش یافته و قدرت التذاذ افزایش اجتماعی بیابد.

۲/۱. انعکاس تعریف تکامل در مکانیزم عرضه و تقاضای چهار بازار به معنای بالارفتن کارایی قدرت پول

حال در این قسمت، اولین مطلبی را که بحث می‌کنید بازار پول، بازار کالا، بازار سرمایه و بازار کار (که از عوامل تولید، در یک تولید ساده، می‌باشند) مطرح می‌شود که در ادامه، این عوامل را در یک دسته‌بندی بسیار بزرگ برای کل طرح می‌کنید مثلا می‌گوئید برای تولید این مداد چه چیزی لازم است؟ می‌گوئید: برای تولید این مداد، ابزارهایی لازم است که آنرا کالاهای «سرمایه‌ای» می‌نامند، علاوه بر این پول هم لازم داریم تا اینکه مواد خریده و به کسانی که اینجا آمده و این مداد را می‌سازند، بدهیم پس یک بازاری هم بنام بازار پول دارید یک بازاری نیز برای نیروی کار می‌خواهید، یعنی چیزهایی که به صورت خرد در تولید این مداد طرح می‌شود، لقب بازار دارد. خود کالا هم که این مداد باشد، وقتی تولید می‌شود نامش را بازار می‌گذارید.

سؤال می‌شود که چرا لقب بازار بدهیم؟ جواب این است که بنا شد دیگر نگوئید مداد تولید می‌شود بلکه باید بگوئید هر چه که تولید شود، خواه مداد یا خطکش یا کتاب یا تلفن و... باشد، بازار است به این صورت که بگوئید یک بازار، بازار کالا است که همه کالاها در آن یافت می‌شود؛ یعنی مداد، تلفن، میکروفون، ساعت، قالی و... پیدا می‌شود. یک بازار هم به عنوان بازار کار باشد که در آن، تولیدکننده‌های مداد، تلفن و... می‌باشند.

حالا شاید سؤال شود چرا اینها را تفکیک می‌کنید؟ می‌گوئیم برای تولید هر کدام باید آنها را از هم تفکیک نماییم. می‌گویند این مستلزم این است که یک تناسبی بین اینها باشد، در این صورت باید دید محور تناسب چیست؟

می‌گوئیم تکامل است، تناسب نسبت به «کاملتر شدن» بازار کار، بازار سرمایه (ابزارهای سرمایه‌ای) بازار کالا و بازار پول است. می‌گویند: کاملتر شدن به چه معناست؟ می‌گوئیم: یعنی اینها در ابتدا باید ضربدر زمان رشد و افزایش یابند، یعنی پول ضربدر زمان، موجب افزایش نرخ سودآوری آن شود. کالا هم ضربدر زمان، افزایش کمی پیدا کند و کار نیز ضربدر زمان افزایش یابد، یعنی شاغول، شاخص و معیار اصلی اینها آن چیزی است که تمام اینها قابل تبدیل شدن به آن هستند که همان پول می‌باشد. خود «پول» نیز یک کالا است؛ یعنی «قدرت کمی شده اقتصادی» است لذا این قدرت باید توسعه پیدا کند؛ یعنی می‌بایست کارائی آن بیشتر شده

۲/۲. توازن ارزی در عرصه بین‌الملل و روبرو شدن با موضوعات جدید در مقیاس جهانی به معنای افزایش قدرت کمی شده اقتصادی

و با موضوعات جدیدی روبرو شود، یعنی ابتدا می‌گوئیم برابری با ارزها پیدا نماید.

۲/۳. ارتقاء تکنولوژی وسیله ارتقاء توسعه اقتصادی در مقیاس جهانی برای رسیدن به لذت‌های مادی

بعد در مقیاس جهانی، کارائی این قدرت افزایش یابد. حالا کنه این قدرت چیست؟ کنه آن همان لذت‌های مادی است که گفته شد؛ یعنی ارتباط آدم با عالم ماده، یک شدت بیشتری و قدرت نفوذ بیشتری پیدا می‌کند که پل ارتباطی آن تکنولوژی است.

۳/۱. مادی شدن جهت حاکم بر ساختار موضوع توسعه با تعیین قیمت برای انسان‌ها به وسیله شاخص توسعه قدرت اقتصادی

بنابراین «ساختار موضوع توسعه» عبارت است از: ① پیدایش عشق و علاقه و حرص و التذاد در یک سطح بالاتر ② وسیله‌ای که توسعه این عشق را می‌تواند محقق کند و تکنولوژی باید متناسب با آن باشد ③ فعالیت‌های عینی انسان که در یک سیکل خاص، به مصرف یا تخصیص یک ماده مصرفی به انسان و در مقابل تخصیص انسان به یک ماده مصرفی منتهی می‌شود. در اینجا سؤال می‌شود مگر انسان هم مصرف می‌شود؟ می‌گوئیم: بله! در نظام تکامل مادی، انسان نیز همانند کالا ملاحظه می‌شود و تازه با شاخص قدرت (شاخص توسعه قدرت اقتصادی) یعنی پول، قیمت انسان را می‌سنجند و می‌گویند انسان دارای کارائی و نسبت تأثیر است و سهم تأثیر آن هم با نرخ ربا اندازه‌گیری می‌شود.

مثلا می‌گویند: فلان متخصص را نه گرانتر و نه ارزانتر بخرید. فلان کارگر فنی را نه گرانتر و نه ارزانتر بخرید، یعنی می‌گویند: میزان تخصیصی که به یک فرد در مصرف می‌دهید باید متناسب با او باشد و نمی‌توانید الگوی مصرف غذایی یک مدیر یا یک فوق تخصص را به یک کارگر صنعتی نیز اختصاص دهید چون راندمان و بازدهی و کارایی او به این اندازه نیست یعنی یک کارگر عادی، در این دستگاه عشق‌بازی با دنیا و پرستش دنیا، در مرتبه بالای عشق بازی قرار ندارد، لذا می‌گویند اگر این فرد هم تخصص داشت، قدرت خرید و الگوی مصرفش نیز توسعه می‌یافت.

می‌گویند: «عرضه و تقاضا» قوانین خودش را در «تعریف ارزشها و مالکیتها» بوجود می‌آورد. شما می‌گوئید این چگونه است؟ می‌گوئیم: اینگونه که توضیح داده و تبیین می‌کنیم

اگر نفی می‌کنید پس بیایید انسان‌گرا شده و بگوئید مدیریت مال به نسبت نفر باشد، نه به نسبت سرمایه، کارایی‌اش را حذف کنید، و کارایی آنرا به قدرت مالی تعریف نکنید، هر چند که بین متخصص و کارگر ساده فرق می‌گذارید، ولی بگوئید رأی در مدیریت بدست نفر است که این همان نظام تعاونی‌ها می‌شود. می‌گویند: این نظام که هم در کشورهای غربی و هم در کشورهای شرقی شکست خورد و نتوانست سرمایه را توسعه بدهد. تعاونی‌ها، به مانند جنرال موتورز نشدند. قرض تعاونی‌ها را هم به زحمت می‌دهید، اعتبارات ویژه هم برای آنها باز می‌کنید

ولی اصل را «قدرت توسعه ارتباط کمی شده» (که سرمایه باشد) قرار نمی‌دهید. نمی‌گوئید پول و سهام اصل است بلکه می‌گوئید نفر و انسان اصل است. انسان را به منزله یک کالا در کنار کالاهای دیگر تعریف نمی‌کنید؛ یعنی تمایلات انسان و وسیله ارضای تمایلات انسان را (آن هم در جهت تکامل) اصل نمی‌گیرید بلکه می‌گوئید: انسان یک چیز دیگری است، قیمت کالا را بر روی آن نگذارید! انسان خریدنی نیست! قوانین عرضه و تقاضا نباید بر انسان حکومت بکند.

۳/۲. تکنولوژی برتر حاصل قوانین تحرک انسان در مقابل تحریک ماده در مکانیزم عرضه و تقاضای سرمایه‌داری

می‌گوئید: ولی انسان مقهور می‌شود! یعنی زمانی که نتوانست تحرک لازم را در برابر تحریک لازم و متکامل، ابراز بکند، انسانی که تحرک توسعه یافته در برابر تحریک توسعه یافته دارد، او صاحب یک تکنولوژی برتری می‌شود و بر این فرد حکومت می‌کند و این مقهور می‌شود. می‌گویند: در این میزان تحریک به نسبت، کمتر است و لذا تحرکش هم به نسبت کمتر است. تحرک از آدم و تحریک به وسیله ماده است. تحرک بیشتر به معنی تنوع بیشتر است

۳/۲/۲. تحلیل شکست نظام تعاونی‌ها بر مبنای نظام سرمایه‌داری

اینکه شما می‌گوئید: خوض در دنیا خوب نیست این طعمهای جدید، دیدنیها و بوها و هنرهای جدید و ارتباط جدید با عالم و موضوعات جدید خوب نیست، می‌گوئیم: عیبی ندارد می‌آئیم توسعه تحریک جدید را به نسبت کم می‌کنیم در این صورت تحرک انسان هم به نسبت کم می‌شود. می‌گویند: وقتی احساس نیاز را که به وسیله تحریک جدید حاصل می‌شود کم کنید و زمانی که تنوع ارضاء را کم کنید، احساس هم به نسبت کم می‌شود، در نتیجه تکنولوژی ضعیف می‌شود در این صورت در تعاونی‌ها در نظامی که سرمایه را اصل قرار داده‌اند، شکست می‌خورند، نه فقط ماشین تولید آنها نمی‌تواند آن سقف از تولید را ایجاد کند، بلکه ماشین دفاعی آنها هم نمی‌تواند دفاع کند. آنها باید احساس حقارت بکنند تا تدریجا تسلیم بشوند.

۳/۳. ماده‌پرستی بر مبنای مکانیزم عرضه و تقاضا موجد اخلاق و فرهنگ مادی از طریق ساختارهای نظام اجتماعی

پس «ماده‌پرستی» بر مبنای عرضه و تقاضا «نظام عینی اجرائی» خودش را پیدا می‌کند. گاهی است که می‌گوئید: ماده پرستی، نظام اعتقادی تحویل بدهد و گاهی است که می‌گوئید: ماده پرستی از طریق «نظام اجتماعی» فرهنگ و اخلاق و... را ایجاد می‌کند.

پس توسعه اخلاق اجتماع، تابعی از بازار عرضه و تقاضا است آنها می‌گویند تعریف اینکه چه چیزی خوب یا بد است؟ عفت و یا بی‌عفتی است و یا چه چیزی صداقت یا عدم صداقت، قناعت یا اسراف است؟ یعنی اخلاق حمیده و اخلاق رذیله چیست؟ و حساسیتها و نظام حساسیتها چیست؟ همه اینها از عرضه و تقاضا بدست می‌آید. از نسبت بین بازارها، یعنی از تقاضا برای بازار پول، بازار کالا، تقاضا برای بازار سرمایه و بازار کار این امور معلوم می‌شود. این اقتصاد کلان را که شما ملاحظه می‌کنید قبل از آن ساختارهایی که موضوع توسعه هستند را نگاه کنید، ببینید اخلاق مصرفی در تکامل توسعه اقتصادی، چه تمایلاتی را در جامعه رواج می‌دهد؟ چگونه شما مثلا اگر یک روزی برق برود و کولر نباشد،

احساس ناراحتی می‌کنید و می‌گوئید: انسان، نمی‌تواند مطالعه کند. نمی‌تواند گرما را تحمل نماید یا به نسبت از ۱۰۰ نفر لاقل ۶۰ نفر می‌گویند که مانند روز قبل نمی‌توان کار کرد. فقط اندکی از آنها هستند که با پشتکار می‌گویند که کار و مطالعه که گرما و سرما ندارد.

۳/۴. قوانین توسعه تحریک و تحرک موجد توسعه تکنولوژی و توسعه روابط انسانی متناسب با آن

در نظام حساسیتها نیز قضیه به همین شکل است. «موتور نظام حساسیتها، «توسعه تحریک» است، و «توسعه تحرک» پاسخ آن می‌باشد، و این «تحرک و تحرک»، «توسعه تکنولوژی» و «توسعه روابط انسانی» را نتیجه می‌دهد. توسعه روابط انسانی یعنی چه؟

یعنی بخش دوم ساختارها. بخش اول، اخلاق بوده در بخش دوم، تکنولوژی «سخت افزاری» است که «نرم افزار» متناسب خودش را حتما می‌خواهد. اگر بگوئید ما به بانک می‌گوئیم که به شرکتها تخصیص نده (شرکتها چه می‌خواهند بمانند و چه می‌خواهند بروند) در این صورت تکنولوژی شما نمی‌تواند راه بیافتد. شما باید اعتبارات را جلب و جذب نمایید، سپس این اعتبارات را به صنایع بزرگ و به تولید تکنیک و به شرکتهایی که مدیریت تولید و توزیع را بدست دارند، تخصیص بدهید. بله، این تعریف از مالکیت می‌تواند با توسعه تکنولوژی سازگار نباشد. در اینجا مثالی غیر از تعاونیها می‌زنم.

۳/۴/۱. ناسازگاری قانون شرکت اسلامی با نرم‌افزار متناسب با نظام سرمایه‌داری به دلیل مسلط کردن انسان بر ماده

می‌گوئید: شرکت، عقدی جایز است و مالکیت در آن به نحو مشاء نسبت به عین تعلق می‌گیرد. می‌گویند این تعریف از شرکت، با نظام سرمایه‌داری سازگار نیست.

برای اینکه یک نفر می‌تواند بگوید که من راضی نیستم که در این صورت دیگر هیچکس نمی‌تواند در آن تصرف کند! این بدتر از رأی دادن به نفر است! برای اینکه در رأی دادن به نفر لاقل یک اکثریتی را قبول داشته و ملاک قرار می‌دادم، مثلا از ۱۰ نفر، ۸ نفر که رأی می‌دادند، مدیرعامل تصمیم می‌گرفت و می‌گفت: آنها می‌خواهند راضی باشند یا می‌خواهند راضی نباشند. وقتی هم که می‌خواست از شرکت بیرون برود، می‌گفتند: مالکیت به عین تعلق نمی‌گیرد. پول او را بدهید تا برود. آن هم بگونه‌ای پول او را بدهید که به شرکت ضرر نخورد. هیئتی که هستند تصویب می‌کنند که آیا قسطی بدهیم یا یک مرتبه بدهیم؟ ولی شما که می‌گوئید: مالکیت به عین تعلق می‌گیرد و رأی شرکاء هم باید به صورت مطلق باشد. در این صورت معنایش این است که شرکتی باقی نمی‌ماند. شرکت شما که سازمان تحویل نمی‌دهد، این یک رفتاری است که درصد فروپاشی آن در قانون احتمالات حتما بیشتر از بقای آن است. می‌گوئیم: چرا این حرف را می‌زنید؟ می‌گوئید: نفر را اضافه می‌کنیم. دو نفر که شریک هستند، می‌شود سلیقه‌های آنها با هم موافق باشد، سه نفر که شدند احتمال عدم موافقت بیشتر می‌شود، چهار نفر که شدند احتمال عدم موافقت بیشتر می‌شود. به یک تعداد که برسد مثلا به ۱۰ نفر که برسد قطعاً موافقت در تمام امور نمی‌تواند پیدا کنند؛

چون شما به جای اینکه یک رویه را حاکم کنید، و به جای اینکه اصل، مشارکت باشد، اصل را تسلط فرد بر مال خودش گرفته‌اید؛ یعنی خط بطلان بر نظام دادن به اینها براساس سودآوری کشیده‌اید! بله اگر اینها انگیزه‌های دیگری مثل انگیزه خیرات و... داشته باشند که غیر از سود باشد، ممکن است این «انگیزه‌های آرمانی»، جمعیت‌های زیادی را در کنار یکدیگر جمع کند، ولی «انگیزه سود» نمی‌تواند ادراکات افراد را بدون یک رویه‌ای که در نزاع و اختلاف اصل را بقای شرکت قرار می‌دهد نه بقای مالکیت فرد، را سامان دهد. می‌گوئیم این محال است. این که نمی‌تواند تمرکز سرمایه‌ای را بوجود بیاورد. این، سازمانی براساس توسعه خود مال بوجود نمی‌آورد. بر این اساس ایجاد یک نظام که مبنای آن توسعه سود و مقصد آن توسعه ارضاء باشد، محال است که بدست بیاید.

۳/۴/۲/۱. تأسیس شرکتهای سهامی خاص بر مبنای توسعه و تمرکز سرمایه علت قدرت بالای سیاسی و فرهنگی آنها
(دولت سرمایه‌داری)

صحیح است که این حرف را بزنند و می‌زنند که قدرت شرکت جنرال موتورز از قدرت خیلی از دولتها بیشتر است. شرکتهای بزرگ آمریکائی قابل قیاس با دولت کویت نیستند. اصلا می‌توانند کویت را بخرند و آزاد کنند. قابل قیاس با دولتهای ضعیف نیستند. قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی آنها بالا هست. شرکتی که چندین دانشگاه به آن وابسته است. مراکز تحقیقاتی دارند برای او فکر و تحقیق می‌کنند. معضلات و برنامه‌ریزی او برای آنها اصل است. این دولت، بر مبنای سرمایه تأسیس شده است و آئین پرستش است و لذات مادی نیز معبود و مقصد آن است.

۳/۴/۲/۱/۱. ضرورت پیدایش نرم‌افزار متناسب با سخت‌افزار (تکنولوژی) بر پایه توسعه سرمایه

اخلاقی را که دارد معلوم است. طبیعتا مشخص است که نرم‌افزار متناسب با سخت‌افزارش (یعنی تکنولوژی او) باید متمرکز باشد و بر پایه «نظام توسعه سرمایه» درست شود. سؤال می‌شود

۳/۵. توسعه تکنولوژی با صرفه‌جویی در مقیاس تولید درگیر با کرامت انسانی

مگر تکنولوژی هم نظام توسعه می‌خواهد؟ می‌گوئیم بله! در صرفه‌جویی در مقیاس تولید، اصل این نیست که انسان بیشتری در این کارخانه باشد بلکه در آن، اصل این است که چگونه کارخانه را بسازند که سودآوری آن بیشتر باشد. آیا در پنج گوشه دنیا پنج تا دیگ برای پخت این ماده راه بیاندام؟ یا اینکه در سه جا یا در دو جا و یا در یک جا راه بیاندام؟ خرج حمل و نقل آن را محاسبه می‌کند. حالا اگر یک نفر گفت: شما به جای ۵ جا در ۵۰۰ مکان پخت کن! برای اینکه نفرات بیشتری اشتغال داشته باشند که انسانها احساس بیشتری در همکاری و همراهی پیدا کنند. می‌گوید: من آن احساس و اینگونه انسان را نمی‌خواهم! بلکه انسانی را می‌خواهم که به مانند آهن قابل خرید و فروش باشد! کالا باشد و قابل سفارش هم باشد! بنابراین هم تکنولوژی متناسب با توسعه لذت و التذاد را می‌خواهد و هم نرم‌افزار یا قواعدی که متناسب با آن باشد را می‌طلبد.

۳/۶. تعریف توسعه با توجه به مکانیزم عرضه و تقاضا در سطح توسعه (نه خرد و نه کلان)

حالا در توسعه و تکامل اقتصادی، بنابراین تعریف که «بازار» آفریده می‌شود و معنای عرضه و تقاضا، شکل عظیمی به خودش می‌گیرد و می‌گوید: نسبت بین عرضه نیروی کار و تقاضای نیروی کار چگونه است؟

نسبت بین این دو نسبتی است که «توسعه نرخ ربا» را تضمین می‌کند و تبعیت از آن می‌کند یا تبعیت از آن نمی‌کند؟ در یک نظام اگر تناسب بین ربا را با رشد آن در زمان و رشد «کالا» و رشد «سرمایه» و رشد «نیروی کار» در زمان بسنجیم باید دید آیا اینها با هم هماهنگ هستند یا نه؟

اگر ما این امور را ملاحظه نمائیم متوجه می‌شویم که عرضه و تقاضایی را که به صورت ساده‌لوحانه ملاحظه کنیم با عرضه و تقاضایی که زیربنای ملاحظه بازارهای کلان می‌باشد و از آنجا یک پله بالاتر عرضه و تقاضایی که زیربنای ملاحظه توسعه اخلاق و روابط اجتماعی یعنی ساختار نظام حساسیتها یا نظام اخلاق و قوانینی که «تعریف، تنظیم و تخصیص» را در یک نظام بعهده می‌گیرد تا چه اندازه تفاوت دارد!

۳. توسعه اخلاق و روابط اجتماعی برخاسته از توسعه مادی علت حذف قدرت انتخاب به نفع نظام سرمایه‌داری

این عرضه و تقاضا زیربنای توزیع و تخصیص انسان به کالا و کالا به انسان را در اختیار دارد؛ یعنی این عرضه و

تفاضل، تا به این حد حاکم شده که تقاضای توسعه یافته چه باشد و از که باشد؛ یعنی او انسان را تعریف می‌کند، نه اینکه انسان، تفاضل را تعیین نماید و تصمیم بگیرد؛ یعنی قدرت انتخاب انسان، توسعه پیدا نمی‌کند، بلکه در اینجا قدرت انتخاب انسان در نظامی قرار می‌گیرد که مرتبا محدودتر می‌شود. یعنی اینکه فلان فرد چه چیزی را بخرد، در یک دید ساده است که می‌گوئید: این فرد قدرت خود را می‌تواند به چه چیزی تخصیص بدهد، ولی در یک دید جامع می‌گوئید: این، در یک الگوی مصرفی کارگر ساده می‌تواند کالا بخرد و میدان تحرکش بسیار محدود می‌باشد قدرت انتخاب او در یک میدان بسیار محدود می‌تواند قرار بگیرد. اگر تقاضای مؤثر به تقاضای متکامل و عرضه متکامل گفته شد، آن وقت معلوم می‌شود که قدرت انتخاب شدیداً به نفع نظام حاکم حذف می‌شود. ولکن زمانی «قدرت انتخاب»، «توسعه» پیدا می‌کند که انسان زیر بار «اسارت ماده» نباشد.

« والسلاام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بررسی و تحلیل تفصیلی دستورالعمل مقام معظم رهبری

به ریاست محترم جمهوری

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی عنوان‌گذاری مجدد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

تاریخ: ۱۳۷۳/۶/۲

جلسه ۸

- عنوان جلسه: جمع‌بندی؛ تعریف توسعه مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا بین انسان و ماده به معنای سلب انتخاب انسان به نفع نظام سرمایه‌داری..... ۲
۱. تعریف توسعه به ارتقاء وحدت و کثرت موضوعات در مقیاس جدید..... ۲
- ۱/۱. بیان تمثیلی در تغییر مقیاس حساسیت‌های مادی در موضوع الگوی تغذیه عمومی..... ۲
- ۱/۲. تغییر مقیاس در الگوی مصرف موجب اثر اخلاقی به معنای تمایل بیشتر نسبت به دنیا با تحریک اضافه..... ۲
- ۱/۲/۱. طبقاتی شدن الگوی مصرف متناسب با سطح درآمد..... ۲
- ۱/۲/۲. طبقاتی شدن تعاریف (مجارى حسی) و اخلاق مادی (حرص) به تبع طبقاتی شدن الگوی مصرف..... ۳
- ۱/۳. تغییر مقیاس «ادبیات» و «هنر» از طریق «موضوعات» و «روابط» جدید در جهت مادی به معنای تغییر مقیاس در پرستش دنیا..... ۳
- ۱/۴. توسعه ارضاء و نیاز مادی انسان به تبع تغییر مقیاس موضوعات تکامل رفاه..... ۴
۲. تکامل به معنای بالارفتن لذت مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا یعنی بالارفتن سرمایه متناسب با بالارفتن قدرت بهره‌وری یا التذاذ بیشتر..... ۴
- ۲/۱. انعکاس تعریف تکامل در مکانیزم عرضه و تقاضای چهار بازار به معنای بالارفتن کارآیی قدرت پول..... ۴
- ۲/۲. توازن ارزی در عرصه بین‌الملل و روبه‌رو شدن با موضوعات جدید در مقیاس جهانی به معنای افزایش کارآیی قدرت کمی شده اقتصادی..... ۵
- ۲/۳. ارتقاء تکنولوژی وسیله ارتقاء توسعه اقتصادی برای رسیدن به لذت‌های مادی..... ۵
- ۳/۱. بررسی ساختار سوم موضوع توسعه: تعیین قیمت برای انسان‌ها به وسیله شاخص توسعه قدرت اقتصادی در نظام تکامل مادی ۳/۲/۱. برتری انسان (کار) بر سرمایه در نظام تعاونی‌ها..... ۵
- ۳/۲. تکنولوژی برتر حاصل تحرک توسعه یافته از انسان در مقابل تحریک توسعه یافته توسط ماده..... ۶
- ۳/۲/۲. تحلیل شکست نظام تعاونی‌ها بر مبنای نظام سرمایه داری..... ۶
- ۳/۳. ماده‌پرستی بر مبنای مکانیزم عرضه و تقاضا موجب اخلاق و فرهنگ مادی..... ۶
- ۳/۴. قوانین توسعه تحریک و تحرک موجب توسعه نظام حساسیت‌ها، توسعه تکنولوژی و توسعه روابط انسانی و نرم افزار متناسب با آن..... ۷
- ۳/۴/۱. ناسازگاری قانون شرکت اسلامی با نرم‌افزار متناسب با نظام سرمایه‌داری به دلیل مسلط کردن انسان بر ماده..... ۷
- ۳/۴/۲/۱. تأسیس شرکتهای سهامی خاص بر مبنای توسعه و تمرکز سرمایه علت قدرت بالای سیاسی، فرهنگی آنها (دولت سرمایه داری)..... ۸
- ۳/۴/۲/۱/۱. ضرورت پیدایش نرم‌افزار متناسب با سخت‌افزار (تکنولوژی) بر پایه نظام توسعه سرمایه (به صورت متمرکز)..... ۸
- ۳/۵. توسعه تکنولوژی بوسیله صرفه‌جویی در مقیاس تولید در اقتصاد درگیر با کرامت انسانی..... ۸
- ۳/۶. تعریف توسعه با توجه به مکانیزم عرضه و تقاضا در سطح توسعه (نه خرد و نه کلان)..... ۸
۳. مکانیزم عرضه و تقاضا برخاسته از توسعه مادی علت حذف قدرت انتخاب به نفع نظام سرمایه‌داری..... ۹

بسمه تعالی

عنوان جلسه: جمع‌بندی؛ تعریف توسعه مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا بین انسان و ماده به معنای سلب انتخاب انسان به نفع نظام سرمایه‌داری

۱. تعریف توسعه به ارتقاء وحدت و کثرت موضوعات در مقیاس جدید

۱/۱. بیان تمثیلی در تغییر مقیاس حساسیت‌های مادی در موضوع الگوی تغذیه عمومی

بحث این جلسه در باره این است که توسعه اقتصاد (که یکی از ساختارهای موضوع توسعه است) به چه چیزهایی است؟ و اگر عرضه و تقاضا، در تعیین «جهت توسعه» اصل شد، چه حاصل و توسعه و تکاملی پیدا خواهد شد؟

حال ببینیم اینکه ساختارهای اقتصادی، یعنی تمایلات و حساسیت‌های مادی موضوعا مقیاسش عوض شود به چه معناست؟

من از یک مثال ساده آغاز می‌کنم، یکی از خوراکی‌هایی که همه ما به آن آشنا هستیم، آش است. آش یکی از خوراکی‌های بومی است که در ایران مرسوم بوده و طبیعتا انواعی هم دارد (از جمله آش آلو، آش گوشتی و آشهایی که از گیاهان بعضی از مناطق تهیه می‌شود، مانند آش کارده در شیراز، آش شلغم و...) آش در ایام گذشته جزء خوراکی‌های رایج جامعه بوده است و تهیه‌اش نیز سهل‌المؤنه بود یعنی از یک مقدار سبزی و حبوبات و مقداری آب تهیه می‌شد و با توجه به موادی که در تهیه آن به کار می‌رفت نسبت به غذاهای دیگر افراد بیشتری را نیز سیر می‌کرد یعنی مثلا اگر بخواهند از مواد لازمه یک وعده چلوخورشت سبزی، برای ۱۰ نفر، را آش درست کنند شاید تا ۳۰ نفر را هم سیر کند. عموم افراد، طعم این آش را هم قبلا می‌پسندیدند و برای آنها مرغوب بود و هفته‌ای یک الی دو روز آش و اشکنه و... الگوی غذایی یک خانواده را تشکیل می‌داد، ولی حالا سوپ به عنوان پیش غذا مطرح شده و آش بتدریج کنار گذاشته شده است؛ البته ممکن است الان هم یک عده‌ای آش مصرف کنند ولی نسبت این عده به نسبت جمعیتی که قبلا آش می‌خوردند اصلا قابل قیاس نیست. پس جای آش را سوپ گرفته است. در عین حال سوپ هم به عنوان پیش غذا مطرح است نه به عنوان خوراک اصلی!

۱/۲. تغییر مقیاس در الگوی مصرف موجب اثر اخلاقی به معنای تمایل بیشتر نسبت به دنیا با تحریک اضافه

حال سؤال این است که این تنوعی که در چشیدن‌ها مشاهده می‌شود، آیا اثر اخلاقی هم دارد؟ بله! حتما اثر دارد. اساسا بحث ما در همین اثر اخلاقی چشیدن‌ها با ترکیبات و طعمهای مختلف و تحریکهای مختلف ذائقه و شامه است یعنی به میزانی که غذاها متنوع شده و «تحریک اضافه»، پدیدار می‌شود تمایل نسبت به عالم دنیا افزایش می‌یابد. و حتی تعریف آن هم عوض می‌شود، آش به عنوان «غذا» بود ولی الان سوپ به عنوان «پیش غذا» استفاده می‌شود.

۱/۲/۱. طبقاتی شدن الگوی مصرف متناسب با سطح درآمد

حال اگر فرض کنیم چشیدن‌ها، دیدنی‌ها، بوییدن‌ها در یک «الگوی مصرف» هم قابل ملاحظه نیستند بلکه برای سطوح مختلف جامعه (که بعدا در توسعه هم از آن صحبت خواهیم کرد) این الگوها متفاوت می‌باشد مطلب چگونه

می‌شود؟ یعنی سطح کارگر فنی از یک الگوی غذایی خاصی می‌تواند استفاده کند و نمی‌تواند از الگوی غذایی سطح مدیران استفاده کند در غیر اینصورت مقروض خواهد شد، لذا جامعه به او این اجازه را نمی‌دهد. حالا یک روز هم که ناپرهیزی کرده و به آنجایی می‌رود که ثروتمندان غذا می‌خورند، می‌گوید: به خاطر این مسئله مقروض شدیم. اگر از ایشان سؤال کنید چرا این کار را کرده‌اید در جواب می‌گوید: برای اینکه ما نمی‌دانستیم این برج سفیدی را که در تهران در خیابان پاسداران بنا کرده‌اند (که یک رستوران چرخانی است و در مدت یک ساعت یک دور می‌چرخد افراد هم در همان حال در آن نشسته و غذا می‌خورند) برای یک پرس چلوکباب دوهزار تومان می‌گیرند، لذا ما غذا را خوردیم و نمی‌دانیم که حالا چه کار کنیم چرا که مبتلا به قرض شده‌ایم و در این ماه هم در مخارج زندگی دچار مشکل شدیم! تازه این فرد هم نمی‌تواند کاملاً غذاهایی را که آنجا می‌آورند سفارش دهد بلکه مجبور است که فقط یک غذا را انتخاب کند، ولی می‌بینید که برای میزکناری، ۱۰ نوع غذا آورده‌اند. پس برای افراد الگوی غذایی متناسب با سطح درآمد، طرح می‌شود، و اگر بخواهیم از غذایی که یک نفر کارگر فنی یا یک راننده می‌تواند مصرف کند تا غذایی که یک مدیر شرکت می‌تواند مصرف نماید یک سیر تهیه کنیم، فاصله خیلی زیاد می‌باشد.

۱/۲/۲. طبقاتی شدن تعاریف (مجاری حسی) و اخلاق مادی (حرص) به تبع طبقاتی شدن الگوی مصرف

رنگین بودن سفره یک راننده یک مفهوم و تعریفی دارد و رنگین بودن سفره یک مدیر عامل، یک معنای دیگری خواهد داشت ولی کل این روند در یک مسیر و جهت هست. بطور کلی در الگوی غذایی مدیر عامل، غذا خوردن به معنای سیر شدن، غلط است؛ چون باید در حدی غذا بخورد که توانایی خوردن غذاهای متنوع را (به عناوین متعددی که برای او می‌آورند) داشته باشد. ولی گرسنگی برای راننده، یک مفهوم دیگری دارد چون معنایش نداشتن پول خرید یک وعده غذا است. برای مدیرعامل، هوسبازی و اشتباهی کاذب ایجاد کردن، یعنی بازی کردن با خود خوراک و ملاحظه با دنیا از طریق اکل و شرب مطرح است، یعنی مرتبا در ذهنش لذت بیشتر از چشیدنها، به عنوان یکی از علائق و ارتباطهای او با دنیا، تداعی می‌کند، بوئیدن، پوشیدن، تفاخر او و... هم همین‌گونه است، در اینجا حرص پیدا می‌شود ولی نه مانند حرصی که شما می‌گوئید مثلا فلان روستایی در فلان گوشه روستا افتاده است، باغ دارد و میوه‌های آنرا می‌فروشد و به هیچ کس بذل و بخششی ندارد و پولها را هم مخفی می‌کند، لذا به او می‌گوئید که حریص است حرص او با حرص این قابل مقایسه نیست. این روستایی خیلی هم که جمع کرده باشد (حالا از دنیا رفته است، و می‌گویند به هیچ کس نداد و خودش هم نخورد) شاید ۵ یا ۵۰ میلیون تومان پول بشود (که بر فرض این مقدار پول هم به وراثت او می‌رسد و فاتحه هم برای او نمی‌خوانند) ولی این مدیرعامل اصلا رقم ۵۰ میلیون برایش عددی نیست چون مثلا می‌گوید: «فعلا با یکی از مشتریهای خود بر روی ۵ میلیارد تومان جنس مذاکره می‌کنیم باید دید با بانک چگونه برخورد کنیم تا اینکه این جنس را ترخیص کند و امثال ذالک. یا اینکه باید ببینیم که چه کسانی را دیده و با کدام یک از دلالتها صحبت کنیم تا اعتبارات بانک را جلب نمائیم، بعد در بازار چگونه توزیع کنیم و...» تازه تمام اینها یک گوشه ذهنیات اوست و تمام ذهن او را مشغول نمی‌کند. لذا در مورد این شخص، جمیع مجاری حس (حواس پنج‌گانه) مرتبا معنا و تعریفش عوض می‌شود.

۱/۳. تغییر مقیاس «ادبیات» و «هنر» از طریق «موضوعات» و «روابط» جدید در جهت مادی به معنای تغییر

مقیاس در پرستش دنیا

یعنی فقط ادبیات کلان آن نیست که عوض می‌شود بلکه هنری که چشم و گوش و حیات او در آن قرار دارد مرتبا در حال ارتقاء است اگر سؤال شود در چه امری ارتقاء می‌یابد؟ می‌گوئیم: در دل‌بستگی هر چه بیشتر به دنیا و ملاحظه دنیا از دریچه‌های جدید و عشق ورزی به دنیا با ارتباطات جدید! که به این ترتیب دنیا را پرستش می‌کند، بلا تشبیه مانند عارفی که دعای جوشن کبیر را می‌خواند و مرتبا ذهن و قلب و چشم او با توجه به این اسماء به تحکهای جدیدی کشیده می‌شود، او هم از طریق موضوعات و روابط جدید به دنیا، عشق بازی و پرستش جدیدی پیدا می‌کند. حالا

می‌خواهیم ببینیم با توجه به این اوصاف آیا در نظر این آقا، طعم آش خوب است؟ می‌گوئیم: خیر! «آش» اصلا قابل طرح نیست یعنی شاید برای یک راننده، غذای خوب کله پاچه است چون در پشت تریلی است و صبحگاه مثلا از بندرعباس به یک جایی رسیده است که اگر ببیند یک مغازه‌ای باز است و یک کله‌پاچه گرمی هم دارد آنرا به فال نیک می‌گیرد، ولی یک مدیرعامل، کله پاچه را جزء خوراکی‌هایی نمی‌داند که در سفره آورده شود آنرا کثیف می‌داند. کسی که بیشتر از ۱۵ نوع غذای گوشتی بر سر هر سفره‌اش می‌آورند از کله‌پاچه جزء خوراک زبان آن، چیز دیگری را نمی‌شناسد، و اگر خواسته باشند به شکل دیگری بیاورند، اعتراض می‌کند که چرا مانند کارگرها با من رفتار می‌کنید. بنابراین برای این فرد اساسا آش قابل طرح نیست چون یک مقدار که آب و تاب سفره تغییر کند، می‌گوید این سفره، در شأن من نیست. سفره‌ای که در نظر یک فرد عادی، بسیار اشرافی است در نظر این موهن بوده و وسیله وهن و تحقیر است؛ چون در یک افق جدیدی، مطامع و نظام اخلاقی و نظام حساسیتهای او قرار در یک افق جدیدی گرفته است.

۱/۴. توسعه ارضاء و نیاز مادی انسان به تبع تغییر مقیاس موضوعات تکامل رفاه

پس توسعه و تکامل (تکامل اقتصاد، تکامل رفاه و تکامل ارتباط با عالم ماده) آیا به معنای تکامل عین است؟ یا منتهی‌الیه آن، رابطه بین انسان و امکان است؟ او از عین چیزی نمی‌شناسد به جز تأثیراتی که می‌تواند جهان بر انسان بگذارد و نیازهای او را ارضاء کند و نیازهای او هم با لحاظ تکاملش، طلب ارضائیهایی است که قبلا اصلا مطرح نبود. «توسعه ارضاء» این متناسب با «توسعه نیاز» او است و در توسعه نیاز او موضوعاتی طرح می‌شود که این موضوعات در رده پائین‌تر اصلا معنایی ندارد که طرح شود.

۲. تکامل به معنای بالارفتن لذت مادی برخاسته از مکانیزم عرضه و تقاضا یعنی بالارفتن سرمایه متناسب با بالارفتن قدرت بهره‌وری یا التذاذ بیشتر

حالا اگر بنا باشد عرضه و تقاضا در نظام سرمایه‌داری تکامل (تکامل اقتصادی و تکامل ارتباط بین انسان و عالم) را تعریف کند، چه خواهد شد؟ آیا این کمال، به غیر از معنای خوض و فرو رفتن در عالم ماده و نادیده گرفتن حقایق، معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ مسلما خیر! چرا که لذت مادی، در «تعریف تکامل»، اصل شده است بطوری که اگر بگویند: کمال چیست؟ گفته می‌شود کمال به معنای بالا رفتن لذت مادی و دنیایی است و اگر گفتند سرمایه چه وقت افزایش می‌یابد؟ گفته می‌شود: وقتی که قدرت بهره‌وری افزایش یافته و قدرت التذاذ افزایش اجتماعی بیابد.

۲/۱. انعکاس تعریف تکامل در مکانیزم عرضه و تقاضای چهار بازار به معنای بالارفتن کارایی قدرت پول

حال در این قسمت، اولین مطلبی را که بحث می‌کنید بازار پول، بازار کالا، بازار سرمایه و بازار کار (که از عوامل تولید، در یک تولید ساده، می‌باشند) مطرح می‌شود که در ادامه، این عوامل را در یک دسته‌بندی بسیار بزرگ برای کل طرح می‌کنید مثلا می‌گوئید برای تولید این مداد چه چیزی لازم است؟ می‌گوئید: برای تولید این مداد، ابزارهایی لازم است که آنرا کالاهای «سرمایه‌ای» می‌نامند، علاوه بر این پول هم لازم داریم تا اینکه مواد خریده و به کسانی که اینجا آمده و این مداد را می‌سازند، بدهیم پس یک بازاری هم بنام بازار پول دارید یک بازاری نیز برای نیروی کار می‌خواهید، یعنی چیزهایی که به صورت خرد در تولید این مداد طرح می‌شود، لقب بازار دارد. خود کالا هم که این مداد باشد، وقتی تولید می‌شود نامش را بازار می‌گذارید.

سؤال می‌شود که چرا لقب بازار بدهیم؟ جواب این است که بنا شد دیگر نگوئید مداد تولید می‌شود بلکه باید بگوئید هر چه که تولید شود، خواه مداد یا خطکش یا کتاب یا تلفن و... باشد، بازار است به این صورت که بگوئید یک بازار، بازار کالا است که همه کالاها در آن یافت می‌شود؛ یعنی مداد، تلفن، میکروفون، ساعت، قالی و... پیدا می‌شود. یک بازار

هم به عنوان بازار کار باشد که در آن، تولید کننده‌های مداد، تلفن و... می‌باشند.

حالا شاید سؤال شود چرا اینها را تفکیک می‌کنید؟ می‌گوئیم برای تولید هر کدام باید آنها را از هم تفکیک نماییم. می‌گویند این مستلزم این است که یک تناسبی بین اینها باشد، در این صورت باید دید محور تناسب چیست؟

می‌گوئیم تکامل است، تناسب نسبت به «کاملتر شدن» بازار کار، بازار سرمایه (ابزارهای سرمایه‌ای) بازار کالا و بازار پول است. می‌گویند: کاملتر شدن به چه معناست؟ می‌گوئیم: یعنی اینها در ابتدا باید ضربدر زمان رشد و افزایش یابند، یعنی پول ضربدر زمان، موجب افزایش نرخ سودآوری آن شود. کالا هم ضربدر زمان، افزایش کمی پیدا کند و کار نیز ضربدر زمان افزایش یابد، یعنی شاغول، شاخص و معیار اصلی اینها آن چیزی است که تمام اینها قابل تبدیل شدن به آن هستند که همان پول می‌باشد. خود «پول» نیز یک کالا است؛ یعنی «قدرت کمی شده اقتصادی» است لذا این قدرت باید توسعه پیدا کند.

۲/۲. توازن ارزی در عرصه بین‌الملل و روبه‌رو شدن با موضوعات جدید در مقیاس جهانی به معنای افزایش کارائی قدرت کمی شده اقتصادی

یعنی می‌بایست کارائی آن بیشتر شده و با موضوعات جدیدی روبرو شود، یعنی ابتدا می‌گوئیم برابری با ارزشها پیدا نماید. بعد در مقیاس جهانی، کارائی این قدرت افزایش یابد.

۲/۳. ارتقاء تکنولوژی وسیله ارتقاء توسعه اقتصادی برای رسیدن به لذت‌های مادی

حالا کنه این قدرت چیست؟ کنه آن همان لذت‌های مادی است که گفته شد؛ یعنی ارتباط آدم با عالم ماده، یک شدت بیشتری و قدرت نفوذ بیشتری پیدا می‌کند که پل ارتباطی آن تکنولوژی است.

۳/۱. بررسی ساختار سوم موضوع توسعه: تعیین قیمت برای انسان‌ها به وسیله شاخص توسعه قدرت اقتصادی در نظام تکامل مادی

بنابراین «ساختار موضوع توسعه» عبارت است از: ① پیدایش عشق و علاقه و حرص و التذاد در یک سطح بالاتر ② وسیله‌ای که توسعه این عشق را می‌تواند محقق کند و تکنولوژی باید متناسب با آن باشد ③ فعالیت‌های عینی انسان که در یک سیکل خاص، به مصرف یا تخصیص یک ماده مصرفی به انسان و در مقابل تخصیص انسان به یک ماده مصرفی منتهی می‌شود. در اینجا سؤال می‌شود مگر انسان هم مصرف می‌شود؟ می‌گوئیم: بله! در نظام تکامل مادی، انسان نیز همانند کالا ملاحظه می‌شود و تازه با شاخص قدرت (شاخص توسعه قدرت اقتصادی) یعنی پول، قیمت انسان را می‌سنجند و می‌گویند انسان دارای کارائی و نسبت تأثیر است و سهم تأثیر آن هم با نرخ ربا اندازه‌گیری می‌شود.

مثلا می‌گویند: فلان متخصص را نه گرانتر و نه ارزانتر بخرید. فلان کارگر فنی را نه گرانتر و نه ارزانتر بخرید، یعنی می‌گویند: میزان تخصیصی که به یک فرد در مصرف می‌دهید باید متناسب با او باشد و نمی‌توانید الگوی مصرف غذایی یک مدیر یا یک فوق تخصص را به یک کارگر صنعتی نیز اختصاص دهید چون راندمان و بازدهی و کارایی او به این اندازه نیست یعنی یک کارگر عادی، در این دستگاه عشق‌بازی با دنیا و پرستش دنیا، در مرتبه بالای عشق بازی قرار ندارد، لذا می‌گویند اگر این فرد هم تخصص داشت، قدرت خرید و الگوی مصرفش نیز توسعه می‌یافت.

۳/۲/۱. برتری انسان (کار) بر سرمایه در نظام تعاونی‌ها

می‌گویند: «عرضه و تقاضا» قوانین خودش را در «تعریف ارزشها و مالکیتها» بوجود می‌آورد. شما می‌گوئید این

چگونه است؟ می‌گوئیم: اینگونه که توضیح داده و تبیین می‌کنیم. اگر نفی می‌کنید پس بیایید انسان‌گرا شده و بگوئید مدیریت مال به نسبت نفر باشد، نه به نسبت سرمایه، کارائش را حذف کنید، و کارایی آنرا به قدرت مالی تعریف نکنید، هر چند که بین متخصص و کارگر ساده فرق می‌گذارید، ولی بگوئید رأی در مدیریت بدست نفر است که این همان نظام تعاونیها می‌شود. می‌گویند: این نظام که هم در کشورهای غربی و هم در کشورهای شرقی شکست خورد و نتوانست سرمایه را توسعه بدهد. تعاونیها، به مانند جنرال موتورز نشدند. قرض تعاونیها را هم به زحمت می‌دهید، اعتبارات ویژه هم برای آنها باز می‌کنید

ولی اصل را «قدرت توسعه ارتباط کمی شده» (که سرمایه باشد) قرار نمی‌دهید. نمی‌گوئید پول و سهام اصل است بلکه می‌گوئید نفر و انسان اصل است. انسان را به منزله یک کالا در کنار کالاهای دیگر تعریف نمی‌کنید؛ یعنی تمایلات انسان و وسیله ارضای تمایلات انسان را (آن هم در جهت تکامل) اصل نمی‌گیرید بلکه می‌گوئید: انسان یک چیز دیگری است، قیمت کالا را بر روی آن نگذارید! انسان خریدنی نیست! قوانین عرضه و تقاضا نباید بر انسان حکومت بکند.

۳/۲. تکنولوژی برتر حاصل تحرک توسعه یافته از انسان در مقابل تحریک توسعه یافته توسط ماده

می‌گوئید: ولی انسان مقهور می‌شود! یعنی زمانی که نتوانست تحرک لازم را در برابر تحریک لازم و متکامل، ابراز بکند، انسانی که تحرک توسعه یافته در برابر تحریک توسعه یافته دارد، او صاحب یک تکنولوژی برتری می‌شود و بر این فرد حکومت می‌کند و این مقهور می‌شود. می‌گویند: در این میزان تحریک به نسبت، کمتر است و لذا تحرکش هم به نسبت کمتر است. تحرک از آدم و تحریک به وسیله ماده است. تحرک بیشتر به معنی تنوع بیشتر است

۳/۲/۲. تحلیل شکست نظام تعاونیها بر مبنای نظام سرمایه داری

اینکه شما می‌گوئید: خوض در دنیا خوب نیست این طعمهای جدید، دیدنیها و بوها و هنرهای جدید و ارتباط جدید با عالم و موضوعات جدید خوب نیست، می‌گوئیم: عیبی ندارد می‌آئیم توسعه تحریک جدید را به نسبت کم می‌کنیم در این صورت تحرک انسان هم به نسبت کم می‌شود. می‌گویند: وقتی احساس نیاز را که به وسیله تحریک جدید حاصل می‌شود کم کنید و زمانی که تنوع ارضاء را کم کنید، احساس هم به نسبت کم می‌شود، در نتیجه تکنولوژی ضعیف می‌شود در این صورت در تعاونیها در نظامی که سرمایه را اصل قرار داده‌اند، شکست می‌خورند، نه فقط ماشین تولید آنها نمی‌تواند آن سقف از تولید را ایجاد کند، بلکه ماشین دفاعی آنها هم نمی‌تواند دفاع کند. آنها باید احساس حقارت بکنند تا تدریجا تسلیم بشوند.

۳/۳. ماده پرستی بر مبنای مکانیزم عرضه و تقاضا موجد اخلاق و فرهنگ مادی

پس «ماده پرستی» بر مبنای عرضه و تقاضا «نظام عینی اجرائی» خودش را پیدا می‌کند. گاهی است که می‌گوئید: ماده پرستی، نظام اعتقادی تحویل بدهد و گاهی است که می‌گوئید: ماده پرستی از طریق «نظام اجتماعی» فرهنگ و اخلاق و... را ایجاد می‌کند.

پس توسعه اخلاق اجتماع، تابعی از بازار عرضه و تقاضا است آنها می‌گویند تعریف اینکه چه چیزی خوب یا بد است؟ عفت و یا بی‌عفتی است و یا چه چیزی صداقت یا عدم صداقت، قناعت یا اسراف است؟ یعنی اخلاق حمیده و اخلاق رذیله چیست؟ و حساسیتها و نظام حساسیتها چیست؟ همه اینها از عرضه و تقاضا بدست می‌آید. از نسبت بین بازارها، یعنی از تقاضا برای بازار پول، بازار کالا، تقاضا برای بازار سرمایه و بازار کار این امور معلوم می‌شود. این اقتصاد کلان را که شما ملاحظه می‌کنید قبل از آن ساختارهایی که موضوع توسعه هستند را نگاه کنید، ببینید اخلاق مصرفی در تکامل توسعه اقتصادی، چه تمایلاتی را در جامعه رواج می‌دهد؟ چگونه شما مثلا اگر یک روزی برق برود و کولر نباشد،

احساس ناراحتی می‌کنید و می‌گوئید: انسان، نمی‌تواند مطالعه کند. نمی‌تواند گرما را تحمل نماید یا به نسبت از ۱۰۰ نفر لاقل ۶۰ نفر می‌گویند که مانند روز قبل نمی‌توان کار کرد. فقط اندکی از آنها هستند که با پشتکار می‌گویند که کار و مطالعه که گرما و سرما ندارد.

۳/۴. قوانین توسعه تحریک و تحرک موجد توسعه نظام حساسیت‌ها، توسعه تکنولوژی و توسعه روابط انسانی و نرم افزار متناسب با آن

در نظام حساسیت‌ها نیز قضیه به همین شکل است. «موتور نظام حساسیت‌ها، «توسعه تحریک» است، و «توسعه تحرک» پاسخ آن می‌باشد، و این «تحرک و تحرک»، «توسعه تکنولوژی» و «توسعه روابط انسانی» را نتیجه می‌دهد. توسعه روابط انسانی یعنی چه؟

یعنی بخش دوم ساختارها. بخش اول، اخلاق بوده در بخش دوم، تکنولوژی «سخت افزاری» است که «نرم افزار» متناسب خودش را حتما می‌خواهد. اگر بگوئید ما به بانک می‌گوئیم که به شرکتها تخصیص نده (شرکتها چه می‌خواهند بمانند و چه می‌خواهند بروند) در این صورت تکنولوژی شما نمی‌تواند راه بیافتد. شما باید اعتبارات را جلب و جذب نمایید، سپس این اعتبارات را به صنایع بزرگ و به تولید تکنیک و به شرکت‌هایی که مدیریت تولید و توزیع را بدست دارند، تخصیص بدهید. بله، این تعریف از مالکیت می‌تواند با توسعه تکنولوژی سازگار نباشد. در اینجا مثالی غیر از تعاونیها می‌زنم.

۳/۴/۱. ناسازگاری قانون شرکت اسلامی با نرم‌افزار متناسب با نظام سرمایه‌داری به دلیل مسلط کردن انسان بر ماده

می‌گوئید: شرکت، عقدی جایز است و مالکیت در آن به نحو مشاء نسبت به عین تعلق می‌گیرد. می‌گویند این تعریف از شرکت، با نظام سرمایه‌داری سازگار نیست.

برای اینکه یک نفر می‌تواند بگوید که من راضی نیستم که در این صورت دیگر هیچکس نمی‌تواند در آن تصرف کند! این بدتر از رأی دادن به نفر است! برای اینکه در رأی دادن به نفر لاقل یک اکثریتی را قبول داشته و ملاک قرار می‌دادم، مثلا از ۱۰ نفر، ۵ نفر که رأی می‌دادند، مدیرعامل تصمیم می‌گرفت و می‌گفت: آنها می‌خواهند راضی باشند یا می‌خواهند راضی نباشند. وقتی هم که می‌خواست از شرکت بیرون برود، می‌گفتند: مالکیت به عین تعلق نمی‌گیرد. پول او را بدهید تا برود. آن هم بگونه‌ای پول او را بدهید که به شرکت ضرر نخورد. هیئتی که هستند تصویب می‌کنند که آیا قسطی بدهیم یا یک مرتبه بدهیم؟ ولی شما که می‌گوئید: مالکیت به عین تعلق می‌گیرد و رأی شرکاء هم باید به صورت مطلق باشد. در این صورت معنایش این است که شرکتی باقی نمی‌ماند. شرکت شما که سازمان تحویل نمی‌دهد، این یک رفتاری است که درصد فروپاشی آن در قانون احتمالات حتما بیشتر از بقای آن است. می‌گوئیم: چرا این حرف را می‌زنید؟ می‌گوئید: نفر را اضافه می‌کنیم. دو نفر که شریک هستند، می‌شود سلیقه‌های آنها با هم موافق باشد، سه نفر که شدند احتمال عدم موافقت بیشتر می‌شود، چهار نفر که شدند احتمال عدم موافقت بیشتر می‌شود. به یک تعداد که برسد مثلا به ۱۰ نفر که برسد قطعا موافقت در تمام امور نمی‌تواند پیدا کنند؛

چون شما به جای اینکه یک رویه را حاکم کنید، و به جای اینکه اصل، مشارکت باشد، اصل را تسلط فرد بر مال خودش گرفته‌اید؛ یعنی خط بطلان بر نظام دادن به اینها براساس سودآوری کشیده‌اید! بله اگر اینها انگیزه‌های دیگری مثل انگیزه خیرات و... داشته باشند که غیر از سود باشد، ممکن است این «انگیزه‌های آرمانی»، جمعیت‌های زیادی را در کنار یکدیگر جمع کند، ولی «انگیزه سود» نمی‌تواند ادراکات افراد را بدون یک رویه‌ای که در نزاع و اختلاف اصل را بقای

شرکت قرار می‌دهد نه بقای مالکیت فرد، را سامان دهد. می‌گوئیم این محال است. این که نمی‌تواند تمرکز سرمایه‌ای را بوجود بیاورد. این، سازمانی براساس توسعه خود مال بوجود نمی‌آورد. بر این اساس ایجاد یک نظام که مبنای آن توسعه سود و مقصد آن توسعه ارضاء باشد، محال است که بدست بیاید.

۳/۴/۲/۱. تأسیس شرکتهای سهامی خاص بر مبنای توسعه و تمرکز سرمایه علت قدرت بالای سیاسی، فرهنگی آنها (دولت سرمایه داری)

صحیح است که این حرف را بزنند و می‌زنند که قدرت شرکت جنرال موتورز از قدرت خیلی از دولتها بیشتر است. شرکتهای بزرگ آمریکائی قابل قیاس با دولت کویت نیستند. اصلا می‌توانند کویت را بخرند و آزاد کنند. قابل قیاس با دولتهای ضعیف نیستند. قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی آنها بالا هست. شرکتی که چندین دانشگاه به آن وابسته است. مراکز تحقیقاتی دارند برای او فکر و تحقیق می‌کنند. معضلات و برنامه‌ریزی او برای آنها اصل است. این دولت، بر مبنای سرمایه تأسیس شده است و آئین پرستش است و لذات مادی نیز معبود و مقصد آن است.

۳/۴/۲/۱/۱. ضرورت پیدایش نرم‌افزار متناسب با سخت‌افزار (تکنولوژی) بر پایه نظام توسعه سرمایه(به صورت متمرکز)

اخلاقی را که دارد معلوم است. طبیعتا مشخص است که نرم‌افزار متناسب با سخت‌افزارش (یعنی تکنولوژی او) باید متمرکز باشد و بر پایه «نظام توسعه سرمایه» درست شود. سؤال می‌شود

۳/۵. توسعه تکنولوژی بوسیله صرفه‌جویی در مقیاس تولید در اقتصاد درگیر با کرامت انسانی

مگر تکنولوژی هم نظام توسعه می‌خواهد؟ می‌گوئیم بله! در صرفه‌جویی در مقیاس تولید، اصل این نیست که انسان بیشتری در این کارخانه باشد بلکه در آن، اصل این است که چگونه کارخانه را بسازند که سودآوری آن بیشتر باشد. آیا در پنج گوشه دنیا پنج تا دیگ برای پخت این ماده راه بیاندام؟ یا اینکه در سه جا یا در دو جا و یا در یک جا راه بیاندام؟ خرج حمل و نقل آن را محاسبه می‌کند. حالا اگر یک نفر گفت: شما به جای ۵ جا در ۵۰۰ مکان پخت کن! برای اینکه نفرات بیشتری اشتغال داشته باشند که انسانها احساس بیشتری در همکاری و همراهی پیدا کنند. می‌گوید: من آن احساس و اینگونه انسان را نمی‌خواهم! بلکه انسانی را می‌خواهم که به مانند. آهن قابل خرید و فروش باشد! کالا باشد و قابل سفارش هم باشد! بنابراین هم تکنولوژی متناسب با توسعه لذت و التذاد را می‌خواهد و هم نرم‌افزار یا قواعدی که متناسب با آن باشد را می‌طلبد.

۳/۶. تعریف توسعه با توجه به مکانیزم عرضه و تقاضا در سطح توسعه (نه خرد و نه کلان)

حالا در توسعه و تکامل اقتصادی، بنابراین تعریف که «بازار» آفریده می‌شود و معنای عرضه و تقاضا، شکل عظیمی به خودش می‌گیرد و می‌گوید: نسبت بین عرضه نیروی کار و تقاضای نیروی کار چگونه است؟

نسبت بین این دو نسبتی است که «توسعه نرخ ربا» را تضمین می‌کند و تبعیت از آن می‌کند یا تبعیت از آن نمی‌کند؟ در یک نظام اگر تناسب بین ربا را با رشد آن در زمان و رشد «کالا» و رشد «سرمایه» و رشد «نیروی کار» در زمان بسنجیم باید دید آیا اینها با هم هماهنگ هستند یا نه؟

اگر ما این امور را ملاحظه نمائیم متوجه می‌شویم که عرضه و تقاضایی را که به صورت ساده‌لوحانه ملاحظه کنیم با عرضه و تقاضایی که زیربنای ملاحظه بازارهای کلان می‌باشد و از آنجا یک پله بالاتر عرضه و تقاضایی که زیربنای

ملاحظه توسعه اخلاق و روابط اجتماعی یعنی ساختار نظام حساسیتها یا نظام اخلاق و قوانینی که «تعریف، تنظیم و تخصیص» را در یک نظام بعهده می‌گیرد تا چه اندازه تفاوت دارد!

۳. مکانیزم عرضه و تقاضا برخاسته از توسعه مادی علت حذف قدرت انتخاب به نفع نظام سرمایه‌داری

این عرضه و تقاضا زیربنای توزیع و تخصیص انسان به کالا و کالا به انسان را در اختیار دارد؛ یعنی این عرضه و تقاضا، تا به این حد حاکم شده که تقاضای توسعه یافته چه باشد و از که باشد؛ یعنی او انسان را تعریف می‌کند، نه اینکه انسان، تقاضا را تعیین نماید و تصمیم بگیرد؛ یعنی قدرت انتخاب انسان، توسعه پیدا نمی‌کند، بلکه در اینجا قدرت انتخاب انسان در نظامی قرار می‌گیرد که مرتبا محدودتر می‌شود. یعنی اینکه فلان فرد چه چیزی را بخرد، در یک دید ساده است که می‌گوئید: این فرد قدرت خود را می‌تواند به چه چیزی تخصیص بدهد، ولی در یک دید جامع می‌گوئید: این، در یک الگوی مصرفی کارگر ساده می‌تواند کالا بخرد و میدان تحرکش بسیار محدود می‌باشد قدرت انتخاب او در یک میدان بسیار محدود می‌تواند قرار بگیرد. اگر تقاضای مؤثر به تقاضای متکامل و عرضه متکامل گفته شد، آن وقت معلوم می‌شود که قدرت انتخاب شدیداً به نفع نظام حاکم حذف می‌شود. ولکن زمانی «قدرت انتخاب»، «توسعه» پیدا می‌کند که انسان زیر بار «اسارت ماده» نباشد.

« والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

بسمه تعالی

جلسه پرسش و پاسخ درباره تحلیل برنامه توسعه (۱۳۷۳/۶/۸ ش ۳۴۶۳) آقای حسینی

س) یک سؤال در مورد این سه قسمت که فرمودید نظام حاکم بر برنامه، فرهنگ حاکم بر برنامه، ساختارهای موضوع توسعه. این قسمت نظام حاکم بر برنامه و فرهنگ برنامه این دو تا باهم چه تفاوتی دارند؟
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نظامش همان مدل است، مدلی که دارد نظامی است که برنامه به وسیله آن نظام تولید می‌شود.

س) یعنی می‌فرمائید نظام، مدل است و فرهنگ، تعاریف است.

ج) خیر. فرهنگ، همیشه یک موضوعات توسعه‌ای دارد. موضوعات توسعه، «وضعیت روانی، وضعیت فکری، وضعیت عملی جامعه»، می‌باشد نه دولت، که تغییر می‌کنند. یعنی؛ حساسیت‌های مردم عوض می‌شود. بعدها هم می‌شماریم که علامت آن این است که اصلاً نسبت به برخی موارد حساس هستند و نسبت به یک موضوعهایی نمی‌توانند حساس باشند. مثال ساده‌ای بیان می‌کنم، توجه کنید؛ وضعیت روانی جامعه‌ای که دزدی را بد و منکر نداند، می‌گویند اگر فردی سرقت نکند میمون است، این بیان یعنی چه؟ یعنی؛ نه تنها برای تجاوز نسبت به حقوق غیر، هیچ گونه مذمتی قائل نیستند، بلکه کرامت می‌دانند که فردی بتواند طوری تجاوز کند که دستگیر نشود، این زرنگی و کمال محسوب می‌شود. این دنائت محسوب نمی‌شود، ممکن است به یک مسلمان بگویید، بگوید دزدی دنائت است، ولو در حین گرسنگی و فقر شدید، باشد. یعنی؛ کسی که مسلم است روزی که حکم تکلیفی از او برداشته می‌شود و می‌گویند: «برو! از مال مردم بردار»، فرزند خود را از مرگ نجات بده و او در چنین اضطراری واقع شده و از مال مردم برمی‌دارد و فرزند خود را از مرگ نجات می‌دهد، حکم وضعی او یعنی بدهکاری او باقی است. احساس کراهتی در نفس این مسلمان، پیدا می‌شود که می‌گوید: زندگی برای من به چه دردی می‌خورد که من مجبور شدم به مال مردم دست دراز کنم. خدایا! این چه امتحانی است که برای من قرار دادی. مگر من چه گناهی کرده بودم که باید به این چنین امتحانی گرفتار شوم. برای او بسیار گران و سخت است. زرنگی نیست احساس حقارت و دنائت و پستی است و این مورد را از جمله امتحانات سخت دوران زندگی خود، از جانب خدای متعال می‌داند.

این که شما می‌گویید: توسعه روانی اسلامی و الحادی، فرق اینها چیست؟ خوب حالا اگر توسعه روانی به طرف کفر پیدا کرد، یک ارزش‌های دیگری برای خود می‌یابد. بنابراین آن چیزی که موضوع توسعه است و مدلی که دارد امری بر آن حاکم است که یک فرهنگ است.

س) یعنی برای مثال، عرضه و تقاضا و اصل بودن سرمایه را، فرهنگ حاکم بر برنامه می‌دانید یا جزء مدل؟

ج) یعنی اصل جوهره عرضه و تقاضای مادی، فرهنگ است، عرضه و تقاضای کالا، یعنی اینکه لذت مادی اصل است این فرهنگ است. یعنی منفعت طلبی، یعنی کمال را قدرت ارضاء هر چه بیشتر نفس تعریف کردن. این

فرهنگ است ما در این فرهنگ نشان می دهیم که پرستش دنیا، اساس در حرص است. حرص یک نمونه‌ای از اوصاف پرستش دنیا است، همان گونه که بخل و حسد می‌باشد. اوصاف رذیله، شاخصه‌های معرف پرستش دنیا است پس فرهنگ، فرهنگ پرستش دنیا است. این «هل أنبئکم بالأخسرین اعمال الذین ظل سعیکم فی الحیاة الدنیا». اینکه همه‌ی «سعی»، معبودش دنیا شود، این فرهنگ حاکم است. فرهنگی است که هم از آن مدل درمی آید، هم نظام ارزشی، رفتار و هم نظام گردش عملیات در می‌آید و همه حول آن می چرخد. این (از لحاظ جهت گیری خاص) در عالی‌ترین سطح فرهنگ به جهت تبدیل می‌شود. فرهنگ ابتدا، کیفیت است در نهایت، جهت می‌باشد. جهت هم خودش کیفیت است ولی کیفیت متوجه، کیف متوجه؛ یعنی در پایان یک جهت را نشان می‌دهد، به عبارتی همه کیفیت‌ها در یک وحدت و یک کیفیت منحل است. کثرت تا در یک جهت قرار نگیرد هم آهنگ نشود، تبدیل به یک وحدت نمی‌شود.

(س) مدل، به زبان عامیانه نه به زبان کارشناسی چه می‌شود به زبانی که مردم بفهمند؟

(ج) برای اینکه فرهنگ دنیاپرستی بخواهد در عینیت بر تصمیم‌گیری‌ها حکومت کند، یک معادله بزرگ می‌خواهد. یک معادله حاکم دارید. آن معادله حاکم تعیین می‌کند به چه نسبت هر کدام را کم و زیاد کنید، یعنی مدل، ابزار تخصیص پیاده کننده فرهنگ برای عینیت است. شما تعاریفی داشته باشید، می‌خواهید تعاریف را تنظیم کنید و تخصیص بدهید. آنجایی که می‌خواهید برای آن نظام معین کنید باید مدل تعریف کیفی داشته باشید و آنجایی که قصد دارید، تخصیص بدهید باید مدل تخصیص کمیت داشته باشید. مدل شامل کم و کیف است که تعیین می‌کند این تعاریف درست شده را چگونه تنظیم کنید. به چه چیز اولویت بدهید و بعد که اولویت دادید، اولویت را چگونه کمی کنید، چه میزان هزینه کنید (چقدر پول بگذارید).

(س) یعنی این همان علم اقتصاد نیست؟

(ج) یعنی حاصل علم اقتصاد، به دست آمدن مدل است.

(س) برخی‌ها همین مدل را علم اقتصاد می‌دانند و جهت داری آن را نفی می‌کنند؛ یعنی هر ارزشی که در این مدل قرار بدهید از آن طرف به شما می‌گوید که چه تخصیصی را بدهید. مثل فرمول ریاضی عمل می‌کند.

(ج) اگر شما نسبت‌های تقسیمات مدل، را ملاحظه کنید. آیا این نسبت‌ها عین همین نسبت‌ها است. به طول مثال عرض می‌کنم، خود مدل از یک مدل ریاضی استفاده می‌کند و لکن قبل از این که مدل ریاضی شود باید تعیین اولویت‌ها و به نسبت آن، تعریف تئوریک شده باشد. یعنی اگر گفتید اصل در رشد و توسعه‌ی انگیزه‌ی مادی، خود سرمایه است و گفتید: اگر سرمایه افزایش پیدا کند، رشد و توسعه‌ی خودش را می‌آورد. این، فرق دارد با کسی که می‌گوید نه! اگر کار توسعه پیدا کند، رشد و توسعه پیدا می‌شود. بنابراین قولی که می‌فرمایید: مدل ریاضی را با مدل اقتصادی باید یک فرقی بگذارید. بگویید مدل ریاضی قدرت کمی کردن را به ما می‌دهد. ولی آیا هر مدل ریاضی برای هر کاری خوب است؟ می‌گویند: نه. یک مدل ریاضی متناسب با یک مدل اقتصادی خاص است.

یعنی اگر گفتید شاخصه‌های ما چهارتا است و شیب آن هم اینگونه باید باشد، به این، یک گونه مدل ریاضی می‌خورد. اگر گفتید ده تا، ۵ تا، ۴ تا، ۶ تا هستند عین همان مدل را دیگر نمی‌خورد. شیب آن هم مختلف است. پس باید یک بحث تئوریک مدل روی اقتصاد باشد، که در اقتصاد چه چیزی را اصل اصلی می‌دانید. دوم چه چیزی است؟ سوم چه چیزی را اصل می‌دانید؟ چه نحو نسبتی برقرار است. بعد بگویید این نسبت‌ها، را ما در مدل ریاضی، و در عینیت کنترل و کمی می‌کنیم.

س) یعنی می‌فرمائید: می‌آیند در فرمول نرخ بهره را به عنوان یک شاخصه مهم ارزیابی قرار می‌دهند، این نشأت گرفته از فرهنگ عرضه و تقاضا است؟

ج) فرهنگ مادی پرستش دنیا، نظر می‌دهد که باید پول در زمان افزایش داشته باشد؛ یعنی تمایلات دنیایی باید شدت بیشتری داشته باشد. اگر با ده تا ارتباط، با دنیا ارتباط دارید. یک دهم ارتباط باید اضافه شود، یک ارتباط جدید باید بیاید تا تکامل امیال باشد. این تکامل امیال در شکلی که بتواند فارغ از کیفیت نیروی کار و کالا و ابزار شود، نام پول را به خود می‌گیرد. می‌گوید: «ریا امری طبیعی است کمی کردن میل مادی است».

س) یعنی میل‌ها را با آن کمیت می‌سنجند؟

ج) جوهره میل مادی، مثل این است که به طور مثال شما می‌گویید که من نیرو و زور و فشار را اندازه می‌گیرم نه اینکه نیروی وارده بر این به وسیله این استکان چای یا این کیف یا قلم را اندازه‌گیری کنم.

س) یعنی میل به سرمایه‌گذاری را با این وسیله می‌سنجند؟ به عنوان میل به سرمایه‌گذاری که زور نتیجه بدهد یا رونق را نتیجه بدهد.

ج) نه. زور را هم نمی‌شود به عنوان سرمایه‌گذاری بیان کرد. بفرمایید توسعه یافتن نفس، میل در جامعه است. بعد اساس، برای سرمایه‌گذاری می‌شود. نفس میل یعنی اینکه می‌گوئیم بازار پول است. پول تقاضای بیشتری دارد، نرخ ربا بالا رفته است. در مرتبه اول به نظر می‌آید این میل به سرمایه‌گذاری برای تولید است یا توزیع. این یک سطح است. یک سطح دقیق‌تر آن، این است که قدرت پول کجا بالا و پایین می‌شود. می‌گویند: قدرت پول در توسعه به وسیله تولید کالاها است. می‌گویند چرا با آن تولید کالا می‌کنند؟ آخر آن، چه چیزی است؟ می‌گوید: آخر آن التذاذ می‌باشد. می‌گویند میل به التذاذ عمومی توسعه یافت، پس دنیا طلبی شکل ربا شد.

اگر این میل به دنیا طلبی نباشد شما نرخ با پول را هم ارزان هم که کنید کسی قرض نمی‌گیرد، کسی که قرض را مکروه می‌داند عندا...

پول قرض نمی‌دهد.

س) یعنی این شاخصه‌ی خردش است.

ج) شاخصه کلان داریم، شاخصه توسعه داریم. به عنوان مثال بعضی‌ها در تعریف پول می‌گویند: پول وسیله‌ای برای نگهداری قیمت و قدرت خرید است. تعریف بسیار خرد است و شبیه این را در کتابهای اقتصادی هم نوعاً

می نویسند. کسی دیگر این گونه تعریف نمی کند، بلکه می گوید: پول وسیله جریان تنظیم کالاها در جامعه است، ابزار کنترل رشد است. معنای این، آن است که پول را در بازارهای کلان نگاه می کند. یک فرد دیگری است که می گوید: پول، ابزار توسعه است. ابزار کمی توسعه است؛ یعنی توسعه‌ی خود پول، خود قدرت خرید است. این معنایش با معناهای قبلی خیلی فرق می کند.

س) شورای اقتصاد، کمتر می شود این مطالب را عامه فهم کرد. شما هم ظاهراً یک جلسه بیشتر در مورد این مطالب صحبت نکردید.

ج) مگر اینکه شما بیاید تمثیلی، قابل فهم عامه اش کنید.

س) مگر با تمثیل امکان پذیر باشد. تمثیلی را هم در حد خردش می شود مثال زد.

ج) مردم حرص نسبت به دنیا را خوب می فهمند. حسد را می فهمند. رذایل اخلاقی در هر جامعه نظام پیدا کند، گسترش و توسعه پیدا کند؛ مفاهیم یک گونه دیگر عوض شود منشأ عزت و اعتبار و افتخار شود.

س) خود مردم هم می گویند: که همه بازار منفعت طلبی شده است. کم کم در جامعه انحطاط اخلاقی پیدا می شود. اما این که اینها ناشی از چیست؟ مردم نمی توانند مسئله را ربط دهند، بگویند: این از همان مدل کمی ریاضی است که پیاده می کنیم. می گویند مثلاً منبر در جامعه کم گذاشته می شود. مردم زیاد پای منبر نمی روند. همان پای تلویزیون را ترجیح می دهند. در آخر هم نتیجه می گیرند که اینها اجتناب ناپذیر است.

آهنگ توسعه، تلویزیون را می آورد. تلویزیون هم مردم را از پای منبر به خانه می کشد. در خانه هم وقتی چای دست گرفتند و راحت نشستند این دیگر تاثیر زیادی ندارد. بعد می گویند این گونه مسائل اجتناب ناپذیر است. بعد می گویند باید یک ابزارهای دیگری پیدا کرد و از طریق فیلم و سریال مردم را موعظه کنند و می گویند یک شکل-های دیگری، راه حل های دیگری را رفت. اصلاً دیگر در این وادی ها نمی آیند که اکنون این علم است که اینها را به این سمت انحطاط اخلاقی می کشاند. مدل توسعه ای که بکار می گیرند، این گونه تمایل جامعه را به سمت دنیا طلبی می کشاند.

ج) البته هنوز مردم به یاد دارند. چیزی نگذشته که تشییع جنازه شهدا، مجالس شهدا دیدن سریال ها را می شکست. شکننده کار تلویزیون بود، اگر مطلب و مفاهیمی باشد که بتواند درد مردم را نشان بدهد و بگوید معالجه درد چیست؟ مردم می آیند، یعنی مشکل کار این است که مردم آن چیزی را که تشنه آن هستند روی منبرها گفته نمی-شود. یعنی انقلاب آمد به مردم یاد داد که روی منبر درباره مبارزه با استکبار حرف بزنند. منبرهایی که برای شهادت شهدا می رفتند برای این بود. پای منبر می رفت مشاهده می کرد که یک سوم منبر اخلاقی درباره برزخ، دو سوم مبارزه با استکبار است. این روش در ظرف هشت سال به مردم چشاند که منبر، تربیون حضور دینی و مذهبی مردم در موضع سیاسی آنها است. الان دیگر منبر ۲۰ سال قبل تاثیر گذار نمی باشد. حالا شما بخواهید منبر ۲۰ سال، ۳۰ سال یا ۴۰ سال قبل را به مردم تحمیل کنید.

- س) به هر حال اگر در مورد خود مدل، اینکه بدانیم مدل برنامه چگونه است و چه پیامدهایی دارد. گمان می‌کنم مستندسازی آن برمی‌گردد به این که از خود کتاب روشها، بگوئیم این فرمول، این شاخصه است.
- ج) یعنی باید این تعریفهای را که انجام دادیم بر اساس این مدل اقتصادی که بین اینها چنین پیش فرضی را دارد، در مدل ریاضی کمی شده است.
- س) یعنی [اگر] غیر از این باشد باید با اشاره صحبت کرد.
- ج) نه دیگر باید مستند هم به آنها نشان داد.
- س) بیش از این دیگر نمی‌شود مسئله را تشریح کرد. یکی در مورد ساختارهای موضوع توسعه، این چیست؟
- ج) حساسیت مردم یک نظام دارد. نظامی که حساسیت مردم دارد، این است که نسبت به یک چیزهایی اهمیت شدید می‌دهند. اموری محور اهمیت برای آنها است. این می‌خواهد جهت محور اهمیتها را عوض کند.
- س) صحبت سر این است که این محور، برای توسعه موضوع قرار می‌گیرد، یا تأثیر برنامه برای این ساختارها اجتناب ناپذیر است، یعنی تأثیر برنامه‌ای که پیاده می‌شود اجتناب ناپذیر است؟
- ج) صحبت این است که آن برنامه ریزی، به هدف تغییر نظام حساسیتها می‌باشد؛ یعنی موضوع توسعه، سد و بیمارستان و برق نیست!
- س) خوب این را کارشناسان نمی‌گویند، آیا نمی‌گویند: تهمت می‌زنید؟
- ج) ما مستند تحویل آنها می‌دهیم.
- س) می‌گویند بینی و بین ... قصد ما این نبوده است.
- ج) بسیار خوب معنایش این است که نسبت به مطلب جاهل هستند. ما تعریفی را که خود سازمان ملل و هم کمیسیون عمران، هم آنچه در کتابهای رسمی خود آنها درباره کلمه توسعه موجود است، ارائه می‌دهیم.
- س) یعنی عوض کردن اخلاق.
- ج) آنها می‌گویند: تغییرات روانی که موجب تغییر ساختارهای اجتماعی شود. تغییر روانی یعنی اخلاقی را عوض کنیم که دیگر وضع معاملات و نظامهای اجتماعی عوض شود.
- س) یعنی واقعا این یک الگوی برنامه ریزی جدیدی را ایجاب می‌کند، اگر این هدف باشد.
- ج) یعنی اگر این هدف باشد به معنای آن است که استراتژی کفر این است که اخلاق شما عوض شود. پسند شما عوض شود. یعنی به عبارت دیگر در پسندی که به وجود می‌آید. یک نمونه ساده را با مثال عرض می‌کنم.
- خودنمایی در آن اصل است اگر شما هر کار هم کنید که آن را فرغ کنید، مثلا عرض می‌کنم در خانواده‌های متدین عموماً خاصه برای شهرستانهای کوچک که زندگی آپارتمان‌نشینی در آن مفهوم ندارد. خانه‌ها حیاط دارند و افراد در حیاط زندگی می‌کنند و حیاطها هم نوعاً مشرف به هم نیستند. این زن زندگی‌اش، این طور نیست که قاطی با مردها باشد. وقتی مهمان هم که می‌آید طبیعتاً مهمان نامحرم، در اتاق دیگری می‌نشیند، غذا را هم، مرد خانه می-

آورد. این را یک درجه این طرف تر بیاوریم، در زندگی آپارتمانی درجه حساسیت، سست می‌شود. اگر بخواهد صبح تا شب پرده بکشد، در زندان زندگی می‌کند. پرده را که کنار زد، از آپارتمان‌های اطراف دید پیدا می‌کند. این جا را بهانه می‌کند که از شب تا صبح که این‌ها در صدد این نمی‌باشند که ببینند در اتاق ما چه خبر است! آن‌ها زندگی خودشان را می‌کنند ما هم زندگی خودمان را می‌کنیم. این جا وقتی یک درجه‌ی کمی شل شد، در پارک و شهر بازی می‌آید و حالات هیجانی مختلف زن و بچه‌اش را در کنار زن و بچه‌های دیگر قرار می‌دهد. اول یک کمی به غیرت او می‌خورد. که این‌ها فریاد زدند. صدای آنها بلند شد، و به طور کل در ابتدا برای حالات و صدای خانواده خود حساس است. بعد کم کم می‌گویند چرا این مطلب موجب عذاب روح‌مان شد، دیگر پارک نمی‌رویم. شش ماه که پارک نرفتند، می‌گویند ما در قفس پوسیدیم. این هم یک چیرهایی می‌گوید که در هیچ کتابی نوشته است. بعد کم کم عادی می‌شود که حالات هیجانی زن و دختر و مرد در کنار هم و با هم انجام می‌گیرد. وقتی اینگونه شد، شما بخواهید یا نخواهید این فرد، در فامیل و نزدیکان خود درجه حجابش پایین می‌آید. به نظر او؛ اگر بخواهید در این جامعه زندگی کنید باید اخلاق مطابق با آن جامعه را داشته باشید. بعد از مدتی مثلاً عرض می‌کنم. ۴ سال، ۵ سال تهران، در آپارتمان زندگی کرده است، خودش هم نمی‌فهمد که تدریجاً اخلاق او فرق می‌کند یعنی بدحجابی اخلاق او می‌شود. نه اینکه ترمرد از حجاب کند و نسبت به آن بی‌اعتنا شود، بلکه اخلاق این شخص می‌شود.

(س) به قول فردی که می‌گفت: عادت کرده‌ایم.

(ج) اول کار، عادت او می‌شود، بعد پسند او می‌شود. بعد از مدتی که به روستا رفت به نظر او می‌آید که اهل روستا، یک دسته ادراکات اجتماعی را ندارند. می‌گویند این جماعت به طور کل بی‌معرفتند. روستایی هستند. کم کم با اخلاقی که دارد، احساس برتری می‌کند.

(س) اتفاقاً با یک دختری که مصاحبه کرده بودند، گفته بود که من در یک فضا و جوی زندگی می‌کنم که نمی‌توانم به غیر از این رفتار کنم. اگر غیر از این رفتار کنم مَضْحَک می‌شوم شما انتظار دارید که روسری خود را مثل پیرزن‌ها سنجاق بزنم.

(ج) از این جا یک کمی بالاتر می‌رویم. به ساختمان برون‌گرا می‌رسیم که در زمان فعلی آن را طراحی می‌کنند. ساختمان‌هایی که تماماً با شیشه هستند، شیشه نشکن که ارزان هم در می‌آید، ساختمان شیشه که حجاب در آن معنی ندارد. برخی ساختمان‌هایی می‌سازند که اصلاً دیوار و شیشه هم نمی‌گذارند. یک بلندی - کوتاهی برای جدا کردن اتاق‌ها از همدیگر درست می‌کنند شاید شما در ایتالیا دیده باشید.

(س) من آلمان دیده‌ام.

(ج) وقتی که بنا شد مهمان با صاحب‌خانه اتاق خواب آنها به اصطلاح یک دیوار یک متری فاصله نداشته هنگام پوشیدن لباس خواب همدیگر را می‌بینند. ندیدن زشت می‌شود، اگر نبینند، ارضاء نمی‌شوند. به هر حال فرهنگ

عوض شده است. قطعاً باید قانون‌های روابط زن و مرد عوض شود. این که می‌گویند: منجر به تغییر نهادهای اجتماعی می‌شود. خانواده هم یک نهاد اجتماعی است خانواده اگر تعریفش بخواهد تعریف اسلامی بماند و اخلاق، اخلاق غیر اسلامی نمی‌توانند با هم بسازند. حتماً باید بگویند که تعاریفی که برای رابطه زن و مرد هست را عوض کنید. عیناً در مالکیت و سایر بخش‌ها و فرهنگ همین گونه است. به طور کلی تعاریف مذهبی باید منزوی شود. منزوی شدن تعاریف مذهبی و کنار گذاشتن تعاریف احکام، یعنی توصیف‌ها، حکم‌ها، ارزش‌ها کنار گذاشته شود. اگر اینها منزوی شوند و یک معارف دیگر، توصیف‌های دیگر، که باطل باشد به جای معرفت نشانده شد. یک ارزش‌های دیگری که نظام رذیلت‌ها است به نام نظام پسندها مطرح شد، تمایلات مطرح شد. یک احکام دیگری مطرح شد. حالا آیا انسان اکونومیک، انسان اقتصادی، انسانی که حرکت او بر اساس سود مادی تعریف می‌شود. سود مادی معنای التذاذ نفسانی است یا التذاذ روحانی است؟ آیا اینها قرض الحسنه را کار اقتصادی می‌دانند یا یک اخلاق به نظام پول می‌دانند؟ و سایر هزینه‌های مذهبی [را هم چگونه می‌پندارند؟] مذهب را برای تفریح هم به رسمیت نمی‌شناسند. برنامه توسعه‌ی اقتصادی، یک دانشی و راه و روشی دارد، برای اینکه قدرت مادی شما بالا رود، راه آن هم اخلاق مادی است.

س) اخلاق اقتصادی که در بررسی ساختارهای موضوع توسعه، ساختار اقتصادی را که بررسی کردید اخلاق اقتصادی که فرمودید با آن اخلاق که در ساختارهای سیاسی بیان فرمودید، چه فرقی دارند؟ آن اخلاق مادی با این اخلاق اقتصادی چه تفاوتی دارند؟ چرا ما اصلاً در بحث ساختار اقتصادی اسم آن را اخلاق می‌گذاریم در حالی که به نظر می‌آید اخلاق، سیاسی است.

ج) یعنی به نظر می‌آید که تمایلات یا سیاست، هم «سیاست سیاست»، «سیاست فرهنگ»، و «سیاست اقتصاد»، دارد و ذیل سیاست هم: «تمایلات سیاسی»، «تمایلات فرهنگی»، «تمایلات اقتصادی» دارید. میل‌هایی که وجود دارد که اخلاق را نشان می‌دهد هر چند معنی تولی به یک ولی خاصی را دارد. یعنی این عبارت که وجود مولی الموحدین می‌فرماید: «علی لکل مأموم امام مقتدی به»؛ یعنی کسی که متولی به ولایت معاویه است دنبال این است که زندگی خاصی داشته باشد نه فقط ریاست خاصی داشته باشد. در همه شؤون زندگی از معاویه سرمشق بگیرد. معاویه مال مردم را به زور می‌گرفته و می‌خورده است. این هم می‌خواهد مال مردم را به زور بگیرد و بخورد. امرای معاویه شک نمی‌کردند که مال حلال است یا نیست. امرای معاویه قدرت خودشان را در این می‌دانستند که چگونه مال مردم را از دست آنها در آورند، مردم چگونه بترسند و مال خود را بدهند. چگونه از مردم کار بکشند. این همان استکباری است که مردم را مملوک خود می‌داند. دسترنج آنها را برداشتند برای او کاری ندارد، در اقتصاد هم که می‌رسد قوانین متناسب با خود را دارد. پس اخلاق اقتصادی مالک اشتر محال است، اخلاق اقتصادی عمروعاص باشد، محال است اخلاق اقتصادی معاویه باشد. منظور چیست؟ یعنی از منافع که ایشان درمی‌آورد و خرج می‌کند و التذاذی که از مال دارد، برای مالک اشتر، مال، وسیله تقرب به خدای متعال است. [کسب] مال هم از طریق

مشروع به اذن ... تبارک و تعالی یک نعمتی از طرف خدای متعال است. یک سیب به رسول اکرم (ص) دادند، حضرت سیب را بوسید و بوئید و روی چشم گذاشت و گفت هذا تحفه ربنا. اگر کسی این‌ها را تحفه ربنا بداند هم در بدست آوردن مال و هم در دادن آن، التذاذات آن فرق می‌کند با کسی که خودش را قاهر بداند و خود را صاحب مال بداند. مال طبیعت بداند و اینکه خودش به چنگ آورده و از دست کسی گرفته است. سیب دزدی، سیب غصبی، که نمی‌تواند تحفه ربنا باشد. سببی که به زور واداشته انسانی را که کارگری کند، آبیاری کند یا قنات رومی کند یا باغ غصب کند یا بدست بیاورد دیگر سیب این باغ که تحفه ربنا نمی‌شود. درست است که همه این امور اگر بدون اذن ... باشد هیچ کدام اثر نمی‌کند. ولی جائز از طرف خدای متعال جرم نمی‌کند، اقتصادی که به دنبال این است که سود را بالا ببرد و اینکه به چه وسیله انگیزه‌ها را تحریک کند، تنوع طلبی آنها را توسعه بدهد تا اینکه مال بیشتر بدست آورد. می‌گویند از انگیزه جنسی هم مدد می‌گیریم برای اینکه نظر مردم یک لحظه بیشتر به یخچال بخورد و این لحظه‌هایی که چشم به یخچال می‌خورد، در فروش و معروف شدن یخچال دخالت دارد. این دسته از افراد می‌گویند تعریفی از عفت و بی‌عفتی برای ما نیست، مگر موقعی که سازگار با توسعه سرمایه باشد. بعد می‌گوییم اخلاق جامعه بد می‌شود. مردم با این شیوه، لذت طلب و لذت پرست می‌شوند. می‌گویند: ما همین را می‌خواهیم تا بتوانم کنترل کنیم. پس اخلاق می‌تواند در نسبت به موضوعات اقتصادی باشد و اخلاق اقتصادی شود. سیاست اقتصادی شود.

(س) در ساختار اقتصادی انجام می‌گیرد؟

(ج) در اقتصاد، یعنی درباره ریاست نیست، درباره توسعه قدرت سیاسی نیست، هر چند تولی به ولایت باطل در امور اقتصادی محسوب می‌شود.

(س) یعنی در واقع همان سیاست اقتصاد.

(ج) که در اقتصاد حضور پیدا کرده است. من به نظرم می‌آید بحث در اینجا تمام شده است. شما اگر سوال داشته باشید من در خدمتان هستم.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته